



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

رسالہ
حلال و حرام

سید محمد حسینی بھلاہنجی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله حلال و حرام

نویسنده:

محمد حسینی بهارانچی

ناشر چاپی:

عطر عترة

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	رساله حلال و حرام
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۵	انگیزه تالیف
۱۷	خطبه الکتاب
۱۸	آداب تجارت
۲۲	کوچک شمردن حرام و گناه
۲۵	تقوای حلال و حرام
۲۷	با حلال و حرام آموخته می شوید
۳۱	تجارت حلال و تجارت حرام
۳۷	برکات مال حلال
۳۹	پرهیز از شبهات مالی و غیر مالی
۴۱	قانع بودن به حلال
۴۴	آسیب های حرام
۴۹	پاداش پرهیز از حرام
۵۲	نتیج گناه و حرام
۵۵	حیط اعمال با خوردن مال حرام
۵۹	مال امانت خداوند است
۶۰	حرمت اسراف و تبذیر و تقتیر
۶۲	برکات قناعت و صبر بر حلال
۶۳	جمع مال و حسرت و عذاب
۶۴	دوری رسول خدا صلی الله علیه و آله از حرام

- ۶۷ حلال زاده و حرام زاده
- ۶۸ احکام ولد الزنا
- ۷۱ نطفه حرام و دشمنی با امیر المؤمنین و فرزندان او علیهم السلام
- ۷۶ تحلیل خمس برای پاک شدن نطفه شیعیان
- ۷۸ آثار نطفه پاک و حلال
- ۸۰ مستضعف در ولایت اهل بیت (علیهم السلام)
- ۸۱ حلال و حرام دین خدا تغییر نمی کند
- ۸۴ در آخر الزمان حرام ها حلال و حلال ها حرام می شود
- ۹۰ اضطرار به خوردن حرام
- ۹۳ معنای «فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب»
- ۹۵ بی اعتباری دنیا
- ۹۶ حلال بین و حرام بین و شبهات
- ۹۷ حلال مخلوط به حرام
- ۹۹ با مال حلال خود بهشت را خریداری کرد
- ۱۰۱ با نجات دادن یک بد هکار، در قبر نجات یافت
- ۱۰۲ با مال حلال در بهشت خانه ای خریداری نمود
- ۱۰۳ ضمانت بهشت با رد مال حرام
- ۱۰۷ انفاق از مال حرام
- ۱۱۱ معنای «إِذَا يَحْلَلُ الْكَلَامَ وَ يُحْرَمُ الْكَلَامَ»
- ۱۱۴ مفلس و ورشکسته کیست؟
- ۱۱۶ محاسبه حق الناس در قیامت
- ۱۲۱ فرار بدهکاران در قیامت
- ۱۲۴ اشرافی گری و اسراف در مصرف مال
- ۱۲۹ کوچک شمردن حرام و گناه
- ۱۳۰ حرام و گناه قلب را سیاه می کند
- ۱۳۳ معا لجه گناه و حرام

- ۱۳۴ آثار گناه و حرام
- ۱۴۱ حلال خدا را بر خود حرام نمود
- ۱۴۶ ماه های حرام
- ۱۴۹ حرام بودن صدقات بر بنی هاشم
- ۱۵۴ زن هایی که ازدواج با آنان حرام است
- ۱۵۸ محرمات احرام
- ۱۶۵ حج با مال حلال و حج بامال حرام
- ۱۶۵ حرام های موقت و منسوخ
- ۱۶۹ هجرت های حرام
- ۱۷۳ ارتباط های حرام
- ۱۸۰ به ظالم اعتماد نکنید
- ۱۸۴ حفظ حرمت ها و شعائر اسلامی
- ۱۸۷ حرمت قرآن
- ۱۹۷ احترام و تعظیم امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۲۰۳ حرمت فاطمه زهرا (علیها السلام)
- ۲۰۷ احترام به ائمه طاهرين (علیهم السلام)
- ۲۱۰ احترام به شهداء
- ۲۱۷ احترام به شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۲۲۰ احترام به پدر و مادر
- ۲۲۲ مؤمن عادل کیست؟
- ۲۳۱ احترام به مسجد
- ۲۳۵ بهترین ها
- ۲۴۰ بدترین ها
- ۲۴۶ درباره مرکز

رساله حلال و حرام

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی بهارانچی، محمد، - ۱۳۲۳

عنوان و نام پدیدآور : رساله حلال و حرام / نویسنده محمد حسین بهارانچی

مشخصات نشر : قم : عطر عترة ، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ص ۲۰۶

موضوع : حلال و حرام

موضوع : اسلام -- عقاید

موضوع : اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره : BP۱۹۴/ح ۳م ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۷۴

ص : ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:۲

رساله حلال و حرام

سید محمد (سید قاسم) حسینی بهارانچی

فهرست مطالب

انگیزه تالیف ۶

خطبه الکتاب ۸

آداب تجارت ۹

کوچک شمردن حرام و گناه ۱۳

تقوای حلال و حرام ۱۶

با حلال و حرام آزموده می شوید ۱۸

تجارت حلال و تجارت حرام ۲۱

برکات مال حلال ۲۷

پرهیز از شبهات مالی و غیر مالی ۲۸

قانع بودن به حلال ۳۰

آسیب های حرام ۳۲

پاداش پرهیز از حرام ۳۶

نیت گناه و حرام ۳۹

حبط اعمال با خوردن مال حرام ۴۲

مال امانت خداوند است ۴۶

معنای اسراف و تبذیر و تقتیر ۴۷

برکات قناعت ۴۹

جمع مال و حسرت و عذاب ۵۰

دوری رسول خدا صلی الله علیه وآله از حرام ۵۱

حلال زاده و حرام زاده ۵۴

احکام ولد الزنا ۵۵

نطفه حرام و دشمنی با امیر المؤمنین و فرزندان او علیهم السلام ۵۷

تحلیل خمس برای پاک شدن نطفه شیعیان ۶۱

آثار نطفه پاک و حلال ۶۳

مستضعف در ولایت اهل بیت (علیهمالسلام) ۶۵

حلال و حرام خداوند هرگز تغییر نمی کند ۶۶

در آخر الزمان حرامها حلال و حلالها حرام می شود ۶۸

اضطرار به خوردن حرام ۷۳

« فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب » معنای ۷۶

بی اعتباری دنیا ۷۸

حلال بین و حرام بین و شبهات ۷۹

حلال مخلوط به حرام ۸۰

با مال خود بهشت را خریداری کرد ۸۲

با نجات دادن بد هکار، در قبر نجات یافت ۸۴

با مال حلال در بهشت خانه ای خریداری نمود ۸۵

ضمانت بهشت با رد مال حرام ۸۶

انفاق از مال حرام ۸۹

« إِنَّمَا يُحَلَّلُ الْكَلَامُ وَ يُحْرَمُ الْكَلَامُ » معنای ۹۲

مفلس و ورشکسته کیست ؟ ۹۵

محاسبه حق الناس در قیامت ۹۷

فرار بدهکاران در قیامت ۱۰۱

اشرافگیری و اسراف در مصرف مال ۱۰۴

کوچک شمردن حرام و گناه ۱۰۸

حرام و گناه قلب را سیاه می کند ۱۰۹

معالجه گناه و حرام ۱۱۲

آثار گناه و حرام ۱۱۳

حلال خدا را بر خود حرام نمود ۱۲۰

ماه های حرام ۱۲۴

حرام بودن صدقات بر بنی هاشم ۱۲۷

زنها یی که ازدواج با آنان حرام است ۱۳۱

محرمات احرام ۱۳۴

حج با مال حلال و حج با مال حرام ۱۳۹

حرامهای موقت و منسوخ ۱۳۹

هجرت های حرام ۱۴۲

ارتباطهای حرام ۱۴۵

به ظالم اعتماد نکنید ۱۵۲

حفظ حرمتها و شعائر اسلامی ۱۵۶

حرمت قرآن ۱۵۹

احترام و تعظیم امیرالمؤمنین (علیهالسلام) ۱۶۷

حرمت فاطمه زهرا (علیهالسلام) ۱۷۲

احترام به ائمه طاهرين (علیهماالسلام) ۱۷۶

احترام به شهداء ۱۷۹

احترام به شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین (علیهالسلام) ۱۸۴

احترام به پدر و مادر ۱۸۷

مؤمن عادل کیست؟ ۱۸۹

احترام به مسجد ۱۹۶

بهترین ها ۲۰۰

بدترین ها ۲۰۳

انگیزه تالیف

تردید نیست که جامعه امروز، همان گونه که در روایات اشاره شده، جامعه آخرالزمان، و آلوده به انواع حرام ها و فساد ها و گناهان می باشد و ما می بینیم که حرام های آشکاری انجام می شود و کسی از آن ها جلوگیری نمی کند و اگر حیثاً کسی نسبت به آن ها نهی از منکر بکند، مورد تحقیر و توهین و آزار قرار می گیرد، بلکه برخی از محرمات اسلام حلال شمرده می شود و به قدری شایع و دائر است که امیدی به جلوگیری از آن ها نیست، حتی به اندازه جلوگیری از تخلفات رانندگی از آن ها جلوگیری نمی شود، و این وضعیّت بسیار خطرناکی است، و ما می دانیم که خداوند به خاطر برخی از گناهانی که امروز بین ما شایع است اّمت های پیشین را هلاک نموده، و مع الاسف احساس خطر نمی کنیم، برای مثال:

در زمان ما خوردن ربا و رشوه و حرام های مالی دیگر که نباید نام آن ها برده شود، فراوان است و خداوند با انجام این گناهان باز به ما مهلت داده و به هر دلیلی ما را مؤاخذه نکرده است، گر چه آثار دیگر حرام مانند این که حرام روح انسان را تاریک، و قلب ها را سیاه و راه رستگاری را برای گنهکاران می بندد محسوس است، و همین عقوبت بزرگی است که به آن استدراج گفته می شود و صاحب گناه نمی فهمد که از خیر و سعادت دور شده است، چرا که با حرام خواری کسی توفیق طرفداری از حق و علاقه به عبادت و عمل خیر، پیدا نمی کند، و مردم حقوق همدیگر را پایمال می کنند، و عواطف می میرد، و ظلم فراوان می شود، و کسی از ضعیف حمایت نمی کند، و تمام همّت مردم، دنیای آنان می گردد، و مرگ و قیامت و حساب و

بهشت و جهنم فراموش می شود، تا چه رسد کسی از جان و مال خود در راه خدا بگذرد، و با دشمنان دین مبارزه کند، و این وضع اکثر مردم زمان ما می باشد.

و اینجانب - مع الاسف - هر چه فکر کردم، حرامی را نیافتم که مردم مرتکب آن نشوند و آن را حلال ندانند، از این رو، احساس وظیفه نمودم که رساله ای درباره حلال و حرام بنویسم و سخنان معصومین (علیهم السلام) را در اختیار دوستان شان قرار بدهم، به امید آن که - ان شاء الله - در برخی از مردم تاثیر گذار باشد، چرا که آن بزرگواران فرموده اند: «و لو علم الناس محاسن کلامنا لاتبعونا» یعنی اگر مردم کلام زیبا و نورانی ما را بدانند از ما پیروی خواهند نمود، از سویی نوشتار نیز نوعی از امر به معروف و نهی از منکر است، و اگر تاثیری در این نوشتار نباشد، جز اتمام حجت، ما به وظیفه خود عمل کرده ایم، ان شاء الله، چنان که قرآن می فرماید: «وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (۱)

و یا می فرماید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیِّنٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (۲)

و این دو آیه مربوط به اصحاب سبت است و قصه آنان در قرآن معروف است، و اکنون می گوئیم: خدایا، دین ما را در آخرالزمان از فسادها و فتنه ها محافظت فرما، و لا تجعل الدنيا اکبر همنا و لا تجعل مصیبتنا فی دیننا و اختم عاقبه امرنا بالخیر إِنَّكَ أَنْتَ الرَّؤُفُ الرَّحِيمُ .

۱۰ ماه مبارک رمضان ۱۴۳۸ پانزده خرداد ۱۳۹۶

خادم اهل البیت علیهم السلام سید قاسم (سید محمد) حسینی بهارانچی

۱- (اعراف/۱۶۴)

۲- (اعراف/۱۶۵)

خطبه الكتاب

الحمد لله الذى أحلّ لنا الطيبات و حرّم علينا الخبائث و وضع عَنَّا الآصار و الاغلال، و فتح لنا باب البيع و التجاره عن تراض، و حرّم علينا الربا و أكل الباطل و الحرام، فقال جلّ اسمه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (١) و قال عزّ وجلّ: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» (٢) و محقّ تبارك و تعالى البركه و الخير من الربا و الحرام، و ذمّ أقواماً قالوا: «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» (٣)

و قال سبحانه: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (٤)

و قال سبحانه: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُزِيهِ الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (٥) و أمرنا بالانفاق من الطيبات التى أخرج لنا من الأرض و أنعم بها علينا و قال سبحانه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» (٦)

ثم نهى عباده من أن يخلطوا الخبيث بالطيب و ينفقونها فى سبيل الله، فقال سبحانه:

١- (نساء/ ٢٩)

٢- (بقره/ ٢٧٥)

٣- (بقره/ ٢٧٥)

٤- (بقره/ ٢٧٥)

٥- (بقره/ ٢٧٦)

٦- (بقره/ ٢٦٧)

«وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (۱)

ثم قال: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۲)

و المعنى : يعدكم الشيطان الفقر، لأن لا تنفقوا أموالكم في سبيل الله و الله يعدكم مغفرة منه و فضلاً و الله رؤوف بعباده و يريد أن يرحمكم و الشيطان عدوكم و هو يريد أن يضللكم ضلالاً بعيداً . وقال النبي صلى الله عليه وآله: العباده سبعون جزءاً افضلها طلب الحلال .

وقال الامام الرضا عليه السلام: (العباده عشره اجزاء تسعه منها في طلب الحلال).

و صلى الله على «النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا مَرْهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۳) و قال صلى الله عليه و آله لهم : «لا- أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴)

و على آله و اهل بيته الذين قال الله فيهم : «أَتَمَّ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۵)

و لعنه الله على اعدائهم و مخالفينهم و منكري فضائلهم و مناقبهم إلى يوم الدين.

آداب تجارت

مؤلف گوید : قبل از هر چیز لازم است آداب تجارت و خرید و فروش را بیان کنیم ، تا نیاز به رعایت حلال و حرام روشن شود .

۱- (بقره/۲۶۷)

۲- (بقره/۲۶۸)

۳- (اعراف/۱۵۷)

۴- (انعام/۱۴۵)

۵- (احزاب/۳۳)

مرحوم شیخ طوسی در کتاب نهاییه در باب آداب تجارت گوید: سزاوار است انسان هنگام وارد شدن در بازار و تجارت، حلال و حرام تجارت را بشناسد، تا راه اکتساب [حلال] و تمیز بین عقود صحیح و غیر صحیح را بفهمد و از ربا و حرام های دیگر مصون بماند، و ندانسته مرتکب گناه و حرام نشود .

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود :

کسی که بدون آگاهی از حلال و حرام وارد تجارت شود، سخت گرفتار ربا می شود، و بیرون آمدن از آن هیئات است. و نیز فرمود :

تاجر فاجر است، و فاجر در آتش است، جز کسی که حق بگیرد و حق بدهد. و همواره می فرمود : «معاشر التجار الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر...» یعنی ای جماعت تجار، اول حلال و حرام تجارت را یاد بگیرید و سپس مشغول تجارت بشوید، به خدا سوگند ربا در این امت پوشیده تر از راه رفتن مورچه در شب تاریک بر روی سنگ صاف است .

از این رو عادت امیرالمومنین (علیه السلام) در کوفه این بود، که صبح هر روزی وارد بازارهای کوفه می شد، و یکایک بازارها را سر می زد، در حالی که تازیانه ای بر دوش داشت و در هر بازاری با صدای بلند می فرمود : «یا معشر التجار اتقوا الله عزوجل» و چون مردم صدای مبارک او را می شنیدند ، هر چه در دست داشتند زمین می گذاردند ، و گوش دل فرا می دادند و آن حضرت می فرمود: «از خدا طلب خیر و برکت کنید و با سهولت و آسان گرفتن بر مردم برکت را دریابید ، و با مشتریان خود انس بگیرید، و خود را به وسیله حلم و بردباری زینت دهید ، و از دروغ و ظلم پرهیز کنید ، و با مظلومین و ستم دیده ها انصاف داشته باشید، و نزدیک به ربا نشوید ، و کیل و میزان را تمام بدهید، و به اموال مردم خسارت وارد نکنید، و کم فروشی ننمایید، و روی زمین فساد نکنید» و در همه بازارها گردش می کرد [و مردم را نصیحت می نمود] و سپس باز می گشت و مشغول قضاوت می شد .

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود : کسی که از مسائل حلال و حرام دین آگاهی نداشته باشد و تجارت کند، در شبهات فرو می رود [و گرفتار حرام می شود].

سپس مرحوم شیخ طوسی گوید: سزاوار است انسان در تجارت و معاملات خود از پنج چیز پرهیز نماید: ۱- فروشنده از متاع خود ستایش نکند، ۲- مشتری از مالی که می خواهد بخرد مذمت نکند، ۳- فروشنده عیب متاع خود را کتمان نکند، ۴- فروشنده و خریدار، از سوگند و قسم خوردن پرهیز نمایند، ۵- فروشنده از ربای معاملی دوری نماید.

تا این که گوید: فروشنده و خریدار باید از غش [و خیانت] اجتناب نمایند، و با هر کس معامله می کنند از او خیر خواهی نمایند، و اگر کسی به تاجر بگوید: فلان متاع را برای من خریداری کن تاجر نباید متاع خود را به او بفروشد، گرچه متاع او بهتر از متاع دیگران باشد، جز آن که به مشتری اطلاع بدهد، و باید از فروختن لباس در جای تاریک که عیب لباس دیده نمی شود، پرهیز کند، و بین خریدارها فرقی نگذارد و قیمت را یکسان قرار بدهد، و برای او صبی و کبیر و ساکت و ماکس [یعنی کسی که اصرار بر کم کردن قیمت دارد] و اهل حیا و کسی که دقیق النظر در معامله است یکسان باشد، و احدی را بر دیگری برتری ندهد، و اگر به کسی بگوید: «از من خریداری کن، من به تو احسان خواهم نمود» از او سودی نگیرد، و نیز اگر مؤمن شیعه ای با او معامله کرد، بکوشد تا از او سودی نگیرد، مگر در صورت اضطرار.

و سزاوار است که اگر مشتری درخواست اقاله دارد، با او اقاله کند و معامله را فسخ نماید، و کراهت دارد که بین طلوع فجر و طلوع آفتاب معامله کند، و زودتر از دیگران وارد بازار بشود، و چون وارد بازار می شود برای خود و اهل بازار از خداوند طلب خیر نماید، و به خدا پناه ببرد از شر بازار و اهل آن، و چون چیزی را خریداری می کند شهادتین و الله اکبر بگوید تا برکت آن چیز بیشتر گردد، و از خداوند در خرید و فروش خود برکت و خیر طلب کند، و از معامله و معاشرت با افراد پست و ذوی العاهات و ... پرهیز نماید، و سزاوار است که هنگام فروختن، بیشتر بدهد، و هنگام خریدن، کمتر بگیرد، و حرام است که آب را داخل شیر کند و بفروشد و ... و اگر تجارتهای برای او سخت و دشوار آمد، نوع دیگری را انتخاب نماید... و جایز

نست كه احدى وارد معامله برادر خود شود، و به فروشنده بگويد من به قيمت بيشترى مى خرم ، و حرام است خوراك عمومى مردم را احتكار كند، و... (١).

١- قال الشيخ فى النهايه : ينبغى للإنسان إذا أراد التجاره أن يبتدىء أولاً، فيتفقه فى دينه، ليعرف كيفيه الاكتساب، و يميز بين العقود الصيحيه و الفاسده، و يسلم من الربا الموبق و لا يرتكب المأثم من حيث لا يعلم به. فإنه روى عن أمير المؤمنين، عليه السلام، أنه قال: «من أتجر بغير علم، ارتطم فى الربا ثم ارتطم». و كان، عليه السلام، يقول: «التاجر فاجر، و الفاجر فى النار، إلا من أخذ الحقّ و أعطى الحقّ». و كان عليه السلام يقول: «معاشر الناس! الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر. و الله للربا فى هذه الأمه أخفى من ديب النمل على الصفا». و كان عليه السلام بالكوفه يفتدى كل يوم بكره من القصر يطوف فى أسواق الكوفه سوقا سوقا، و معه الدرّه على عاتقه، فيقف على أهل كل سوق فينادى: «يا معشر التجار! اتقوا الله عزّ و جلّ!» فإذا سمعوا صوته ألقوا ما فى أيديهم و أروا إليه بقلوبهم و تسمّعوا بأذانهم، فيقول: «قدموا الاستخاره، و تبرّكوا بالسّهوله، و اقتربوا من المبتاعين، و تزيّنوا بالحلم، و جانبوا الكذب، و تجافوا عن الظلم، و أنصفوا المظلومين، و لا تقربوا الربا، و أوفوا الكيل و الميزان، و لا تبخسوا الناس أشياءهم، و لا تعثوا فى الأرض مفسدين». فيطوف جميع الأسواق ثم يرجع فيقعد للناس. ... و روى عن الصادق، عليه السلام، أنه قال: من لم يتفقه فى دينه، ثم أتجر، تورط فى الشبهات». و ينبغى أن يجتنب الإنسان فى تجارته خمسه أشياء: مدح البائع، و ذم المشتري، و كتمان العيوب، و اليمين على البيع، و الربا. و لا يجوز لأحد أن يغشّ أحدا من الناس فيما يبيعه أو يشتريه. و يجب عليه النصيحة فيما يفعله لكلّ أحد. و إذا قال إنسان للتاجر: اشتر لى متاعا، فلا يعطه من عنده، و إن كان الذى عنده خيرا ممّا يجده، إلّا بعد أن يبين أن ذلك من عنده و من خاصّ ماله. و يجتنب بيع الثياب فى المواضع المظلمه التى يستر فيها العيوب. و ينبغى أن يسوى بين الناس فى البيع و الشراء. فيكون الصبى عنده بمنزله الكبير، و الساكت بمنزله المماكس، و المستحى بمنزله البصير المداق، و لا- يفضّل بعضها منهم على بعض. و إذا قال لغيره: هلّم أحسن إليك، باعه من غير ربح. و كذلك إذا عامله مؤمن، فليجتهد ألا- يربح عليه إلّا فى حال الضروره، و يقنع أيضا مع الاضطرار بما لا بدّ له من اليسير. و ينبغى أن يقبل من استقاله. و يكره السوم فيما بين طلوع الفجر و طلوع الشمس. و إذا غدا إلى سوقه، فلا يكون أوّل من يدخلها. و إذا دخلها، سأل الله تعالى من خيرها و خير أهلها، و تعوذ به من شرّها و شرّ أهلها. و إذا اشترى شيئا، شهد الشهادتين، و كبر الله تعالى، فإنه أبرك له فيما يشتريه. و سأل الله تعالى أن يبارك له فيما يشتريه و يخير له فيما يبيعه. و ينبغى أن يتجنّب مخالطه السيئه من الناس و الأذنين منهم، و لا يعامل إلّا من نشأ فى خير، و يجتنب معامله ذوى العاهات و المحارفين. و لا ينبغى أن يخالط أحدا من الأكراد، و يتجنّب مبايعتهم و مشاراتهم و مناكحتهم. و ينبغى لمن أخذ شيئا بالوزن ألا يأخذه إلّا ناقصا، و إذا أعطاه لا يعطيه إلّا راجحا، و إذا كان لا- يكيل إلّا وافيا. فإن كان ممّن لا يحسن الكيل و الوزن، فلا يتعرّض له، و يوليه غيره. و لا ينبغى أن يزين متاعه بأن يرى خيره و يكتم رديّه، بل ينبغى أن يخلط جيده برديّه، و يكون كلّ ظاهره. و لا يجوز أن يشوب اللبن بالماء، لأنّ ذلك لا يبين العيب فيه. و ينبغى ألا يطلب الغايه فيما يبيع و يشتري من الرّبح، و يقنع باليسير. و إذا تعرّس عليه نوع من التجاره، فليتحوّل منه إلى غيره. و يكره الاستحطاط من الثمن بعد الصفقه و عقد البيع. و من باع لغيره شيئا، فلا يشتره لنفسه، و إن زاد فى ثمنه على ما يطلب فى الحال، إلّا بعلم من صاحبه و إذن من جهته. و إذا نادى المنادى على المتاع، فلا يزيد فى المتاع. فإذا سكت المنادى، زاد حينئذ إن شاء. و لا يجوز لأحد أن يدخل فى سوم أخيه المؤمن. (نهايه شيخ طوسى، ص ٣٧١ تا ص ٣٧٤)

کوچک شمردن حرام و گناه

مؤلف گوید: با توجه به رحمت واسعه الهی که خداوند کوهی را به کاهی می بخشد، و وعده های فراوان رحمت و آمرزش ، و سبقت رحمت خداوند بر غضب او، و وعده صریح «انّ الله یغفر الذنوب جمیعاً» و عفو و مغفرت او در قیامت به اندازه ای که شیطان طمع در آمرزش و عفو او می کند ، و این که خداوند یکصد درجه رحمت دارد و یک درجه آن را بین مخلوق خود تقسیم نموده و به وسیله آن یک درجه پدران و مادران به فرزندان خود ترحم می کنند، و حیوانات نیز به فرزندان خود محبت دارند و در قیامت خداوند این یک درجه رحمت را با نود و نه درجه دیگر جمع می کند و با یکصد درجه رحمت ، به بندگان خود ترحم خواهد نمود، و با توجه به این که امید به رحمت و عفو خداوند خود از اسباب رحمت است بلکه اگر کسی در دنیا به خدای خود گمان عفو و رحمت داشته باشد، خداوند در قیامت او را مورد عفو و رحمت خود قرار خواهد داد ، و اگر کسی در این دنیا اهل گذشت از مردم بوده، خداوند نیز در قیامت از او گذشت خواهد نمود، و با توجه به حرمت یأس و ناامیدی از رحمت خداوند و استحباب امید به رحمت او و این که اگر گناه جنّ و انس را انجام داده باشی باید امید عفو داشته باشی. و با توجه به آیات و روایات فراوانی که درباره شفاعت انبیاء و اوصیاء و مؤمنین وارد شده و معصومین ما(علیهم السلام) فرموده اند: هنگامی که شفاعت در اختیار ما قرار بگیرد، شما شیعیان گنهکار سزاوارتر به شفاعت ما هستید، و رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: من شفاعت خود را در قیامت برای اهل کبائر از امت خود ذخیره نموده ام. و خداوند نیز فرموده است :

«إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا» (۱) و یا فرموده است : «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲)

و آیات فراوان دیگری که در آن ها وعده های رحمت و مغفرت و آمرزش وجود دارد ، باید گفت : باوجود همه آنچه گذشت نمی توان از آیه شریفه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۳)

غافل ماند ، چرا که هیچ عمل خوب و بدی طبق آیه «ما لهذا الكتاب لا یغادر صغیرة»

۱- (نساء/۳۱)

۲- (توبه/۱۰۲)

۳- (زلزال/۸و۷)

و لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (۱)

و آیه «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (۲) نادیده گرفته نمی شود، بلکه از آیات و روایات استفاده می شود که اعمال مردم در قیامت صورت تجسّمی پیدا می کند و مردم اعمال خوب و بد خود را به صورت های مختلفی می بینند، بنابراین نباید ما به خاطر وعده های رحمت، از حرام ها و مظالم و گناهان دیگر گرچه به نظر کوچک می آید غافل شویم، چرا که کوچک شمردن گناه، گناه را بزرگ می کند و گنهکار از گناه خود پشیمان نمی شود و توبه نمی کند و گناه او بخشوده نخواهد شد، از این رو در روایات آمده که از گناهایی که کوچک شمرده می شود، بترسید چنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تَغْفِرُ قَلْتِ: وَ مَا الْمُحَقَّرَاتِ؟ قَالَ: الرَّجُلُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ: طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ» (۳).

یعنی از گناهایی که کوچک شمرده می شود بترسید چرا که آن ها بخشوده نخواهد شد. زید شحام گوید: گفتم: گناهایی که کوچک شمرده می شود کدام است؟ فرمود: این است که کسی گناهی را انجام می دهد و [چون او را نهی می کنند] می گوید خوشا به حال من اگر گناه همین باشد.

و یا امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا طَالِبًا يَقُولُ أَحَدُكُمْ: أَذْنِبُ وَ أَسْتَغْفِرُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَ نَكُتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» (۴)

و می فرماید: «إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (۵)، (۶).

یعنی از گناهایی که کوچک شمرده می شود بترسید، چرا که آن ها را طالبی است، و نباید یکی از شما بگوید: گناه می کنم و استغفار می نمایم، به خاطر این که خداوند می فرماید: ما آنچه مردم از پیش انجام

۱- (کهف/۴۹)

۲- (ق/۱۷ و ۱۸)

۳- (کافی ج ۲/۲۸۷)

۴- (یس/۱۲)

۵- (لقمان/۱۶)

۶- ... الْحَسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصْتِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا طَالِبًا يَقُولُ أَحَدُكُمْ أَذْنِبُ وَ أَسْتَغْفِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ- وَ نَكُتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ- إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. (کافی ج ۲/۲۷۰)

داده اند و آثارشان را می نویسیم و هر چیزی را در امام مبین جمع آوری و احصا کرده ایم] و امام از همه اعمال مردم آگاه است [و در آیه دیگری خداوند می فرماید: اگر مثقال حبه ی از خردلی از اعمال مردم در صخره ها و آسمان ها و زمین ها باشد خداوند آن را [در قیامت] حاضر خواهد نمود، چرا که او لطیف و خبیر است.

و در تفسیر عیاشی ذیل آیه «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصِيرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» آمده که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: از گوش نسبت به آنچه شنیده، و از چشم نسبت به آنچه دیده، و از دل نسبت به آنچه باور کرده سؤال خواهد نمود.

سپس از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که مردی به آن حضرت گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، من داخل مستراح می شوم و صدای زن های آوازه خوان و آلات لهو را از خانه همسایه می شنوم و بسا نشستن خود را طولانی می کنم تا آن صداها را بشنوم. امام (علیه السلام) فرمود: «چنین مکن» آن مرد گفت: به خدا سوگند من در جلسه آنان شرکت نمی کنم، و تنها با گوش خود صدای آنان را می شنوم. و امام (علیه السلام) به او فرمود: مگر تو سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصِيرَ وَ الْفُؤَادَ...» او گفت مثل این که من تاکنون این آیه را نشنیده ام و اکنون استغفار می کنم. امام (علیه السلام) فرمود: اکنون غسل [توبه] کن و هر چه می توانی نماز بخوان، چرا که تو، به گناه بزرگی مشغول بوده ای، و چه بد بود حال تو اگر با این حال می مردی... (۱).

۱- ... عن أبي جعفر قال كنت عند أبي عبد الله ع فقال له رجل: بأبي أنت و أمي إني أدخل كنيفا لي و لي جيران و عندهم جوارى يتغنين و يضربن بالعود، فربما أطلب الجلوس استماعا مني لهن فقال: لا تفعل، فقال الرجل: و الله ما آتيتهن إنما هو سماع أسمع به إذني فقال له: أما سمعت الله يقول «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصِيرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» قال: بلى و الله فكأنني لم أسمع هذه الآية قط من كتاب الله من عجمي و لا من عربي، لا جرم أني لا أعود إن شاء الله و إني أستغفر الله فقال له: قم فاغتسل و صل ما بدا لك، فإنك كنت مقيما على أمر عظيم ما كان أسوأ حالك لو مت على ذلك، أحمد الله و أسأله التوبه من كل ما يكره، فإنه لا يكره إلا كل القبيح، و القبيح دعه لأهله فإن لكل أهلا. (تفسیر عیاشی ج ۲/۲۹۲)

تقوای حلال و حرام

مؤلف گوید: از سخنان معصومین (علیهم السلام) استفاده می شود که مهم ترین تقوا، تقوای درحلال و حرام است و مهم تر از آن تقوای در شبهات و حرام های مشکوک است، و در اعضای بدن مهم ترین تقوا مربوط به قلب و نیت و دوستی و دشمنی است، و پس از آن ها مهم ترین تقوا مربوط به زبان و شکم و حیا و عفت است، و تقوای زبان مهم تر از تقوای شکم و عفت است، و معنای تقوا، ترس از مخالفت خداوند است، نه ترس از ذات مقدس او چرا که او کریم و رحیم و رؤوف و مهربان است، و ترس از ذات مقدس او دلیل عدم معرفت است، آری ترس از این که او با عدل خود با ما معامله کند صحیح است، جز این که او به مقتضای رحمت و وسعت و سبقت رحمت او بر غضب و این که او از هر پدر و مادر مهربانی به بنده خود مهربان تر است، تا بنده او زمینه رحمت داشته باشد به او ترحم می نماید، و او را می آمرزد، به شرط آن که بنده نیز اهل ترحم و گذشت باشد، و گر نه خداوند همانند او با او معامله می کند چنانکه فرموده است:

«وَلْيُغْفُوا وَلْيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ابوذر می فرمود: یا مبتغی العلم قدم لمقامک بین یدی الله عزوجل فإِنَّکَ مثاب بعملک و کما تدین تدان... یعنی ای طالب علم برای روزی که باید در محضر خداوند قرار بگیری کاری بکن، چرا که تو را به اندازه عملت پاداش می دهند و همان گونه که با مردم کرده ای با تو خواهد شد (۲)!

از این روزرنگی در کثرت عبادت نیست بلکه در خالص کردن عبادت است و خلوص در عبادت خشیه الله و نیت صادق است، و عبادت با پرهیز از حرام پذیرفته می شود، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «گروهی از مردم هنگامی که در قیامت حاضر می شوند، حسنات و اعمال خوب آنها مانند کوه ها می باشد و خداوند آن ها را نابود می کند و مانند غبارهای پراکنده می شود، و ملائکه صاحبان اعمال را به دوزخ می برند» پس سلمان تعجب نمود و گفت: یا رسول الله آنان کیانند؟ رسول خدا (صلی الله علیه

۱- (نور/۲۲)

۲- (کافی ج ۲/۱۲۴)

و آله و سلم) فرمود: آنان اهل نماز و روزه و عبادت شبانه بوده اند، و لکن چون مال حرامی بر آنان عرضه می شده با سرعت به طرف آن می رفته اند(۱).

امام سجاد(علیه السلام) در رساله حقوق خود می فرماید: و اما حق شکم تو این است که آن را ظرف حرام قرار ندهی، چه کم باشد و چه زیاد، و از حلال نیز به اندازه نیاز و میانه روی اکتفا کنی و به مقدار تامین نیاز و تقویت بدن در آن غذا بریزی، نه به اندازه ای که سبب پستی و دناوت و از بین رفتن مروّت تو شود، و هنگامی که ندای گرسنگی و تشنگی او بلند می شود، آن را کنترل کنی و به اندازه نیاز [و تأمین نیروی بدن خود] به او پاسخ بدهی، چرا که سیری و پرخوری سبب تُخَمّه (سنگین شدن) و کسالت و محرومیت از هر عمل خیر و نیکوکاری خواهد شد، و نیز از نوشابه ای که سبب سُیْکر و مستی می شود پرهیز کن چرا که آن انسان را به سخافت و پستی و جهالت می کشاند و مروّت و جوانمردی را از او سلب می کند(۲).

مع الاسف بعضی از مردم تقوای دینی خود را منحصر به رعایت احتیاط در طهارت و نجاست نموده اند و به خاطر آن گرفتار احتیاط هایی هستند که همراه با انواع حرام های مالی و اسراف و ایزای به دیگران و هدر دادن وقت و محرومیت از اعمال خیر و ضایع شدن عمر و از دست دادن موفقیت های فراوان دیگر می شود در حالی که احتیاط در پاکی و نجسی مذموم و نکوهیده است و اثر خیری بر آن مترتب نیست و احتیاط ممدوح احتیاط در اموال و اعراض و حقوق دیگران است، از خداوند برای افرادی که گرفتار وسواس و احتیاط در پاکی و نجسی و امثال آن هستند، درخواست شفا و نجات می کنیم، البته وسواس اختصاص به پاکی و نجسی ندارد و ممکن است کسی در نیت و نماز و وضو و غسل و قرائت و لباس و

۱- ... الدّیلمی فی ارشاد القلوب : عن حدیفه بن الیمان ، رفعه عن رسول الله (صلی الله علیه وآله) : « إن قوماً یجیئون یوم القیامه ولهم من الحسنات أمثال الجبال ، فیجعلها الله هباءً منثوراً ، ثم یؤمر بهم إلى النار ، فقال سلمان : صفهم لنا یا رسول الله فقال : أما انهم قد كانوا یصومون ویصلون ، ویاخذون أهبه من اللیل ، ولکنهم كانوا إذا عرض لهم شیء من الحرام وثبوا علیه . (مستدرک الوسائل ج ۱۱/۲۸۰)

۲- ... وَ أَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ وَأَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ وَلَا تُخْرِجَهُ مِنْ حِدِّ التَّقْوِيَةِ إِلَى حِدِّ التَّهْوِينِ وَ ذَهَابِ الْمُرُوءَةِ وَ ضَبْطُهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَ الظَّمَا فَإِنَّ الشُّبْحَ الْمُنتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى التُّخْمِ مَكْسِلَةٌ وَ مَثْبُطَةٌ وَ مَقْطَعَةٌ عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَ كَرَمٍ وَ إِنَّ الرَّيَّ الْمُنتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى السُّكْرِ مَسِيخَةٌ وَ مَجْهَلَةٌ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْمُرُوءَةِ وَ أَمَّا حَقُّ فَرْجِكَ فَحِفْظُهُ مِمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ وَ الْإِسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِعَضِّ الْبَصْرِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَانِ الْأَعْوَانِ وَ كَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ التَّهَدُّدِ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ وَ التَّخْوِيفِ لَهَا بِهِ وَ بِاللَّهِ الْعِصْمَةَ وَ التَّائِيْدَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ. (تحف العقول ص ۲۵۸)

انتخاب لوازم زندگی و انتخاب خانه و مرکب سواری و امثال این ها نیز گرفتار وسواس باشد و در نتیجه مبتلای به انواع اسراف ها و آزارها و تضييع عمر خود شده باشد.

در کتاب کافی از عبدالله بن سنان نقل شده که گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: مردی مبتلای به وضو و نماز است [یعنی وسواس در نیت وضو و نماز و افعال و شرایط می باشد] سپس گفتم: او مرد عاقلی است، امام (علیه السلام) فرمود: چگونه او عاقل است در حالی که از شیطان اطاعت می کند؟ گفتم: چگونه او مطیع شیطان است؟ فرمود: از او درباره کارهایی که می کند سؤال کن و بگو: برای چه این کارها را می کنی؟ و او به تو خواهد گفت: این کارها از ناحیه شیطان است. [و او مرا به این کارها و او دارد] (۱).

وچه خوب است که مؤمن در این زمان ها در شبهه های مالی و عرضی و حقوقی احتیاط کند تا گرفتار حرام و ربا و تضييع حقوق نشود، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که از شبهات پرهیز کند از حرام ها نجات پیدا می کند (۲).

با حلال و حرام آزموده می شوید

داشتن مال دنیا و نداشتن آن امتحان خداوند است، چرا که خداوند اغنیاء را با مال و فقرا را با فقر و ناداری می آزماید و آنچه مذموم و نکوهیده است، علاقه به مال و مال دوستی است که انسان را به انواع گرفتاری های دنیا و عذاب آخرت مبتلا می کند، از این رو رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «حَبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» و گر نه مال از نعمت های الهی است و با آن می توان اسباب نجات و سعادت انسان را فراهم نمود و همان گونه که خواهد آمد، با مال دنیا عده ای بهشت را خریداری کردند و اولیای دین ما فرموده اند: «نعم المال الصالح للرجل الصالح» یعنی چه خوب وسیله ای است مال پاک اگر در دست انسان مؤمن و صالحی باشد، تا بهترین استفاده را از آن ببرد، بنابراین از مال دنیا نباید مذمت شود، بلکه

۱- ... مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْرِبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلًا مُبْتَلَى بِالْوُضُوءِ وَالصَّلَاةِ وَقُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَيْ عَقِلٌ لَهُ وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ - فَقَالَ سَلُهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيْ شَيْءٍ هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ. (کافی ج ۱/۱۲)

۲- ... قال رسول الله (ص) حلال بين و حرام بين و شبهات بين ذلك فمن ترك الشبهات نجا من المحرمات و من أخذ بالشبهات ارتكب المحرمات و هلك من حيث لا يعلم ثم قال في آخر الحديث فان الوقوف عند الشبهات خير من الاقتحام في الهلكات. (الاصول الأصلية، ج ۱، ص ۲۵۹)

مذمت و نکوهش باید از حبّ دنیا برای دنیا باشد چنان که از دنیا نیز نباید مذمت بشود چرا که دنیا وسیله به دست آوردن اهداف صحیح و رسیدن به درجات بهشت است، از این رو اولیای خدا فرموده اند: «الدنيا مزرعه الآخرة» و یا «الدنيا متجر أولیاء الله» بلکه دنیا مدرسه تعلیم عبرت ها و پندها و آموزه های فراوان دیگر است، و آنچه سبب خطا و هلاکت است، حبّ دنیا برای دنیا می باشد.

و در روایتی آمده که شخصی به امام حسن (علیه السلام) گفت: «من هلاک شدم. فرمود: برای چه؟ او گفت: به خاطر این که مال دنیا را دوست می دارم. فرمود: مال دنیا را برای چه می خواهی؟ او گفت: می خواهم صرف مخارج اهل و عیال و صلّه به خویشان و ... بنمایم امام (علیه السلام) فرمود: هراس مکن اگر این گونه باشد که می گویی این حبّ دنیا نیست و تو هلاک نشده ای. البته معلوم است که مؤمن زاهد، مقدرات خود را به دست خدا می بیند و خداوند را کریم و رحیم و حکیم می داند از این رو به اندازه انجام وظیفه و هدفمند به دنبال کسب مال می رود، و از به دست آمدن و به دست نیامدن مال، شادی و اندوهی پیدا نمی کند، همان گونه که خداوند می فرماید:

«لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (۱)

تا چه رسد به اولیای خدا که آنچه خدا دوست می دارد را آنان دوست می دارند و فقر و غنا و بلا و عافیت برای آنان یکسان است، چنان که جبرئیل کلیدهای خزائن دنیا را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد و گفت: «اگر می خواهی بگیر و چیزی از نبوت و منزلت تو نزد خداوند کم نمی شود» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أفلا أكون عبداً شكوراً» سپس فرمود: من می خواهم روزی گرسنه باشم و از خداوند طلب روزی بکنم و روزی سیر باشم و شاکر خداوند باشم. در حالی که آن حضرت می توانست به اذن خدا وند ریگ ها را برای خود تبدیل به طلا و نقره نماید و چنین کاری را نکرد.

یونس بن ظبیان و مفضل بن عمر و ابی سلمه سراج و حسین بن ثویر گویند: ما نزد امام صادق (علیه السلام) بودیم که آن حضرت فرمود: خزائن زمین و کلیدها [و گنج های] آن نزد ماست و اگر من بخواهم می توانم با پای خود به زمین اشاره کنم و بگویم: آنچه از طلا در زیر تو نهفته است را خارج کن و زمین چنین خواهد کرد. سپس با پای خود خطی روی زمین کشید، و ناگهان زمین باز شد، و آن حضرت با دست

خود اشاره نمود و فرمود: خوب بنگرید. پس ما دیدیم که آن حضرت شمشوی از طلا را به اندازه یک وجب از زمین بیرون آورد، و ما دیدیم شمش های طلای زیادی روی هم انباشته بود، و نور و زیبایی از آن ها مشاهده می شد، پس یکی از ما گفت: فدای شما شوم به شما چنین عطایی شده و شیعیان محتاج اند؟ پس امام (علیه السلام) فرمود: خداوند برای ما و شیعیان ما خیر دنیا و آخرت را جمع خواهد نمود، او شیعیان ما را داخل بهشت خواهد کرد، و دشمنان ما را به دوزخ خواهد فرستاد (۱).

روایت شده که فضّه خاتون چون به خانه فاطمه (علیها السلام) آمد در آن خانه جز یک شمشیر و یک زره و یک سنگ آسیاب ندید در حالی که او دختر پادشاه هند بود، و نزد او اکسیری از کیمیا بود، پس قطعه ای از مس را گرفت و آن را نرم کرد و به شکل شمش طلا در آورد و دارویی که داشت بر آن ریخت و آن را تبدیل به طلا نمود، و چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد خانه شد آن را مقابل آن حضرت گذارد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «أحسنَتِ یا فضّه» و سپس فرمود: لکن اگر تو بدن خود را [در عبادت خدا] ذوب می کردی زیباتر و ارزشمندتر بود. پس فضّه گفت: ای مولای من آیا شما از این علم آگاهی دارید؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آری و سپس به فرزند خود امام حسین (علیه السلام) اشاره نمود و فرمود: این طفل نیز این علم را داراست. پس امام حسین (علیه السلام) نیز همان سخن پدر خود را به فضّه فرمود. و سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فضّه فرمود: ما بالاتر و بزرگتر از این را می دانیم و با دست مبارک خود به زمین اشاره نمود، ناگهان فضّه دید رشته ای از طلا و گنج های زمین در حرکت است و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: ای فضّه طلای خود را کنار آن ها قرار ده و چون فضّه طلای خود را در کنار آن ها قرار داد طلای او نیز با آن ها حرکت نمود (۲).

۱- ... مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الْخَيْرِيِّ عَنْ يُوسُفَ بْنِ ظَبْيَانَ وَ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ أَبِي سَلَمَةَ السَّرَّاجِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ ثَوْبَانَ بْنِ أَبِي فَاخْتَةَ قَالُوا كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ عِنْدَنَا خَزَائِنُ الْأَرْضِ وَ مَفَاتِيحُهَا وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَقُولَ بِإِخْدَى رِجْلِي أَخْرَجِي مَا فِيكَ مِنَ الذَّهَبِ لِأَخْرَجْتِ قَالَ ثُمَّ قَالَ بِإِخْدَى رِجْلِي فَخَطَّهَا فِي الْأَرْضِ فَانْفَرَجَتِ الْأَرْضُ ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ فَأَخْرَجَ سَبِيكَةً ذَهَبٍ قَدْرَ شِبْرٍ ثُمَّ قَالَ انظُرُوا حَسِبْنَا فَنَطَرْنَا فَإِذَا سَبَائِكُ كَثِيرَةٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يَتَلَأَأُ فَقَالَ لَهُ بَعْضُنَا جِعَلْتُ فِيمَا أَكَّ أُعْطِيتُمْ مِمَّا أُعْطِيتُمْ وَ شِيعَتُكُمْ مُحْتَاجُونَ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ سَيَجْمَعُ لَنَا وَ لِسَيِّعَتِنَا الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَ يُدْخِلُ عَدُوَّنَا الْجَحِيمِ. (كافي ج ۴/۴۷۴)

۲- ... البرسی فی مشارق الانوار عن ابن عباس قال: إن رجلا قدم إلى أمير المؤمنين عليه السلام فاستضافه، فاستدعا قرصه من شعير يابس وقعبا فيه ماء، ثم كسر قطعه وألقاها في الماء، ثم قال للرجل: تناولها، فأخرجها فإذا هي فخذ طائر مشوي، ثم رمى له أخرى فقال: تناولها، فأخرجها فإذا هي قطعه من الحلواء فقال الرجل: يا مولاي تضع لي كسرا يابس فأجدها أنواع الطعام، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: نعم هذا الظاهر وذاك الباطن، وإن أمرنا هكذا والله. وروى لما جاءت فضه إلى بيت الزهراء عليها السلام لم تجد هناك إلا السيف والدرع والرحى، وكانت بنت ملك الهند، وكانت عندها ذخيره من الاكسير، فأخذت قطعه من النحاس وألانتها وجعلتها على هيئة سبيكة، وألقت عليها الدواء وصنعتها ذهبا، فلما جاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام وضعتها بين يديه فلما رآها قال: أحسنت يافضه، لكن لو أذبت الجسد لكان الصبغ أعلى والقيمه أعلى، فقالت: يا سيدي

تعرف هذا العلم؟ قال : نعم وهذا الطفل يعرفه - وأشار إلى الحسين عليه السلام - فجاء وقال كما قال أمير المؤمنين عليه السلام، فقال أمير المؤمنين عليه السلام : نحن نعرف أعظم من هذا ، ثم أومأ بيده فإذا عنق من ذهب وكنوز الأرض سائره ، ثم قال : ضعيها مع أخواتها ، فوضعتها فسارت. (بحار الانوار، ج ٢٧٤/٤١)

امیرالمومنین (علیه السلام) از روح بلندی که داشت نسبت به غضب خلافت که بزرگترین ظلمی بود که به او روا داشته بودند فرمود: و اما استبدادی که نسبت به مقام خلافت بر ما شد - گرچه ما از نظر نسب و اتصال به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سزاوارتر به این مقام بودیم - ولکن این قضیه ای بود که گروهی آن را به خود اختصاص دادند و گروهی از آن گذشتند و حاکم خداوند است و محل احقاق حق قیامت است و ما در این ماجرا مانند کسی هستیم که همه چیز او را غارت کرده باشند (۱).

تجارت حلال و تجارت حرام

خداوند ارزاق مردم را حلال تقسیم نموده و کسی که صبر کند خداوند روزی حلال را از راه بی گمان به او می رساند، و کسی که صبر نکند و حرام را انتخاب کند از روزی حلال محروم می شود و حرام قسمت او می گردد و حساب قیامت و عقاب و عذاب آخرت برای او باقی می ماند و برکت از مال و زندگی و کسب و کار او گرفته می شود و با خوردن حرام، روح عبادت و لذت مناجات خدا نیز از او سلب خواهد شد، برای نمونه به دو قصه توجه فرمایید:

۱- ... و من کلام له ع لبعض أصحابه و قد سأله: کیف دفعکم قومکم عن هذا المقام و أنتم أحق به فقال: یا أبا بَیْنی أَسَدٍ إِنَّكَ لَقَلْبُ الْوَضِیْنِ تُرْسِلُ فِی غَیْرِ سَیْدٍ وَ لَكَ بَعْدُ ذِمَامُهُ الصَّهْرِ وَ حَقُّ الْمَسْأَلَةِ وَ قَدِ اسْتَعْلَمْتَ فَأَعْلَمَ أَمَّا الْإِسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا وَ الْأَشَدُّونَ بِالرُّسُولِ ص نُوْطًا فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثْرَةً سَدَّتْ عَلَیْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَدَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخِرِیْنَ وَ الْحَكْمُ لِلَّهِ وَ الْمَعْوَدُ إِلَیْهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ [الْقِیَامَةُ] وَ دَعَّ عَنْكَ نَهْبًا صَیْحٌ فِی حَجْرَاتِهِ وَ لَكِنْ حَدِيثًا مَا حَدِيثُ الرَّوَاحِلِ وَ هَلُمَّ الْخَطْبَ فِی ابْنِ أَبِي سَیْفِیَانَ فَلَقِمَهُ الدَّهْرُ بَعْدَ إِبْكَائِهِ وَ لَا عَزْوٍ وَ اللَّهُ فِیَا لَهُ خُطْبًا یَشِدُّ تَفْرِغَ الْعَجَبِ وَ یُكْثِرُ الْأَوْدَ حَاوِلَ الْقَوْمِ إِطْفَاءَ نُورِ اللَّهِ مِنْ مِضِیْبِجِهِ وَ سَیْدَ فَوَارِهِ مِنْ یُتْبِوعِهِ وَ حَیْدَحُوا بَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ شَرِبًا وَ بَیْنًا فَإِنْ تَرْتَفِعَ عَنَّا وَ عَنْهُمْ مِخْنُ الْبُلُوْیِ أَحْمِلُهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَی مَحْضِهِ وَ إِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى - فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَیْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِیْمٌ بِمَا یَصْنَعُونَ. (نهج البلاغه، ج ۲/۶۴)

۱- در کتب فقه و حدیث از عروه بن جُعد بارقی نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یک دینار به او داد تا یک گوسفند برای آن حضرت خریداری کند و او با آن یک دینار در بازار آزاد دو گوسفند خریداری نمود و یکی از دو گوسفند را به یک دینار فروخت و با یک دینار و یک گوسفند نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشت و چون قصه خود را به آن حضرت گزارش نمود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: «بارک الله فی صفقه یمینک» یعنی خدا به دست معامله گر تو برکت بدهد (۱).

۲- همین عمل را یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) انجام داد و لکن چون همراه با خیانت و ایجاد بازار سیاه بود، امام (علیه السلام) نپذیرفت و اصل سرمایه را گرفت و سود آن را که به اندازه سرمایه بود رد نمود. و این قصه در کتاب کافی از ابی جعفر فزاری نقل شده که گوید: امام صادق (علیه السلام) به یکی از موالی و دوستان خود - به نام مصادف - یک هزار دینار داد و فرمود: عیالات من زیاد شده اند و تو با این مال متاعی خریداری کن و با تجار به مصر سفر کن [تا سودی عائد شود و ما آن را خرج عیالات خود بکنیم] پس مصادف متاعی خریداری کرد و با تجار دیگر به طرف مصر حرکت کردند و چون نزدیک شهر مصر شدند قافله ای را دیدند که از مصر خارج می شد و از آنان نسبت به وضعیت متاع خود سؤال کردند - و چون متاع آنان مورد نیاز عامه ی مردم بود - اهل قافله گفتند: «متاع شما در شهر مصر یافت نمی شود» پس مصادف با تجار دیگر پیمان بستند و سوگند یاد نمودند که متاع خود را به دو برابر بفروشند و به همین گونه فروختند و به مدینه بازگشتند و مصادف نزد امام صادق (علیه السلام) آمد در حالی که دو کیسه با خود آورده بود و در هر کدام یک هزار دینار بود و به امام (علیه السلام) گفت: «فدای شما شوم این کیسه رأس المال شماست و این کیسه ی دیگر به همان اندازه سود آن است» امام (علیه السلام) فرمود: این سود زیادی است مگر تو با سرمایه چه کرده ای؟ و چون مصادف قصه ی خود با تجار دیگر را بیان نمود، امام (علیه السلام) فرمود: سبحان الله آیا سوگند یاد کرده اید که بر مسلمانان فشار بیاورید و اموال خود را به

۱- ... رواه عروه بن الجعد البارقی: انّ النبی صلی الله علیه و آله أعطاه دینارا لیشتري به شاه، فاشتری شاتین به، ثمّ باع أحدهما بدینار فی الطریق قال: فأتیت النبی صلی الله علیه و آله بالدینار و الشاه فأخبرته، فقال: بارک الله لک فی صفقه یمینک. (مهذب البارع، ابن فهد حلی، ج ۲، ص ۳۵۷)

دو برابر به آنان بفروشید؟! و سپس یکی از دو کیسه را گرفت و فرمود: این رأس المال من است و ما را حاجتی به این سود و درآمد نیست و سپس به مصادف فرمود: ای مصادف مقابل شمشیر قرار گرفتن، آسان تر از طلب روزی حلال است (۱).

شارحین حدیث فوق گویند: کراهت امام (علیه السلام) مربوط به سوگند تجار نیست گرچه سوگند در معامله کراهت دارد بلکه کراهت آن حضرت مربوط به اتفاق آنان است که همگی یک دینار را به دو دینار بفروشند [و بازار سیاه ایجاد نمایند] و به مسلمانان فشار بیاورند.

مولف گوید: کاری که مصادف انجام داده در بازارهای ما فراوان انجام می شود بلکه بالاتر از آن نیز انجام می شود چرا که خرید و فروش ها نوعاً همراه با دروغ و خیانت و پوشاندن عیوب و سوگندهای دروغ و مارک های غیر واقعی و کم فروشی و رعایت نکردن احکام معامله و نپذیرفتن جنس معیوب و عدم توجه به خیار فسخ مشتری و مالی را به چند برابر قیمت فروختن و تأخیر ثمن بدون عذر و معاملات ربوی و قرض های ربوی و خریدن مال سرقت شده و فروختن آن به دیگران با اطلاع از سرقتی بودن مال و دیرکرد گرفتن برای تأخیر در پرداخت و ... می باشد از این رو روایات زیادی از معصومین (علیهم السلام) نقل شده که فرموده اند: رعایت حلال و حرام بزرگترین عبادت است و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده که فرمود: خداوند در معراج به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «یا احمد إن العباده عشره أجزاءً تسعه منها طلب الحلال فإذا طيبت مطعمك و مشربك فأنت في حفظي و كنفی... (۲)». یعنی

۱- ... أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن أحمد بن النضر، عن أبي جعفر الفزاري قال: دعا أبو عبد الله (عليه السلام) مولی له يقال له: مصادف فأعطاه ألف دینار وقال له تجهز حتى تخرج إلى مصر فإن عیالی قد كثروا، قال: فتجهز بمتاع وخرج مع التجار إلى مصر فلما دنوا من مصر استقبلتهم قافله خارجه من مصر فسألوهم عن المتاع الذي معهم ما حاله فی المدینه وكان متاع العامه فأخبروهم أنه ليس بمصر منه شيء فتحالفوا وتعاهدوا علی أن لا ينقصوا متاعهم من ربح الدینار دینارا فلما قبضوا أموالهم وانصرفوا إلى المدینه فدخل مصادف علی أبي عبد الله (عليه السلام) ومعه کیسان فی کل واحد ألف دینار فقال: جعلت فداک هذا رأس المال وهذا الاخر ربح، فقال: إن هذا الربح کثیر ولكن ما صنعته فی المتاع؟ فحدثه کیف صنعوا وکیف تحالفوا: فقال: سبحان الله تحلفون علی قوم مسلمین ألا تبیعوهم إلا ربح الدینار دینارا، ثم أخذ کیسین فقال: هذا رأس مالی ولا حاجه لنا فی هذا الربح، ثم قال: یا مصادف مجادله السیوف أهون من طلب الحلال. (کافی ج ۵/۱۶۲)

۲- (بحار الانوار، ج ۱۴/۲۷)

عبادت ده جزء است و نه جزء آن در به دست آوردن حلال است، و اگر تو خوراک و نوشیدن خود را پاک قرار بدهی در حفظ و پناه من خواهی بود.

و از آن حضرت نیز نقل شده که فرمود: العباده سبعون جزءاً أفضلها طلب الحلال (۱).

و فرمود: العباده عشره أجزاءً تسعه منها فى الصمت و العاشر كسب اليد من الحلال (۲).

درآمدهای طیب و خبیث

قال الله سبحانه: «يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فى الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطواتِ الشَّيْطانِ إِنَّه لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (۳)

وقال سبحانه: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبىَّ الْأُمىِّ الَّذى يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فى التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتى كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذى أُنزِلَ مَعَهُ أولئك هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۴)

و قال سبحانه: «يا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّباتِ وَ اعمَلُوا صالِحاً إِنى بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (۵)

و قال سبحانه: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجنا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلاَّ أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنىٌّ حَمِيدٌ» (۶)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ» می فرماید: هنگامی که مردم اسلام آوردند، درآمدهایی از ربا و اموال خبیثه و حرام نزد آنان بود، و این اموال خبیثه را صدقه دادند و خداوند آنان را نهی نمود و فرمود: صدقه باید از درآمد پاک و حلال باشد (۷).

۱- (بحار الانوار، ج ۱۰۰ ص ۹)

۲- (کنز العمال، ج ۲/۳۵۲)

۳- (بقره/۱۶۸)

۴- (اعراف/۱۵۷)

۵- (مومنون/۵۱)

۶- (بقره/۲۶۷)

۷- ... و سألته عن قول الله عز وجل: (وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ) ، فقال: كان الناس حين أسلموا عندهم مكاسب من الرِّبا ، ومن أموال خبيثه ، فكان الرجل يتعمدها (من بين ماله) فيتصدق بها ، فنهاهم الله عن ذلك وإنَّ الصَّدقة لا تصلح إلا من كسب طيب. (المقتع صدوق، ج ۱، ص ۱۷۶)

امام صادق(علیه السلام) نیز در ذیل آیه «وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ» می فرماید: هنگامی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد مردم زکات خرماهای خود را بدهند، گروهی از مردم پست ترین خرماهای خود را که به آنها «جعروور و معافاره» می گفتند - و هسته های بزرگ و گوشت کمی داشت - به جای خرماهای چید و خوب به عنوان زکات آوردند و رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) از آنان نپذیرفت و آیه فوق نازل شد(۱).

شخصی به امام حسین(علیه السلام) گفت: «مردی از بنی امیه صدقه زیادی داد؟». امام(علیه السلام) فرمود: مثل او مثل کسی است که از حجاج مالی را سرقت کند و آن را صدقه بدهد. سپس فرمود: صدقه باید از مالی باشد که با عرق جبین و صورت گردآلود به دست آمده باشد، مانند صدقات علی(علیه السلام) و صدقات کسانی که همانند او صدقه دادند(۲).

امام سجاد(علیه السلام) در دعای خود در صحیفه سجادیه چندین مرتبه از خداوند رزق واسع و حلال و طیب طلب می نماید و می فرماید: «أَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْزُقَنِي رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا وَاسِعًا، يَكُونُ لِي غِنًى عَنِ خَلْقِكَ، وَ يَكُونُ لَكَ الْمَنِّ عَلَيَّ فِيهِ خَالِصًا، وَ اجْعَلْنِي فِيهِ لَكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ...»(۳)

یعنی، خدایا درود خود را بر محمد و آل محمد بفرست، و مرا روزی حلال و پاک و فراوان قسمت کن، تا از خلق تو بی نیاز باشم و آن تفضلی از تو بر من خواهد بود و مرا از شاکرین قرار ده.

معاویه بن عمیر گوید: از امام صادق(علیه السلام) درخواست کردم که به من دعایی برای رزق تعلیم نماید و آن حضرت دعایی به من تعلیم نمود که از هر چیزی برای روزی مؤثرتر بود، و فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ

۱- ... الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أبان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله عز وجل: " يا أيها الذين آمنوا أنفقوا من طيبات ما كسبتم وما أخرجنا لكم من الأرض ولا تيمموا الخبيث منه تنفقون " قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) إذا أمر بالنخل أن يركب يركب قوم بألوان من تمر وهو من أردى التمر يؤدونه من زكاتهم تمرًا يقال: له الجعروور والمعافاره قليله اللحا عظيمه النوى وكان بعضهم يجيبى بها عن التمر الجيد فقال: رسول الله (صلى الله عليه وآله) لا تخرصوا هاتين التمرتين ولا تجيئوا منها بشئ وفي ذلك نزل " ولا تيمموا الخبيث منه تنفقون ولستم بأخذيه إلا أن تغمضوا فيه " والاعماض أن تأخذ هاتين التمرتين. (كافي، ج ۴/۴۸)

۲- ... و عن الحسين بن علي ص أنه ذكر له رجل من بنى أمية تصدق بصدقه كثيره فقال مثله مثل الذى سرق الحاج و تصدق بما سرق إنما الصدقه صدقه من عرق فيها جبينه و اغبر فيها وجهه مثل على ع و من تصدق بمثل ما تصدق به. (دعائم الاسلام، ج ۱/۲۴۴)

۳- (صحيفه سجاديه، ص ۲۵۰)

ارزقنی من فضلک الواسع الحلال الطیب، رزقاً واسعاً حلالاً طیباً بلاغاً للدنیا و الآخرة صبباً صبباً [یعنی کثیراً کثیراً] هنیئاً مریناً، من غیر کد و لا من من أحد خلقک إلا سعه من فضلک الواسع فانک قلت: «وَأَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» (۱)

فمن فضلک أسأل، و من عطیتک أسأل، و من یدک الملاء أسأل» (۲).

اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خداوند عزوجل مردم را خلق نمود و ارزاق آنان را نیز از حلال طیب با آنان خلق کرد، و کسی که رزق خود را از حرام انتخاب کند به همان اندازه از رزق حلال او کم می شود» [و حساب قیامت برای او می ماند] (۳).

مؤلف گوید: ظاهر این است که تنها پیامبران و اوصیاء و عباد خلص (علیهم السلام) رزق طیب می خورده اند و دیگران هیئات است که به رزق حلال طیب دست پیدا کنند، مخصوصاً در آخرالزمان که حلال آن به سختی پیدا می شود تا چه رسد به حلال طیب، و نهایت چیزی که در آخرالزمان می توان به دست آورد حلال ظاهری است که سبب عقوبت و عذاب آخرت نشود، و این نیز مشروط به آن است که از شبهات و درآمدهای مشکوک پرهیز شود، و اگر کسی از شبهات پرهیز نکند، گرفتار حرام می شود و نمی فهمد، همان گونه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الأمر ثلاثة: حلال بین و حرام بین و شبهات بین ذلك فمن ترك الشبهات نجی من المحرمات و من أخذ بالشبهات ارتكب المحرمات و هلک من حیث لا یعلم» (۴).

مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی از عدّه ای از شیعیان نقل نموده که گویند: ما خدمت امام صادق (علیه السلام) بودیم و یکی از ما گفت: «اللهم انی أسألك رزقاً طیباً» و امام (علیه السلام) به او فرمود: هیئات هیئات، رزق طیب قوت پیامبران است، و تو از خدا بخواه که رزقی به تو بدهد که در قیامت به

۱- نساء/ ۳۲

۲- (کافی، ج ۲/۵۵۰، ح ۱)

۳- ... عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَخَلَقَ مَعَهُمْ أَرْزَاقَهُمْ حَلَالًا طَيِّبًا فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئًا مِنْهَا حَرَامًا قُصَّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ الْحَلَالِ. (کافی، ج ۵/۸۱)

۴- (کافی، ج ۱/۶۸، فقیه، ج ۱/۱۰، تهذیب، ج ۶/۳۰۲)

خاطر آن عذاب نشوی. سپس فرمود: هیئات که مردم به روزی طیب دست پیدا کنند، چرا که آن مخصوص پیامبران است، از این رو خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» (۱).

برکات مال حلال

۱- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که حلال بخورد، ملکی از ملائکه بالای سر او می ایستد و برای او استغفار می نماید تا از غذای خود فارغ گردد (۲).

۲- و فرمود: ردّ دانقی از حرام [به صاحب خود] نزد خداوند معادل هفتاد هزار حج مقبول است (۳).

۳- و فرمود: کسی که چهل روز حلال بخورد خداوند قلب او را نورانی خواهد نمود (۴).

۴- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که زبان و شکم و عفت خود را از حرام حفظ کند داخل بهشت می شود (۵).

۵- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «فرزند آدم ظرفی را پر نکرد که خطرناکتر از شکم او باشد.» سپس فرمود: مخور مگر هنگام گرسنگی و از مال حلال بخور و نام خدا را از یاد مبر... (۶).

۱- ... وَبِهِذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُعَمَّرِ الْخَزَّازِ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ جُعْفِيِّ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ رَجُلٌ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقًا طَيِّبًا. قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، هَذَا قَوْلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ لَكِنْ سَلَّ رَبُّكَ رِزْقًا لِمَا يُعِيدُكَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هَيْهَاتَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا». (امالی طوسی، ص ۶۷۸، ح ۱۴۳۸/۱۷)

۲- ... و قال ص من أكل الحلال قام على رأسه ملك يستغفر له حتى يفرغ من أكله. (دعوات راوندی، ص ۲۴)

۳- ... و قال ص لرد دائق من حرام يعدل عند الله سبحانه سبعين ألف حجه مبروره. (همان)

۴- ... فعن النبي صلى الله عليه وآله: من أكل الحلال اربعين يوما نور الله قلبه. (عده الداعی، ص ۱۴۰)

۵- ... وفي رواية أخرى: « من حفظ لقلقه ، وقببه ، وذذببه ، دخل الجنة ». (مستدرک الوسائل، ج ۹/۳۱)

۶- ... قال عنوان البصری: ... قلت لابی عبد الله: أوصني، قال اوصيك بتسعة اشیاء فانها وصیتی لمیریدی الطريق إلى الله تعالی، والله اسأل ان یوفقک لاستعماله، ثلاثه منها فی ریاضه النفس وثلاثه منها فی الحلم وثلاثه منها فی العلم فاحفظها، وإیاک والتهاون بها، قال عنوان فرغت قلبی له فقال: أما اللواتی فی الریاضه فیاک ان تأکل ما لا تشتهیه فانه یورث الحماقه والبله ولا تأکل إلا عند الجوع، وإذا اکت فکل حلالا وسم الله واذکر حدیث الرسول صلی الله علیه وآله ماملا آدمی وعاء شرا من بطنه فان کان ولا بد فثلث لطعامه وثلث لشرابه وثلث لنفسه، وأما اللواتی فی الحلم فمن قال لک ان قلت واحده سمعت عشاء فقل ان قلت عشاء لم تسمع واحده، ومن شتمک فقل له: ان کنت صادقا فیما تقول فاسأل الله ان یغفر لی، وإن کنت کاذبا فیما تقول فالله اسأل ان یغفر لک ومن وعدک بالخنا فعهده بالنصیحه والرعاء. وأما اللواتی فی العلم: فاسأل العلماء ما جهلت، وإیاک ان

تسألهم تعنتا وتجربه، وإياك ان تعمل برأيك شيئا، وخذ بالاحتياط فى جميع ما تجد إليه سيلا، واهرب من الفتيا هربك من الاسد، ولا تجعل رقبتك للناس جسرا، قم عنى يا ابا عبد الله فقد نصحت لك، ولا تفسد على وردى فانى امرؤ ضنين بنفسى والسلام على من اتبع الهدى. (الكنى و الالقاب، ج ٢/٨٧)

۶- ابوبصیر گوید: شخصی به امام باقر (علیه السلام) گفت: من ضعیف العمل و قلیل الصیام هستم و لکن می کوشم و امیدوارم که جز حلال نخورم» امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: چه اجتهادی بهتر از اجتهاد در حفظ شکم و عفت می باشد؟ (۱)!

پرهیز از شبهات مالی و غیر مالی

امام صادق (علیه السلام) فرمود: با تقواترین مردم کسی است که هنگام شبهه توقف کند، و عابدترین مردم کسی است که واجبات را به خوبی انجام بدهد، و زاهدترین مردم کسی است که از حرام پرهیز کند، و کوشاترین مردم کسی است که از گناه پرهیز نماید (۲).

مؤلف گوید: قصه مرحوم ملا کاظم ساروقی و پرهیز او از خوردن مالی که زکات آن داده نشده بود در زمان ما واقع شده و در اثر این عمل خداوند به او عنایت نمود و حافظ کل قرآن با قرائت صحیح و تفسیر آیات با بیان اهل بیت (علیهم السلام) شد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: هر پادشاهی خطوط قرمزی دارد، و خطوط قرمز خداوند حلال و حرام اوست، و مشتبهات بین حلال و حرام است [و شما باید از مشتبهات پرهیز کنید مبادا گرفتار حرام شوید] چنان که اگر چوپانی به طرف خطوط قرمز برود چیزی نمی گذرد که گوسفندان او در وسط خطوط قرمز قرار می گیرند، پس شما از مشتبهات پرهیز کنید [تا گرفتار حرام نشوید] (۳).

۱- ... عده من أصحابنا ، عن أحمد بن أبي عبد الله ، عن أبيه ، عن النضر بن سويد ، عن يحيى بن عمران الحلبي ، عن معلى أبي عثمان ، عن أبي بصير قال قال رجل لأبي جعفر عليه السلام إنني ضعيف العمل قليل الصيام ولكنني أرجو أن لا آكل إلا حلالا قال فقال له أي الاجتهاد أفضل من عفة بطن وفرج. (مرآة العقول، ج ۸/۶۷)

۲- ... حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضى الله عنه، عن عمه محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن العباس بن معروف، عن أبي شعيب يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: أروع الناس من وقف عند الشبهه، أعبد الناس من أقام الفرائض، أزهد الناس من ترك الحرام، أشد الناس اجتهادا من ترك الذنوب. (خصال صدوق، ص ۱۶، ح ۵۶)

۳- ... أخبرنا أبو الحسن ، قال : أخبرنا أبو سهل أحمد بن محمد بن عبد الله بن زياد القطان ، قال : حدثنا إسماعيل بن محمد بن أبي كثير القاضي أبو يعقوب الفسوي ، قال : أخبرنا مكى بن إبراهيم ، قال : أخبرنا السرى بن عامر ، قال : سعد النعمان بن بشير على منبر الكوفة ، فحمد الله وأثنى عليه وقال : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : إن لكل ملك حمى ، وإن حمى الله حلاله وحرامه والمشتبهات بين ذلك ، كما لو أن راعيا رعى إلى جانب الحمى لم تثبت غنمه أن تقع في وسطه ، فدعوا المشتبهات. (بحار الانوار، ج ۶۷/۳۰۶، امالی طوسی، ج ۱/۳۸۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در قلب من القا شده که اگر کسی نزدیک حرامی قرار بگیرد و برای خدا از آن دوری کند گناهان او بخشوده خواهد شد (۱).

حمزه بن حمران گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که به هر سوالی پاسخ می دهد دیوانه است [چرا که از خطر پاسخ غیر صحیح نمی ترسد] (۲).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کمیل بن زیاد فرمود: «أخوك دينك فاحتط لدينك بما شئت» یعنی دین تو به منزله برادر توست پس به خاطر دین خود آنگونه که دوست می داری احتیاط کن (۳).

امام حسین (علیه السلام) می فرماید: پدرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام مرگ به من وصیت نمود و فرمود: من تو را به نماز اول وقت، و پرداخت زکات، و سکوت در هنگام شب، سفارش می کنم و از شتاب در عمل و سخن، باز می دارم، و تو را به سکوت امر می کنم تا سالم بمانی (۴).

زراره گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: حق خدا بر مردم چیست؟ فرمود: حق خدا بر مردم این است که آنچه می دانند را بگویند، و از گفتن چیزی که نمی دانند خودداری کنند، و اگر چنین کنند به خدا سوگند حق خدا را ادا کرده اند (۵).

۱- ... أيها الناس إنه قد قذف في قلبي أن من كان على حرام فرغ عنه ابتغاء ما عند الله غفر له ذنبه. (مستدرک سفینه البحار، ج ۱/۴۹۱، بحار الانوار، ج ۲۰/۱۲۶)

۲- ... وفي (معانی الأخبار) عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن إبراهيم ابن هاشم، عن محمد بن أبي عمير، عن حمزه بن حمران قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إن من أجاب في كل ما يسأل عنه فهو المجنون. (وسائل، ج ۱۸/۱۲۱)

۳- (وسائل ج ۱۸/۱۲۳)

۴- ... وعن أبيه، عن المفيد، عن محمد بن علي بن الزيات، عن محمد بن همام، عن جعفر بن محمد بن مالك، عن أحمد بن سلامه، عن محمد بن الحسن العامري عن أبي معمر، عن أبي بكر بن عياش، عن الفجيع العقيلي، عن الحسن بن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: لما حضرت والدي الوفاء أقبل يوصي فقال: أوصيك يا بني بالصلاة عند وقتها، والزكاة في أهلها عند محلها، والصمت عند الشبهه، وأنهاك عن التسرع بالقول والفعل، والزم الصمت تسلم الحديث. (همان، ح ۴۲)

۵- ... أحمد بن أبي عبد الله البرقي في (المحاسن) عن علي بن حسان وأحمد بن محمد بن أبي نصر، عن درست، عن زراره بن أعين، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما حق الله على خلقه؟ قال: حق الله على خلقه أن يقولوا بما يعلمون ويكفوا عما لا يعلمون، فإذا فعلوا ذلك فقد والله أدوا إليه حقه. (همان، ح ۴۴)

جابر گوید: امام باقر (علیه السلام) اصحاب خود را وصیت نمود و فرمود: هنگامی که چیزی بر شما مشتبه می شود توقف کنید و به ما مراجعه نمایید تا ما برای شما شرح بدهیم آنگونه که برای ما شرح داده شده است، و اگر شما به این وصیت عمل کنید و قبل از قیام قائم ما از دنیا بروید شهید خواهید بود... (۱).

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۲)

فرمود: مقصود از این آیه علمای نصاری و عباد آنان و اهل شبهات و آراء باطل از اهل قبله و حروریّه و اهل بدعت هستند (۳).
مؤلف گوید: حروریّه: خوارج اند، و اهل شبهات و آرای باطل از اهل قبله: صاحبان مسلک های باطل و بی مدرک می باشند.

قانع بودن به حلال

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حجه الوداع به مردم فرمود: جبرئیل امین در قلب من وارد کرده که هرگز کسی نمی میرد تا رزق خود را به طور کامل خورده باشد پس شما از خدا بترسید و زیبا و نیکو رزق خود را به دست آورید، و نباید کندی روزی [که امتحانی است برای شما] سبب شود که شما از راه معصیت [وحرام] روزی خود را به دست آورید، چرا که خداوند متعال ارزاق را از راه حلال بین مردم تقسیم نموده و از راه حرام تقسیم نکرده است، پس کسی که از خدا بترسد و صبور باشد، خداوند رزق او را از راه حلال می رساند، و کسی که پرده حیا را پاره کند و از

۱- ... وعن أبيه، عن المفيد، عن ابن قولويه، عن محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن عيسى اليقطيني، عن يونس، عن عمرو بن شمر عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في وصيه له لأصحابه قال: إذا اشتبه الأمر عليكم فقفوا عنده وردوه إلينا حتى نشرح لكم من ذلك ما شرح لنا، فإذا كنتم كما أوصيناكم لم تعدوه إلى غيره فمات منكم ميت من قبل أن يخرج قائمنا كان شهيدا ومن أدرك قائمنا فقتل معه كان له أجر شهيدين، ومن قتل بين يديه عدوا لنا كان له أجر عشرين شهيدا. (همان، ح ۴۳)

۲- (كهف/ ۱۰۴-۱۰۳)

۳- ... وعن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: (هل ننبئكم بالأخسرين أعمالا الذين ضل سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون أنهم يحسنون صنعا) قال: هم النصاري، والقسيسون، والرهبان، وأهل الشبهات والأهواء من أهل القبلة، والحروريه، وأهل البدع. (وسائل، ج ۱۸، ص ۱۲۶)

خدای خود حیا ننماید و رزق خود را از راه غیر حلال به دست آورد، رزق حلال او گرفته می شود و گرفتار حساب قیامت نیز خواهد شد (۱).

و در دعاهای طواف از معصومین (علیهم السلام) نقل شده که فرمود: «اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ فِيمَا آتَيْتَنِي» (۲) یعنی خدایا مرا به روزی خود قانع کن و در آنچه به من داده ای برکت قرار ده.

امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید: کسی که قلب خود را از غفلت و نفس خود را از شهوات و عقل خود را از جهل، دور نماید نام او در دفتر آگاهان ثبت می شود، و کسی که علم خود را از هوا، و دین خود را از بدعت و مال خود را از حرام مصون نماید، از جمله صالحین خواهد بود (۳).

مرحوم صدوق در کتاب فقه الرضا (علیه السلام) ذیل عنوان «باب القناعة» از حضرت رضا (علیه السلام) نقل نمود که فرمود: کسی می خواهد بی نیازترین مردم باشد باید به وعده های خداوند اطمینان داشته باشد.

و فرمود: باید اطمینان او به وعده های خداوند بیش از اطمینان او به مردم باشد.

و فرمود: خداوند می فرماید: به آنچه من به تو دادم راضی باش تا بی نیازترین مردم باشی (۴).

حضرت جواد (علیه السلام) می فرماید: الثقة بالله ثمن لكل غالٍ و سُلِّمَ إلى كلِّ عالٍ. یعنی اطمینان به وعده های الهی سرمایه ای است که به وسیله آن می توان هر چیز گرانبهایی را خریداری نمود، و نردبانی است که به وسیله آن می توان به هر محل بلندی دسترسی پیدا کرد (۵).

۱- ... محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، وعده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) في حجة الوداع: ألا- إن الروح الأمين نفث في روعي أنه لا تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله عز وجل وأجملوا في الطلب ولا يحملنكم استبطاء شيء من الرزق أن تطلبوه بشيء من معصية الله فإن الله تبارك وتعالى قسم الأرزاق بين خلقه حلالا ولم يقسمها حراما فمن اتقى الله عز وجل وصبر أتاه الله برزقه من حله ومن هتك حجاب الستر وعجل فأخذه من غير حله قص به من رزقه الحلال وحوسب عليه يوم القيامة. (كافي، ج ۵/۸۰، بحار الانوار، ج ۵/۱۴۹)

۲- (مناسك الحج، ج ۱/۱۹۳)

۳- ... قال الصادق (ع): من رعى قلبه عن الغفلة ونفسه عن الشهوة وعقله عن الجهل فقد دخل في ديوان المتنبهين ثم من رعى علمه عن الهوى ودينه عن البدعه وماله عن الحرام فهو من جملة الصالحين. (مصباح الشريعة، ص ۲۲)

۴- ... أروى عن العالم عليه السلام أنه قال: من أراد أن يكون أغنى الناس، فليكن واثقا بما عند الله عز وجل. وروى: فليكن بما في يدي الله أوثق منه مما في يديه. ... وأروى عن العالم عليه السلام أنه قال: قال الله سبحانه: أرض بما آتيتك تكن أغنى

الناس. (فقه الرضا عليه السلام)، ص ٣٦٤، ح ١ و ٢ و ٣)

٥- (بخارج ٧٥/٣٦٤)

آسیب های حرام

مؤلف گوید: آسیب های حرام فراوان است و ما آنچه از زبان معصومین علیهم السلام بما رسیده است را بیان می کنیم :

شخصی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: من دوست دارم که دعایم مستجاب شود؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: محل درآمد خود را [از حرام] پاک کن، و مال حرام داخل شکم خود مکن دعای تو مستجاب گردد (۱).

احمد بن فهد حلّی در کتاب «عده الداعی» گوید: در حدیث قدسی آمده که خداوند می فرماید: دعای هیچ دعا کننده ای از درگاه من محجوب نمی شود، جز دعای حرامخوار که مستجاب نخواهد شد (۲).

و در حدیث مناهی آمده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که در دنیادر امانتی خیانت کند و آن را به صاحبش بازنگرداند و از دنیا برود، مرگ او با ملت اسلامی نخواهد بود، و هنگامی که خدا را ملاقات می کند خداوند بر او خشم خواهد داشت.

و فرمود کسی که دانسته مال دزدی و خیانتی را خریداری کند مانند همان دزد و خائن خواهد بود (۳).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پرهیز از یک لقمه حرام نزد خداوند محبوب تر از دو هزار رکعت نماز مستحبی می باشد (۴).

و فرمود: ردّ یک دائق حرام به صاحب آن نزد خداوند معادل هفتاد حج مقبول است. [ودائق درهم است و قیراط سه حبه جو می باشد] (۵).

و از معصومین (علیهم السلام) نقل شده که فرموده اند: خداوند عیسی (علیه السلام) را موعظه نمود و فرمود: به ستمکاران بنی اسرائیل بگو: آیا صورت های خود را می شوئید و قلب های شما چرکین است؟ آیا

۱- ... قال وقال رجل يا رسول الله: أحب أن يستجاب دعائي فقال صلى الله عليه وآله طهر ماكلتك ولا تدخل بطنك الحرام. (وسائل الشيعة ج ۷/۱۴۵)

۲- ... وفي الحديث القدسي فمَنك الدعا وعلى الاجابه فلا تحتجب عنى دعوه الا دعوه اكل الحرام. (همان، ج ۸۹۴۶)

۳- (بحار الانوار، ج ۷۲/۱۷۱ ح ۳؛ امالی صدوق، ص ۲۵۳)

۴- ... وقال عليه السلام: ترك لقمه حرام أحب إلى الله تعالى من صلاه ألفي ركعه تطوعا. (بحار الانوار ج ۹۰/۳۷۳)

۵- ... وعنه عليه السلام: رد دائق حرام يعدل عند الله سبعين حجه مبروره. (همان)

به من مغرور شده اید؟ و بر من جرأت پیدا کرده اید، آیا خود را برای مردم دنیا معطر و خوشبو می کنید؟ در حالی که باطن های شما مانند مردار متعفن است؟ شما مانند مرده های گندیده اید! ای عیسی به آنان بگو: ناخن های خود را از کسب حرام کوتاه کنید ... ای عیسی به ظالمان بنی اسرائیل بگو: تا وقتی حرام زیر قدم های شماست مرا نخوانید ... چرا که اجابت من لعنت به آنان است تا متفرق شوند (۱).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: خداوند به عیسی فرمود: به بنی اسرائیل بگو: داخل خانه های من نشوید مگر با ابصار خاشعه و قلوب طاهره و دست های نقیه و به آنان بگو: من دعای احدی از آنان را اگر مظلومه ای به گردن او باشد، مستجاب نخواهم کرد (۲).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که یک لقمه از حرام بخورد تا چهل شبانه روز نماز او قبول نمی شود، و تا چهل شبانه روز نیز دعای او مستجاب نمی گردد، و هر گوهشتی که از حرام پرورش پیدا کند آتش به آن سزاوارتر است، و از یک لقمه نیز گوشت در بدن انسان روئیده می شود (۳).

و فرمود: کسی که مال حلالی را بخورد ملکی بالای سر او می ایستد و برای او استغفار می کند تا از غذای خود فارغ شود، و هنگامی که لقمه حرام در شکم کسی وارد می شود هر ملکی که در آسمان ها و در زمین هست به او لعنت می کند، و تا وقتی آن لقمه در شکم او باقیست خداوند نظر رحمت به او نمی افکند، و کسی که یک لقمه حرام بخورد مورد غضب و خشم خدا خواهد بود و اگر توبه کند [و حرام را جبران نماید] خداوند توبه او را می پذیرد، و اگر بدون توبه بمیرد سزاوار آتش است (۴).

۱- ... و عنهم عليهم السلام: فيما وعظ الله به عيسى عليه السلام: يا عيسى قل لظلمه بنى إسرائيل: غسلتم وجوهكم، و دنستم قلوبكم، أبى تغترون؟ أم على تجترؤن؟ تطيبون الطيب لأهل الدنيا وأجوافكم عندى بمنزله الجيف الممتنه، كأنكم أقوام ميتون يا عيسى قل لهم: قلموا أظفاركم من كسب الحرام، وأصموا أسمعكم عن ذكر الخنا، وأقبلوا على بقلوبكم فانى لست أريد صوركم، يا عيسى قل لظلمه بنى إسرائيل -: لا تدعوني والسحت تحت أقدامكم، والأصنام فى بيوتكم، فانى آليت أن أجيب من دعانى: وإن إجابتى إياهم لعن لهم حتى يتفرقوا. (همان)

۲- وعن أمير المؤمنين عليه السلام قال: أوحى الله إلى عيسى عليه السلام: قل لبنى إسرائيل: لا تدخلوا بيوتا من بيوتى إلا بأبصار خاشعه، وقلوب طاهره وأيد نقيه، وأخبرهم أنى لا أستجيب لاحد منهم دعوه ولاحد من خلقى عليه مظلومه. (همان)

۳- الفردوس: عن النبى صلى الله عليه وآله قال: من أكل لقمه حرام لم تقبل له صلاه أربعين ليله، ولم تستجب له دعوه أربعين صباحا، وكل لحم ينبته الحرام فالنار أوليه، وإن اللقمه الواحده تبت اللحم. (بحار الانوار ج ۳۱۵/۶۳)

۴- ... روضه الواعظين والمكارم: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أكل الحلال قام على رأسه ملك يستغفر له حتى يفرغ من أكله. وقال: إذا وقعت اللقمه من حرام فى جوف العبد، لعنه كل ملك فى السماوات والأرض، وما دامت اللقمه فى جوفه لا ينظر الله إليه، ومن أكل اللقمه من الحرام فقد باء بغضب من الله، فان تاب تاب الله عليه، وإن مات فالنار أولى به. (همان)

و فرمود: بیشتر چیزی که سبب دخول در آتش می شود، از ناحیه شکم و فرج است (۱).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: چیزی نزد خداوند بهتر از عفت شکم و فرج نیست (۲).

امام صادق (علیه السلام) از پدران خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل فرموده که فرمود: هنگامی که غذا چهار خصلت داشته باشد، غذای حلال و کاملی خواهد بود: ۱- از حلال باشد، ۲- دست های زیادی به طرف آن دراز شود، ۳- در ابتدای آن بسم الله گفته شود، ۴- در پایان آن الحمد لله گفته شود (۳).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خداوند بهشت را بر بدنی که از حرام پرورش یافته باشد حرام نموده است (۴).

و فرمود: عبادت با خوردن مال حرام مانند ساختمانی است که بر روی رمل «و یا روی آب» بنا شده باشد (۵).

و فرمود: کسی که از راه حرام مالی را به دست بیاورد، حج و عمره وصله رحم او قبول نمی شود تا جایی که به واسطه حرام زناشویی او نیز حرام می شود (۶).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) چند دانه از خرما را همراه آب خورد و دستی بر شکم خود زد و فرمود: هر کس آتش را در شکم خود داخل کند، خداوند او را از رحمت خود دور فرماید (۷).

۱- ... المکارم: سئل رسول الله صلى الله عليه وآله ما أكثر ما يدخل النار؟ قال: الأجوفان: البطن والفرج. (همان، ص ۳۱۴)

۲- ... کتاب الغایات لجعفر بن أحمد القمی عن بسطام بن سابور عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما عند الله شيء هو أفضل من عفه بطن وفرج. (همان)

۳- ... معانی الأخبار والخصال: عن محمد بن موسى بن المتوكل عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن عبد الله بن المغيرة عن السكوني عن جعفر بن محمد عن آبائه عن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الطعام إذا جمع أربع خصال فقد تم: إذا كان من حلال وكثرت الأيدي عليه، وسمى الله تبارك وتعالى في أوله، وحمد في آخره. (همان، و معانی الأخبار، ص ۳۷۵ و خصال، ص ۲۱۶)

۴- ... عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ الْجَنَّةَ جَسَدًا غُذِيَ بِحَرَامٍ. (میزان الحکمه، ح ۳۸۲۰)

۵- ... وعن صلى الله عليه وآله: العبادة مع أكل الحرام كالبناء على الرمل، وقيل على الماء. (بحار الانوار، ج ۱۰۰/۱۶)

۶- ... مجالس الشيخ: عن الحسين بن إبراهيم عن محمد بن وهبان عن محمد بن أحمد بن زكريا عن الحسن بن فضال عن علي بن عقبه عن علي بن موسى الحنيط عن أبيه عن أبي جعفر عليه السلام أنه ذكر عنده رجل فقال: إن الرجل إذا أصاب مالا من حرام لم يقبل منه حج ولا عمره ولا صله رحم حتى أنه يفسد فيه الفرج. (بحار الانوار، ج ۹۶/۱۲۵)

۷- ... تنبيه الخواطر: أَكَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَمْرًا دَقَلٍ وَ شَرِبَ عَلَيْهِ الْمَاءَ وَ ضَرَبَ عَلَى بَطْنِهِ، وَ قَالَ: مَنْ أَدَخَلَ بَطْنَهُ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ! (میزان الحکمه، ج ۳/۴۲)

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید: اگر علاقه به مکارم اخلاق داری، باید از حرام ها دوری کنی (۱).

و فرمود: افضل مکارم و خصلت های خوب پرهیز از محرمات است (۲).

مفضل بن عمر گوید: ما خدمت امام صادق (علیه السلام) بودیم و سخن از اعمال به میان آمد پس من گفتم: چه قدر عمل من ضعیف و ناچیز است؟! امام (علیه السلام) فرمود: چنین مگو و استغفار کن و سپس فرمود: عمل کم اگر همراه با تقوا باشد بهتر از عمل زیادی است که بدون تقوا باشد پس من گفتم: عمل زیاد بدون تقوا چگونه است؟ فرمود: آری مانند این است که کسی به مردم اطعام کند و به همسایگان خود ارفاق نماید و مردم در خانه او رفت و آمد کنند و لکن هنگامی که راهی از حرام برای او باز شود، وارد حرام گردد و این معنای عمل بدون تقوا می باشد، و دیگری چنین کارهایی را نمی کند و لکن هنگامی که راهی از حرام برای او باز می شود داخل آن نمی گردد (۳).

در کتاب خصال از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی بر ذات خود سوگند یاد نموده که هیچ خائنی را در جوار رحمت خود راه ندهد. راوی گوید: گفتم: خائن کیست؟ فرمود: کسی است که درهمی و یا چیزی از امور دنیا را از مؤمن حبس و ذخیره نماید و به او ندهد. پس من گفتم: پناه به خدا می برم از غضب الهی (۴).

۱- ... عنه (علیه السلام): إذا رغبت فی المکارم فاجتنب المحارم. (میزان الحکمه، ج ۱/۵۹۶؛ غررالحکم باب ۲۰۶۱)

۲- ... عنه (علیه السلام): من أحسن المکارم تجنب المحارم. (همان)

۳- ... الکافی: عن مفضل بن عمر قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فذكرنا الأعمال فقلت أنا: ما أضعف عملي! فقال: مه إستغفر الله، ثم قال لي: إنَّ قليل العمل مع التقوى خير من كثير بلا- تقوى، قلت: كيف يكون كثير بلا- تقوى؟ قال: نعم، مثل الرجل يطعم طعامه و يرفق جيرانه و يوطئ رجليه فإذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فيه، فهذا العمل بلا- تقوى، و يكون الآخر ليس عنده، فإذا ارتفع له الباب من الحرام لم يدخل فيه. (سفینه البحار، ج ۲/۱۵۶، از کافی)

۴- ... الخصال: فی الصادق (علیه السلام): إن الله تبارك و تعالی آلی علی نفسه أن لا- يجاوره خائن قال: قلت: وما الخائن؟ قال: من ادخر عن مؤمن درهما أو حبس عنه شيئاً من أمر الدنيا. قال: قلت: أعود بالله من غضب الله. (مستدرک سفینه، ج ۳/۲۳۰)

پاداش پرهیز از حرام

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: هیچ زهدی مانند زهد از حرام نیست (۱).

و فرمود: ترک یک لقمه حرام نزد خداوند بهتر از دو هزار رکعت نماز مستحبی می باشد (۲).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: دوست امیرالمؤمنین (علیه السلام) جز حلال نمی خورد، چرا که امام او چنین بوده است، و دوست عثمان باکی ندارد که آنچه می خورد حلال است و یا حرام، چرا که امام او عثمان چنین بوده است (۳).

علی (علیه السلام) چند دانه از خرمای دَقْل را همراه آب میل نمود و دستی بر شکم خود زد و فرمود: هر کس آتش را داخل شکم خود کند خداوند او را از رحمت خود دور نماید (۴).

ابن عباس گوید: هنگامی که آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرائت شد سعد بن ابی وقاص برخاست و گفت: «یا رسول الله از خدا بخواهید تا مرا مستجاب الدعوه قرار بدهد.» رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: غذا و طعام خود را حلال و پاک قرار بده تا مستجاب الدعوه باشی. سپس فرمود: سوگند به پروردگاری که جان محمد (ص) به دست اوست، کسی که یک لقمه از حرام را داخل شکم خود کند تا چهل روز دعای او مستجاب نمی شود، و هر بنده ای که گوشت او از حرام و ربا روئیده شود آتش به او سزاوارتر است (۵).

۱- ... الإمام علی (علیه السلام): لا زهد كالزهد في الحرام. (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۷۵)

۲- ... رسول الله (صلی الله علیه و آله): ترک دائق حرام أحب إلى الله تعالى من مأه حجه من مال حلال. (همان، ج ۱، ص ۵۹۷)

۳- ... الکافی: عن الحسن الصیقل قال: سمعت أبا عبد الله (علیه السلام) يقول: إن ولي علی (علیه السلام) لا يأكل إلا الحلال لأن صاحبه كان كذلك، وإن ولي عثمان لا يبالي أحلالا أكل أو حراما لأن صاحبه كذلك. (مستدرک سفینه، ج ۲/۲۶۶)

۴- ... أكل علی (علیه السلام) تمر دقل وشرب عليه الماء وضرب علی بطنه وقال: من أدخل بطنه النار فأبعده الله. (میزان الحکمه، ج ۱/۵۹۷)

۵- ... وقال الحافظ أبو بكر بن مردويه: حدثنا سليمان بن أحمد حدثنا محمد بن عيسى بن شيبه المصري حدثنا الحسين بن عبد الرحمن الاحتياطي حدثنا أبو عبد الله الجوزجاني رفيق إبراهيم بن أدهم حدثنا ابن جريج عن عطاء عن ابن عباس قال: تليت هذه الآية عند النبي صلى الله عليه وسلم " يا أيها الناس كلوا مما في الأرض حلالا طيبا " فقام سعد بن أبي وقاص فقال يا رسول الله ادع الله أن يجعلني مستجاب الدعوه فقال " يا سعد أظب مطعمك تكن مستجاب الدعوه والذي نفس محمد بيده إن الرجل ليقذف اللقمه الحرام في جوفه ما يتقبل منه أربعين يوما وأيما عبد نبت لحمه من السحت والربا فالنار أولى به ". (تفسیر ابن کثیر، ج ۱/۲۰۹)

از حضرت زین العابدین و فرزند او امام باقر (علیهما السلام) نقل شده که فرموده اند: امیرالمومنین (علیه السلام) هنگام رحلت از دنیا وصیت نمود و در بخشی از وصیت خود فرمود: کسی که حرام خورده است در قیامت وارد بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شود. تا این که فرمود: و نیز کسی که سیر بوده و همسایه مؤمن او گرسنه بوده است در قیامت وارد بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شود (۱).

مؤلف گوید: روایت فوق از دعائم الاسلام نقل شده و صاحب کتاب، وصیت نامه امیرالمومنین (علیه السلام) را به طور کامل نقل نموده است و عبارت مورد نظر چنین است: «ولا یرد علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من أكل مالا حراماً، لا والله، لا والله، لا والله، و لا یشرّب من حوضه، و لا تناله شفاعته، و لا والله، و لا من أدمن شیئاً من هذه الاشریه المسکره و ...» (۲)

یعنی فردای قیامت کسی که مال حرامی را خورده باشد وارد بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شود، لا والله، لا والله، لا والله و از حوض او نیز سیراب نمی گردد، و به شفاعت او نیز نمی رسد، لا والله، و نیز کسی که عادت به خوردن نوشیدنی های مست کننده دارد در قیامت وارد بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شود [و از کوثر او نمی نوشد].

محمد بن فضیل گوید: حضرت رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه «إِنْ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا» (۳)

فرمود: کسی که مومن باشد و از گناهانی که خداوند وعده عذاب بر آن ها داده است پرهیز کند، خداوند از کارهای بد او می گذرد (۴).

۱- ... وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَ أَنْهُمَا ذَكَرَا وَصِيَّةَ عَلِيٍّ ص ... وَ لَا يَرُدُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مَنْ أَكَلَ مَالًا حَرَامًا لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا لَا يَشْرَبُ مِنْ حَوْضِهِ وَ لَا تَنَالُهُ شَفَاعَتُهُ لَا وَاللَّهِ لَا مَنْ أَدْمَنَ شَيْئًا مِنْ هَذِهِ الْأَشْرِيَةِ الْمُسْكِرَةِ وَ لَا مَنْ زَنَى بِمُحْصَنَةٍ لَا وَاللَّهِ لَا مَنْ لَمْ يَعْرِفْ حَقِّي وَ لَا حَقَّ أَهْلِ بَيْتِي وَ هِيَ أَوْجِبُهُنَّ لَا وَاللَّهِ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ لَا مَنْ شَبِعَ وَ جَارَهُ الْمُؤْمِنُ جَانِحٌ ... (مستدرک الوسائل، ج ۱۲/۱۹۲؛ دعائم الاسلام، ج ۲/۳۴۸)

۲- (همان)

۳- (نساء/۳۱)

۴- ... أبي (ره) قال حدثني سعد بن عبد الله عن موسى بن جعفر بن وهب البغدادي عن الحسن بن علي الوشا عن أحمد بن عمر الحلبي قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل (ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم) قال: من اجتنب ما أوعده الله عليه النار إذا كان مؤمناً كفر الله عنه سيئاته ويدخله مدخلاً كريماً، والكبائر السبع الموجبات: قتل النفس الحرام، وعقوق الوالدين، وأكل الربا، والتعرب بعد الهجره، وقذف المحصنه، وأكل مال اليتيم، والفرار من الزحف. (ثواب الاعمال، ص ۱۳۰)

ابوبصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: خداوند عزوجلّ به حضرت داوود (علیه السلام) وحی نمود: ای داوود، بنده مؤمن من اگر گناه بکند و از من حیا کند و سپس توبه نماید و از گناه خود باز گردد، من او را می آمرزم و آن گناه را از یاد حفظه می برم و به جای آن برای او حسنه می نویسم و باکی ندارم چرا که من أرحم الراحمین هستم (۱).

مؤلف گوید: حرام ها فراوان است و خداوند به طور کلی فرموده «اگر شما از گناهان کبیره (۲)

پرهیز نمایید ما گناهان غیر کبیره را بر شما می بخشیم.»

حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید: روز قیامت خداوند عزوجلّ اعمال بنده مومن خود را بر او عرضه می کند و چون او نخست در نامه عمل خود گناهان خویش را می بیند، رنگ او تغییر می کند و بدن او به لرزه در می آید، تا این که کارهای نیک او بر او عرضه می شود، و شاد می گردد، و خداوند به ملائکه می فرماید: گناهان او را تبدیل به حسنات کنید و نشان مردم بدهید، و مردم می گویند: آیا این بندگان خدا یک گناه در دنیا نکرده بوده اند؟! سپس فرمود: این است معنای آیه «يبدل الله سيئاتهم حسنات» (۳).

عبدالله بن سنان گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (۴) فرمود: روز قیامت خداوند حساب شیعیان ما را به ما واگذار می کند پس آنچه از گناهان او مربوط به خداوند باشد ما از خداوند می خواهیم تا به خاطر ما از آنان بگذرد، و آنچه مربوط به ما باشد، ما از آنان می گذریم (۵).

۱- ... حدثني محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثني محمد بن جعفر قال حدثني موسى بن عمران قال حدثنا الحسين بن يزيد عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول، أوحى الله عزوجلّ إلى داود النبي عليه السلام يا داود ان عبدی المؤمن إذا أذنب ذنبا ثم رجع وتاب من ذلك الذنب واستحیی منی عند ذکرة غفرت له وانسیته الحفظه وابدلته الحسنه ولا أبالی وأنا أرحم الراحمین. (همان)

۲- ... گناهان کبیره در ابتدای کتاب «محرمات اسلام» بیان شده است.

۳- ... والقمی عنه علیه السلام قال إذا کان یوم القیامه أوقف الله عزوجلّ المؤمن بین یدیه وعرض علیه عمله فینظر فی صحیفته فأول ما یری سیئاته فیتغیر لذلك لونه وترتعد فرائضه ثم تعرض علیه حسناته فتفرح لذلك نفسه فیقول الله عزوجلّ بدلوا سیئاته حسنات وأظہروها للناس فیبدل الله لهم فیقول الناس اما کان لهؤلاء سیئه واحده وهو قوله تعالی یبدل الله سیئاتهم حسنات. (تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۵؛ از تفسیر قمی)

۴- (غاشیه/۲۶)

۵- ... إبراهیم الأحمري، عن عبد الرحمن بن أحمد التميمي، عن عبد الله ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إذا كان يوم القیامه وکلنا الله بحساب شیعتنا، فما کان لله الله أن یهبه لنا فهو لهم، وما کان لنا فهو لهم، ثم قرأ أبو عبد الله علیه السلام (إن إلینا إیابهم * ثم إن علینا حسابهم). (امالی طوسی، ص ۴۰۶؛ بحار، ج ۷/۲۶۴)

و در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده که فرمود: روز قیامت که می شود خداوند در حساب شیعیان ما مناقشه نمی کند و ما می گوئیم: خدایا این ها شیعیان ما هستند و خداوند می فرماید: ما شما را شفیع آنان قرار دادیم و گناهکارانشان را بخشیدیم شما آنان را وارد بهشت کنید (۱).

نیت گناه و حرام

قال الله سبحانه: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَّمْ مَا تَوْسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (۲).

و قال سبحانه: «وَ إِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى» (۳).

و قال سبحانه: «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» (۴).

و قال سبحانه: «أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (۵).

و قال سبحانه: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلاً» (۶).

مؤلف گوید: قبل از هر چیز باید توجه نمود که خداوند به نیت ها و اسرار و آنچه در باطن ما می گذرد آگاه است و حتی آنچه به طور سریع به ذهن ما خطور می کند و می گذرد را او می داند و آن را سرّ سرّ و یا سرّ اخفی گویند و این معنا از آیات و روایات به صورت روشن معلوم است و باید برای ما از هر چیز دیگری بازدارنده تر باشد، از این رو خداوند به صورت استفهام تقریری می فرماید: «أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى؟» یعنی آیا این انسان [غافل] نمی داند که در محضر خداوند است و او از همه چیز او آگاه است؟!

۱- ... وروی أنه سئل الصادق (عليه السلام) عن هذه الآية قال: إذا حشر الله الناس في صعيد واحد أجل الله أشياء عنا أن يناقشهم في الحساب، فنقول: إلهنا هؤلاء شيعتنا، فيقول الله تعالى: قد جعلت أمرهم إليكم وقد شفعتكم فيهم، وغفرت لمسيئتهم، أدخلوهم الجنة بغير حساب. (بحار الانوار، ج ۸/۵۰)

۲- (ق/۱۶)

۳- (ق/۷)

۴- (فرقان/۶)

۵- (علق/۱۴)

۶- (اسراء/۸۴)

بلکه همه عالم در محضر اوست و هیچ چیزی بر او پوشیده نیست، و فکر گناه باید سبب شرمساری انسان شود و از آن پرهیز نماید، تا چه رسد به انجام گناه و حرام رو بیاورد، و چه خوب است که نیت ها و آنچه در باطن می گذرد، با مرضات الهی مطابق شود و این کار بسیار سخت و ریاضت بسیار بزرگی می باشد، از این رو امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «تصفیه العمل أشد من العمل، و تخليص النية عن الفساد أشد على العالمين من طول الجهاد» یعنی پاک کردن عمل سخت تر از عمل است، و خالص کردن نیت از فساد بر عمل کنندگان سخت تر از طولانی شدن جهاد است (۱).

و به همین خاطر فرموده اند: «نية المؤمن خير من عمله، و نية الكافر شر من عمله» بلکه فرموده اند: «ألا و إن النية هي العمل، و إنما الأعمال بالنيات» یعنی نیت مؤمن بهتر از عمل اوست [چرا که ریا در آن راه ندارد] و نیت کافر نیز بدتر از عمل اوست، و در حقیقت عمل همان نیت است، و اعمال با نیت ها ارزش گذاری می شود (۲).

لقمان نیز به فرزند خود فرمود: «أخلص العمل فإن الناقد بصير». یعنی عمل را خالص کن، چرا که آن کسی که ارزش گذاری می کند بصیر و بیناست و از او چیزی پنهان نیست (۳).

و خداوند می فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (۴) و شاکله به معنای نیت است یعنی بگو: هر کسی بر اساس نیت خود عمل می کند [و پاداش داده می شود] از این رو تنها خدا از اعمال مردم آگاه است و او می داند چه کسی راه بهتری را رفته است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: به این خاطر اهل بهشت و دوزخ برای همیشه در بهشت و دوزخ می مانند که نیت های اهل بهشت در دنیا این بوده که اگر در دنیا مخلد باشند خدا را عبادت کنند، و نیت های

۱- (نهج السعادة، ص ۶۰)

۲- (هدایه شیخ صدوق، ص ۶۲)

۳- (بحار الانوار ج ۱۳/۴۳۲)

۴- (اسراء/۸۴)

اهل دوزخ نیز این بوده که اگر در دنیا مخلص باشند معصیت خدا را بکنند. سپس فرمود: «فَبِالنَّيِّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءُ وَ هَؤُلَاءُ» و سپس آیه «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» را تلاوت نمود و فرمود: شاکله به معنای نیت است (۱).

بنابراین سزاوار است انسان مواظب باطن و نیت های خود باشد، گرچه در این امت نیت گناه، گناه نوشته نمی شود و لکن نیت های گناه، و بدخواهی سبب خبث سریره و خرابی باطن می شود و نیت گناه انسان را به گناه نزدیک می کند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کسی که قصد انجام کار خوبی را بکند، و آن را انجام ندهد خداوند به خاطر نیت خوب او یک حسنه برای او می نویسد، و اگر آن کار خوب را انجام بدهد خداوند ده حسنه برای او می نویسد، و اگر کسی قصد گناه بکند و آن گناه را انجام ندهد، چیزی برای او نوشته نمی شود، و اگر آن گناه را انجام بدهد هفت ساعت [و یا نه ساعت] به او مهلت داده می شود و ملک مربوط به حسنات به ملک مربوط به سیئات می گوید: در نوشتن گناه او شتاب مکن شاید او کار خیری انجام بدهد و گناه او محو شود، چرا که خداوند می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» و یا استغفار نماید و بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» و اگر این گونه استغفار کند چیزی بر او نوشته نمی شود، و اگر در آن هفت ساعت [و یا نه ساعت] عمل نیکی انجام ندهد، و استغفار هم نکند، ملک حسنات به ملک سیئات می گوید: گناه این شقی محروم را بنویس (۲).

۱- ... علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقري، عن أحمد بن يونس، عن أبي هاشم قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): إنما خلد أهل النار في النار لأن نياتهم كانت في الدنيا أن لو خلدوا فيها أن يعصوا الله أبداً، وإنما خلد أهل الجنة في الجنة لأن نياتهم كانت في الدنيا أن لو بقوا فيها أن يطيعوا الله أبداً، فبالنيات خلد هؤلاء وهؤلاء، ثم تلا قوله تعالى: "قل كل يعمل على شاكلته" قال: علي نيته. (كافي، ج ۲/۸۵)

۲- ... محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن فضل ابن عثمان المرادي قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): أربع من كن فيه لم يهلك على الله بعدهن إلا هالك يهمل العبد بالحسنه فيعملها فإن هولم يعملها كتب الله له حسنه بحسن نيته وإن هو عملها كتب الله له عشره، ويهمل بالسيئه أن يعملها فإن لم يعملها لم يكتب عليه شيء وإن هو عملها اجل سبع ساعات وقال صاحب الحسنات لصاحب السيئات وهو صاحب الشمال: لا تعجل عسى أن يتبعها بحسنه تمحوها، فإن الله عز وجل يقول: "إن الحسنات يذهبن السيئات". أو الاستغفار فإن هو قال: أستغفر الله الذي لا إله إلا هو، عالم الغيب والشهادة، العزيز الحكيم، الغفور الرحيم، ذو الجلال والاکرام وأتوب إليه، لم يكتب عليه شيء وإن مضت سبع ساعات ولم يتبعها بحسنه واستغفار قال صاحب الحسنات لصاحب السيئات: اكتب على الشقي المحروم. (كافي، ج ۲/۴۳۰)

مؤلف گوید: آنچه گذشت مربوط به حق الله است و درباره حق الناس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: کسی که از مردم قرضی بگیرد و نیت پرداخت آن را نداشته باشد سارق محسوب می شود (۱).

و فرمود: کسی که با زنی ازدواج کند، و مهری برای او تعیین نماید، و نیت او این باشد که مهر او را ندهد، زانی محسوب می شود (۲).

حبط اعمال با خوردن مال حرام

در تفسیر آیه «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» (۳).

از حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمود: هنگامی که قیامت بر پا می شود خداوند اعمال قومی را - که سفید و نورانی است - آماده می کند، و به صاحبان آن ها می فرماید: «اعمال خود را دریافت کنید» و چون آن ها به اعمال خود نزدیک می شوند، خداوند امر می کند تا آن اعمال نابود شوند، و آن اعمال، همانند غبار، پراکنده می شوند.

سپس حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند آنان اهل نماز و روزه بوده اند، و لکن هنگامی که حرامی برای آنان آماده می شده، آن را می گرفته و باکی نداشته اند (۴).

۱- ... حدثني الحسن بن عبد العزيز الجروبي نا يحيى بن حسان نا محمد بن أبان الجعفي عن زيد بن اسلم عن عطاء بن يسار عن أبي هريره قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من أذنا دينا وهو ينوي ألا يؤديه لصاحبه فهو سارق. (مكارم الاخلاق، ص ۹۰)
 ۲- ... ولفظ روايه البزار وغيره مرفوعا: "من تزوج امرأه على صداق وهو ينوي أن لا- يؤديه إليها فهو زان". [۷]. (لوائح الانوار القدسيه في بيان العهود المحمديه، ص ۳۱۳؛ كنز العمال، ج ۱۲/۱۴)

۳- (فرقان/۲۲-۲۳)

۴- ... وأروى أنه إذا كان يوم القيامة رفع الله أعمال قوم كأمثال القباطي، فيقول الله: اذهبوا فخذوا أعمالكم، فإذا دنوا منها قال الله عز وجل: كن هباء. فصارت هباء، وهو قوله: (وقدمنا إلى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا) ثم قال: أما والله لقد كانوا يصلون ويصومون، ولكن إذا عرض لهم الحرام كانوا يأخذون ولم يبالوا. (فقه الرضا، ص ۲۵۶)

سلیمان بن خالد گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» فرمود: به خدا سوگند اگر اعمال آنان از قبایلی [یعنی پارچه های سفید مصری] سفیدتر باشد، خداوند از آنان نمی پذیرد، چرا که اگر حرامی بر آنان عرضه می شده، آن را رها نمی کرده اند (۱).

مرحوم علامه مجلسی پس از نقل روایت فوق می فرماید: حدیث فوق دلالت دارد که عبادات و طاعات انسان به واسطه گناهان حبط و نابود می شود، و پاداشی نخواهد داشت.

سلیمان بن خالد نیز گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود: اعمال مردم در هر روز پنجشنبه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه می شود... پس من به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم، مقصود شما، اعمال چه کسانی است؟ فرمود: مقصود: اعمال دشمنان ما و دشمنان شیعیان ما می باشد (۲).

مؤلف گوید: حرامخواری، لشکر عمر بن سعد - لعنه الله علیه - را آماده کشتن فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمود، و طلحه و زبیر نیز که مال های حرامی از عثمان گرفته بودند را، به نقض بیعت و جنگ با امیرالمؤمنین (علیه السلام) واداشت و سبب گمراهی و هلاکت آنان شد!!

مورّخین و سیره نویسان گویند: هنگامی که لشکر عمر سعد [لعنه الله] امام حسین (علیه السلام) را احاطه نمودند و او را در میان حلقه ای قرار دادند، آن حضرت بیرون آمد و آنان را نصیحت نمود و چون مردم گوش به سخن او ندادند فرمود: وای بر شما برای چه به سخن من گوش فرا نمی دهید؟ در حالی که من شما را به خیر و سعادت دعوت می کنم، و هر کس از من اطاعت کند رستگار می شود و هر کس از من

۱- ... ابن ابی عمیر، عن هشام بن سالم، عن سلیمان بن خالد قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز وجل: "وقدمنا إلى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثوراً" قال: أما والله إن كانت أعمالهم أشد بياضاً من القباطي ولكن كانوا إذا عرض لهم الحرام لم يدعوه. (کافی، ج ۲/۸۱)

۲- ... عنه عن احمد بن محمد بن علی بن الحکم عن منصور البرج عن سلیمان بن خالد عن ابی عبد الله (ع) قال سمعته يقول: ان الاعمال تعرض کل خمیس علی رسول الله (ص) فإذا کان یوم عرفه هبط الرب تبارک وتعالی وهو قول الله تبارک وتعالی (وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثوراً) فقلت جعلت فداک اعمال من هذه فقال اعمال مبغضینا ومبغضی شیعتنا. (ینایع المعاجز سید هاشم بحرانی، ص ۱۰۳)

اطاعت نکند هلاک خواهد شد ، و همه شما از هالکین هستید و گوش به حرف من نخواهید داد، چرا که شکم های شما از حرام پر شده ، و بر قلب های شما مهر زده شده است(۱).

فقها در کتاب غضب گویند : غضب سلطه و استیلائی ظالمانه بر مال و یا حق مردم می باشد، و حرمت ظلم، و غضب مال مردم از قرآن و روایات و اجماع مسلمین و دلیل عقل ثابت و مسلم است.

و در روایتی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود : کسی که یک وجب از زمین مردم را غضب کند خداوند آن را از هفت طبقه زمین در قیامت به گردن او طوق می کند ، مگر آن که توبه کند و آن را به صاحبش باز گرداند .

و در روایت دیگری آمده که فرمود : کسی که زمینی را بدون حق ، از کسی بگیرد ، خداوند او را تکلیف می کند تا خاک آن زمین را به دوش بگیرد و به محشر بیاورد .

و از امیرالمؤمنین(علیه السلام) نقل شده که فرمود : اگر در ساختار خانه ای یک قطعه سنگ غضبی قرار بگیرد آن قطعه سنگ سبب خراب شدن آن خانه خواهد شد(۲).

و از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود : هنگامی که لقمه حرام وارد شکم بنده ای می شود ، همه ملائکه آسمان ها و زمین او را لعنت می کنند ، و تا وقتی آن لقمه در شکم او باقیست

۱- ... ذکر المؤرخون وأهل السير: لما أحاطوا بالحسين من كل جانب حتى جعلوه في مثل الحلقة فخرج حتى أتى الناس فاستنصتهم فأبوا أن ينصتوا حتى قال لهم: ويلكم ما عليكم أن تنصتوا إلي فتسمعوا قولي وإنما أدعوكم إلى سبيل الرشاد فمن أطاعني كان من المرشدين ومن عصاني كان من المهلكين وكلكم عاص لا مری غير مستمع قولي فقد ملئت بطونكم من الحرام وطبع على قلوبكم ويلكم ألا تنصتون، ألا تسمعون!! فتلاوم أصحاب عمر بن سعد بينهم وقالوا: أنصتوا له، فقام الحسين عليه السلام ثم قال: تبا لكم - الخ - ورواه السيد ابن طاووس في اللهوف والطبرسي في الاحتجاج. (تحف العقول، ص ۲۴۰)

۲- ... كتاب الغضب وهو الاستيلاء على ما للغير من مال أو حق عدوانا، وقد تطابق العقل والنقل كتابا وسنه وإجماعا على حرمة، وهو من أفحش الظلم الذي قد استقل العقل بقبحه، وفي النبوی "من غضب شبرا من الأرض طوقه الله من سبع أرضين يوم القيامة" وفي نبوی آخر "من خان جاره شبرا من الأرض جعله الله طوقا في عنقه من تخوم الأرض السابعه حتى يلقي الله يوم القيامة مطوقا إلا- أن يتوب ويرجع" وفي آخر "من أخذ أرضا بغير حق كلف أن يحمل ترابها إلى المحشر" ومن كلام أمير المؤمنين عليه السلام "الحجر الغضب في الدار رهن على خرابها". (تحرير الوسيله، ج ۲ ص ۱۷۲)

خداوند نظر رحمت به او نمی کند، و مورد خشم و غضب الهی می باشد، و اگر با این حال بمیرد آتش سزاوار او خواهد بود، و اگر توبه کند [و رضایت صاحب آن را فراهم کند] خداوند توبه او را می پذیرد(۱).

و در روایتی آمده که یک لقمه حرام تا چهل روز مانع دعا و قبول عبادات می شود(۲).

و از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که در خطبه خود فرمود: کسی که قدرت بر زنا یا زن آزاد و یا کنیزی پیدا کند و از ترس خدای عزوجلّ به طرف گناه و حرام نرود خداوند آتش دوزخ را بر او حرام خواهد نمود و از وحشت بزرگ قیامت ایمن خواهد شد و خداوند او را داخل بهشت خواهد نمود، و اگر [غافل شود و] به طرف گناه برود خداوند بهشت را بر او حرام می کند، و اگر کسی مالی را از راه حرام به دست آورد، خداوند صدقه و اعمال خیر او را نمی پذیرد، و اگر بنده ای را در راه خدا آزاد کند، و یا به حج و عمره برود، از او پذیرفته نمی شود، و به عدد ثواب های این اعمال برای او گناه می نویسند، و اگر بمیرد و چیزی از مال حرام از او باقی بماند، توشه او برای دخول در آتش خواهد بود، و کسی که قدرت بر حرام پیدا کند و از ترس خداوند آن را رها نماید، مشمول محبت و رحمت خداوند می شود، و خداوند امر می کند تا او را به بهشت ببرند(۳).

و فرمود: کسی که مال مؤمنی را بدون حق غصب کند، خداوند همواره نظر رحمت خود را از او بر می گرداند، و نسبت به اعمال خیر او خشم می کند، و اعمال نیک او را در نامه اش نمی نویسد، تا زمانی که توبه کند و مال مردم را به صاحبش برگرداند(۴).

۱- ... وقال صلى الله عليه وآله وسلم: إذا وقعت اللقمة من حرام في جوف العبد لعنه كل ملك في السماوات وفي الأرض. وما دامت اللقمة في جوفه لا ينظر الله إليه. ومن أكل اللقمة من الحرام فقد باء بغضب من الله، فإن تاب تاب الله عليه وإن مات فالنار أولى به. (مكارم الاخلاق طبرسي، ص ۱۵۰)

۲- ... الفردوس: عن النبي صلى الله عليه وآله قال: من أكل لقمه حرام لم تقبل له صلاة أربعين ليلة، ولم تستجب له دعوه أربعين صباحا، وكل لحم ينبته الحرام فالنار أولى به، وإن اللقمة الواحدة تبت اللحم. (بحار، ج ۶۳، ص ۳۱۴)

۳- ... ومن قدر على امرأه أو جاريه حراما فتركها مخافة الله عز وجل حرم الله عز وجل النار وآمنه من الفزع الأكبر وأدخله الله الجنة وإن أصابها حراما حرم الله عليه الجنة وأدخله النار، ومن اكتسب مالا حراما لم يقبل الله منه صدقه ولا عتقا ولا حجا ولا اعتمارا وكتب الله عز وجل بعدد أجر ذلك أوزارا وما بقى منه بعد موته كان زاده إلى النار ومن قدر عليها وتركها مخافة الله عز وجل كان في محبه الله ورحمته ويؤمر به إلى الجنة. (بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۶۲)

۴- ثواب الأعمال: ابن المتوكل، عن الحميري، عن ابن أبي الخطاب، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن الحذاء قال: قال أبو جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من اقتطع مال مؤمن غصبا بغير حقه لم يزل الله عز وجل معرضا عنه ماقتا لاعماله التي يعملها من البر والخير، لا يثبتها في حسناته حتى يتوب، ويرد المال الذي أخذه إلى صاحبه. (بحار الانوار،

مؤلف گوید: علامه مجلسی (رحمه الله) در کتاب شریف بحارالانوار (۱).

روایات فراوانی را درباره خوردن مال حرام نقل نموده است، طالبین می توانند مراجعه نمایند.

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: خداوند را ملکی است که هر شب بر بالای بیت المقدس ندا می کند: هر کس مال حرامی را بخورد خداوند هیچ عمل مستحب و واجبی را از او نمی پذیرد.

و فرمود: عبادت، با خوردن مال حرام، مانند ساختن خانه بر روی رمل [و یا روی آب] است (۲).

مال امانت خداوند است

عیسی بن موسی گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: ای عیسی مال هایی که در دست مردم است، مال خداوند عزوجل می باشد، و خداوند آن ها را در دست مردم امانت سپرده و به آنان امر کرده تا از آن ها به اندازه بخورند، و به اندازه بنوشند، و به اندازه بیوشند، و به اندازه ازدواج کنند، و به اندازه مرکب سواری تهیه نمایند، و بقیه را صرف فقرا و مؤمنین نمایند [و غبار فقر را از آنان برطرف کنند] بنابراین اگر کسی بیش از اندازه و نیاز مصرف کند، آنچه می خورد و می آشامد، و می پوشد، و صرف ازدواج و مرکب سواری تهیه می نماید، بر او حرام خواهد بود (۳).

مؤلف گوید: اگر ما مسلمانان به این روایت عمل کنیم فقیری بین ما نخواهد بود.

۱- بحارالانوار، جلد ۶، ص ۲۳۹ و جلد ۱۸، ص ۳۲۳ و ۳۳۳ و جلد ۱۰۴، ص ۲۹۲

۲- وقال: إن لله ملكا ينادي على بيت المقدس كل ليلة: من أكل حراما ما لم يقبل الله منه صرفا ولا عدلا، والصرف النافله والعدل الفريضة. - وعنه صلى الله عليه وآله: العباده مع أكل الحرام كالبناء على الرمل، وقيل على الماء. (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶ و ۷۲ و ۷۳)

۳- ... روی عیسی بن موسی، عن الصادق علیه السلام قال: قال یا عیسی المال مال الله عز وجل جعله ودایع عند خلقه وأمرهم أن يأكلوا قصدا ويشربوا منه قصدا، ويلبسوا منه قصدا، وينكحوا منه قصدا ويركبوا منه قصدا، ويعودوا بما سوى ذلك على الفقراء المؤمنين، فمن تعدى ذلك كان ما أكله حراما، وما شرب منه حراما، وما لبسه منه حراما، وما نكحه منه حراما، وما ركبته منه حراما. (بحارالانوار ج ۱۰۰/۱۶)

در ذیل روایت فوق به نقل عیاشی آمده که امام صادق (علیه السلام) فرمود: شما اسراف و زیاده روی نکنید چرا که خداوند مسرفین را دوست نمی دارد. سپس فرمود: آیا تو فکر می کنی خداوند مالی را به امانت به دست کسی بدهد، و به او اجازه دهد که اسبی را به ده هزار درهم خریداری کند، در حالی که یک اسب بیست درهمی او را کفایت می کند؟ و یا کنیزی را به هزار دینار خریداری کند، در حالی که کنیز بیست دیناری او را کفایت می نماید؟ سپس فرمود: اسراف نکنید چرا که خداوند مسرفین را دوست نمی دارد.

حرمت اسراف و تبذیر و تقتیر

مؤلف گوید: برای روشن شدن آیه «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (۱)

باید معنای اسراف را از زبان معصومین (علیهم السلام) بشنویم و بخشی از آیات و روایات اسراف و تبذیر و تقتیر را نیز بیان نمایم .

خداوند می فرماید: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» (۲)

و می فرماید: «وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا * إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى : «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعِدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (۳) و می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (۴)

مرحوم علامه مجلسی پس از ذکر آیات فوق روایاتی را در معنای اسراف و تبذیر نقل نموده و ما به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

عبدالرحمان بن حجاج گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا» فرمود: کسی که مالی را در غیر طاعت خداوند صرف کند تبذیر کرده است، و اگر آن مال را در راه خیر صرف کند مقتصد و میانه رو می باشد (۵).

۱- (انعام/۱۴۱)

۲- (اعراف/۳۱)

۳- (اسراء/۲۶-۲۹)

۴- (فرقان/۶۷)

۵- ... عن عبدالرحمان بن الحجاج قال: سألت أبا عبدالله (عليه السلام) «ولا تبذر تبديراً» قال: من أنفق شيئاً في غير طاعة الله فهو مبذر، ومن أنفق في سبيل الخير فهو مقتصد. (بحار الانوار، ج ۷۲/۳۰۲، تفسیر عیاشی، ج ۲/۲۸۸)

ابوبصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا» فرمود: مقصود این است که انسان هر چه دارد را در راه خدا بدهد و تهی دست بماند، و این تبذیر مال در راه حلال است (۱).

علی بن جداعه گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: از خدا بترس و نه اسراف کن و نه به خود سخت گیری کن، بلکه میانه رو باش، چرا که تبذیر نیز از اسراف است و خداوند می فرماید: «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا» سپس فرمود: خداوند کسی را به خاطر میانه روی و اقتصاد عذاب نمی کند (۲).

عامر بن جداعه گوید: مردی نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت: «قرضی به من بدهید تا هنگام توانایی به شما بازگردانم» امام (علیه السلام) به او فرمود: آیا تا وقتی که گندم خود را جمع کنی؟ او گفت: نه به خدا من گندمی ندارم. فرمود: آیا تا وقتی که از تجارت خود سودی ببری؟ او گفت: نه به خدا من تجارتنی ندارم فرمود: آیا تا وقتی که مال خود را بفروشی؟ او گفت: نه به خدا من مالی ندارم که بفروشم. امام صادق (علیه السلام) فرمود: پس تو از کسانی هستی که خداوند در مال ما حقی برای تو قرار داده است و سپس دستور داد تا کیسه ای که دارای درهم بود آوردند و مشتی از آن درهم ها را به او داد و فرمود: از خدا بترس و اسراف مکن و به خود نیز سخت مگیر و میانه رو و مقتصد باش (۳).

اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: کمترین اسراف ریختن آب باقی مانده ته ظرف، و پوشیدن لباس آبرو برای کار، و پرتاب نمودن هسته خرما می باشد (۴).

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: لقمان به فرزند خود فرمود: علامت مسرف سه چیز است ۱- چیزی که شأن او نیست را می خرد، ۲- لباسی که شأن او نیست را می پوشد، ۳- غذایی که شأن او نیست را می خورد (۵).

۱- ... عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قوله «لا تبذر تبذيراً» قال: بذر الرجل ماله ويقعد ليس له مال قال: فيكون تبذير في حلال؟ قال: نعم. (همان)

۲- ... عن علي بن جداعة قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: اتق الله ولا تسرف ولا تقتر، وكن بين ذلك قواماً، إن التبذير من الاسراف، وقال الله: «لا تبذر تبذيراً» إن الله لا يعذب على القصد. (همان)

۳- ... عن علي بن جداعة قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: اتق الله ولا تسرف ولا تقتر، وكن بين ذلك قواماً، إن التبذير من الاسراف، وقال الله: «لا تبذر تبذيراً» إن الله لا يعذب على القصد. (بحار الانوار، ج ۷۲/۳۰۲، ح ۴، از تفسیر عیاشی)

۴- ... عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: أدنى الاسراف هراقه فضل الاناء، وابتذال ثوب الصون، وإلقاء النوى. (همان، ص ۳۰۳، ح ۷، از مکارم الاخلاق)

۵- ... العطار، عن أبيه، عن الأشعري، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن خالد، عن إبراهيم بن محمد الأشعري، عن أبي إسحاق رفعه إلى علي بن الحسين (عليهما السلام) قال: قال أمير المؤمنين (عليه السلام) للمسرف ثلاث علامات: يأكل ما ليس له، ويلبس ما ليس له، ويشتري ما ليس له. (بحار الانوار، ج ۷۲/۳۰۴؛ خصال ج ۱/۶۰)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سه چیز نهی نمود: ۱- قیل و قال و گفتگوهای بیهوده ۲- سؤال زیاد، ۳- ضایع نمودن مال .

سپس علامه مجلسی (رحمه الله) گوید: گفته شده که ضایع نمودن مال به دو چیز است: ۱- صرف کردن مال در معصیت خدا، و آن اساس تضييع مال است، چه کم باشد و چه زیاد، و این همان اسرافی است که خداوند از آن مذمت نموده است ۲- دادن مال یتیم به دست یتیم، قبل از بلوغ و رشد او، در حالی که خداوند می فرماید: «وَ ابْتُلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (۱) و مقصود از رشد، عقل است (۲).

برکات قناعت و صبر بر حلال

مؤلف گوید: قناعت خصلت بسیار خوبی است و دارای برکات و آثاری می باشد که بهترین آن ها رضایت به تقدیرات خداوند است، و در روایات معصومین (علیهم السلام) آمده که قناعت به منزله ی سرمایه ای است که هرگز تمام نشود .

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید: «القناعة مال لا ینفد» (۳).

و فرمود: کفی بالقناعة ملکاً و بحسن الخلق نعیماً (۴).

و در تفسیر آیه «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (۵)

فرمود: مقصود از حیات طیبه، قناعت است (۶).

۱- (نساء/۶)

۲- ... محمد بن هارون الزنجانی، عن علی بن عبدالعزیز، عن أبي عبيد رفعه قال نهی النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) عن قیل و قال، و کثره السؤال، و إضاعه المال. ... یقال: إن قوله: إضاعه المال یكون فی وجهین أما أحدهما وهو الاصل فما أنفق فی معاصی الله عزوجل من قلیل أو کثیر، وهو السرف الذی عابه الله تعالی و نهی عنه، والوجه الاخر دفع المال إلى ربه، و لیس له بموضع، قال الله عز وجل: «وابتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشدا» وهو العقل «فادفعوا إلیهم أموالهم» و قد قیل: إن الرشد هو صلاح فی الدین و حفظ المال. (بحار الانوار، ج ۷۲/۳۰۴، از معانی الأخبار، ص ۲۷۹)

۳- (نهج البلاغه، ج ۲/۱۵۶، و نهج البلاغه، ج ۴/۱۴)

۴- (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۵)

۵- (نحل/۹۷)

۶- ... وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا وَبِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى - (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ. (نهج البلاغه، ج ۲/۱۹۵، حکمت ۲۲۹)

و فرمود: من رضی برزق الله لم یحزن علی ما فاته(۱).

یعنی کسی که به رزق خداوند راضی باشد از این که چیزی از دست او برود [و یا به دست او نیاید] اندوهی پیدا نمی کند.

از امیرالمومنین (علیه السلام) سؤال شد: بهترین قناعت چیست؟ فرمود: قناعت کسی که به عطای خداوند راضی و قانع است(۲).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به جبرئیل فرمود: «ما تفسیر القناعت؟» یعنی قناعت چیست؟ جبرئیل گفت: این که قانع باشی به آنچه از دنیا به دست می آوری [یعنی] بر قلیل آن قانع و بر زیاد آن شاکر باشی(۳).

جمع مال و حسرت و عذاب

قال الله سبحانه: «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»(۴).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به یکی از اصحاب خود فرمود: بکوش تا طلا و نقره و مالی را گنج نکنی تا آیه فوق شامل تو نشود [و تا می توانی به ارحام فقیر خود و فقرای دیگر کمک کن] و اگر شیرینی و یا اضافه طعامی داری به آنان انفاق کن و آن را کوچک مشمار چرا که به همین اندازه می توانی شکم های گرسنه را سیر کنی و غضب الهی را از خود برطرف نمایی ...

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز می فرماید: من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که به اصحاب خود می فرمود: «ایمان به خدا و قیامت نیاورده کسی که سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد»

۱- (نهج البلاغه، ج ۲/۲۲۷، حکمت ۳۴۹)

۲- ... سئل امیر المؤمنین علیه السلام: فأی القنوع أفضل؟ قال: القانع بما أعطاه الله. (امالی طوسی، ح ۲/۴۳۶)

۳- ... قلت: فما تفسیر القناعت؟ قال: یقنع بما یصیب من الدنیا: یقنع بالقلیل ویشکر الیسیر. (بحار الانوار، ج ۶۸/۳۴۶، معانی الأخبار، ص ۲۶۱)

۴- (توبه/ ۳۵)

پس ما به آن حضرت گفتیم: یا رسول الله با این سخن، ما هلاک خواهیم شد؟ فرمود: از اضافه غذا و اضافه خرما و آنچه می خورید و از لباس کهنه خود به فقیر بدهید، و آتش خشم خدا را خاموش کنید (۱).

خداوند به داوود (علیه السلام) وحی نمود: تا به بنی اسرائیل بگویند: از راه حرام مال جمع نکنند، و اگر چنین کنند، من نمازشان را قبول نمی کنم... (۲).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت شود گنج محسوب نمی شود گرچه زیر هفت طبقه زمین باشد و هر مالی که زکات آن داده نشود گنج محسوب می شود گرچه روی زمین باشد (۳).

دوری رسول خدا صلی الله علیه و آله از حرام

مرحوم ابن شهر آشوب در مناقب گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هفت سال داشت که یهودیان گفتند: «ما در کتاب های خود یافته ایم که خدا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را از حرام و شبهه دور می کند» پس او را امتحان کردند و مرغ مسمومی را برای ابوطالب آوردند، و چون آن را مقابل قریش گذاردند، قریش از آن خوردند و لکن دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به طرف آن نمی رفت، پس یهود گفتند: این غذا حلال است و ما آن را به تو خواهیم خورانید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر می توانید چنین کنید، و آنان هر چه کردند نتوانستند چنین کاری را بکنند چرا که دست های آنان به طرف غذا نمی رفت، پس مرغ دیگری را بدون اجازه مالک آن گرفتند و آوردند تا بعداً پول آن را بپردازند و چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) لقمه ای از آن را برداشت، از دست

۱- ... واعلم أتی سمعت أبی یحذث، عن آبائه، عن أمير المؤمنين (عليهم السلام) أنه سمع عن النبي (صلى الله عليه وآله) يقول لأصحابه يوماً: ما آمن بالله واليوم الآخر من بات شبعاناً وجاره جائع، فقلنا: هل كنا يا رسول الله، فقال: من فضل طعامكم، ومن فضل تمركم ووزقكم وخلقكم وخرقكم تطفؤون بها غضب الرب. (وسائل ج ۱۷/۲۰۹)

۲- ... اوحى الله الى داود: قل لبنى اسرائيل: لا تجمعوا المال الحرام فاني لا اقبل صلاتهم واهجر اباك واخلاك على الحرام ... (سعد السعود ابن طاووس، ص ۴۸)

۳- ... الحسن بن محمد الطوسي في أماليه عن أبيه، عن جماعة، عن أبي المفضل ابن محمد البيهقي، عن المجاشعي، عن الرضا، عن آبائه عليهم السلام قال: لما نزلت هذه الآية (والذين يكتزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم) قال رسول الله صلى الله عليه وآله: كل مال يؤدي زكاته فليس بكنز وإن كان تحت سبع أرضين، وكل مال لا يؤدي زكاته فهو كنز وإن كان فوق الأرض. (وسائل، ج ۶/۱۶)

او افتاد و فرمود: این مال شبهه ناک است و خداوند مرا از خوردن آن مصون قرار داد. یهود گفتند: ما آن را در دهان تو می گذاریم و چون لقمه ای از آن گرفتند، بر روی دست آنان سنگین شد و چون نتوانستند در دهان آن حضرت بگذارند گفتند: حقاً که این منزلت و شأن عظیمی است... (۱).

مرحوم علامه مجلسی گوید: حدیث فوق با عبارات مختلفی نقل شده است و مضمون آن ها یک معناست (۲).

مؤلف گوید: تردیدی نیست که جمع مال و پرهیز نکردن از حرام به خاطر حبّ دنیا، سبب حسرت خواهد شد، بلکه اگر از راه حلال نیز جمع شده باشد و به خاطر حب دنیا صرف در راه خیر نشده باشد باز مایه حسرت خواهد بود، چرا که آن مال صرف راه های خیر نمی شود، و صاحب مال از دنیا می رود و خیری از مال خود نمی برد، و اگر از راه حرام باشد، اولاً برکت ندارد و ثانیاً حساب سخت قیامت برای صاحب آن باقی خواهد ماند و بدتر از همه این ها این است که مال را از راه حرام به دست آورده باشد و در راه حرام نیز صرف کند، از این رو در معنای آیه: «يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا» (۳)

در تفسیر قمی آمده، که «لُبَد» به معنای مجتمع است، و از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: مقصود از این آیه عمرو بن عبدود است هنگامی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) - در جنگ خندق - اسلام را بر او عرضه نمود، و او در حال مردن گفت: چه شد مال های زیادی که من برای جلوگیری از اسلام خرج کردم؟ آری او مال زیادی را

۱- ... وکان النبی ابن سبع سنین فقالت الیهود: وجدنا فی کتبنا ان محمدا یجنبه ربه من الحرام والشبهات فجربوه، فقدموا الی ابی طالب دجاجه مسمنه فکانت قریش یاکلون منها والرسول صلی الله علیه وآله تعدل یده عنها فقالوا: مالک؟ قال: أراها حراما یصوننی ربی عنها، فقالوا: هی حلال فنلقمک، قال: فافعلوا إن قدرتم، فکانت أیدیهم تعدل بها الی الجهات فجاءه بدجاجه اخری قد أخذوها لجار لهم غائب علی أن یؤدوا ثمنها إذا جاء فتناول منها لقمه فسقطت من یده فقال صلی الله علیه وآله: وما أراها إلا- من شبهه یصوننی ربی عنها، فقالوا: نلقمک منها، فکلما تناولوا منها ثقلت أیدیهم فقالوا لهذا شأن عظیم. (مناقب آل ابی طالب، ج ۱/۳۵)

۲- (بحار، ج ۱۵/۳۳۶؛ و ج ۱۷/۳۱۱ و ۳۱۳)

۳- (بلد، ۶)

برای جلوگیری از اسلام و راه خدا صرف کرده بود و علی (علیه السلام) او را به قتل رسانید [و با حسرت از دنیا رفت و گرفتار عذاب شد] (۱).

تاکنون نیز دشمنان اسلام و گروه وهابی در کشورهای زیادی مانند عربستان و قطر و کویت و ... اموال زیادی را برای از بین بردن شیعیان صرف کرده اند، و همانگونه که قرآن می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ» (۲).

یعنی کافران اموال خود را برای بستن راه خدا خرج می کنند و در نهایت مغلوب می شوند و سبب حسرت آنان می شود و به طرف دوزخ خواهند رفت.

آنان بیت المال مسلمین را صرف مکتب فاسد وهابی گری و از بین بردن شیعه می کنند و تاکنون به اهداف خود نرسیده و نخواهند رسید و جز حسرت چیزی به دست نخواهند آورد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره جمع مال و انفاق نکردن در راه خداوند می فرماید:

«فقد رأيت من كان قبلك ممن جمع المال و حذر الإقلال و أمن العواقب، طول أمله و استبعاد أجل كيف نزل به الموت فأزعجه عن وطنه، وأخذه من مأمنه، محمولاً على أعواد المنايا، يتعاطى به الرجال الرجال حملاً على المناكب و إمساكاً بالأنامل ... یعنی تو قبل از خود کسانی را دیدی که ، اموالی را جمع کردند و از فقر هراس داشتند، و از عاقبت کار خود غافل بودند و آرزوهای طولانی داشتند و مرگ را از خود دور می دانستند، چگونه مرگ آمد و آنان را مانند درختی از ریشه کند، و از بستر امن خود جدا کرد و تو یکباره آنان را سوار بر چوبه مرگ دیدی، و مردم تابوتشان را بر روی دست ها و شانه ها بلند کرده بودند، و خانه هایشان مبدل به قبرستان شد و آنچه از مال دنیا جمع کرده بودند سبب هلاکت آنان گردید، و اموالشان به وارث ها منتقل

۱- ... (يقول أهلكت مالا لبدا) قال اللبد المجتمع، وفي رواية أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: يقول أهلكت مالا لبدا قال: هو عمرو بن عبد ود حين عرض عليه علي بن أبي طالب الاسلام يوم الخندق وقال: فأين ما أنفقت فيكم مالا لبدا؟ وكان انفق مالا في الصد عن سبيل الله فقتله علي عليه السلام.

شد، و همسرانشان با دیگران ازدواج کردند، و آنان نه با مال خود به کارهای خیر موفق شدند، و نه از خطاهای خود توبه کردند... (۱)

حلال زاده و حرام زاده

فرق است بین «ولد الزنا» و «ولد الحرام» چرا که ولد الزنا به کسی گویند که نطفه او از راه غیر مشروع یعنی زنا منعقد شده باشد و «ولد الحرام» اعم است و شامل نطفه با مال حرام و زناشویی با همسر حلال در حال حیض و نفاس و امثال آن نیز می شود، و به همه این ها ولد حرام زاده گفته می شود، از این رو اگر کسی به همسر خود بگوید: تو ولد حرامی و یا ولد حیض هستی و یا من تو را باکره نیافتم، نسبت زنا به او نداده است، و حد قذف انجام نمی گیرد، و لکن او را تعزیر و تأدیب می کنند، به خاطر توهینی که به همسر خود نموده است، بنابراین حرام زاده همیشه به معنای زنازاده نیست و حلال زاده نیز شامل زناشویی از راه حلال و انعقاد نطفه با مال حلال و زمان حلال می شود و منحصر به زناشویی با همسر حلال نیست. گرچه مرحوم ابن ادریس می گوید: عرفاً ولد الحرام مساوی با ولد الزنا می باشد، بنابراین اگر کسی به فرزندی بگوید: تو ولد الحرام هستی مادر و پدر او را قذف نموده، یعنی به آنان نسبت زنا داده است و باید حد قذف بر او جاری شود.

مرحوم امام خمینی در تحریر الوسیله می فرماید: هر توهین و فحشی که در عرف قذف [و نسبت زنا] محسوب نشود، مانند این که بگوید: دیوث و ولد حرام و ولد حیض و یا به همسر خود بگوید: من تو را باکره نیافتم قذف نمی باشد، و تنها باید گوینده را تعزیر و تأدیب نمایند، و این نیز در صورتی است که مخاطب مستحق چنین نسبت هایی نباشد، و گرنه اثری نخواهد داشت (۲).

۱- ... فَلَا يُغْرَنُكَ سَوَادُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ. وَهَدَى رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِمَّنْ جَمَعَ الْمَالَ وَحَدَرَ الْأَقْلَالَ، وَأَمِنَ الْعَوَاقِبَ - طُولَ أَمَلٍ وَاسْتِبْعَادَ أَحْيَالٍ - كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَأَزْعَجَهُ عَنْ وَطْنِهِ، وَأَخَذَهُ مِنْ مَأْمِنِهِ، مَحْمُولًا عَلَى أَعْوَادِ الْمَنَائِيَا يَتَعَاطَى بِهِ الرَّجَالُ الرَّجَالَ، حَمَلًا عَلَى الْمَنَاكِبِ وَإِمْسَاكًا بِالْأَنَامِلِ. أَمَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَأْمُلُونَ بَعِيدًا، وَيَبْنُونَ مَشِيدًا، وَيَجْمَعُونَ كَثِيرًا! كَيْفَ أَصْبَحَتْ بِيُوتُهُمْ قُبُورًا، وَمَا جَمَعُوا بُورًا، وَصَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ، وَأَزْوَاجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ، لَا فِي حَسَبِهِ يَزِيدُونَ، وَلَا مِنْ سَيِّئِهِ يَسْتَعْتِبُونَ! (نهج البلاغه، ج ۱۲۴، ۱۵/۲)

۲- ... كل فحش نحو "يا ديوث" أو تعريض بما يكرهه المواجه ولم يفد القذف في عرفه ولغته يثبت به التعزير لا الحد، كقوله: "أنت ولد حرام" أو "يا ولد الحرام" أو "يا ولد الحيض" أو يقول لزوجته: "ما وجدتك عذراء" أو يقول: "يا فاسق" "يا فاجر" "يا شارب الخمر" وأمثال ذلك مما يوجب الاستخفاف بالغير ولم يكن الطرف مستحقا ففيه التعزير لا الحد، ولو كان مستحقا فلا يوجب شيئا. (تحریر الوسیله، ج ۴۷۳/۲)

احکام ولد الزنا

۱- مرحوم صدوق در کتاب المقنع می فرماید: ولد الزنا نمی تواند امام جماعت شود (۱).

۲- امام صادق (علیه السلام) فرمود: شیر زن یهودی و نصرانی و مجوسی نزد من بهتر از شیر ولد الزنا می باشد (۲).

۳- دیه ولد الزنا مانند دیه عبد، هشتصد درهم است قاله ابو جعفر الباقر (علیه السلام) (۳).

۴- ولد الزنا اگر عبد باشد، برای کفاره نمی توان او را آزاد نمود (۴).

مرحوم سید مرتضی می فرماید: دلیل ما برای این مسئله - بعد از اجماع طائفه - آیه شریفه قرآن است که می فرماید: «وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ» (۵)

و به ولد الزنا خبیث گفته می شود و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نموده اند که فرمود: لا خیر فی ولد الزنا لا فی لحمه و لا فی دمه و لا فی جلدہ و لا فی عظمه و لا فی شعره و لا فی بشره و لا فی شیء منه (۶).

۵- سید مرتضی (رحمه الله) می فرماید: از فتاوی خاص امامیه این است که شهادت ولد الزنا قبول نمی شود، گرچه در ظاهر عادل محسوب شود (۷).

۶- ولد الزنا نجیب و مرضی خداوند نیست، و داخل بهشت نخواهد شد، چرا که او اگرچه مختار است، و لکن خیر و صلاح را انتخاب نخواهد نمود، گرچه در ظاهر عادل محسوب شود (۸).

۱- ... ولا يجوز أن يؤمّ ولد الزنا. (المقنع/ ۱۱۶)

۲- ... وقال الصادق عليه السلام: لبن اليهوديه والنصرايه والمجوسيه أحبّ إليّ من لبن ولد الزنا. ولا بأس بلبن ولد الزنا إذا جعل مولی الجاریه الذی فجر بها فی حلّ. (همان، ص ۳۳۳)

۳- ... وقال أبو جعفر عليه السلام: ديه ولد الزنا ديه العبد، ثمانمائة درهم. (همان، ص ۵۱۹)

۴- ... ومما يظن أن الإمامیه انفردت به: القول بأن ولد الزنا لا يعتق في شيء من الكفارات. وقد روى وفاقها عن عبد الله بن عمر وعطاء والشعبي وطاووس، وباقي الفقهاء يخالفون ذلك. (انتصار سید مرتضی، ص ۳۶۷)

۵- (بقره/ ۲۶۷)

۶- ... دليلنا: بعد إجماع الطائفه قوله تعالى: (ولا- تيمموا الخبيث منه تنفقون) وولد الزنا يطلق عليه هذا الاسم. وقد رووا عن رسول الله (صلی الله علیه و آله) أنه قال: لا خير في ولد الزنا لا في لحمه ولا في دمه ولا في جلدہ ولا في عظمه ولا في شعره ولا في بشره ولا في شيء منه. (همان)

۷- ... ومما انفردت به الإمامیه القول: بأن شهاده ولد الزنا لا تقبل وإن كان على ظاهر العداله. (همان، ص ۵۰۱)

٨- ... والذي نقوله: أن طائفتنا مجتمعه على أن ولد الزنا لا يكون نجيباً ولا مرضياً عند الله تعالى، ومعنى ذلك أن يكون الله تعالى قد علم فيمن خلق من نطفه زناً أن لا يختار هو الخير والصلاح. فإذا علمنا بدليل قاطع عدم نجابه ولد الزنا وعدالته وشهد وهو مظهر للعدالة مع غيره لم يلتفت إلى ظاهره المقتضى لظن العدالة به، ونحن قاطعون على خبث باطنه وقبح سريره فلا تقبل شهادته، لأنه عندنا غير عدل ولا مرضى. (همان، ص ٥٠٢)

مرحوم سید مرتضی در کتاب رسائل خود گوید: از ابن عباس (و غیر او) نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: «ما أحبّ عليّاً إلّا رجل طاهر الولاده، ولا ابغضه رجل إلّا و شارک أباه الشيطان في أمّه و هو ولد الزنا إلى يوم القيامة» (۱).

۷- آیا عبادات ولد الزنا با توصیفی که از او شده پذیرفته است؟ مرحوم سید مرتضی در پاسخ این سؤال می فرماید: آنچه از ولد الزنا دیده می شود ظاهر امر اوست و باطن او همان چیزی است که در روایات آمده است (۲).

۸- شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب نهاییه گوید: ولد الزنا وارث کسی نمی شود، جز فرزند و همسر خود، و کسی نیز از او ارث نمی برد، مگر فرزند و یا همسر او، و اگر بمیرد و فرزند و همسری نداشته باشد وارث او امام (علیه السلام) است، و پدر و مادر و خویشان دیگر از او ارث نمی برند (۳).

۱- ... وعلی ما کان ابن عباس (رضی الله عنه) یقولہ ویعلن بہ وهو (ما أحب علیا إلا رجل طاهر الولاده، ولا أبغضه رجل إلا و شارک أباه الشيطان في أمّه، وهو ولد الزنا إلى يوم القيامة). (احقاق الحق، ج ۷/۲۲۵؛ رسائل المرتضی، ج ۱/۳۹۹)

۲- ... مسأله: ما یظهر من ولد الزنا من صلاه وصیام و قیام لعباده کیف القول فیہ، مع الروایه الظاهره أن ولد الزنا فی النار. وأنه لا یكون قط من أهل الجنة. الجواب: هذه الروایه موجوده فی کتب أصحابنا، إلا أنه غیر مقطوع بها. ووجهها إن صحت: أن کل ولد زنيه لا بد أن یكون فی علم الله تعالی أنه یختار الکفر ویموت علیه وأنه لا یختار الإیمان. ولیس کونه من ولد الزنيه ذنبا یؤاخذ به، فإن ذلك لیس ذنبا فی نفسه وإنما الذنب لأبویه، ولكنه إنما یعاقب بأفعاله الذمیمه القبیحه التي علم الله أنه یختارها ویصیر کذا، وکونه ولد زنا علامه علی وقوع ما یتحق من العقاب، وأنه من أهل النار بتلك الأعمال، لا لأنه مولود من زنا. ولم یبق إلا أن یقال: کیف یصح تکلیف ولد الزنا مع علمه وقطعه علی أنه من أهل النار، وأنه لا ینتفع تکلیفه ولا یختار إلا ما یتحق به العقاب. قلنا: لیس نقطع ولد الزنا أنه كذلك لا محاله، وإن کان هناك ظن علی ظاهر الأمر، وإذا لم یکن قاطعا علی ذلك لم یقبح التکلیف. فإن قیل: فنحن نرى كثيرا من أولاد الزنا یصلون ویقومون بالعبادات أحسن قیام، فكیف لا یتحققون الثواب. قلنا: لیس الاعتبار فی هذا الباب فی ذلك بظواهر الأمور، فربما كانت تلك الأفعال منه ریاء وسمعہ، وواقعا علی وجه لا یقتضی استحقاق الثواب. وربما کان الذی یظن أنه الظاهر ولد الزنا مولدا عن عقد صحیح، وإن کان الظاهر بخلافه، فیجوز أن یكون هذا الظاهر منه من الطاعات موافقا للباطن. (رسائل المرتضی، ص ۱۳۲)

۳- ... وأما ولد الزنا، فإنه لا یرثه أحد إلا ولده أو زوجه أو زوجته، وهو أيضا لا یرث أحدا إلا ولده أو زوجه أو زوجته. فإن مات، ولیس له ولد ولا زوج ولا زوجه، فمیراثه لإمام المسلمین، ولا یرثه أبواه، ولا أحد ممن یتقرب بهما إليه علی حال. (نهاییه شیخ طوسی، ص ۶۸۱)

۹- ولد الزنا پس از مرگ غسل و تکفین و نماز دارد و در مقابر مسلمانان دفن می گردد و این فتوای همه فقها می باشد (۱).

۱۰- روایت شده که «ولد الزنا شرّ الثلاثة» است یعنی بدتر از زانی و زانیه است (۲).

نطفه حرام و دشمنی با امیر المؤمنین و فرزندان او علیهم السلام

جابر گوید: ابویوب انصاری می گفت: محبت علی (علیه السلام) را بر فرزندان خود عرضه کنید، و هر کدام علی (علیه السلام) را دوست می دارند، از شما هستند، و گر نه از مادر او سؤال کنید این فرزند را از کجا آورده ای؟ چرا که من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که به علی (علیه السلام) می فرمود: تو را دوست نمی دارد مگر مؤمن، و تو را دشمن نمی دارد مگر منافق، و یا زنازاده، و یا فرزندی که نطفه او در حال حیض بسته شده باشد (۳).

جابر گوید ما در منا خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم ناگهان شخصی را دیدیم که در حال سجده و رکوع و تضرع به خداوند است، از این رو به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتیم: چقدر نماز او زیبا و نیکوست؟ و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «او همان کسی است که پدر شما را از بهشت بیرون کرد!» پس علی (علیه السلام) به او حمله نمود و چنان او را فشار داد که استخوان های او درهم فرورفت و فرمود: «به خدا سوگند اگر خدا بخواهد تو را خواهم کشت» ابلیس گفت: هرگز تو قدرت بر چنین کاری را نداری، چرا که مرا اجل معلومی است نزد خداوند و تو برای چه

۱- ... ولد الزنا یغسل ویصلی علیه، و به قال جمیع الفقهاء. (خلاف شیخ طوسی، ج ۱، ص ۷۱۳)

۲- ... وروی عنه علیه السلام أنه قال: (ولد الزنا شر الثلاثة) یعنی من الزانی و الزانیه. (خلاف طوسی، ج ۶، ص ۳۰۹)

۳- ... حدثنی محمد بن المظفر بن نفیس المصری رحمه الله قال: حدثنی أبو اسحاق إبراهيم بن محمد بن احمد بن أخی سیاب العطار الکوفی رضی الله عنه بالكوفه قال: حدثنا احمد بن الهذیل أبو العباس الهمدانی قال: حدثنا أبو نصر الفتح بن قره السمرقندی قال: حدثنا محمد بن خلف المروزی قال: حدثنا یوسف بن إبراهيم قال: حدثنا ابن لهیعه عن أبي الزبیر، عن جابر قال: قال أبو ایوب الانصاری اعرضوا حب علی علی أولادکم، فمن احبه فهو منکم، ومن لم یحبه فاسألوا امه من این جاءت به، فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لعلی بن ابی طالب: لا یحبک إلا مؤمن، ولا یبغضک إلا منافق أو ولد زنیه أو حملته أمه وهی طامث. (علل الشرایع، ج ۱/۱۴۵، ح ۱۲)

می خواهی مرا بکشی؟ سپس گفت: به خدا سوگند کسی با تو دشمنی نمی کند مگر آن که من نطفه خود را قبل از پدر او در رحم مادرش ریخته ام، و من در اموال و فرزندان دشمنان تو شریک هستم، چنان که خداوند می فرماید: «و شارِ كُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: او راست می گوید، چرا که از قریش کسی تو را دشمن نمی دارد مگر زنازاده، و از انصار کسی تو را دشمن نمی دارد مگر یهودی، و از عرب کسی تو را دشمن نمی دارد مگر زنازاده، و از سایر مردم کسی تو را دشمن نمی دارد مگر شقی، و از زن ها کسی تو را دشمن نمی دارد مگر سلققیه و او زنی است که از عقب حیض می شود».

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سر مبارک به زیر آورد و باز سر خویش را بالا نمود و فرمود: ای جماعت انصار فرزندان خود را نسبت به محبت علی (علیه السلام) بیازمائید، پس اگر به او اظهار محبت کردند، از شما خواهند بود و گرنه از شما نخواهند بود.

جابر گوید: پس از این سخن، ما محبت علی (علیه السلام) را بر فرزندان خود عرضه می نماییم و هر کدام او را دوست می دارند می دانیم که او فرزند ما می باشد، و هر کدام به او اظهار دشمنی می کنند، او را از خود دور می نماییم (۱).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که شیرینی محبت ما را در قلب خود می یابد، باید به مادر خود فراوان دعا کند، چرا که او به همسرش خیانت نکرده است (۲).

۱- ... حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال: حدثنا فرات بن إبراهيم ابن فرات الكوفي قال: حدثنا محمد بن علي بن معمر قال: حدثنا أبو عبد الله أحمد ابن علي بن محمد الرملي قال: حدثنا أحمد بن موسى قال: حدثنا يعقوب بن اسحاق المروزي قال: حدثنا عمرو بن منصور قال: حدثنا اسماعيل بن أبان، عن يحيى بن أبي كثير عن أبيه عن أبي هارون العبدی، عن جابر بن عبد الله الانصاري قال: كنا بمنى مع رسول الله إذ بصرنا برجل ساجد وراعه ومتضرع فقلنا يا رسول الله ما أحسن صلاته فقال "ع" هو الذي أخرج اباكم من الجنة فمضى إليه علي "ع" غير مكثر فزهزه هزه ادخل اضلاعه اليمنى فى اليسرى، واليسرى فى اليمنى، ثم قال: لاقتلنك ان شاء الله فقال: لن تقدر علي ذلك إلى أجل معلوم من عند ربي مالك تريد قتلى فوالله ما أبغضك احد إلا سبقت نطفتي إلى رحم امه قبل نطفه ابيه ولقد شاركت مبغضيك فى الاموال والاولاد وهو قول الله عز وجل فى محكم كتابه (وشاركهم فى الاموال والاولاد) قال النبى صلى الله عليه وآله صدق يا علي لا يبغضك من قریش إلا سفاحى، ولا من الانصار إلا- يهودى، ولا- من العرب إلا- دعى، ولا- من سائر الناس إلا شقى، ولا من السناء إلا سلققيه - وهى التى تحيض من دبرها - ثم أطرق مليا ثم رفع رأسه فقال: معاشر الانصار اعرضوا اولادكم على محبه على فإن أجابوا فهم منكم وان أبوا فليسوا منكم قال جابر بن عبد الله فكنا نعرض حب علي "ع" على اولادنا فمن أحب عليا علمنا انه من اولادنا ومن ابغض عليا اتفينا منه. (علل الشرايع، ص ۱۴۲، ح ۷)

۲- ... حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضى الله عنه قال: حدثنا عمى محمد بن أبى القاسم عن محمد بن علي الكوفى القرشى، عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابى عبد الله "ع" أنه قال: من وجد برد حينا على قلبه فليكثر الدعاء لامة فانها لم

تخن أباه. (همان، ح ۵)

مرحوم صدوق در کتاب علل روایات فراوانی در این معنا نقل نموده مراجعه شود.

مؤلف گوید: اگر در حالات دشمنان اهل البیت (علیهم السلام) و قاتلین آنان و شیعیانشان بررسی شود ظاهر می گردد، که همه آنان از نطفه های حرام به وجود آمده اند و برخی از آنان با چند واسطه و چند مرتبه زنازاده و حرامزاده اند، بلکه همان گونه که در روایت خواهد آمد همه مخالفین شیعه - چون حق خمس آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را نمی پردازند - از نطفه حرام به وجود آمده اند و به همین علت دشمن اهل البیت (علیهم السلام) و دشمن شیعیان آنان هستند، و ریختن خون آن ها را حلال می دانند و می گویند: «ما با کشتن شیعه به بهشت می رویم و...»

در احوالات حجاج بن یوسف ثقفی نقل شده که او بارها می گفت: ای کاش من در لشکر عمر بن سعد می بودم و با فرزندان پیامبر (ص) و اصحاب امام حسین (علیه السلام) می جنگیدم. و چند نفر از علما و بزرگان برای نویسنده نقل کردند که: یکی از علمای اهل سنت که امام حرم و امام جمعه مدینه بوده به مرحوم آقای لواسانی نماینده مرحوم آیت الله بروجردی گفته بود: من تمام روایات مربوط به ولایت و محبت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دیده ام و یقین دارم که احدی بدون ولایت و محبت او اهل نجات نخواهد بود و من هر چه جستجو کردم محبت او را در وجود خود نیافتم، از این رو روزه گرفتن برای من فایده ای ندارد، و من اهل دوزخ خواهم بود. مرحوم آقای لواسانی به او گفته بود: پس چگونه شما اهل نماز و امام حرم هستی؟ او گفته بود: این به خاطر معاش من است، و گرنه چیزی به من نمی دهند!

مرحوم صدوق در کتاب علل الشرایع گوید: علت دشمنی با اهل البیت (علیهم السلام) خبث الولاده و ناپاکی و حرام بودن نطفه است و سپس روایاتی را در این باب ایراد نموده که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱- ابوزبیر مکی گوید: جابر انصاری را دیدم که بر عصای خود تکیه نموده بود و در کوچه و بازار و مجالس انصار حرکت می کرد و می گفت: «علی خیر البشر فمن أبی فقد كفر» یعنی علی (علیه السلام)

بهترین انسان‌ها است و منکر آن کافر می‌باشد. سپس می‌گفت: ای جماعت انصار فرزندان خود را با محبت علی (علیه السلام) تربیت کنید و اگر محبت او را نپذیرفتند ببینید مادر آنان چه کرده است (۱).

۲- ابراهیم قرشی گوید: ما نزد امّ سلمه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم و او به ما گفت: من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که به علی (علیه السلام) [و فرزندان او] می‌فرمود: شما را دشمن نمی‌دارد مگر سه نفر: ۱- ولد الزنا، ۲- منافق، ۳- فرزندی که مادر او در حال حیض باردار به او شده است (۲).

سلمان فارسی گوید: ابلیس برخورد کرد به گروهی که از علی (علیه السلام) بدگویی می‌کردند، پس مقابل آنان ایستاد و سخنی نگفت تا این که به او گفتند: تو کیستی که مقابل ما ایستاده‌ای؟ ابلیس گفت: «من ابومرّه هستم» آنان گفتند: ای ابومرّه مگر سخن ما را نشنیدی؟ ابلیس گفت: زشت باد روی شما آیا از مولای خود علی بن ابی طالب بدگویی می‌کنید؟! گفتند تو از کجا دانستی که او مولای ما می‌باشد؟ ابلیس گفت: از سخن پیامبران که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله». گفتند: آیا تو از دوستان و شیعیان او هستی؟ ابلیس گفت: من از دوستان و شیعیان او نیستم و لکن او را دوست می‌دارم، و احدی او را دشمن نمی‌دارد مگر آن که من در مال او و فرزندان او شریک می‌باشم» پس به او گفتند: آیا درباره علی چیزی نمی‌گویی؟ ابلیس گفت: آری اکنون به سخن من گوش فرا دهید ای جماعت ناکثین و قاسطین و مارقین و بدانید که من در بین قبیله جانّ دوازده هزار سال خدا را عبادت کردم و چون خداوند گروه جانّ را هلاک نمود و من از تنهایی به خدا شکوه نمودم، خداوند مرا به آسمان دنیا برد و در آنجا نیز بین ملائکه دوازده هزار سال خدا را عبادت نمودم و

۱- ... حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن السندي عن علي بن الحكم، عن فضيل بن عثمان، عن أبي الزبير المكي قال: رأيت جابرا متوكيا على عصاه وهو يدور في سلك الانصار ومجالسهم وهو يقول: علي خير البشر فمن أبي فقد كفر يا معشر الانصار أدبوا أولادكم علي حب علي فمن أبي فانظروا في شأن أمه. (علل الشرايع، ج ۱/۱۴۲)

۲- ... حدثنا محمد بن الحسن رحمه الله قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثني احمد بن الحسين بن سعيد عن علي بن الحكم عن المفضل بن صالح عن جابر الجعفي، عن ابراهيم القرشي قال: كنا عند أم سلمه رضي الله عنها فقالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي "ع" لا يبغضكم إلا ثلاثه ولد زنا ومنافق ومن حملت به أمه وهي حائض. (همان، ح ۶)

در هنگامی که ما خدا را تسبیح و تقدیس می کردیم ناگهان نور تابانی به ما برخورد نمود و ملائکه در مقابل آن سجده کردند و گفتند: سُبُوح قَدُوس این نور ملک مقرب و یا پیامبر مرسلی است؟!

پس از ناحیه خداوند متعال ندا رسید: این نور ملک مقرب و نبی مرسل نیست، بلکه این نور طینت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است (۱).

تحلیل خمس برای پاک شدن نطفه شیعیان

مؤلف گوید: از برخی روایات تحلیل خمس ظاهر می شود که علت تحلیل در زمان غیبت پاک شدن اموال و فروج است، تا فرزندان شیعیان حلال زاده و پاک طینت باشند، از این رو شیخ اعظم انصاری در «کتاب الخمس» گوید:

از روایات استفاده می شود که ائمه (علیهم السلام) اذن تصرف در اموال خود را به شیعیان خویش داده اند و این معنا در اخبار زیادی از آنان نقل شده است و یکی از آن روایات، روایتی است که در کتاب «عوالی اللثالی» نقل شده که از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد:

ای فرزند رسول خدا وظیفه شیعیان شما نسبت به اموال شما در زمان غیبت قائم شما چیست؟ و امام صادق (علیه السلام) فرمود: ما با آنان با انصاف عمل نکرده ایم و آنان را دوست نداشته ایم اگر بخواهیم آنان را مؤاخذه کنیم و حق خویش را از آنان بگیریم، بلکه ما مساکن را برای آنان مباح می کنیم، تا عبادات آنان

۱- ... حدثنا أبو عبد الله الحسين بن محمد بن علي بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب قال: حدثنا أبو الحسن علي بن أحمد بن موسى قال: حدثنا أحمد بن علي قال: حدثني أبو علي الحسن بن إبراهيم بن علي العباسي قال حدثني أبو سعيد عمير بن مرداس الدوانقي قال حدثني جعفر بن بشير المكي قال: حدثنا وكيع عن المسعودي رفعه إلى سلمان الفارسي رحمه الله عليه قال: مر إبليس لعنه الله بنفر يتناولون أمير المؤمنين "ع" فوقف امامهم فقال القوم من الذي وقف امامنا؟ فقال أنا أبو مره فقالوا ابا مره اما تسمع كلامنا فقال سواه لكم تسبون مولاكم علي بن أبي طالب فقالوا له من أين علمت انه مولانا؟ قال من قول نبيكم صلى الله عليه وآله: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله. فقالوا له: فانت من مواليه وشيعته؟ فقال: ما أنا من مواليه ولا من شيعته ولكني أحبه، وما يبغضه احد إلا- شاركنه في المال والولد، فقالوا له: يا ابا مره، فتقول في علي شيئا؟ فقال لهم: إسمعوا مني معاشر الناكثين والقاسطين والمارقين، عبدت الله عزوجل في الجان اثني عشر الف سنة، فلما اهلك الجان شكوت إلى الله عزوجل الوحده فعرج بي إلى السماء الدنيا فعبدت الله في السماء الدنيا اثني عشر الف سنة أخرى في جملة الملائكة فبينما نحن كذلك نسبح الله تعالى ونقدسه إذ مربنا نور شعشعاني فخرت الملائكة لذلك النور سجدا، فقالوا: سبوح قدوس هذا نور ملك مقرب أو نبی مرسل، فإذا بالنداء من قبل الله تعالى: ما هذا نور ملك مقرب ولا نبی مرسل، هذا نور طينه علي بن أبي طالب. (همان، ص ۱۴۴، ح ۹)

صحیح باشد، و مناکح آنان را نیز مباح می کنیم، تا فرزندان آنان پاک و حلال زاده باشند، و متاجر را نیز برای آنان مباح می کنیم تا اموال آنان پاک شود(۱).

و در روایت فضیل نیز آمده که امام صادق(علیه السلام) می فرماید: امیرالمؤمنین(علیه السلام) به فاطمه(علیها السلام) فرمود: سهم خود را از فیء برای شیعیان حلال کن تا اموال و فرزندان آنان از حرام پاک شود(۲).

و در تفسیر منسوب به امام عسگری(علیه السلام) نقل شده که امیرالمؤمنین(علیه السلام) به رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یا رسول الله ... بعد از شما ملک و سلطنت و استبداد سختی خواهد بود و غاصبین خلافت مستولی بر خمس من نسبت به اسرا و غنائم می شوند و آن ها را می فروشند و برای خریدارها حلال نخواهد بود، چرا که نصیب من بین آن هاست و من سهم خود را برای شیعیان مان حلال نمودم تا درآمدهای آنان حلال باشد، و فرزندانشان پاک باشند» پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هیچ صدقه ای بهتر از صدقه تو به شیعیان نیست و من نیز مانند تو حق خویش را برای شیعیان مان حلال نمودم و لکن، نه من و نه تو حق خویش را برای غیر شیعیان مان حلال نمی کنیم(۳).

و در روایت ابوحمزه ثمالی از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که فرمود: «خدای متعال برای ما اهل البیت سه سهم از جمیع فیء و درآمد را قرار داده است و می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِتْمَانِي وَ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» و اصحاب خمس و فیء ما هستیم و ما حق خود را بر همه مردم جز شیعیان حرام کردیم» سپس فرمود: به خدا سوگند ای اباحمه هر زمینی که فتح شود و هر

۱- ... عن عوالی اللالی مرسلا قال: "سئل الصادق علیه السلام فقیل له: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله ما حال شیعتکم فیما خصکم الله به إذا غاب غائبکم واستتر قائمکم؟ فقال: ما أنصفناهم إن واخذناهم ولا- أحبناهم إن عاقبناهم، بل نبیح لهم المساکن لتصح عباداتهم، ونبیح لهم المناکح لتطیب ولادتهم، ونبیح لهم المتاجر لتزکوا أموالهم" (کتاب الخمس، ص ۳۷۸)

۲- ... قال أمير المؤمنين عليه السلام لفاطمة صلوات الله عليها: أحلى نصيبك من الفئ لشيعتنا ليطيبوا. (همان)

۳- ... والمرور عن تفسیر العسکری علیه السلام عن آبائه عن أمير المؤمنين صلوات الله وسلامه علیه وعلیهم أجمعین، "أنه قال: یا رسول الله.. سيكون بعدك ملك عضوض وجبر فيستولى على خمسی من السبی والغنائم وبيعونه، فلا- يحل لمشتریه، لان نصیبی فيه، فقد وهبت نصیبی منه لكل من ملك شیئا من ذلك من شیعتی، لتحل منافعهم من مأكل ومشرب ولتطیب موالیدهم، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ما تصدق أحد أفضل من صدقتك، وقد تبعك رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فی فعلك، أحل الشیعه كل ما كان فيه فیئه، من غنیمه وبيع من نصیبه علی واحد من شیعتی، ولا أحلها أنا ولا أنت لغيرهم". (همان،

ص ۳۷۸؛ تفسیر امام عسگری علیه السلام، ص ۸۶)

مالی که خمس آن گرفته شود برای همه مردم حرام است خواه کنیز و غلام باشد و خواه مال دیگری باشد [جز برای شیعیان
 ما] (۱)

و در روایت ضریس کناسی آمده که امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: آیا می دانی این مردم چگونه حرامزاده شده اند؟
 ضریس گوید: گفتم: نمی دانم. فرمود: به خاطر خمس ما اهل البیت، که برای آنان حرام است، مگر شیعیان ما که برای آنان
 حلال می باشد، تا از حرام نخورند و فرزندان شان حلال زاده باشند (۲).

سپس مرحوم شیخ انصاری می فرماید: روایات فوق ظاهر در خمس غیر مکاسب است.

مؤلف گوید: مخفی نماند که مکاسب نیز در ضمن روایات گذشته آمده بود، والله العالم.

آثار نطفه پاک و حلال

از روایات معصومین (علیهم السلام) ظاهر می شود که نطفه هر چه پاکتر باشد فرزند نورانی تر خواهد شد و هر چه نطفه ناپاک
 تر باشد فرزند خبیث تر و ظلمانی تر خواهد شد، نطفه اگر با خوردن مال حلال و ذکر خدا منعقد شود، فرزند، صالح و مؤمن
 می شود، و اگر اضافه بر این، با ریاضت و تعبد همراه باشد، فرزند نورانی تر و خالص تر خواهد بود، چنان که نطفه حضرت
 عیسی (علیه السلام) با دمیدن روح الهی در مریم انجام گرفت و عیسی (علیه السلام) پاک ترین افراد زمان خود شد و روح الله
 نامیده شد. و نطفه حضرت زهرا (علیها السلام) نیز با ریاضت و با غذای بهشتی منعقد شد و حضرت زهرا (علیها السلام) حورای
 انسیه و سیده ی زنان عالمین گردید، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را می بوسید و می فرمود: من از فاطمه بوی
 بهشت را استشمام می کنم و می فرمود: ابوها فداها و...

و نطفه هایی که از راه حرام و غذای حرام و یا از زنا منعقد شد، فرزندان از آن ها به وجود آمد که اهل فساد و قتل و
 خونریزی و جنایات فراوانی بودند.

۱- ... وروایه الثمالی عن ابي جعفر عليه السلام في حديث قال: "إن الله تعالى جعل لنا أهل البيت سهاما ثلاثة في جميع الفئ،
 ثم قال تبارك وتعالى: (واعلموا أنما غنمتم من شيء فأن لله خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل) فنحن
 أصحاب الخمس والفئ وقد حرمننا، علی جمیع الناس ما خلا شیعتنا، والله یا أبا حمزه، ما من أرض تفتح، ولا خمس یخمس
 فیضرب علی شیء منه إلا- كان حراما علی من یصیبه، فرجا كان أو مالا". (همان، ص ۲۷۹؛ وسائل، ج ۶/۳۸۵ باب ۴، از ابواب
 انفال، ح ۱۹)

۲- ... وروایه ضریس الكناسی قال: "قال أبو عبد الله عليه السلام: أتدری من أين دخل [علی] الناس الزنا؟ فقلت: لا أدری،
 فقال: من قبل خمسننا أهل البيت إلا لشیعتنا الاطیبین، فإنه محلل لهم ولمیلادهم". (همان)

امام صادق (علیه السلام) از پدران خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نموده که فرمود: هر کس ما اهل بیت را دوست می دارد، باید خدا را بر نخستین نعمت های او حمد و ستایش نماید. گفته شد: نخستین نعمت خداوند چیست؟ فرمود: طیب الولاده و پاکی نطفه، چرا که ما را دوست نمی دارد مگر مؤمن پاکی که از نطفه پاک به دنیا آمده باشد (۱).

ابن عباس گوید: [رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای مردم بدانید که خداوند تبارک و تعالی مخلوقی آفریده که از ذریه آدم نیستند، و کار آنان لعنت به دشمنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، گفته شد: آن مخلوق کیانند؟ فرمود: آنان قنابراوند که در وقت سحر می گویند: اللهم أبغض من أبغضه و أحب من أحبه (۲).

۱- ... حدثنا أبو ومحمد بن الحسن رحمهما الله قالا: حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن خالد قال: حدثنا أبو القاسم عبد الرحمان الكوفی وابو يوسف يعقوب بن يزيد الانباری عن أبي محمد عبد الله بن محمد الغفاری عن الحسين بن زيد عن الصادق أبي عبد الله جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أحبنا اهل البيت فليحمد الله على أول النعم قيل وما أول النعم؟ قال: طيب الولاده ولا- يحبنا إلا مؤمن طابت ولادته. - ... حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن أبي عبد الله البرقی قال: حدثنا أبي عن احمد بن ابی عبد الله عن محمد بن عيسى عن أبي محمد الانصاری عن غير واحد عن ابن جعفر "ع" قال: من أصبح يجمد برد حبنا على قلبه فليحمد الله على بادی النعم قيل وما بادی النعم قال طيب المولد. - ... حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتان رحمہ الله قال: حدثنا علی بن إبراهيم، عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابی عمير عن ابی زياد الهندی عن عبيدالله بن صالح عن زيد بن علی، عن ابيه علی بن الحسين عن ابيه الحسين بن علی عن ابيه أمير المؤمنين علی بن أبي طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علی من أحبني وأحبك وأحب الأئمة من ولدك فليحمد الله على طيب مولده فانه لا يحبنا الا مؤمن طابت ولادته ولا يبغضنا إلا من خبت ولادته. - ... حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن السندي عن علی بن الحكم، عن فضيل بن عثمان، عن أبي الزبير المکی قال: رأيت جابرا متوكيا على عصاه وهو يدور في سلك الانصار ومجالسهم وهو يقول: على خير البشر فمن أبي فقد كفر يا معشر الانصار أدبوا أولادكم على حب علی فمن أبي فانظروا في شأن أمه. - ... حدثنا محمد بن علی ماجيلويه رضی الله عنه قال: حدثنا عمی محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علی الكوفی القرشي، عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابی عبد الله "ع" أنه قال: من وجد برد حبنا على قلبه فليكثر الدعاء لاهه فانها لم تخن أباه. (علل الشرايع، ج ۱/۱۴۱، ح ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۵)

۲- ... حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق الطالقانی رضی الله عنه قال: حدثنا أبو سعيد الحسن بن علی العدوی قال: حدثني أبو عمر وحفص المقدسی قال: حدثنا عيسى بن إبراهيم عن احمد بن حسان عن ابی صالح عن ابن عباس انه قال: معاشر الناس أعلموا ان الله تبارک و تعالی خلق خلقا ليس هم من ذرية آدم ويلعنون مبغضی أمير المؤمنين "ع" فليل له ومن هذا الخلق قال: القنابر تقول في السحر اللهم العن مبغضی علی اللهم أبغض من ابغضه وأحب من احبه. (همان، ص ۱۴۳، ح ۸)

مستضعف در ولایت اهل البیت (علیهم السلام)

مؤلف گوید: نطفه اگر پاک باشد، گرچه فرزندی که از آن به دنیا می آید مستضعف باشد، بدعاقبت نخواهد بود، چرا که او دشمن امیرالمومنین و فرزندان او (علیهم السلام) نمی شود.

مرحوم ابن ادریس گوید: مؤمن در عرف شرع کسی است که ایمان به خدا و رسول او و آنچه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده، داشته باشد، و مستضعف کسی است که آگاهی از اختلاف مذاهب و آراء نداشته باشد، و اهل حق را نیز دشمن ندارد چنان که خداوند می فرماید: «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ» (۱).

و هر کس اهل حق را به خاطر اعتقاد آنان دشمن بدارد او مستضعف نیست بلکه او دشمن اهل حق و اهل ایمان است.

مرحوم صدوق در کتاب معانی الاخبار روایاتی درباره مستضعف نقل نموده که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: مستضعفین اقسامی دارند و کسی که مسلمان و از اهل قبله باشد و ناصبی و دشمن اهل البیت (علیهم السلام) نباشد مستضعف می باشد (۲).

۲- و نیز می فرماید: کسی که از اختلافات آگاهی داشته باشد مستضعف نیست (۳).

۱- (نساء/ ۱۴۳)

۲- ... حدثنا أبي، ومحمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد - رحمهما الله - قالوا: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب قال: حدثنا نصر بن شعيب، عن عبد الغفار الجازی، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه ذكر أن المستضعفين ضروب يخالف بعضهم بعضا، ومن لم يكن من أهل القبلة ناصبا فهو مستضعف. (معانی الاخبار، ج ص ۲۰۰)

۳- ... حدثنا أبي - رحمه الله - قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن علي بن فضال، عن أبي المغرا حميد بن المثنى العجلي، قال: حدثني أبو حنيفة - رجل من أصحابنا - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من عرف اختلاف فليس بمستضعف. - ... حدثنا المظفر بن جعفر العلوي - رضی الله عنه - قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، عن حمدويه، قال: حدثنا محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، قال: قال: أبو عبد الله عيه السلام: من عرف اختلاف الناس فليس بمستضعف. (همان، ص ۲۰۱، ح ۳ و ۲)

۳- زراره گوید: از امام باقر (علیه السلام) در معنای آیه «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ» (۱)

سؤال کردم و آن حضرت فرمود: مستضعف کسی است که نه کفر را می شناسد و نه ایمان را و نیز بچه ها و کسانی که عقول آنان همانند بچه ها می باشد مستضعف و مرفوع القلم هستند (۲).

امام صادق (علیه السلام) نیز در تفسیر آیه فوق فرمود: مستضعفین کسانی هستند که فهم معنای ناصبی و اهل حق را ندارند تا گرایش به آن ها پیدا کنند، و این گروه با اعمال نیک خود و پرهیز از محرمات الهی به بهشت می روند و لکن به منازل و مقامات ابرار و نیکان نمی رسند (۳).

و در سخن دیگری با فزع و اضطراب فرمود: آیا شما کسی را [در این زمان] مستضعف می دانید؟ به خدا سوگند ولایت ما به گوش سقاها و دختران داخل حجله های مدینه رسیده است (۴)!!

حلال و حرام دین خدا تغییر نمی کند

تردید نیست که اسلام یک مکتب کامل و جامعی است و جمیع مکاتب پیامبران (علیهم السلام) در آن جمع شده به اضافه ارزش ها و دستورات خاصی که خداوند بر پیامبر اسلام و امت او منت نهاده و به او عطا فرموده است، و پیامبر این آیین، صلی الله علیه آله پیامبر رحمت و امت او امت مرحومه نامیده شده است، و این آیین به فرموده قرآن منحصر به یک منطقه و یک شهر، و یا یک روستا نیست بلکه برای همه انسان

۱- (نساء/۹۸)

۲- ... حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد - رضی الله عنه - قال: حدثنا الحسين ابن الحسن بن أبان، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، وفضاله بن أيوب جميعا، عن موسى بن بكر، عن زرارہ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن قول الله عزوجل: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ» فقال: هو الذي لا يستطيع الكفر فيكفر ولا يهتدى سبيل الايمان فيؤمن، والصبيان، ومن كان من الرجال والنساء على مثل عقول الصبيان مرفوع عنهم القلم. (همان، ح ۴)

۳- ... حدثنا أبي، ومحمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد - رحمهما الله - قالوا: حدثنا سعد ابن عبد الله قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي والوشاء، عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجه سالم بن مكرم الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله عزوجل: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لا يستطيعون حيله ولا يهتدون سبيلا» فقال: لا يستطيعون حيله إلى النصب فينصبون ولا يهتدون سبيل أهل الحق فيدخلون فيه، وهؤلاء يدخلون الجنة بأعمال حسنه وباجتناب المحارم التي نهى الله عزوجل عنها ولا ينالون منازل الأبرار. (همان، ح ۵)

۴- ... حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد - رضی الله عنه - قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، قال: حدثنا علي بن الحكم، عن عبد الله بن جندب، عن سفیان بن السميت البجلي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما تقول في المستضعفين؟ فقال لي - شبيها بالفزع - : وترکتتم أحدا يكون مستضعفا؟! وأين المستضعفون؟ فوالله لقد

مشياً مركزاً هذا العواتق إلى العواتق فى خدورهن وتحدث به السقايات بطرق المدینه. (همان، ص ٢٠٢، ح ٤)

های روی زمین و همه اجنه و همه مناطق عالم است ، بلکه پیامبر این آیین ، پیامبر همه پیامبران و همه امت ها و همه انسان های روی زمین - از جن وانس - می باشد همان گونه که فرمود: «کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین» و با عمل به این آیین ، انسان ها می توانند به اقصی مرتبه کمال خود برسند ، و این از بدیهیات اسلام است.

بنابراین اولاً - اسلام یک شریعت و مکتب کامل و عام برای همه انسان ها می باشد ، چنان که خداوند می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» (۱)

و یا می فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» (۲)

و ثانیاً - اختصاص به یک زمان ندارد، چنان که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «حلال محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حلال أبداً إلى يوم القيامة ، و حرامه حرام أبداً إلى يوم القيامة ، ولا یكون غیره ، و لا یجئ غیره» (۳)

و ثالثاً - قوانین اسلام کامل است و برای هر رخداد بزرگ و کوچکی قانونی دارد و هیچ ماجرای را بدون قانون نگذارده است ، چنان که امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئاً تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَمُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ ، وَ بَيْنَهُ لِرَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا ، وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ ، وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا» (۴)

و قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَدْعُ شَيْئاً يَقْرَبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يَبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ نَبَأْتُكُمْ بِهِ ...» یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) [در حجه الوداع] فرمود: ای مردم من آنچه سبب نزدیک شدن شما به بهشت و دور شدن شما از آتش دوزخ بود را به شما خبر دادم. (۵)

بنا بر این حلال و حرام خداوند تغییر پذیر نیست و تا قیامت ادامه خواهد داشت ، چنان که معصومین علیهم السلام فرموده اند: حلال محمد حلال الی يوم القيامة و حرامه حرام الی يوم القيامة.

۱- (سبأ/۲۸)

۲- (اعراف/۱۵۸)

۳- (اصول کافی، ج ۱/۵۸، ح ۱۹)

۴- (اصول کافی، ج ۱/۵۹، ح ۲)

۵- (کافی، ج ۵/۸۳، ح ۱۱)

در آخر الزمان حرام ها حلال و حلال ها حرام می شود

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (به سلمان) فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که زن های شما فاسد، و جوانان شما فاسق شوند، و شما امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید؟ گفته شد: یا رسول الله آیا چنین چیزی خواهد شد؟ فرمود: آری و بدتر از آن نیز خواهد شد، سپس فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که امر به منکر کنید و نهی از معروف نمایید؟ گفته شد: یا رسول الله آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری و بدتر از آن نیز خواهد شد، تا این که فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که معروف را منکر بدانید و منکر را معروف بدانید (۱)؟!

و در روایت مفصلی در ذیل آیه «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» (۲)

در تفسیر مرحوم علی بن ابراهیم قمی از عبدالله بن عباس نقل شده که گوید: ما در سال حجه الوداع با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حج بجا آوردیم و آن حضرت حلقه ی درب کعبه را گرفت و به ما فرمود: آیا نشانه های قیامت را به شما خبر بدهم؟ و در آن وقت سلمان (رضی الله عنه) - که به آن حضرت نزدیک تر بود - گفت: آری یا رسول الله. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یکی از اشراط ساعت قیامت این است که مردم نماز را ضایع می کنند، و به دنبال شهوات و هوسرانی ها و احترام و تعظیم به سرمایه داران و فروختن دین خود به دنیا هستند، و با چنین وضعی قلب مؤمن در آن زمان به درد می آید و ذوب می شود مانند این که نمک در آب ذوب می شود، چرا که منکرات و گناهان را می بیند و قدرت تغییر و جلوگیری از آن ها را ندارد. سلمان عرض کرد: یا رسول الله آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدایی که جان من در دست اوست چنین خواهد شد، ای سلمان در آن زمان فرمان روایان اهل جور و ظلم هستند و وزراء اهل گناه و فسق اند، و عرفا ستمگرند، و امانا خیانتکارند.

۱- ... علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال النبي (صلى الله عليه وآله): كيف بكم إذا فسدت نساؤكم وفسق شبابكم ولم تأمروا بالمعروف ولم تنهوا عن المنكر، فقيل له: ويكون ذلك يا رسول الله؟ فقال نعم وشر من ذلك كيف بكم إذا أمرتم بالمنكر ونهيتم عن المعروف، فقيل له: يا رسول الله ويكون ذلك؟ قال: نعم، وشر من ذلك، كيف بكم إذا رأيتم المعروف منكرا والمنكر معروفا. (كافي، ج ۵/۵۹)

۲- (محمّد/۱۸)

سلمان عرض کرد: یا رسول الله آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدایی که جان من در دست اوست، چنین خواهد شد. تا اینکه فرمود: ای سلمان در آن زمان منکر و گناه معروف و پسندیده می شود، و کارنیک و پسندیده منکر و خلاف نامیده می شود، و خائن امین دانسته می شود، و امین خیانت می کند، و دروغگو تصدیق می شود، و راستگو تکذیب می گردد.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدایی که جان من در دست اوست آری. سپس فرمود: در آن زمان زن ها به امارت و ریاست می رسند، و با آنان مشورت می شود و بچه ها بالای منبرها می روند، و دروغ را ظرافت و زکات را خسارت و خوردن بیت المال را درآمد می دانند، و فرزند به پدر خود جفا می کند، و به دوست خود احسان می نماید، و ستاره دنباله دار طلوع می کند.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: به خدایی که جان من در دست اوست چنین خواهد شد، و در آن زمان زن با مرد خود در تجارت شریک خواهد بود، و باران کم می بارد، و افراد مؤمن و شایسته از این وضعیت غیض می خورند، و افراد گرفتار و بیچاره تحقیر می شوند، و بازارها به همدیگر نزدیک می شوند، و اهل بازار همواره از وضع کار خود شکوه می کنند: یکی می گوید: من چیزی نفروختم، و دیگری می گوید: من سودی به دست نیاوردم، و هر که را می بینی از خدا گلایه می کند.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدایی که جان من در دست اوست چنین خواهد شد، ای سلمان در آن زمان کسانی بر مردم حکومت می کنند که اگر مردم از آنان گلایه ای بکنند، آنان را می کشند، و اگر سکوت کنند اموالشان را تصاحب می کنند، و آبرویشان را می برند و خونشان را می ریزند، و قلوب آنان پر از وحشت می شود، و همواره در ترس و هراس خواهند بود.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدایی که جان من در دست اوست آری چنین خواهد شد، ای سلمان در آن زمان چیزهایی از مشرق و مغرب می آورند و اخلاق مردم را فاسد می کنند و در چنین زمانی وای بر ضعفای امت من از مفساد آنان، و وای بر آنان که نه به صغیر رحم می کنند و نه حرمت بزرگتر را رعایت می نمایند، و نه از خطای کسی می گذرند، اخبارشان خیانت و جثه هایشان جثه آدم است و قلوب آنان قلوب شیاطین است.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: به خدایی که جان من در دست اوست آری. سپس فرمود: ای سلمان در آن زمان [ازدواج انجام نمی شود و] مردها با مردها و زن ها با زن ها بسنده می کنند، و بر سر جوان نارس در گیر می شوند همانند این که بر سر کنیزان در گیر می شوند، و مردها خود را شبیه زن ها می کنند و زن ها خود را شبیه مردان می نمایند، و زن ها بر بالای زین ها سوار می شوند [و رانندگی می کنند] لعنت خداوند بر آنان باد.

سلمان عرض کرد: چنین چیزی خواهد شد؟ فرمود: به خدایی که جان من در دست اوست آری. سپس فرمود: در آن زمان مساجد را مانند معبدهای یهود و نصارا زینت می کنند، و قرآن ها را زیبا چاپ می نمایند، و مناره های مساجد را بلند می کنند، و صفوف نماز زیاد می شود و قلب ها با همدیگر دشمنی دارند، و زبان ها مختلف و دوگانه است.

سلمان عرض کرد: آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: به خدایی که جان من در دست قدرت اوست آری. سپس فرمود: در آن زمان مردها خود را با طلا زینت می کنند، و لباس حریر و دیباج می پوشند و از پوست ببر استفاده می کنند.

سلمان عرض کرد: آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: به خدایی که جانم به دست اوست چنین خواهد شد. سپس فرمود: در آن زمان ربا آشکار می شود، و مردم با غیبت و رشوه معامله می کنند، و دین کنار گذاشته می شود، و دنیا مورد توجه مردم خواهد بود.

سلمان عرض کرد: آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: به خدایی که جانم در دست اوست آری. سپس فرمود: در آن زمان طلاق فراوان می شود، و حدود الهی رعایت نمی شود، و آنان هرگز نمی توانند به خداوند آسیبی برسانند!

سلمان عرض کرد: آیا چنین چیزی خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدایی که جانم به دست اوست چنین خواهد شد. سپس فرمود: ای سلمان در آن زمان زن های آوازه خوان، و آلات لهو آشکار می شود، و اشرار امت من آن ها را به کار می گیرند [و بر مردم قدرت پیدا می کنند].

سلمان عرض کرد: آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدایی که جانم به دست اوست آری. سپس فرمود: در آن زمان اغنیا و ثروتمندان برای تفریح به حج می روند، و افراد متوسط برای تجارت و افراد فقیر برای خودنمایی به حج می روند، و در آن زمان گروهی قرآن را برای غیر خدا یاد می گیرند، و اولاد زنا فراوان می شود، و با قرآن غنا خوانی می کنند، و بر دنیا طلبی از همدیگر سبقت می گیرند.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدایی که جان من به دست اوست آری. سپس فرمود: اینها در زمانی رخ می دهد که محارم و احکام الهی مورد هتک و بی احترامی قرار می گیرد و مردم از راه گناه کاسبی می کنند، و اشرار بر اخیار سلطه پیدا می کنند، و کذب و دروغ و لجاجت آشکار می شود، و مردم به وسیله لباس به همدیگر مباحثات می کنند، و باران در غیر فصل خود می بارد، و مردم به دنبال گردک [یعنی توپ] و آلات بازی و لهویات می روند و آن ها را نیکو می دانند، و امر به معروف و نهی از منکر را انکار می کنند، و آن را ناپسند می پندارند، تا جایی که مؤمن در آن زمان ذلیل تر از برده و کنیز است، و بدگویی و ملامت در بین علما و قراء و عباده ظاهر می شود، و چنین مردمی در ملکوت آسمان ها پلید و نجس خوانده می شوند.

سلمان عرض کرد: آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: به خدایی که جانم به دست اوست آری. سپس فرمود: ای سلمان در آن زمان «رُؤْيِيضَه» سخن می گوید، گفتم: یا رسول الله «رُؤْيِيضَه» چیست؟ فرمود: او کسی است که درباره عامه مردم سخن می گوید که تاکنون سخن نمی گفته است، و پس از آن چیزی نخواهد گذشت که زمین لرزه ای پیدا می کند، و مردم هر منطقه ای گمان می کنند که این لرزش در ناحیه آنان بوده است، و از آن مدتی می گذرد که جز خدا نمی داند، و سپس زمین تکانی می خورد و طلا و نقره های خود را بیرون می ریزد. سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره به ستون ها نمود و فرمود: و در آن زمان طلا و نقره برای کسی سودی ندارد، و این است معنای آیه «فقد جاء اشراطها» (۱).

۱- ... «فهل ينظرون إلا الساعة» یعنی القیامه «أن تأتيهم بغتة فقد جاء اشراطها» فإنه حدثني أبي، عن سليمان بن مسلم الخشاب، عن عبدالله بن جريح المكي، عن عطاء بن أبي رباح، عن عبدالله بن عباس قال: حججنا مع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) حجه الوداع فأخذ باب الكعبه ثم أقبل علينا بوجهه فقال: ألا اخبركم بأشراط الساعة؟ - وكان أدنى الناس منه يومئذ سلمان رضي الله عنه - فقال: بلى يا رسول الله، فقال: إن من أشراط القیامه إضاعة الصلاة، واتباع الشهوات، والميل مع الاهواء وتعظيم المال، وبيع الدين بالدنيا، فعندها يذاب قلب المؤمن وجوفه كما يذوب الملح في الماء مما يرى من المنكر فلا يستطيع أن يغيره. قال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال: إي والذي نفسي بيده. يا سلمان إن عندها امراء جوره، ووزراء فسقه، وعرفاء ظلمه، وامناء خونه، فقال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال: إي والذي نفسي بيده. يا سلمان إن عندها يكون المنكر معروفًا، والمعروف منكراً، وائتمن الخائن ويخون الامين، ويصدق الكاذب، ويكذب الصادق، قال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال: إي والذي نفسي بيده. يا سلمان فعندها إماره النساء، ومشاوره الاماء، وقعود الصبيان على المنابر، ويكون الكذب طرفًا، والزكاه مغرمًا، والفيء مغنمًا، ويجفو الرجل والديه، و يبر صديقه، ويطلع الكوكب المذنب، قال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال: أي والذي نفسي بيده. يا سلمان وعندها تشارك المرأة زوجها في التجاره، ويكون المطر قيظًا، و يغيب الكرام غيظًا،

ويحتقر الرجل المعسر، فعندها يقارب الاسواق إذا قال هذا: لم أبع شيئاً وقال هذا: لم أربح شيئاً فلا ترى إلا ذاماً لله، قال سلمان: وإن هذا لكائن يارسول الله؟ قال: إي والذي نفسى بيده. ياسلمان فعندها يليهم أقوام إن تكلموا قتلوهم، وإن سكتوا استباحوهم ليستأثروا بفيئتهم، وليطؤون حرمتهم، وليسفكن دماءهم، ولتملان قلوبهم رعباً، فلا تراهم إلا وجلين خائفين مرعوبين مرهوبين، قال سلمان: وإن هذا لكائن يارسول الله؟ قال إي والذي نفسى بيده. ياسلمان: إن عندها يؤتى بشئ من المشرق وشئ من المغرب يلون امتى فالويل لضعفاء امتى منهم، والويل لهم من الله، لا يرحمون صغيراً، ولا يوقرون كبيراً ولا يتجاوزون عن مسئ، أخبارهم خناء، جثتهم جثه الآدميين وقلوبهم قلوب الشياطين، قال سلمان: وإن هذا لكائن يارسول الله؟ قال: إي والذي نفسى بيده. ياسلمان، وعندها تكتفى الرجال بالرجال، والنساء بالنساء، ويغار على الغلمان كما يغار على الجارية فى بيت أهلها، ويشبه الرجال بالنساء، والنساء بالرجال، ويركبن ذوات الفروج السروج فعليه من امتى لعنه الله، قال سلمان: وإن هذا لكائن يارسول الله؟ فقال (صلى الله عليه وآله وسلم): إي والذي نفسى بيده. ياسلمان إن عندها تزخرف المساجد كما تزخرف البيع والكنائس، ويحلى المصاحف، وتطول المنارات، وتكثر الصفوف بقلوب متباغضه وألسن مختلفه، قال سلمان: وإن هذا لكائن يارسول الله؟ قال (صلى الله عليه وآله وسلم): إي والذي نفسى بيده. وعندها تحلى ذكور امتى بالذهب، ويلبسون الحرير والديباج، ويتخذون جلود النمر صفافاً، قال سلمان: وإن هذا لكائن يارسول الله؟ قال (صلى الله عليه وآله وسلم): إي والذي نفسى بيده. ياسلمان وعندها يظهر الربا، ويتعاملون بالغيبه والرشاء، ويوضع الدين، و ترفع الدنيا، قال سلمان: وإن هذا لكائن يارسول الله؟ فقال (صلى الله عليه وآله وسلم): إي والذي نفسى بيده. ياسلمان وعندها يكثر الطلاق، فلا يقام لله حد، ولن يضر الله شيئاً، قال سلمان: وإن هذا لكائن يارسول الله؟ قال (صلى الله عليه وآله وسلم): إي والذي نفسى بيده. ياسلمان وعندها تظهر القينات والمعازف، ويليهم أشرار امتى، قال سلمان: وإن هذا لكائن يارسول الله؟ قال (صلى الله عليه وآله وسلم): إي والذي نفسى بيده. ياسلمان وعندها تحج أغنياء امتى للترهه، وتحج أوساطها للتجاره، وتحج فقراؤهم للرياء والسمعه، فعندها يكون أقوام يتعلمون القرآن لغير الله، ويتخذونه مزامير، ويكون أقوام يتفقهون لغير الله، ويكثر أولاد الزنا، ويتغنون بالقرآن، ويتهافتون بالدنيا، قال سلمان: وإن هذا لكائن يارسول الله؟ قال (ص): إي والذي نفسى بيده. ياسلمان ذاك إذا انتهكت المحارم، واكتسبت المآثم، وسلط الاشرار على الاخيار، ويفشو الكذب، وتظهر اللجاجه، ويفشو اللجاجه، ويتباهون فى اللباس ويمطرون فى غير أوان المطر، ويستحسنون الكوبه والمعازف، وينكرون الامر بالمعروف والنهى عن المنكر، حتى يكون المؤمن فى ذلك الزمان أذل من الامه ويظهر قراؤهم وعبادهم فيما بينهم التلاوم، فاولئك يدعون فى ملكوت السماوات: الارجاس والانجاس، قال سلمان: وإن هذا لكائن يارسول الله؟ فقال (صلى الله عليه وآله وسلم): إي والذي نفسى بيده. ياسلمان فعندها لا يخشى الغنى إلا الفقر حتى أن السائل ليسأل فيما بين الجمعيتين لا يصيب أحدا يضع فى يده شيئاً، قال سلمان: وإن هذا لكائن يارسول الله؟ قال (صلى الله عليه وآله وسلم): إي والذي نفسى بيده. ياسلمان عندها يتكلم الروييضه، فقال: وما الروييضه يارسول الله فداك أبى وامى؟ قال (صلى الله عليه وآله وسلم): يتكلم فى أمر العامه من لم يكن يتكلم، فلم يلبثوا إلا قليلاً حتى تخور الارض خوره، فلا يظن كل قوم إلا أنها خارت فى ناحيتهم فيمكثون ما شاء الله ثم ينكتون فى مكثهم فتلقى لهم الارض أفلاذ كبدها - قال: ذهب وفضه - ثم أوماً بيده إلى الاساطين فقال: مثل هذا، فيومئذ لا ينفع ذهب ولا فضه، فهذا معنى قوله: «فقد جاء أشراطها». (بحار الانوار، ج ٦/٣٠٥)

اضطرار به خوردن حرام

تردید نیست که تصرف در مال دیگران بدون اذن و یا رضایت صاحب مال حرام است و همان گونه که گذشت خداوند می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...» (۱)

و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز فرمود: «لا يحل مال امرئ إلا بطيب نفسه» (۲)

و ادله فراوان دیگری که دلالت بر حرمت تصرف و تملک و خوردن مال مردم و یا مال حرام می کند، خواه از اموال شخصی افراد باشد و خواه اموال عمومی مانند بیت المال و اموال فقرا و سادات مانند زکات و خمس و کفارات و دیات و ...

و لکن اگر کسی مضطر بود با شرایطی که فقها بیان نموده اند تصرف در مال دیگران برای او به اندازه ضرورت جایز می باشد چرا که خداوند می فرماید: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳)

و یا می فرماید: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴)

و یا می فرماید: «وَ قَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ...» (۵)

و یا می فرماید: «وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (۶)

۱- (نساء/ ۲۹)

۲- (میزان الحکمه، ج ۱/۶۸۳)

۳- (بقره/ ۱۷۳)

۴- (مائده/ ۳)

۵- (انعام/ ۱۱۹)

۶- (حج/ ۷۸)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز می فرماید: رفع عن امّتی تسعه: الخطأ، والنسیان، و ما أکرهوا علیه، و ما لا یعلمون، و ما لا یطیقون، و ما اضطرّوا إلیه، والحسد، والطیره، و التفکر فی الوسوسه فی الخلق ما لم ینطق بشفه (۱).

یعنی خداوند مؤاخذه نه چیز را از امت من برداشته است: ۱- خطا ۲- فراموشی ۳- کاری که بر آن اکراه و اجبار شده باشند، ۴- کاری که حکم آن را ندانسته باشند، ۵- کاری که طاقت آن را نداشته باشند، ۶- کاری که مضطرّ و ناچار به انجام آن بوده باشند، ۷- حسد [اگر آزاری به محسود نرسانده باشند]، ۸- فال بد زدن به دیگری، ۹- وسوسه و فکر باطل درباره خلقت [که اگر همه چیز را خداوند خلق نموده پس خدا را چه کسی خلق کرده است؟] به شرط آن که چیزی به زبان نیاورده باشد.

از این رو فقها می فرمایند: خوردن حرام برای مضطرّ جایز است، بلا خلاف فی الجمله و بعضی ادعای اجماع کرده اند و همان گونه که گذشت کتاب و سنت و اجماع شاهد بر این معناست.

و آیات در این مسئله گذشت، و اما روایات در این معنا فراوان است که به برخی از آن ها گذشت و به برخی دیگر اشاره می شود:

۱- روایاتی که دلالت بر نفی عسر و حرج می کند، چرا که اگر مضطرّ از حرام نخورد کار بر او سخت می شود و یا جان خود را از دست می دهد.

۲- ادلّه نفی ضرر و ضرار، مانند روایت معروف نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: «لا- ضرر و لا- ضرار فی الاسلام» (۲).

۳- حدیث رفع قلم از مضطرّ که در وسائل باب ۶ از جهاد النفس نقل شده است.

۴- قاعده «ما غلب الله علیه فهو أولى بالعدر» که در رسائل باب ۳ از ابواب «قضاء الصلاه» و در وافی نیز باب صلاه المریض و الهرم نقل شده است.

۱- (خصال/۴۱۷)

۲- (عوالی اللئالی ج ۱/۲۲۰)

۵- روایت مفضل از امام صادق (علیه السلام) که درباره خوردن مضطرّ از شراب و مردار و گوشت خوک و خون و... فرمود: خداوند می دانسته که بدن های مردم نیاز دارد، از این رو در حال اضطرار و ناچاری خوردن حرام را برای آنان مجاز نموده است (۱).

...

۶- مرسله صدوق که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «من اضطرّ إلى الميتة و الدم و لحم الخنزير فلم يأكل شيئاً من ذلك حتى يموت فهو كافر» (۲).

یعنی کسی که ناچار و مضطرّ به خوردن مردار و خون و گوشت خوک باشد و از آن ها نخورد تا بمیرد کافر خواهد بود.

۷- روایتی که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود: مضطرّ می تواند از هر حرامی بخورد تا اضطرار او برطرف شود. (مستدرک الوسائل باب ۴۰- من ابواب الاطعمه المحرّمه ح ۴)

مؤلف گوید: برخی از موارد گذشته مخدوش به نظر می رسد، والله العالم .

مشهور بین فقها این است که فرقی بین محرّمات مورد اضطرار نیست، و لکن برخی خوردن شراب را هنگام اضطرار جایز ندانسته اند و اخبار زیادی دلیل بر عدم جواز خوردن آن است، و به نظر می رسد که اگر مورد اضطرار بیماری باشد خوردن شراب جایز نباشد چنان که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) این گونه نقل شده است و لکن اگر مورد اضطرار خطر مرگ باشد به اندازه نجات از مرگ باید بخورد و اگر نخورد و بمیرد کافر مرده است. والله العالم.

مرحوم علامه مجلسی گوید: آیات [و روایات] دلالت می کند که هنگام ضرورت، خوردن و آشامیدن از حرام جایز است، اگر صاحب ضرورت عادی و باغی نباشد.

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: باغی کسی است که با امام خود می جنگد، و عادی قاطع طریق و راهزن است که بر این دو نفر خوردن مردار جایز نیست گرچه مضطر باشند، و معنای «غیر متجانف لإثم» این است که مایل به گناه و خوردن بیش از نیاز نباشد و برای لذت نخورد. سپس گوید: آیا

۱- (وسائل باب ۲- از ابواب الاطعمه المحرّمه ح ۳)

۲- ... محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن محمد بن أحمد بن یحیی، فی کتاب (نوادر الحکمه) قال: قال الصادق علیه السلام: من اضطرّ إلى الميتة و الدم و لحم الخنزير، فلم يأكل شيئاً من ذلك حتى يموت، فهو كافر. (وسائل، باب ۵۴ من ابواب الاطعمه المحرّمه، ح ۳)

خوردن از حرام برای تداوی و درمان بیماری جایز است؟ برخی از فقها فرموده اند: مطلقاً جایز نیست، و بعضی تداوی با شراب و سایر مسکرات را جایز ندانسته اند، و بعضی تداوی با هر حرامی را جایز دانسته اند (۱).

مؤلف گوید: با بودن وجه جمع بین روایات، قول اخیر دور از احتیاط است. والله العالم.

معنای «فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب»

عبارت فوق ضمن سخنان معصومین (علیهم السلام) دیده می شود و مقصود از جمله «فی حلالها حساب» این نیست که خداوند از نعمت هایی که به بندگان خود روزی نموده و به طور حلال و دور از اسراف و تبذیر و با رعایت اقتصاد مصرف نموده اند، سؤال نماید، آری اگر در کیفیت مصرف زیاده روی و تبذیر و اسراف کرده باشند، مورد سؤال و مؤاخذه واقع خواهند شد، اما سؤال و حساب از این که چه مقدار خورده اند و یا چه نوع غذایی را انتخاب کرده اند، از روایات چنین چیزی استفاده نمی شود بلکه فرموده اند چنین سؤالاتی در قیامت نخواهد شد.

۱- ... البقره: فمن اضطر غیر باغ ولا- عاد فلا- إثم علیه إن الله غفور رحیم. (البقره: ۱۷۳) المائده: فمن اضطر فی مخصصه غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم. (المائده: ۳) الانعام: فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فان ربك غفور رحیم. (الانعام: ۱۴۵) وقال تعالی: وقد فصل لكم ما حرم علیکم إلا ما اضطررتم إليه. (الانعام: ۱۹۹) النحل: فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فان الله غفور رحیم. (النحل: ۱۱۵) تفسیر: تدل هذه الآيات على جواز الأكل والشرب من المحرم عند الضرورة إذا لم يكن باغياً أو عادياً. وفسر الباغي بوجوه: منها الخارج على إمام زمانه. ومنها الآخذ عن مضطر مثله، بأن يكون لمضطر آخر شيء يسد به رمقه فيأخذه منه، وذلك غير جائز، بل يترك نفسه حتى يموت ولا- يميت الغير. ومنها الطالب للذم، كما ذهب إليه جمع من الأصحاب. وأما العادي فقيل: هو الذي يقطع الطريق، وقيل: [هو] الذي يتجاوز مقدار الضرورة، وقيل: الذي يتجاوز مقدار الشبع. وفي بعض الروايات عن الصادق عليه السلام أنه قال: الباغي الذي يخرج على الإمام، والعادي الذي يقطع الطريق لا- تحل لهما الميتة. وستأتي الاخبار في ذلك وغيره. وقوله سبحانه "غير متجانف لا-ثم" أي غير مائل إلى إثم، بأن يأكل زيادة على الحاجة، أو للتذذ، أو غير متعمد لذلك ولا مستحل، أو غير عاص بأن يكون باغياً على الإمام أو عادياً متجاوزاً عن قدر الضرورة، أو عما شرع الله بأن يقصد للذم لا سد الرمق. وسيأتي تمام القول في ذلك في محله إنشاء الله. واختلف فيما إذا كانت الضرورة من جهة التداوی هل هي داخله في عموم تلك الآيات؟ وهل يجوز التداوی بالحرام عند انحصار الدواء فيه؟ فذهب بعض الأصحاب إلى عدم جواز التداوی بالحرام مطلقاً، وبعضهم إلى عدم جواز التداوی بالخمير وسائر المسکرات وجواز التداوی بسائر المحرمات، وبعضهم إلى جواز التداوی بكل محرم عند انحصار الدواء فيه. (بحار الانوار، ج ۵۹/۷۹-۸۰)

در تفسیر آیه «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۱)

در تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که به ابوحنیفه فرمود: مقصود از «النعم» به نظر تو چیست؟ ابوحنیفه گفت: «قوت از طعام و آب خنک» امام (علیه السلام) فرمود: اگر خداوند روز قیامت نسبت به این چیزها از تو سؤال کند، حساب تو بسیار طولانی خواهد شد. ابوحنیفه گفت: فدای شما شوم پس مقصود از نعم چیست؟ فرمود: ما اهل بیت آن نعیمی هستیم که خداوند بر بندگان خود انعام نموده است، و به وسیله ما خانواده، مردم الفت و برادری پیدا کردند، و خداوند آنان را برادر همدیگر قرار داد، بعد از آن که دشمن همدیگر بودند، و به وسیله ما آنان را به اسلام هدایت نمود، و این نعمتی است که قطع نخواهد شد، و خداوند از مردم نسبت به این نعمت سؤال خواهد نمود، بنا بر این مقصود از این نعمت، اهل بیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و عترت او (علیهم السلام) هستند (۲).

و در تفسیر قمی نیز این معنا از امام صادق (علیه السلام) نقل شده، چنان که در احتجاج از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز نقل شده است (۳).

مرحوم صدوق در کتاب خصال با سند خود از اسحاق بن موسی از پدر خود از امیرالمؤمنین از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نموده که فرمود: در قیامت به کسی مهلت داده نمی شود تا از چهار چیز از او سؤال شود: ۱- از عمر او، که در چه راهی تباه کرده است؟ ۲- از جوانی او، که در چه راهی

۱- (تکاثر/ ۸)

۲- ... والعیاشی عن الصادق (علیه السلام) أنه سأله أبو حنيفة عن هذه الآية فقال له ما النعيم عندك يا نعمان قال القوت من الطعام والماء البارد فقال لئن أوقفك الله يوم القيامة بين يديه حتى يسألك عن كل أكله أكلتها أو شربه شربتها ليطولن وقوفك بين يديه قال فما النعيم جعلت فداك فقال نحن أهل البيت النعيم الذي أنعم الله بنا على العباد وبنا ايتلفوا بعد أن كانوا مختلفين وبنا ألفت الله بين قلوبهم وجعلهم إخوانا بعد أن كانوا أعداء وبنا هداهم الله للإسلام وهو النعمة التي لا تنقطع والله سائلهم عن حق النعيم الذي أنعم به عليهم وهو النبي (صلی الله علیه و آله) وعترته (علیهم السلام). (تفسیر صافی، ج ۵/۳۶۹)

۳- ... (ثم لتستلن يومئذ عن النعيم) أي عن الولایه والدلیل علی ذلك قوله "وقفوههم انهم مسؤولون" قال: عن الولایه، أخبرنا أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن محمد عن سلمه بن عطا عن جميل عن أبي عبد الله (ع) قال قلت قول الله: لتستلن يومئذ عن النعيم قال: قال تسئل هذه الأمه عما أنعم الله عليهم برسول الله صلى الله عليه وآله ثم بأهل بيته المعصومين عليهم السلام. (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۰)

کهنه نموده است؟ ۳- از مال او، که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی مصرف نموده است؟ ۴- و از محبت [و لایت] ما خانواده (۱).

بی اعتباری دنیا

مرحوم سید رضی در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت در توصیف دنیا فرمود: چگونه توصیف کنم خانه دنیا را، که ابتدای آن رنج و مشقت است و انتهای آن فنا و نابودی است، و در حلال آن حساب است و در حرام آن عقاب و عذاب است، و غنی و بی نیاز آن مورد فتنه و امتحان است و نیازمند و فقیر آن محزون و غمگین است و کسی که برای رسیدن به آن بکوشد به خواسته خود نمی رسد، و کسی که در طلب و به دست آوردن آن نکوشد، دنیا به طرف او می آید، و کسی که به چشم عبرت به آن نگاه کند، او را بینا و هوشیار می نماید، و کسی که به چشم طمع به آن نگاه کند، او را کور می کند [و از حق دور می شود].

سپس سید رضی (رحمه الله) می گوید: اگر کسی با تأمل و دقت به دو جمله آخر این کلام بنگرد و در معنای «من أبصر بها بصرته، و من أبصر إليها أعمته» غور نماید فرق این دو جمله را به خوبی می فهمد و به ظرافت آن پی می برد (۲).

در کتاب تحف العقول نیز همین مضمون از آن حضرت نقل شده که در مذمت دنیا فرمود: ابتدای دنیا [برای انسانها] عناء و سختی و مشقت است، و انتهای آن فنا و نابودی است، و در حلال آن حساب، و در حرام آن عقاب و عذاب است، و کسی که در آن صحت و سلامتی داشته باشد خود را ایمن از عذاب می پندارد و کسی که بیمار باشد از آمدن به دنیا پشیمان می شود، و کسی که غنی و بی نیاز باشد مورد فتنه و امتحان است، و کسی که نیازمند باشد غمگین و محزون است، و کسی که برای به دست آوردن دنیا

۱- ... حدثني أبي إسحاق بن موسى بن جعفر قال: حدثني أبي موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر ابن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه، عن أمير المؤمنين عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع، عن عمره فيما أفناه، و [عن] شبابه فيما أبلاه، وعن ماله من أين اكتسبه وفيما أنفقه وعن حبنا أهل البيت. (خصال، ص ۲۵۳)

۲- ... مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَآخِرُهَا فَنَاءٌ - فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ - مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ - وَمَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ وَمَنْ سَاعَاَهَا فَاتَتْهُ - وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ - وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ. (نهج البلاغه، ج ۱/۱۳۰، کلام ۸۲)

بکوشد ، به خواسته خود نمی رسد ، و کسی که کوشای در به دست آوردن آن نباشد دنیا به طرف او می آید و کسی که به آن نگاه عبرت داشته باشد ، او را بینا می کند ، و کسی که به آن نگاه طمع داشته باشد ، او را کور می کند(۱).

مؤلف گوید: گرچه از سخنان امام صادق(علیه السلام) استفاده شد که بهره مندی مؤمن از حلال دنیا بدون اسراف و تبذیر و... مورد سؤال واقع نمی شود، و خداوند نیز فرموده است: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...»(۲) و لکن در روایات دیگری آمده که به هر اندازه مؤمن از دنیا بهره بیشتری برده باشد، باید عبادت بیشتری نیز انجام داده باشد.

و در روایتی آمده که فرموده اند: «المؤمن كثير المعونه و قليل المؤنؤ» از این رو سیره اولیای خدا این بوده که از لذت های دنیا کمتر استفاده می کرده اند ، تا بیشتر به لذت های آخرت برسند ، گرچه آن لذت ها برای آنان مباح بوده است ، لذا رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که دید فاطمه(علیها السلام) با دست خود آسیاب می کند ، فرمود: به دنبال این سختی ها لذت های آخرت خواهد بود ، و مراره دنیا حلاوه الآخره و حلاوه الدنيا مراره الآخره.

نویسنده گوید: ما از خدای خود شرمنده ایم چراکه بهره های حلال دنیا را بردیم و تلخی عبادت او را تحمل نکردیم، و لا حول ولا قوه إلا بالله العلی العظیم.

حلال بین و حرام بین و شبهات

عبارت فوق در ضمن چند روایت آمده و در برخی آمده: «وشبهات بین ذلك فمن ترك الشبهات نجا من المحرمات» و اصل روایت، مقبوله عمر بن حنظله است که از امام صادق(علیه السلام) - درباره منازعه دو نفر درباره دین و میراث - سؤال شده و در نهایت امام(علیه السلام) می فرماید: «إنما الأمور ثلاثة: أمر بین رُشده فَيُتَّبَعُ، و أمرٌ بَينَ عَينِهِ فَيُجْتَنَّبُ، و أمرٌ مُشكَلٌ يُرَدُّ علمه إلى الله و إلى رسوله» تا این که می فرماید: «قال

۱- ... و قال علیه السلام فی ذم الدنيا: أولها عناء و آخرها فناء، فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب. من صح فیها أمن. و من مرض فیها ندم. من استغنی فیها فتن. و من افتقر فیها حزن. من ساعاها فاتته. و من قعد عنها أته. و من نظر إليها أعمته. و من نظر بها بصرتة. (تحف العقول، ص ۲۰۱)

۲- (اعراف/۳۲)

رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): حلال بين و حرام بين و شبهات بين ذلك، فمن ترك الشبهات نجا من المحرمات، و من أخذ بالشبهات ارتكب المحرمات و هلك من حيث لا يعلم»... (۱).

و عمر بن حنظله را مرحوم شهید اول (رحمه الله) در کتاب درایه توثیق نموده است، و روایت فوق معروف شده به مقبوله ی عمر بن حنظله، چرا که مضمون آن اجمالاً مورد قبول علما می باشد. مرحوم صدوق نیز روایت فوق را در کتاب من لا یحضره الفقیه ذکر نموده و در پایان آن آمده که امام صادق (علیه السلام) در صورت مشتبه بودن امر - به ابن حنظله می فرماید: «إذا كان كذلك فأرجه (یعنی توقّف) حتی تلقی إمامك فإنّ الوقوف عند الشبهات خیر من الإقتحام فی الهلكات» یعنی هنگامی که حکمی برای تو مشتبه شد و راهی برای به دست آوردن آن پیدا نکردی توقّف کن تا امام خود را ملاقات کنی و حکم خدا را از او دریافت نمایی.

مؤلف گوید: روایت فوق ظهور در شبهه حکمیّه دارد، گرچه شبهه موضوعیّه نیز همین گونه است چرا که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «من أتجر بغير فقه فقد ارتطم فی الربا» یعنی کسی که بدون اطلاع از احکام حلال و حرام، تجارت کند، در ورطه ربا گرفتار می شود و راهی برای خلاصی و نجات ندارد (۲).

روایت فوق در احتجاج طبرسی ج ۲/۱۰۷ - و عده الداعی ابن فهد حلّی ص ۱۲۸ - و عوالی اللئالی ج ۱/۸۹ - و بحار الانوار ج ۲/۲۲۱ - و ج ۱۰۱ ص ۲۶۲، و زیادی از کتب اهل سنت نیز نقل شده است، و ظاهر این است که احتیاط به طور کلی در شبهات حکمیّه و موضوعیّه لازم و طریق نجات است.

حلال مخلوط به حرام

حلال مخلوط به حرام اقسامی دارد و تنها در یک قسم آن فقها فتوا داده اند که با پرداخت خمس، همه مال حلال می شود و دلیل آنان روایتی است که مرحوم کلینی در کافی و مرحوم احمد بن محمد بن

۱- ... قال: قلت: فإنّهما عدلان مريضان عند أصحابنا، لأفضل واحد منهما على صاحبه؟ قال: فقال: «ينظر إلى ما كان من روايتهم عنّا في ذلك الذي حكمّا به المجمع عليه من أضحابك، فيؤخذ به من حكمنا، ويترك الشاذ الذي ليس بمشهور عند أصحابك؛ فإنّ المجمع عليه لأرب فيه. وإنّما الأمور ثلاثة: أمر بين رُشدّه فيبّيع، وأمر بين عيّه فيجتنب، وأمر مُشكّل يُردّ علمه إلى الله وإلى رسولّه؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: حلال بين، وحرام بين، وشبهات بين ذلك، فمن ترك الشبهات نجا من المحرمات، ومن أخذ بالشبهات ارتكب المحرمات، وهلك من حيث لا يعلم». (كافي، ج ۱/۱۷۰)

۲- (نهج البلاغه، ج ۴/۱۰۳، قصار/۴۴۷)

خالد برقی در محاسن و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از کافی از امام صادق (علیه السلام) از امیرالمؤمنین (علیهما السلام) نقل نموده اند و سند روایت بین آنان مورد قبول قرار گرفته است و متن روایت چنین است :

مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم قمی از پدر خود از نوفلی از سکونی از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و گفت: من مالی را به دست آورده ام و چشم خود را از حلال و حرام آن بسته ام و اکنون می خواهم توبه کنم و مقدار حلال و حرام آن را نمی دانم و حلال و حرام آن مخلوط شده و قابل تشخیص نیست، چه باید بکنم؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: خمس مال خود را پرداخت کن تا بقیه مال برای تو حلال شود، چرا که خداوند - جلّ اسمه - با پرداخت خمس راضی می شود (۱).

این روایت را فقها مخصوص به جایی می دانند که مقدار حرام و مالک آن معلوم نباشد، و اگر مالک و مقدار مال حرام معلوم باشد، باید کل مقدار حرام به مالک پرداخت شود، و اگر مالک را بشناسد و مقدار مال حرام را نداند، باید با مالک مصالحه کند، و اگر تنها مقدار حرام را بداند، باید آن را از طرف مالک به فقیری صدقه بدهد گرچه بیش از مقدار خمس باشد (۲).

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب تحریرالوسیله مسأله را به همین کیفیت بیان نموده است جز این که می فرماید: اگر مالک مقدار حرام در بین عدد محدودی باشد احتیاط واجب مصالحه است و اگر امکان مصالحه نباشد اقوی مراجعه به قرعه است، و اگر مالک مقدار حرام در بین عدد غیر محصوری باشد از طرف او باید به فقیر صدقه داده شود، و احتیاط واجب این است که با اذن حاکم شرع باشد. سپس می فرماید: مصرف خمس مال مختلط به حرام مانند مصرف خمس مال های دیگر است (۳).

۱- ... عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - فَقَالَ: إِنِّي كَسَيْتُ مَالًا - أَعْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ حَلَالًا وَحَرَامًا، وَقَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ، وَلَا أَدْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ وَالْحَرَامَ، وَقَدْ اخْتَلَطَ عَلَيَّ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ - جَلَّ اسْمُهُ - رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمْسِ، وَسَائِرِ الْمَالِ لَكَ حَلَالٌ». (کافی، ج ۹/۶۸۰، ح ۵)

۲- (پاورقی کافی، ج ۵/۱۲۵، از مرآت العقول)

۳- ... السابغ الحلال المختلط بالحرام مع عدم تمیز صاحبه أصلاً ولو فی عدد محصور وعدم العلم بقدره كذلك، فإنه یخرج منه الخمس حیثند، أما لو علم قدر المال فإن علم صاحبه دفعه إليه ولا خمس، بل لو عمله فی عدد محصور فالأحوط التخلص منهم، فإن لم یمكن فالأقوی الرجوع إلى القرعه، ولو جهل صاحبه أو كان فی عدد غیر محصور تصدق بإذن الحاکم علی الأحوط علی من شاء ما لم یظنه بالخصوص، وإلا فلا یترک الاحتیاط بالتصدق به علیه إن كان محلاً له، نعم لا یجدی ظنه بالخصوص فی المحصور، ولو علم المالك و جهل بالمقدار تخلص منه بالصلح، ومصرف هذا الخمس كمصرف غيره علی الأصح. (تحریرالوسیله، ج ۱/۳۶۲)

با مال حلال خود بهشت را خریداری کرد

محمد بن ابی نصر گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) شنیدم که در تفسیر سوره «واللیل إذا یغشی» فرمود: در خانه یکی از انصار مدینه درخت خرمائی بود از مردی [به نام سمره بن جندب] و صاحب درخت خرما [بدون اطلاع مرد انصاری] سرزده سراغ درخت خود می آمد و خانواده مرد انصاری آزار می دیدند از این رو مرد انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شکایت نمود و آن حضرت به صاحب درخت فرمود: «درخت خود را در مقابل درختی در بهشت به من بده» و او پذیرفت، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «درخت خود را، در مقابل باغی در بهشت به من بده» و باز او پذیرفت، و یکی از انصار به نام ابوالدحداح این صحنه را مشاهده کرد و نزد صاحب درخت رفت و گفت: درخت خود را در مقابل باغی که از من می دانی به من بفروش و درخت او را در مقابل باغ خود خریداری کرد و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: «من درخت فلانی را خریدم و باغ خود را به او دادم آیا شما آن معامله را با من انجام می دهید؟» رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری باغ ها و باغ هایی در بهشت برای تو باشد. و خداوند این سوره را درباره او نازل نمود (۱).

و در تفسیر قمی آمده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به صاحب درخت فرمود: درخت خود را در مقابل درختی در بهشت به من بفروش و او گفت: نمی فروشم و ابوالدحداح آن درخت را در مقابل باغ خود خریداری کرد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: درخت را از من بگیری و آنچه به او می خواستید بدهید را به من بدهید. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: برای تو در

۱- ... عبد الله بن جعفر الحمیری فی قرب الإسناد: عن أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: سمعته يقول في تفسير (والليل إذا يغشى) قال: «إن رجلاً من الأنصار كان لرجل في حائطه نخلة وكان يضر به، فشكا ذلك إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فدعاه فقال: أعطني نخلتك بنخلة في الجنة فأبى، فبلغ ذلك رجلاً من الأنصار يكنى أبا الدحداح، ف جاء إلى صاحب النخلة فقال: بعني نخلتك بحائطي فباعه، ف جاء إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقال: يا رسول الله قد اشتريت نخلة فلان بحائطي، قال: قال له رسول الله (صلى الله عليه وآله): فلك بدلها نخلة في الجنة، فأ نزل الله تعالى على نبيه (صلى الله عليه وآله): (وما خلق الذكر والأنثى إن سعيكم لشتى فأما من أعطى - يعنى النخلة - واتقى وصدق بالحسنى - بوعده رسول الله (صلى الله عليه وآله) - فسيسره لليسرى - إلى قوله - تردى) الخبر. (مستدرک الوسائل، ج ۱۳/۳۶۳)

بهشت باغ های و باغ های باشد و سپس این سوره نازل شد، و مقصود از «الأشقی» صاحب درخت و مقصود از «الاتقی» ابوالدحداح است (١).

مؤلف گوید: مضمون قصه فوق در کافی (٢) و فقیه (٣)

و بحار، نیز نقل شده است.

١- ... علی بن ابراهیم فی تفسیر الآیه المذكوره قال: قال: نزلت فی رجل من الأنصار، کانت له نخله فی دار رجل کان یدخل علیه بغير إذن، فشکا ذلك إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) لصاحب النخلة: بعني نخلتك هذه بنخله في الجنة، فقال: لا أفعل، قال: تبعها بحديقه في الجنة، فقال: لا أفعل، فانصرف، فمضى إليه أبو الدحداح فاشتراها منه، وأتى أبو الدحداح إلى النبي (صلى الله عليه وآله) فقال: يا رسول الله خذها، واجعل لي في الجنة الحديقه التي قلت لهذا بها فلم يقبله، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لك في الجنة حدائق وحدائق، فأنزل الله تعالى في ذلك (فأما من أعطى). (همان)

٢- ... عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ، عَنْ زُرَّارَةَ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «إِنَّ سَمْرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَدْقٌ، وَكَانَ طَرِيقُهُ إِلَيْهِ فِي جَوْفِ مَنْزِلِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَكَانَ يَجِيءُ وَيَدْخُلُ إِلَى عَدْقِهِ بغيرِ إِذْنٍ مِنَ الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ لَهُ الْأَنْصَارِيُّ: يَا سَمْرَةُ، لَأَتْرَأَنَّكَ تَفَاجِئُنَا عَلَى حَالٍ لَأُنَجِبُ أَنْ تُفَاجِئَنَا عَلَيْهَا، فَإِذَا دَخَلْتَ فَاسْتَأْذِنِي، فَقَالَ: لَا أَسْتَأْذِنُ فِي طَرِيقٍ وَهُوَ طَرِيقِي إِلَى عَدْقِي». قَالَ: «فَشَكَاهُ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَتَاهُ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ فُلَانًا قَدْ شَكَكَكَ، وَزَعَمَ أَنَّكَ تَمُرُّ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ، فَاسْتَأْذِنَ عَلَيْهِ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْخُلَ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْتَأْذِنُ فِي طَرِيقِي إِلَى عَدْقِي؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: خَلِّ عَنْهُ وَلَكَ مَكَانُهُ عَدْقٌ فِي مَكَانٍ كَمَا وَكَذَا، فَقَالَ: لَا، قَالَ: فَلَكَ اثْنَانِ، قَالَ: لَا أُرِيدُ، فَلَمْ يَزَلْ يَزِيدُهُ حَتَّى بَلَغَ عَشْرَةَ أَعْدَاقٍ، فَقَالَ: لَا، قَالَ: فَلَكَ عَشْرَةٌ فِي مَكَانٍ كَمَا وَكَذَا، فَأَبَى، فَقَالَ: خَلِّ عَنْهُ وَلَكَ مَكَانُهُ عَدْقٌ فِي الْجَنَّةِ، قَالَ: لَا أُرِيدُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ، وَلَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ». قَالَ: «ثُمَّ أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقَلَعِيَتْ، ثُمَّ رُمِيَ بِهَا إِلَيْهِ، وَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: انْطَلِقِي فَاعْرِسِيهَا حَيْثُ شِئْتِ». (كافي، ج ١٠/٤٨٥)

٣- ... وروى الحسن الصيقل، عن أبي عبيدة الحذاء قال: قال أبو جعفر عليه السلام: «كان لسمره بن جندب نخله في حائط بني فلان، فكان إذا جاء إلى نخلته نظر إلى شيء من أهل الرجل يكرهه الرجل، قال: فذهب الرجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فشكاه، فقال: يا رسول الله إن سمره يدخل على بغير إذن فلو أرسلت إليه فأمرته أن يستأذن حتى تأخذ أهلي حذرهما منه، فأرسل إليه رسول الله صلى الله عليه وآله فدعاه فقال: يا سمره ما شأن فلان يشكوك ويقول: يدخل بغير إذن فتري من أهله ما يكره ذلك، يا سمره استأذن إذا أنت دخلت، ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يسرك أن يكون لك عذق في الجنة بنخلتك؟ قال: لا، قال: لك ثلاثه؟ قال: لا، قال: ما أراك يا سمره إلا مضاراً، اذهب يا فلان فاقطعها واضرب بها وجهه». (فقيه، ج ٢/١٠٢)

با نجات دادن یک بد هکار، در قبر نجات یافت

مرحوم مجلسی همان گونه که از حاشیه زادالمعاد نقل شده و برخی از بزرگان برای نویسنده نقل کردند - با شاگرد خود مرحوم استرآبادی اختلاف نظر داشت و مرحوم استرآبادی به استاد خود می گفت: شما باید همانند امیرالمؤمنین (علیه السلام) زندگی بکنید و لباس و خانه و مرکب و خوراک و ... شما همانند او باشد، و علامه می فرمود: آنچه تو می گویی مربوط به زمان حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است - که باید حاکم، زندگی خود را با ضعیف ترین مردم تطبیق بدهد، و امروز حکومت به دست ما نیست [از این رو ائمه ما نیز در زمان حکومت غاصبین مانند جدشان زندگی نمی کردند.] و این نزاع بین استاد و شاگرد ادامه داشت تا مرحوم علامه مجلسی از دنیا رفت، و مرحوم استرآبادی او را در خواب دید و به استاد گفت: مرگ شما چگونه بود؟

مرحوم علامه فرمود: هنگامی که من از دنیا رفتم و بدن مرا در قبر گذاردند، و قبر را پوشاندند، مرا وحشت فرا گرفت و در تنگنا قرار گرفتم و ندائی رسید، و گوینده ای گفت: «محمدباقر چه آورده ای؟» پس من به یاد عبادات و اعمال خود افتادم و اثری نکرد، تا این که باز گوینده ای گفت: «محمدباقر چه آورده ای؟» و من به یاد کتاب هایی که نوشته بودم افتادم و باز اثری نکرد، تا این که برای مرتبه سوم آن گوینده گفت: «محمدباقر چه آورده ای؟» پس من به یاد آوردم که روزی در بازار اصفهان دیدم مردم گرد یک نفر جمع شده اند و بر سر او فریاد می زنند و یک نفر از آنان را دیدم که کفش خود را بر سر او می زد و می گفت: «می دانم نداری که مال مرا بدهی و لکن برای آرامش و تشفی قلب خود این کفش را بر سر تو می کوبم» پس من با خود گفتم: مجلسی رها کن این تعینات و آداب را و به فریاد این بیچاره برس، پس نزد طلبکارها رفتم و گفتم: شما هر چه طلب دارید بیا بیداز من بگیرید و او را رها کنید و سپس او را به خانه خود بردم و از او دلجویی کردم و مالی نیز در اختیار او قرار دادم و چون این قصه را به یاد آوردم، قبر من باز شد و آسوده شدم و اگر من تمکن مالی نداشتم از کجا می توانستم آن بیچاره را نجات بدهم؟ و مرحوم استرآبادی جواب خود را گرفت و قانع شد.

با مال حلال در بهشت خانه ای خریداری نمود

هشام بن حکم گوید: یکی از پادشاهان اهل جبل برای رفتن به حج، اول به مدینه می آمد و امام صادق (علیه السلام) او را در یکی از خانه های خود در مدینه اسکان می داد و چون این کار چندین سال ادامه یافت آن پادشاه ده هزار درهم در اختیار امام (علیه السلام) گذارد تا با آن برای او در مدینه خانه ای خریداری کند و سپس به حج رفت و چون از حج بازگشت به امام (علیه السلام) گفت: فدای شما شوم آیا آن خانه را برای من خریداری نمودید؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: آری. و سپس قباله ای را که تنظیم نموده بود به او تحویل داد و در آن قباله نوشته شده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، این خانه ای است که جعفر بن محمد برای فلان بن فلان جبلی در بهشت خریداری نموده و حدّ اول آن به خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) متصل است، و حدّ دوم آن به خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و حدّ سوم آن به خانه امام حسن (علیه السلام) و حدّ چهارم آن به خانه امام حسین (علیه السلام) متصل می باشد» و چون آن مرد جبلی قباله را قرائت نمود گفت: فدای شما شوم پذیرفتم و راضی شدم. و امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: من مال تو را گرفتم و در بین فرزندان امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) پخش نمودم، و امیدوارم که خداوند از تو قبول فرماید، و پاداش تو را بهشت قرار بدهد.

هشام بن حکم گوید: آن مرد قباله را گرفت و مرخص شد، و چیزی نگذشت که مریض شد و چون مرگ او فرا رسید، خویشان خود را جمع نمود و به آنان سوگند داد، تا آن قباله را با او دفن کنند، و خویشان او نیز پذیرفتند و قباله را با او دفن کردند و چون روز بعد بر سر مزار او رفتند قباله را روی قبر او یافتند و در آن نوشته شده بود: «وَفِي وَلِيِّ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام)» یعنی ولیّ خدا جعفر بن محمد (علیه السلام) به وعده خود وفا نمود (۱).

۱- ... هشام بن الحكم قال: كان رجل من ملوك أهل الجبل يأتي الصادق في حجة كل سنة فينزله أبو عبد الله (ع) في دار من دوره في المدينة وطال حجه ونزوله فأعطى أبا عبد الله عشرة آلاف درهم ليشترى له دارا وخرج إلى الحج، فلما انصرف قال: جعلت فداك اشتريت لي الدار؟ قال: نعم، وأتى بصك فيه: بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اشترى جعفر بن محمد الفلان بن فلان الجبلي له دار في الفردوس حدها الاول رسول الله والحد الثاني أمير المؤمنين والحد الثالث الحسن بن علي والحد الرابع الحسين ابن علي، فلما قرأ الرجل ذلك قال: قد رضيت جعلني الله فداك. قال فقال أبو عبد الله اني أخذت ذلك المال ففرقته في ولد الحسن والحسين وأرجو أن يتقبل الله ذلك ويشيك به الجنة. قال: فانصرف الرجل إلى منزله وكان الصك معه ثم اعتل عله الموت فلما حضرته الوفاة جمع أهله وحلفهم أن يجعلوا الصك معه ففعلوا ذلك، فلما أصبح القوم غدوا إلى قبره فوجدوا الصك على ظهر القبر مكتوب عليه: وفي ولي الله جعفر بن محمد. (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۱۳۳)

أقول : و فی هذا يقول الشاعر:

من یشتری قبه ثابتة فی ظلّ طوبی رفیعاتٍ مبانیها

دلالها المصطفی و الله بايعها مّمن أراد و جبرئیل منادیها

ضمانت بهشت با رد مال حرام

مرحوم کلینی در کتاب کافی از علی بن ابی حمزه نقل کرده که گوید: من دوست جوانی داشتم که کارمند بنی امیه بود و به من گفت: «از امام صادق (علیه السلام) برای من اجازه ملاقات بگیر» پس من از آن حضرت برای او اجازه گرفتم و چون خدمت امام (علیه السلام) رسید و سلام کرد و نشست و گفت: فدای شما شوم من مدت هاست که در دیوان بنی امیه هستم و مال فراوانی از این راه به دست آورده ام و چشم خود را از حلال و حرام آن ها بسته ام؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر بنی امیه کسانی را نمی یافتند که کاتب دفاتر آنان باشند، و اموالی را به عنوان خراج و مالیات برای آنان جمع آوری کنند، و با دشمنان آنان به جنگ برخیزند، و در جماعت آنان شرکت نمایند، حق ما را نمی گرفتند، چرا که اگر آنان را رها می کردند و حمایتی از آنان نمی نمودند، مالی برای آنان جمع نمی شد، تا قدرت پیدا کنند و حاکم بر مردم شوند!!

علی بن ابی حمزه گوید: آن جوان گفت: فدای شما شوم، آیا راه توبه و نجاتی برای من هست؟ امام (علیه السلام) فرمود: اگر من راه نجات تو را بگویم به آن عمل خواهی کرد؟ آن جوان گفت: آری عمل خواهم نمود. امام (علیه السلام) فرمود: «باید از جمیع اموالی که از این راه به دست آورده ای خارج شوی و هر کس از صاحبان این اموال را می شناسی مال او را به او بدهی و کسانی را که نمی شناسی از طرف آنان مالشان را صدقه بدهی، و اگر چنین کنی من برای تو بهشت را نزد خداوند ضمانت می نمایم» پس آن جوان مدتی سر خود را به زیر انداخت و سپس گفت:

«فدای شما شوم چنین خواهم کرد» علی بن ابی حمزه گوید: آن جوان از خدمت امام (علیه السلام) مرخص شد و با ما به کوفه آمد و هر چه داشت

حتی لباسی که در تن او بود را به صاحبش رد کرد، تا این که چیزی برای او نماند و من از رفقای خود مالی را جمع آوری کردم و لباس و نفقه ای برای او تهیه نمودیم و چند ماهی از این قصه نگذشت که آن جوان مریض شد و ما به عیادت او می رفتیم، تا این که روزی من نزد او رفتم و او در حال جان دادن بود، پس چشم خود را باز کرد و گفت: ای علی بن ابی حمزه، به خدا سوگند امام تو به وعده خویش وفا نمود و سپس از دنیا رفت و ما او را دفن کردیم و سپس من خدمت امام صادق (علیه السلام) رفتم و چون آن حضرت مرا دید فرمود: «به خدا سوگند ما به وعده خود برای رفیق تو وفا کردیم» پس من گفتم: فدای شما شوم، به خدا سوگند او نیز هنگام مرگ چنین گفت (۱).

مؤلف گوید: روایت فوق در زیادی از کتب فقه و حدیث نقل شده که به برخی از آن ها اشاره می شود: نهاییه الاحکام، ج ۲، ص ۴۷۱، مجمع الفائده، ج ۸/۶۹، الحدائق الناضره، ج ۸/۱۲۵، تهذیب الاحکام شیخ طوسی، ج ۶/۳۳۱، وسائل الشیعه، ج ۱۷/۱۹۹، بحار الانوار، ج ۴۷/۳۸۳.

در کتاب کافی نیز از ابوبصیر نقل شده که گوید: من همسایه ای داشتم که در دستگاه طاغوت (یعنی منصور دوانیقی) کار می کرد و اموال فراوانی را جمع کرده بود، و بزم عیش برگذار می کرد و زن های آوازه خوان را گرد خود جمع می نمود و شراب می خورد و همواره مرا آزار می داد و من بارها او را از این کارها نهی می کردم و او به حرف من گوش نمی داد و چون روزی در این باره به او اصرار نمودم و گفتم: دست از این کارها بردار، او گفت: «ای ابابصیر من مبتلای به این کارها شده ام و تو گرفتار این گناهان نیستی، ای کاش وضع حال مرا به امام خود می گفتی تا بلکه به واسطه او من از این کارها دست بردارم»

۱- ... عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ، عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبيدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، قَالَ: كَانَ لِي صَدِيقٌ مِنْ كُتَّابِ بَنِي أُمَيَّةَ، فَقَالَ لِي: اسْتَأْذِنْ لِي عَلِيَّ ابْنِ أَبِي عَبيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَاسْتَأْذَنْتُ لَهُ عَلَيْهِ، فَأَذِنَ لَهُ، فَلَمَّا أَنْ دَخَلَ سَلِمَ وَجَلَسَ، ثُمَّ قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي كُنْتُ فِي دِيْوَانِ هُوَلَاءِ الْقَوْمِ، فَأَصَيْبْتُ مِنْ دُنْيَاهُمْ مَالًا كَثِيرًا، وَأَغْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ. فَقَالَ أَبُو عَبيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْ لَمَّا أَنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَحِيدُوا مَنْ يَكْتُبُ لَهُمْ، وَيَجِبِي لَهُمُ الْفَيْءَ، وَيَقَابِلُ عَنْهُمْ، وَيَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ، لَمَّا سَلَبُونَا حَقَّنَا، وَلَوْ تَرَكَهُمْ النَّاسُ وَمَا فِي أَيْدِيهِمْ، مَا وَحِيدُوا شَيْئًا إِلَّا مَا وَقَعَ فِي أَيْدِيهِمْ». قَالَ: فَقَالَ الْفَتَى: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَهَلْ لِي مَخْرَجٌ مِنْهُ؟ قَالَ: «إِنْ قُلْتَ لِمَكَ تَفْعَلُ؟» قَالَ: أَفْعَلُ قَالَ لَهُ: «فَاخْرُجْ مِنْ جَمِيعِ مَا اكْتَسَبْتَ فِي دِيْوَانِهِمْ، فَمَنْ عَرَفَتْ مِنْهُمْ رَدَدْتَ عَلَيْهِ مَالَهُ، وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ تَصِيَدِّقْ بِهِ، وَأَنَا أَضْمَنُ لَكَ عَلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - الْجَنَّةَ». وَلَمَنْ يُخَالِفُهُ عَلَى دِينِهِ؛ طَلَبًا لِمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ دُنْيَاهُ، أَحْمَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَقَّتَهُ عَلَيْهِ، وَوَكَلَهُ إِلَيْهِ، فَإِنْ هُوَ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاهُ، فَصَارَ إِلَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ، نَزَعَ اللَّهُ - جَلَّ وَعَزَّ اسْمُهُ - الْبِرَكَةَ مِنْهُ، وَلَمْ يَأْجُزْهُ عَلَى شَيْءٍ يَنْفِقُهُ فِي حَجِّ، وَلَا عِنَقِ رَقَبَةٍ، وَلَا بَرٍّ». (كافي، ج ۵/۱۰۶، ح ۴)

پس حرف او در قلب من اثر گذارد و چون خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و وضع حال او را به آن حضرت گفتم و امام (علیه السلام) به من فرمود: «هنگامی که به کوفه بازگشتی او به دیدن تو خواهد آمد و تو به او بگو: جعفر بن محمد گفت: دست از این کارها بردار [و اموالی که جمع کرده ای را به صاحبانش بازگردان] و اگر چنین کنی من برای تو بهشت را ضمانت می کنم».

پس من به کوفه بازگشتم، و او نیز مانند مردم دیگر به دیدن من آمد، و من به او گفتم: بنشین و چون خلوت شد، به او گفتم: من سخن تو را به امام صادق (علیه السلام) عرضه داشتم و آن حضرت به من فرمود: او در بازگشت به دیدن تو خواهد آمد، و تو به او بگو: جعفر بن محمد می گوید: دست از این کارها بردار، و من بهشت را برای تو ضمانت می کنم». ابوبصیر می گوید: چون او این سخنان را شنید گریان شد، و به من گفت: تو را به خدا سوگند، آیا امام صادق (علیه السلام) چنین سخنی را فرمود؟! پس من برای او سوگند یاد کردم که آن حضرت چنین فرمود و او پذیرفت و رفت و پس از چند روزی مرا خواست و چون به درب خانه او رفتم فهمیدم که او همه اموال خود را رد کرده و حتی غذا و لباسی ندارد و به من گفت:

ای ابابصیر به خدا سوگند چیزی در منزل من نبوده مگر آن که رد کرده ام و همین گونه که می بینی چیزی در اختیار من نیست» پس من نزد دوستان خود رفتم و لباس [و غذایی] برای او جمع آوری نمودم و چند روزی نگذشت که او باز مرا خواست و گفت: «من علیل و بیمار شده ام» پس من همواره به عیادت او می رفتم و او را معالجه می کردم تا این که لحظات مرگ او فرا رسید و من نزد او نشسته بودم و او در حال جان دادن بود، پس لحظه ای بیهوش شد و چون به هوش آمد گفت: «ای ابابصیر امام تو به وعده خود عمل کرد. و سپس از دنیا رفت - رحمه الله علیه - پس من در سال بعد به حج رفتم و چون در مدینه خدمت امام (علیه السلام) رسیدم آن حضرت قبل از داخل شدن من به اطاق، فرمود: ای ابوبصیر ما به وعده خود برای رفیق تو وفا کردیم (۱).

۱- ... الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: كَانَ لِي جَارٌ يَتَّبِعُ السُّلْطَانَ، فَأَصَابَ مَالًا، فَأَعَدَّ قِيَانًا، وَكَانَ يَجْمَعُ الْجَمِيعَ إِلَيْهِ، وَيَشْرَبُ الْمُسِيكِرَ، وَيُؤْذِنِي، فَشَكْوَتُهُ إِلَيَّ نَفْسِهِ غَيْرَ مَرَّةٍ، فَلَمْ يَنْتَه، فَلَمَّا أَنْ أَلْحَحْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي: يَا هَذَا، أَنَا رَجُلٌ مُبْتَلَى، وَأَنْتَ رَجُلٌ مُعَافَى، فَلَوْ عَرَضْتَنِي لِصَاحِبِكَ رَجَوْتُ أَنْ يُنْفَذَنِي اللَّهُ بِكَ، فَوَقَعَ ذَلِكَ لِي فِي قَلْبِي، فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَكَرْتُ لَهُ حَالِي، فَقَالَ لِي: «إِذَا رَجَعْتَ إِلَى الْكُوفَةِ سَيَأْتِيكَ، فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: دَعْ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ، وَأَضْمَنْ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ». فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى الْكُوفَةِ، أَتَانِي فِيْمَنْ أَتَى، فَاحْتَبَسْتُهُ عِنْدِي حَتَّى خَلَا مَنْزِلِي، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: يَا هَذَا، إِنِّي ذَكَرْتُكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ لِي: «إِذَا رَجَعْتَ إِلَى الْكُوفَةِ سَيَأْتِيكَ، فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: دَعْ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ، وَأَضْمَنْ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ». قَالَ: فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ لِي: اللَّهُ، لَقَدْ قَالَ لَكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هَذَا؟! قَالَ: فَحَلَفْتُ لَهُ أَنَّهُ قَدْ قَالَ لِي مَا قُلْتُ، فَقَالَ لِي: حَسْبُكَ، وَمَضَى، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَيَّامٍ بَعَثَ إِلَيَّ، فَدَعَانِي وَإِذَا هُوَ خَلْفَ دَارِهِ عُرْيَانًا، فَقَالَ لِي: يَا أَبَا بَصِيرَ، لَمَّا وَاللَّهِ، مَا بَقِيَ فِي مَنْزِلِي شَيْءٌ إِلَّا وَقَدْ أَخْرَجْتُهُ، وَأَنَا كَمَا تَرَى قَالَ: فَمَضَيْتُ إِلَى إِخْوَانِيَا، فَجَمَعْتُ لَهُ مَا كَسَوْتُهُ بِهِ، ثُمَّ لَمْ تَأْتِ عَلَيْهِ أَيَّامٌ سَيِّئَةٍ حَتَّى بَعَثَ إِلَيَّ: أَنِّي عَلِيلٌ فَأْتِنِي، فَجَعَلْتُ أُحْتَلِفُ إِلَيْهِ وَأَعَالِجُهُ حَتَّى نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ، فَكُنْتُ عِنْدَهُ جَالِسًا وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَعَشَيْتُ عَلَيْهِ عَشِيَّةً، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ لِي: يَا أَبَا بَصِيرَ، قَدْ وَفَى صَاحِبُكَ لَنَا، ثُمَّ

قُبِضَ رَحْمَهُ اللهُ عَلَيْهِ فَلَمَّا حَجَّجْتُ أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ ، فَلَمَّا دَخَلْتُ قَالَ لِي ابْتِدَاءً مِنْ دَاخِلِ الْبَيْتِ -
وَإِحْدَى رِجْلَيَّ فِي الصَّخْنِ ، وَالْأُخْرَى فِي دِهْلِيذِ دَارِهِ - : « يَا أَبَا بَصِيرٍ ، قَدْ وَفَيْتَنَا لِصَاحِبِكَ ». (كافي، ج ١/٤٧٤، ح ٥)

انفاق از مال حرام

مرحوم صدوق در کتاب معانی الأخبار از امام عسگری از پدرش از امیرالمؤمنین (علیهم السلام) نقل نموده که آن حضرت در تفسیر «اهدنا الصراط المستقیم» می فرماید: یعنی آدم لنا توفیقک الذی به أطعناک فی ماضی أیماننا حتی نطیعک كذلك فی مستقبل أعمارنا» یعنی خدایا همانگونه که در گذشته به ما توفیق اطاعت از خود را عطا نمودی، در آینده عمر ما نیز توفیق به ما عطا کن تا از تو اطاعت نمایم.

سپس مرحوم صدوق گوید: امام صادق (علیه السلام) نیز در تفسیر «اهدنا الصراط المستقیم» می فرماید: یعنی خدایا ما را به صراط مستقیم و ملازمت از طریق که به محبت تو منتهی می شود ارشاد فرما، و ما را به راه دیانت خود راهنمایی بفرما و از پیروی هواهای نفسانی که سبب هلاکت ما می شود دور فرما، چرا که هر کس از هوای نفسانی خود پیروی کند و عجب و خودبینی پیدا نماید هلاک می شود، مانند کسی که من شنیده بودم: افراد نادانی او را احترام می کنند [و او به خود مغرور شده بود] و من خواستم که او را ملاقات کنم بگونه ای که مرا نشناسد، تا مقدار و منزلت او را بیابم پس روزی دیدم که مردم زیادی از عوام گرد او جمع بودند و من صورت خود را پوشاندم و در کناری به او و مردم اطراف او نگاه کردم و دیدم او مردم را فریب داده است، تا این که مردم از گرد او متفرق شدند و او حرکت نمود و من نیز به دنبال او حرکت کردم، تا این که دیدم به دکان نانویی برخورد کرد و او را غافل نمود و دو قرص نان از دکان او برداشت و پنهان کرد و من تعجب کردم و پیش خود گفتم:

شاید معامله ای بین او و صاحب دکان بوده است، سپس گذشت تا به دکان انار فروشی رسید و باز او را غافل نمود و دو دانه انار از او برداشت و پنهان کرد و من از کار او تعجب نمودم، و باز با خود گفتم: شاید معامله ای بین او و صاحب انار بوده است، سپس با خود گفتم: چه نیازی به پنهان کاری و دزدی کردن داشته؟! تا این که همراه او رفتم تا به مریضی برخورد نمود و آن دو قرص نان و دو انار را نزد او گذارد و گذشت و من همراه او رفتم تا به صحرایی رسید، پس به او گفتم: ای بنده خدا من وصف تو را شنیده بودم و دوست داشتم تو را ملاقات کنم، تا این که اکنون تو را ملاقات نمودم، و لکن از تو چیزی را دیدم که قلب مرا مشغول نمود و من می خواهم علت آن را از تو سؤال کنم تا فکرم آسوده شود، پس او گفت: مگر از من چه دیدی؟ گفتم: تو از آن خباز دو قرص نان و سپس از صاحب انار دو عدد انار سرقت نمودی و این سبب شگفتی من شد؟! پس او به من گفت: قبل از هر چیز خود را معرفی کن؟ گفتم: من از فرزندان آدم و از امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم. او گفت: کاملاً خود را معرفی کن؟ گفتم:

من از اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم، او گفت: از کدام شهری؟ گفتم: اهل مدینه هستم، او گفت: آیا تو جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (صلوات الله علیهم) نیستی؟ گفتم: آری. پس گفت: شرافت نسب برای تو سودی ندارد در حالی که نسبت به علم جد و پدر خود نادان هستی و عملی که قابل ستایش است را انکار می کنی؟ گفتم: آن چیزی که من به آن نادان و جاهل هستم چیست؟ او گفت: آن قرآن و کتاب خداست. گفتم: به کدام آیه از قرآن من جاهل هستم؟ گفت: به سخن خداوند که می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا» (۱)

و من چون دو عدد نان و دو عدد انار سرقت نمودم چهار گناه انجام دادم و چون آن ها را صدقه دادم چهل حسنه به دست آوردم و اگر آن چهار گناه را از آن کم کنی برای من سی و شش حسنه باقی می ماند.

پس من به او گفتم: مادر به عزایت بنشیند! تو جاهل به کتاب خدا هستی، مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۲)

و تو با سرقت دو قرص نان و دو عدد انار، چهار گناه انجام دادی، و

۱- (انعام/۱۶۰)

۲- (مائده/۲۷)

چون آن‌ها را به غیر صاحبش دادی چهار گناه دیگر انجام دادی و هرگز حسنه ای انجام ندادی! پس نگاهی به من کرد. و من از او جدا شدم.

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: [علمای اهل تسنن] با این تأویل های زشت و قبیح، خود و دیگران را گمراه کردند و این تأویل نظیر تأویل معاویه [لعنه الله] است که چون عمار یاسر - رحمه الله - در جنگ صفین به دست لشکریان معاویه کشته شد و زیادی از طرفداران معاویه بیاد سخن رسول خدا (ص) افتادند که فرموده بود: «عمار را گروه ستمگر و سرکش خواهند کشت» و به این خاطر به لرزه درآمدند و وحشت کردند، و عمرو بن عاص نزد معاویه آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین مردم مضطرب شده اند معاویه - لعنه الله - گفت: برای چه؟ عمرو بن عاص گفت: به خاطر کشته شدن عمار و سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: عمار را گروه ستمگر خواهند کشت! پس معاویه - لعنه الله - گفت: «عمار را ما نکشته ایم بلکه علی بن ابی طالب که او را مقابل شمشیرها و نیزه های ما قرار داده کشته است» و چون این سخن به گوش امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید فرمود: پس باید گفته شود: حضرت حمزه را در جنگ احد نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کشته است چرا که او حمزه را مقابل نیزه های مشرکین قرار داده است! سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: چه نیکوست اعتقاد کسانی که به سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: «علوم الهیه تنها نزد امامانی است که از تحریف اهل غلو و ادعاهای اهل باطل و تأویل های جاهلان جلوگیری می کنند» توجه دارند (۱).

۱- ... حدثنا محمد بن القاسم الاسترآبادی المفسر، قال: حدثني يوسف بن محمد بن زياد، وعلی بن محمد بن یسار، عن أبویهما، عن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام فی قوله: «اهدنا الصراط المستقیم» قال: آدم لنا توفیقک الذی به أطعناک فی ماضی آیامنا حتی نطیعک كذلك فی مستقبل أعمارنا. والصراط المستقیم هو صراطان: صراط فی الدنیا، و صراط فی الآخرة. وأما الصراط المستقیم فی الدنیا فهو ما قصر عن الغلو، وارتفع عن التقصیر، واستقام فلم يعدل إلى شیء من الباطل. وأما الطريق الآخر فهو طریق المؤمنین إلى الجنة الذی هو مستقیم لا يعدلون عن الجنة إلى النار ولا إلى غیر النار سوی الجنة. ... وقال جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام، فی قوله عزوجل: «اهدنا الصراط المستقیم» قال: یقول أرشدنا [إلى] الصراط المستقیم أرشدنا للزوم الطريق المؤدی إلى محبتک، والمبلغ [إلى] دینک والمانع من أن نتبع أهواءنا فنعطب، أو نأخذ بآرائنا فنهلک. ثم قال علیه السلام: فإن من اتبع هواه وأعجب برأیه کان کرجل سمعت غناء العامه تعظمه وتسفه فأحبت لقاءه من حیث لا یعرفنی لأنظر مقداره ومحله، فرأیته قد أحدق به خلق [الکثیر] من غناء العامه فوقف متبذرا عنهم متغشیا بلثام أنظر إليه وإلیهم، فما زال یراوغهم حتی خالف طریقهم وفارقهم ولم یقر ففرقت العوام عنه لحوائجهم، وتبعته أفتنی أثره فلم یلبث أن مر بخباز فتغفله فأخذ من دکانه رغیفین مسارقه، فتعجبت منه، ثم قلت فی نفسی: لعله معامله، قم مر بعده بصاحب رمان فما زال به حتی تغفله فأخذ من عنده رمانتین مسارقه، فتعجبت منه، ثم قلت فی نفسی: لعله معامله، ثم أقول: وما حاجته إذا إلى المسارقه، ثم لم أزل أتبعه حتی مر بمریض فوضع الرغیفین والرمانتین بین یدیه ومضی، وتبعته حتی استقر فی بقعه من الصحراء، فقلت له: یا عبد الله لقد سمعت بك وأحبت لقاءک، فلقتک ولکننی رأیت منک ما شغل قلبی! وإنی سائلک عنه لیزول به شغل قلبی، قال: ما هو قلت: رأیتک مررت بخباز وسرقت

منه رغيين، ثم بصاحب الرمان وسرقت منه رمانتين! قال: فقال لى: قبل كل شئ حدثنى من أنت؟ قلت: رجل من ولد آدم عليه السلام من أمه محمد صلى الله عليه وآله. قال حدثنى من أنت؟ قلت: رجل من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله. قال: أين بلدك قلت: المدينة. قال: لعلك جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب صلوات الله عليهم قلت: بلى. فقال لى: فما ينفعك شرف أصلك مع جهلك بما شرفت به وتركك علم جدك وأبيك لئلا تنكر ما يجب أن يحمد ويمدح عليه فاعله؟ قلت: وما هو؟ قال: القرآن كتاب الله! قلت: وما الذى جهلت منه؟ قال: قول الله عزوجل: «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى إلا - مثلها» وأنى لما سرقت الرغيين كانت سيئتين ولما سرقت الرمانتين كانت سيئتين فهذه أربع سيئات فلما تصدقت بكل [واحد] منهما كان لى [بها] أربعين حسنة فانتقص من أربعين حسنة أربع بأربع سيئات بقى لى ست وثلاثون حسنة. قلت: ثكلتك أمك! أنت الجاهل بكتاب الله، أما سمعت أنه عزوجل يقول: «إنما يتقبل الله من المتقين» إنك لما سرقت رغيين كانت سيئتين ولما سرقت رمانتين كانت أيضا سيئتين ولما دفعتهما إلى غير صاحبيهما بغير أمر صاحبيهما كنت إنما أضفت أربع سيئات إلى أربع سيئات ولم تضيف أربعين حسنة إلى أربع سيئات، فجعل يلاحظنى فانصرفت وتركته. قال الصادق عليه السلام: بمثل هذا التأويل القبيح المستكره يضلون ويضلون وهذا نحو تأويل معاوية [لعنه الله] لما قتل عمار بن ياسر - رحمه الله - فارتعدت فرائص خلق كثير، وقالوا: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: عمار تقتله الفئة الباغية. فدخل عمرو على معاوية [لعنه الله] وقال: يا أمير المؤمنين قد هاج الناس واضطربوا. قال: لماذا؟ قال: قتل عمار. فقال معاوية [لعنه الله]: قتل عمار فماذا؟ قال: أليس قد قال رسول الله صلى الله عليه وآله: [عمار] تقتله الفئة الباغية؟ فقال له معاوية [لعنه الله]: دحضت فى قولك، أنحن قتلناه؟ إنما قتله على بن أبى طالب لما ألقاه بين رماحنا! فاتصل ذلك بعلى بن أبى طالب عليه السلام، فقال: إذا رسول الله صلى الله عليه وآله هو الذى قتل حمزه لما ألقاه بين رماح المشركين!. ثم قال الصادق عليه السلام: طوبى للذين هم كما قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يحمل هذا العلم من كل خلف عدو له، وينفون عنه تحريف الغالين، وانتحال المبطلين، وتأويل الجاهلين. (معانى الأخبار، ص ٣٥)

معنای «إِنَّمَا يُحَلَّلُ الْكَلَامُ وَ يُحَرَّمُ الْكَلَامُ»

مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب گوید: توضیح عبارت فوق نیاز به نقل کل روایت دارد، و این روایت را مرحوم کلینی در کافی در باب «بیع ما لیس عنده» و شیخ طوسی در باب «نقد و نسیه» از خالد بن حجاج نقل کرده اند که گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: شخصی به من گفت: این لباس را برای من خریداری کن و من فلان مقدار را به تو سود می دهم؟ امام (علیه السلام) فرمود: آیا او مختار هست که اگر بخواهد بپذیرد و اگر نخواهد نپذیرد؟ گفتم: آری. فرمود: باکی نیست، إِنَّمَا يُحَلَّلُ الْكَلَامُ وَ يُحَرَّمُ الْكَلَامُ.

یعنی این مواعده و قول و قرار اگر الزام آور نباشد مشکلی ندارد چرا که سبب فروختن چیزی که هنوز نخریده است نمی شود یعنی «بیع ما لم یجب» نخواهد بود سپس گوید: عبارت فوق با قطع نظر از صدر روایت چند احتمال دارد:

۱- آن که مراد از کلام در دو جمله، لفظ باشد که دلالت بر تحریم چیزی و یا تحلیل چیزی می کند و در این صورت برای تحریم و تحلیل لفظ لازم خواهد بود و با قصد، انجام نمی گیرد گرچه با قرائن باشد.

۲- مراد از کلام لفظ با معنای آن باشد نه لفظ تنها و در این صورت مفاد عبارت این است که مطلب واحد به اعتبار معنا حکم مختلفی پیدا می کند از جهت حلیت و حرمت برای مثال کلمات ملک بضعی ایّاک و یا سلطتک علیه و یا آجرتک نفسی موجب تحلیل بضع و حلال شدن زن نمی شود و لکن اگر بگوید: متعتک نفسی و یا زوّجتک نفسی فی المدّه المعلومه و المهر المعلوم، موجب حلیت بضع و ازدواج حلال می شود و به این معنا روایاتی در کتاب مزارعه آمده است.

۳- آن که مراد از کلام در دو جمله نفس وجود کلام و عدم وجود آن باشد و تحریم و تحلیل به اعتبار وجود کلام و عدم وجود آن باشد، و یا کلام در محلّی محلّل و در محلی محرم است و در محلی محرم و محلّل نیست، و در روایات مزارعه این معنا نیز دیده می شود.

۴- این که مراد از کلام محلّل صرف مقاوله و گفتگو و مواعده باشد، و مقصود از کلام محرم اجرای صیغه صحیح بیع و یا معاوضه دیگر باشد.

سپس گوید: معنای اول که اسباب تحریم و تحلیل در شرع مقدس با لفظ باشد قابل قبول نیست چرا که اولاً موجب تخصیص اکثر می شود و ثانیاً این معنا با مفاد حدیث یاد شده که این دو جمله در ذیل آن آمده سازگار نیست چرا که امام (علیه السلام) می فرماید: جمله اشتر لی ثوباً أربحک کذا و کذا به این خاطر صحیح نیست که مبیع معلوم نیست و آن شخص هنوز مالک ثوب نشده است نه به خاطر این که نطق و کلام تأثیری دارد و یا ندارد، کما این که معنای دوم هم صحیح نیست چرا که ما مطلب واحدی نداریم که با عبارت و مضمونی حلال شود و با عبارت و مضمونی حرام گردد بنابراین تنها معنای سوم صحیح است و آن این بود که مراد از تحلیل و تحریم کلام، در دو جمله، وجود و عدم وجود کلام باشد و وجود کلام محلّل باشد و عدم وجود آن محرم باشد و بالعکس و یا به اعتبار محلّ، محلّل و یا محرم باشد یعنی اگر کلام در محلّ خود واقع شود محلّل باشد و اگر در غیر محلّ خود واقع شود محرم باشد، و روایات مزارعه

ظاهر در همین معناست بنابراین حاصل روایت فوق این است که سبب تحریم و تحلیل در معامله منحصر در کلام است و جوداً و عدماً^(۱).

مؤلف گوید: این سخن نیز با جواز بیع معاطاتی سازگار نیست والله العالم. و از جمله إنّما یحلل الکلام و یحرّم الکلام چیزهای فراوان دیگری نیز استفاده می شود مانند این که شهادتین محلل چیزهای فراوانی است و انکار آن و یا انکار یکی از ضروریات اسلام محرم و سبب خروج از دین و ارتداد است و یا صیغه طلاق وظهار محرم است و صیغه ازدواج محلل است و ...

و در این جا مناسب است که قصه حضرت جواد(علیه السلام) را با یحیی بن اکثم قاضی القضاة مأمون الرشید ملعون بیان کنیم تا معنا و مصداق «یحلل الکلام و یحرّم الکلام» روشن شود .

در کتاب مناقب اهل البیت و کتاب ینابیع الموده آمده که حضرت جواد(علیه السلام) در مجلس مأمون به یحیی بن اکثم فرمود: نظر تو درباره زنی که اول روز برای مردی حرام است و چون خورشید بالا- می آید حلال می شود، و چون ظهر می شود حرام می شود، و هنگام عصر حلال می شود، و هنگام مغرب حرام می شود و هنگام عشاء حلال می شود، و چون نصف شب می شود حرام می شود و چون صبح می شود حلال می شود، چیست؟ یحیی گفت نمی دانم. امام جواد(علیه السلام) فرمود: این کنیزی است که مرد نامحرمی به او نگاه کرده و نگاه او حرام بوده، سپس او را خریداری نموده و حلال شده، و چون ظهر شده او را آزاد نموده و بر او حرام شده، و هنگام عصر با او ازدواج نموده و حلال شده، و سپس با اوظهار کرده و بر او حرام شده، و چون کفارهظهار را داده حلال شده، و چون او را طلاق داده بر او حرام شده، و چون در طلاق خود رجوع نموده حلال شده است^(۲).

از امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) نقل شده که فرموده اند: «یا مبتغی العلم إنّ هذا اللسان مفتاح کلّ خیر و مفتاح کلّ شرّ فاختم علی فیک ...» یعنی ای طالب علم بدان که این زبان کلید هر خیر و کلید هر شرّی می باشد، پس بر زبان خود مهر به زن [و هر سخنی را مگو]^(۳).

۱- (مکاسب شیخ انصاری، ج ۳/۶۰)

۲- (ینابیع الموده، ج ۳/۱۲۷؛ مناقب اهل البت، ص ۲۸۶)

۳- (کافی، ج ۲/۱۱۴)

مفلس و ورشکسته کیست؟

حَقًّا مَفْلَسٌ وورشکسته و بیچاره کسی است که به مردم بدهکار باشد و یا مظالمی بین او و مردم باشد و در قیامت اعمال خوب او به جای بدهکاری ها تحویل طلبکارها شود و اعمال بد و گناهان طلبکاران را به دوش او قرار بدهند و راهی جهنم شود، و مهم ترین که در قیامت از ذرّه‌المثقال نیز سؤال می شود و احدی در آن روز به کسی گذشت نمی کند، حتی پدر و مادر نسبت به فرزندان و فرزندان نسبت به پدر و مادر خود ترحم نمی کنند، از این رو عاقلانه نیست که انسان بی مبالاتی بکند و خود را مدیون مردم قرار بدهد و سال ها در قیامت گرفتار طلبکارها باشد و راه چاره ای نداشته باشد.

و در برخی از روایات آمده که بیچاره کسی است که در دنیا از مال خود چیزی را در راه خدا نداده باشد تا در قیامت سرمایه و وسیله نجات او باشد، چرا که خداوند صدقه مؤمن را تربیت می کند و او در قیامت صدقه خود را مانند کوهی می بیند، و چه خوب است که مؤمن از گناه و مظالم، پرهیز نماید تا گرفتار ورشکستگی و عذاب نشود، و لاجول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم.

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) به اصحاب خود فرمود: آیا می دانید که مفلس و ورشکسته و بیچاره کیست؟ گفته شد: او کسی است که مال و درهم و دیناری ندارد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: مفلس از امت من کسی است که روز قیامت با نماز و روزه و زکات و... می آید و لکن به کسی دشنام داده، و دیگری را نسبت زنا داده، و مال دیگری را خورده، و خون کسی را ریخته و ضربه ای بر کسی وارد کرده، و در آن روز از حسنات و اعمال نیک او گرفته می شود و به طلبکارها داده می شود، و اگر حسنات او تمام شود گناهان طلبکاران را به دوش او می گذارند و او را در آتش می افکنند (۱).

۱- ... أمير المؤمنين عليه السلام: الفقر والغنى بعد العرض على الله والمعنى أنهما يظهران بعد الحساب وهو ما أشار إليه رسول الله صلى الله عليه وآله بقوله: أتدرون ما المفلس؟ فقيل: المفلس فينا من لا- درهم له ولا- متاع له، فقال: المفلس من امتي من يأتي يوم القيامة بصلاه وصيام وزكاه ويأتي قد شتم وقذف هذا وأكل مال هذا وسفك دم هذا وضرب هذا فيعطى هذا من حسناته، وهذا من حسناته، فان فنيت حسناته قبل أن يقضى ما عليه أخذ من خطاياهم فطرحه عليه ثم طرح في النار، بل قد يقال: إن المفلس حقيقه هو هذا. (بحار الانوار، ج ۶۹/۵ و ۶)

و نیز از آن حضرت نقل شده که به مردم فرمود: صلوک بین شما کیست؟ مردم گفتند: او کسی است که مالی ندارد. فرمود: صلوک حقیقی کسی است که برای آخرت خود چیزی نفرستاده است (۱).

روایت فوق از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است (۲).

و عجیب این است که با توجه به روایات مظالم و حق الناس، اکثر ما مردم غافل هستیم چرا که نه از حق الناس و مظالم پرهیز می کنیم و نه برای آخرت خود چیزی را ذخیره می کنیم، تا در قیامت وسیله نجات ما باشد و نه از گناهان و معاصی بزرگ دوری می کنیم تا خداوند با پرهیز از کبائر، از گناهان صغیره ما بگذرد و ما را ببخشد و کلاً به فکر قیامت و وسیله نجات خود نیستیم در حالی که خداوند در قرآن فراوان این مسأله را به ما گوشزد نموده و می فرماید: «فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره» و یا می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِی سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۳)

و وسیله به معنای عام هر عمل نیکو و خالصی است که انسان به وسیله آن تقرب به خداوند پیدا می کند و به معنای خاص تقرب به امام (علیه السلام) است و نیز وسیله، درجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در بهشت است.

ابوسعید خدری گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره می فرمود: هنگامی که از خداوند درخواست می کنید، برای من از او مقام وسیله را درخواست کنید... (۴).

۱- ... وقال صلی الله علیه و آله: یوما أیها الناس ما الرقوب فیکم؟ قالوا: الرجل یموت و لم یتک ولد ا فقال: بل الرقوب حق الرقوب رجل مات و لم یقدم من ولده أحدا یحتسبه عند الله و إن كانوا کثیرا بعده، ثم قال: ما الصلوک فیکم؟ قالوا: الرجل الذی لا مال له، فقال: بل الصلوک حق الصلوک من لم یقدم من ماله شیئا یحتسبه عند الله و إن کان کثیرا من بعده، ثم قال: ما الصرع فیکم؟ قالوا: الشدید القوی الذی لا یوضع جنبه، فقال: بل الصرع حق الصرع رجل و کز الشیطان فی قلبه، واشتد غضبه و ظهر دمه، ثم ذکر الله فصرع بحلمه غضبه. (بحار الانوار، ج ۱۵۰/۷۷ و ۸۶)

۲- (خصال، ص ۸۷ و ۱۹)

۳- (مانده/۳۵)

۴- ... فی کتاب علل الشرایع باسناده إلى أبی سعید الخدری قال: کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم یقول: إذا سألتم الله لی فاسئلوه الوسیله، فسالنا النبی صلی الله علیه و آله عن الوسیله فقال: هی درجتی فی الجنه وهی ألف مرقاه ما بین المرقاه إلى المرقاه حضر الفرس الجواد شهرا، وهی ما بین مرقاه جوهر، إلى مرقاه یاقوت إلى مرقاه ذهب، إلى مرقاه فضه، فیؤتی بها یوم القیامه حتی تنصب مع درجه النبیین وهی فی درج النبیین کالقمر بین الکواکب فلا یرقی یومئذ نبی ولا صدیق ولا شهید الا قال: طوبی لمن کان هذه الدرجه درجته. (تفسیر نور الثقلین، ج ۱/۶۲۶)

و آن حضرت نیز فرمود: امامان از فرزندان حسین (علیه السلام) وسیله هستند و هر کس از آنان اطاعت کند از خداوند اطاعت نموده و هر کس از آنان نافرمانی کند نافرمانی خدا را کرده است و آنان دستگیره محکم و وسیله نجات مؤمنین به درگاه خداوند هستند (۱).

محاسبه حق الناس در قیامت

مرحوم کلینی در روضه کافی با سند خود از ثوربن ابی فاخته نقل نموده که گوید: من از امام سجاد (علیه السلام) در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: پدرم از پدر خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نمود که آن حضرت به مردم فرمود: روز قیامت خداوند - تبارک و تعالی - مردم را از قبرها خارج می کند در حالی که لباس در بدن آنان نیست و محاسنی به صورت ندارند و نور، آنان را حرکت می دهد و ظلمت و تاریکی آنان را فرا گرفته است، تا به عقبه محشر می رسند و از ازدحام بر روی هم قرار می گیرند و از حرکت ممنوع می شوند و نفس ها در سینه ها بسته می شود و از گرما، عرق آنان را فرا می گیرد و کار بر آنان سخت می شود و صدای ناله و ضجه آنان بلند می شود و این اولین سختی و وحشت آنان است.

تا این که خداوند ملکی را امر می کند و او با صدای بلند به آنان می گوید: «ای اهل محشر سکوت کنید و به منادی خدای جبار گوش فرا دهید» پس همگی گوش فرا می دهند و صدای آنان قطع می شود و چشم ها فرو می افتد و بدن ها به لرزه در می آید و قلب ها تهی می شود و سرها به طرف ندا کننده بالا می رود و گردن ها کشیده می شود، و در این هنگام کافر خواهد گفت: «این روز، روز سختی است» (هذا یومٌ عَسِر) (۲).

و در این هنگام خدای جبار و حاکم عدل می فرماید: «أنا الله لا إله إلا أنا الحکم العدل الذی لا یجور...» یعنی من خدای حاکم عدل هستم، که به کسی ستم نمی کنم، و امروز با عدل خود بین شما حکم خواهم نمود و احدی امروز مظلوم نخواهد شد و من حق ضعیف را از قوی و حق مظلوم را از ظالم خواهم

۱- ... فی عیون الأخبار فی باب ما جاء عن الرضا علیه السلام من الاخبار المجموعه وباسناده قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله الأئمه من ولد الحسين علیه السلام، من أطاعهم فقد أطاع الله، ومن عصاهم فقد عصی الله، هم العروه الوثقی وهم الوسیله إلی الله تعالی. (تفسیر نورالثقلین ج ۱/۶۲۶)

گرفت و با حسنات و سیئات حقوق را پرداخت خواهم کرد، جز مظلّمه ای که صاحب آن از ظالم بگذرد و من او را پاداش بدهم، پس ای خلائق برخیزید و مظالم خود را از کسی که در دنیا به شما ظلم نموده بگیرید، و من شاهد شما خواهم بود و شهادت من برای شما کافیست.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: پس از شنیدن این سخنان، طلبکارها بدهکاران خود را شناسایی می کنند و گلاویز آنان می شوند و هر صاحب حق و مظلّمه ای ملازم ظالم خود می شود و این ملازمه به طول می انجامد و کار بر آنان سخت می گردد و از گرمی هوا غرق در عرق می شوند و اندوه آنان فراوان و صدای ناله و ضججه آنان بالا می رود، تا این که طلبکارها آرزو می کنند که از حق خود بگذرند و نجات پیدا کنند و خداوند که از سختی آنان آگاه است دستور می دهد که منادی از طرف او ندا کند:

ای اهل محشر گوش فرا دهید و سخن منادی خدای تبارک و تعالی را بشنوید همانا خداوند می فرماید: «من بسیار بخشنده ام، اگر شما دوست می دارید که از بدهکاران خود بگذرید مانعی نیست و گرنه من حق شما را می گیرم» پس آنان به خاطر مشقت و سختی قیامت خشنود می شوند و برخی از آنان از حق خود می گذرند، تا نجات پیدا کنند و برخی می گویند: «خدایا حق ما بزرگ است و ما از حق خود نمی گذریم» پس منادی خداوند از ناحیه عرش می گوید: «رضوان خازن بهشت کهجاست؟ و خداوند به او امر می کند تا قصری از بهشت فردوس را با تمام بناها و خدمه آن نشان اهل محشر بدهد و منادی خداوند ندا می کند: «ای اهل محشر سرهای خود را بالا کنید و این قصر را ببینید» و چون سرهای خود را بالا می کنند و آن قصر را می بینند همگی آرزوی آن را می کنند و منادی خداوند ندا می کند: «ای اهل محشر این قصر برای هر کسی است که از مؤمنی بگذرد» پس همه از حق خود می گذرند جز کمی از آنان، سپس خداوند می فرماید: امروز هیچ ظالمی راه به بهشت من پیدا نمی کند و به دوزخ نیز نمی رود اگر مظلّمه ای از مسلمانی به عهده او باشد تا این که از او حسابرسی بشود. سپس خطاب می شود: «أيتها الخلائق استعدّوا للحساب» یعنی ای مردم آماده حساب شوید، و آنان برای حساب به طرف عقبه قیامت می روند و همدیگر را تحت فشار قرار می دهند، تا به عرصه قیامت می رسند و در آنجا نامه های مردم گشوده و موازین نصب شده

است و پیامبران و شهدا یعنی ائمه (علیهم السلام) حاضر شده اند و هر امامی شاهد بر مردم زمانی خواهد بود ، که به امر الهی بین آنان می زیسته و آنان را به راه خداوند دعوت می نموده است.

پس مردی از قریش به امام سجاد(علیه السلام) گفت : ای فرزند رسول خدا اگر مرد مؤمنی بر گردن مرد کافری مظلومه و حقی داشته باشد از کافر چه چیزی را دریافت می کند در حالی که او اهل آتش است؟ امام سجاد (علیه السلام) فرمود : از گناهان مؤمن به اندازه طلب او بر می دارند و به گردن کافر می اندازند و کافر عذاب بیشتری را باید تحمل کند. مرد قرشی گفت : اگر مسلمانی بر مسلمان دیگری حقی داشته باشد ، چگونه دریافت می کند؟ فرمود : از حسنات آن مؤمن بدهکار می گیرند و در نامه عمل طلبکار قرار می دهند . مرد قرشی گفت : اگر ظالم حسناتی ندارد که به مظلوم بدهد چه خواهد شد؟ فرمود : اگر ظالم حسناتی نداشته باشد ، از گناهان مظلوم برمی دارند و به گناهان ظالم می افزایند(۱).

۱- ... عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن الحسن بن محبوب، عن علی بن رئاب، عن أبي عبيدة الحذاء، عن ثوير بن أبي فاخته قال: سمعت علی بن الحسين (عليهما السلام) يحدث فی مسجد رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: حدثني أبي أنه سمع أباه علی بن أبي طالب (عليه السلام) يحدث الناس قال: إذا كان يوم القيامة بعث الله تبارك وتعالى الناس من حفرهم عزلا بهما، جردا مردا فی صعيد واحد يسوقهم النور وتجمعهم الظلمه حتى يقفوا على عقبه المحشر فيركب بعضهم بعضا ويزدحمون دونها فيمنعون من المضي، فتشتد أنفاسهم ويكثر عرقهم وتضيق بهم أمورهم ويشتد ضجيجهم وترتفع أصواتهم قال: وهو أول هول من أهوال يوم القيامة، قال فيشرف الجبار تبارك وتعالى عليهم من فوق عرشه في ظلال من الملائكة فيأمر ملكا من الملائكة فينادي فيهم: يا معشر الخلائق انصتوا واستمعوا منادى الجبار، قال فيسمع آخرهم كما يسمع أولهم قال: فتكسر أصواتهم عند ذلك وتخضع أبصارهم وتضطرب فرائصهم وتفزع قلوبهم ويرفعون رؤوسهم إلى ناحية الصوت "مهطعين إلى الداع" قال: فعند ذلك يقول الكافر: "هذا يوم عسر" قال: فيشرف الجبار عز وجل الحكم العدل عليهم فيقول: أنا الله لا إله إلا أنا الحكم العدل الذي لا يجور اليوم أحكم بينكم بعدلى وقسطى لا- يظلم اليوم عندى أحد، اليوم آخذ للضعيف من القوى بحقه ولصاحب المظلومه بالمظلومه بالقصاص من الحسنات والسيئات واثيب على الهبات ولا يجوز هذه العقبه اليوم عندى ظالم ولا حد عنده مظلومه إلا مظلومه يهبها صاحبها وأثيبه عليها وأخذ له بها عند الحساب، فتلازموا أيها الخلائق واطلبوا مظالمكم عند من ظلمكم بها فى الدنيا وأنا شاهد لكم عليهم وكفى بى شهيدا. قال: فيتعارفون ويتلازمون فلا يبقى أحد له عند أحد مظلومه أو حق إلا لزمه بها، قال: فيمكثون ما شاء الله فيشتد حالهم ويكثر عرقهم ويشتد غمهم وترتفع أصواتهم بضجيج شديد، فيتمنون المخلص منه بترك مظالمهم لأهلها قال: ويطلع الله عز وجل على جهدهم فينادى مناد من عند الله تبارك وتعالى - يسمع آخرهم كما يسمع أولهم - : يا معشر الخلائق أنصتوا لداعى الله تبارك وتعالى واسمعوا إن الله تبارك وتعالى يقول [لكم]: أنا الوهاب إن أحببتم أن تواهبوا فتواهبوا وإن لم تواهبوا أخذت لكم بمظالمكم قال: فيفرحون بذلك لشده جهدهم وضيق مسلكهم وتراحمهم قال: فيهب بعضهم مظالمهم رجاء أن يتخلصوا مما هم فيه ويبقى بعضهم فيقول: يا رب مظالمنا أعظم من أن نهبها قال: فينادى مناد من تلقاء العرش أين رضوان خازن الجنان جنان الفردوس قال: فيأمره الله عز وجل أن يطلع من الفردوس قصرا من فضه بما فيه من الأبنية والخدم، قال: فيطلعه عليهم فى حفاه القصر الوصائف والخدم قال: فينادى مناد من عند الله تبارك وتعالى: يا معشر الخلائق

ارفعوا رؤوسكم فانظروا إلى هذا القصر، قال: فيرفعون رؤوسهم فكلهم يتمناه، قال: فينادى مناد من عند الله تعالى: يا معشر الخلائق هذا لكل من عفا عن مؤمن، قال: فيعفون كلهم إلا القليل، قال: فيقولن الله عز وجل لا يجوز إلى جنتي اليوم ظالم ولا يجوز إلى نارى اليوم ظالم ولاحد من المسلمين عنده مظلمه حتى يأخذها منه عند الحساب، أيها الخلائق استعدوا للحساب، قال: ثم يخلى سبيلهم فينطلقون إلى العقبه يكردهم بعضهم بعضا حتى ينتهوا إلى العرصه والجبار تبارك وتعالى على العرش قد نشرت الدواوين ونصبت الموازين واحضر النبيون والشهداء وهم الأئمه يشهد كل إمام على أهل عالمه بأنه قد قام فيهم بأمر الله عز وجل ودعاهم إلى سبيل الله قال: فقال له رجل من قريش يا ابن رسول الله إذا كان للرجل المؤمن عند الرجل الكافر مظلمه أى شئ يأخذ من الكافر وهو من أهل النار؟ قال: فقال له على بن الحسين (عليهما السلام): يطرح عن المسلم من سيئاته بقدر ما له على الكافر فيعذب الكافر بها مع عذابه بكفره عذابا بقدر ما للمسلم قبله من مظلمه. قال: فقال له القرشى: فإذا كانت المظلمه للمسلم عند مسلم كيف تؤخذ مظلته من المسلم؟ قال: يؤخذ للمظلوم من الظالم من حسناته بقدر حق المظلوم فتزاد على حسنات المظلوم، قال: فقال: له القرشى: فإن لم يكن للظالم حسنات؟ قال: إن لم يكن للظالم حسنات فإن للمظلوم سيئات يؤخذ من سيئات المظلوم فتزاد على سيئات الظالم. (كافى، ج ٨/١٠٤، ح ٧٩)

مؤلف گوید: در روایت دیگری آمده که اگر مظلوم گناهی نداشته باشد که به گردن ظالم بگذارند و ظالم نیز ثوابی نداشته باشد که به نام عمل مظلوم منتقل شود - مانند انبیاء و اوصیاء و ائمه معصومین (علیهم السلام) - در این صورت گناه شیعیان و دوستان آنان را به نام عمل ظالمان منتقل می کنند تا عدالت برقرار بشود.

و در روایتی آمده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به یکی از شیعیان خود فرمود: یا عبدالله، الحمد لله الذی جعل تمحیص ذنوب شیعتنا فی الدنیا بمحنهم لتسلم لهم طاعاتهم و يستحقوا علیها ثوابها.

عبدالله بن یحیی گفت: یا امیرالمؤمنین! انا لا نجازی بذنوبنا إلا فی الدنیا؟ قال: نعم أما سمعت قول رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): الدنیا سجن المؤمن، و جنه الکافر؟ يطهر الله شیعتنا من ذنوبهم فی الدنیا بما یتلیهم [به] من المحن و بما یغفره لهم فإن الله تعالی یقول: «و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم و یعفوا عن کثیر» (۱)

حتیٰ إذا وردوا القیامه توفرت علیهم طاعاتهم و عباداتهم. یعنی، آیا ما در دنیا فقط به خاطر گناهان مان مجازات می شویم؟ فرمود: آری مگر سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نشنیده ای که فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است؟ آری شیعیان ما به واسطه بلاهای دنیا از گناهان خود پاک می شوند و زیادی از گناهانشان را نیز خداوند می بخشد، چنان که می فرماید: «و ما أصابکم ...» و چون وارد قیامت می شوند طاعات و عباداتشان برای آنان سالم مانده است (۲).

۱- (شوری/۳۰)

۲- ... قال امیر المؤمنین علیه السلام: یا عبد الله، الحمد لله الذی جعل تمحیص ذنوب شیعتنا فی الدنیا بمحنهم لتسلم [لهم] طاعاتهم و يستحقوا علیها ثوابها. فقال عبد الله بن یحیی: یا امیر المؤمنین! [و] انا لا نجازی بذنوبنا إلا فی الدنیا؟ قال: نعم أما سمعت قول رسول الله صلی الله علیه و آله: الدنیا سجن المؤمن، و جنه الکافر؟ يطهر شیعتنا من ذنوبهم فی الدنیا بما یتلیهم [به] من المحن، و بما یغفره لهم، فان الله إن الله تعالی یقول: (و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم و یعفو عن کثیر) حتیٰ إذا وردوا القیامه، توفرت علیهم طاعاتهم و عباداتهم. وان أعداء محمد و أعداءنا یجازیهم علی طاعه تکون منهم فی الدنیا - و إن کان لا وزن لها لأنه لا إخلاص معها - حتیٰ إذا وافوا القیامه، حملت علیهم ذنوبهم و بغضهم لمحمد صلی الله علیه و آله و خيار أصحابه، فقدفوا لذلك فی النار. (تفسیر امام عسگری (ع)، ص ۲۲)

و ضمن روایت مفصّلی از امام باقر (علیه السلام) - که در آخر کتاب علل الشرایع - نقل شده که آن حضرت به ابی اسحاق لثی می فرماید: روز قیامت که می شود طینت ناصبی و طینت مؤمن به اصل خود باز می گردد و گناهان مؤمن به نامه ناصبی یعنی دشمن اهل البیت (علیهم السلام) منتقل می شود، و عبادات ناصبی و حسنات و اعمال خیر او نیز به نامه عمل مؤمن منتقل می شود، و این ظلم نیست و عدل محض است و «لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يَسْتَلُونَ» و این قضاوت حقی است ای ابراهیم لثی و تو تردیدی در آن پیدا مکن

و در ذیل روایت قبل گذشت که امام باقر (علیه السلام) به ابراهیم لثی فرمود: آیا دوست می داری که بیش از این برای تو بگویم؟ ابراهیم گوید: آری ای فرزند رسول خدا. فرمود: مقصود از آیه «فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۱) تبدیل سیئات شیعیان ما به حسنات و تبدیل حسنات دشمنان ما به سیئات است .

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲)

می فرماید: مقصود از اوزار، گناهان است و آیه می فرماید: کسانی که حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) را غصب نمودند، گناهان همه شیعیان آن حضرت را به دوش خواهند گرفت (۳).

فرار بدهکاران در قیامت

در تفسیر آیه «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاعَةَ * يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (۴)

۱- (فرقان/ ۷۰)

۲- (نحل/ ۲۵)

۳- ... قال علی بن ابراهیم فی قوله: «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» الآية، قال: یعنی يحملون آثامهم - یعنی الذین غصبوا امیر المؤمنین علیه السلام - و آثام کل من اقتدی بهم. (بحار الانوار، ج ۹/۲۲۰)

۴- (عبس/ ۳۷-۳۳)

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: روز قیامت قاییل از برادر خود هابیل فرار می کند، و موسی (علیه السلام) از مادر خود فرار می کند و ابراهیم (علیه السلام) از پدر خود فرار می کند، و لوط (علیه السلام) از همسر خود فرار می کند و نوح (علیه السلام) از فرزند خود کنعان فرار می کند (۱).

مرحوم صدوق گوید: موسی (علیه السلام) از ترس این که درباره مادر خود کوتاهی کرده باشد از او فرار می کند، و حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز از عموی خود آذر فرار می کند، نه از پدر اصلی خود تاریخ (۲).

امام سجاد (علیه السلام) در دعای خود می فرماید: «الهی الأمان الأمان الأمان، يوم يفتر المرء من أخيه و أمه وأبيه و صاحبه و بنیه لكل امری منهم يومئذ شأن يغنيه» (۳).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در مناجات خود می فرماید: «و أسألك الأمان يوم يفتر المرء من أخيه و أمه وأبيه و صاحبه و بنیه لكل امری منهم يومئذ شأن يغنيه» (۴).

و در سخن دیگری می فرماید: روز قیامت خداوند مردم را در موقفی قرار می دهد که از سختی و وحشت و از صعوبت و شدت بزرگی بلای قیامت، از همدیگر فرار می کنند و همان گونه که خداوند می فرماید در آن روز مردم از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان خود فرار می کند... (۵).

در تفسیر فرات کوفی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که در تفسیر آیه فوق فرمود: روز قیامت اهل ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از همدیگر فرار نمی کنند، چرا که دوست امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱- ... قال: يا أمير المؤمنين أخبرنا عن قول الله تعالى: (يوم يفتر المرء من أخيه و أمه و أبیه و صاحبه و بنیه) من هم؟ فقال: قاییل یفر من هابیل والذی یفر من امه موسی، والذی یفر من ابیه ابراهیم، والذی یفر من صاحبه لوط، والذی یفر من ابنه نوح یفر من ابنه کنعان. (علل الشرایع، ج ۲/۵۹۶)

۲- ... قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه: إنما یفر موسی من أمه خشیه أن یكون قصر فیما وجب علیه من حقها، وإبراهیم إنما یفر من الأب المربی المشرك لا من الأب الوالد وهو تاریخ. (خصال، ص ۳۱۸)

۳- (صحیفه سجادیه، ص ۴۹۴)

۴- (مزار کبیر، ص ۱۷۴)

۵- ... ثم یجتمعون فی موطن آخر فیفر بعضهم من بعض لهول ما یشاهدونه من صعوبه الأمر، وعظم البلاء فذلک قوله عز وجل: "يوم يفتر المرء من أخيه و أمه و أبیه و صاحبه و بنیه الآیه". (احتجاج، ج ۱/۳۶۰)

السلام) از دوست آن حضرت فرار نمی کند. و با او دشمن نخواهد بود و دشمن آن حضرت را نیز دوست نخواهد داشت (۱).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق می فرماید: کسانی در قیامت از همدیگر فرار می کنند، که در دنیا اهل ظلم و عدوان بوده اند و همدیگر را بر ظلم و عدوان کمک می کرده اند (۲).

و در روایتی آمده که از یکی از ائمه (علیهم السلام) سؤال شد: برای چه مردم از همدیگر در قیامت فرار می کنند؟ و امام (علیه السلام) فرمود: فرار آنان از ترس این است که صاحب حق [و مظلومی] برسد و از خداوند درخواست حکم کند و بگوید: خدایا بین من و کسی که به من ظلم نموده حکم کن.

و در تفسیر تبیان آمده: «نفر من هؤلاء، حذراً من مظلّمه تکنون علیه» (۳).

و در تفسیر جامع البیان طبری آمده که علت فرار، ترس از مطالبه افراد یاد شده است [چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: کسانی در قیامت [از خویشان خود] فرار می کنند، که اهل ظلم و عدوان و تعاون بر اثم بوده اند]

و تعبیر طبری این است که می گوید: «حذراً من مطالبتهم اياه بما بينه وبينهم من التبعات و المظالم» (۴).

صاحب مجمع البحرین در ذیل لغت «فَرَرًا» گوید: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ...» یعنی انسان روز قیامت از نزدیک ترین خویشان خود فرار می کند، چرا که مشغول به احوال خود می باشد، و یا فرار او از ترس مطالبه آن دیونی است که از آنان به عهده اوست، و برادر به برادر خود می گوید: تو رعایت برادری با من را نکردی، و پدر و مادر او می گویند: تو در احسان به ما کوتاهی نمودی، و همسر او می گوید: تو از

۱- ... بإسناده عن أبي هريره، عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال في هذه الآية: «يوم يفر المرء من أخيه وامه وأبيه وصاحبه وبنيه»: إلا من تولى بولايه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فإنه لا يفر من والاه، ولا يعادي من أحبه، ولا يحب من أبغضه، ولا يود من عاداه، الحديث. (بحار الانوار، ج ۷/۲۴۲)

۲- ... ثم يجمعون في موطن يفر بعضهم من بعض وذلك قوله: «يوم يفر المرء من أخيه وامه وأبيه وصاحبه وبنيه» إذا تعاونوا على الظلم والعدوان في دار الدنيا. (بحار الانوار، ج ۷/۳۱۴)

۳- (تفسیر تبیان، ج ۱۰/۲۷۷)

۴- ... وقوله: (يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ) يقول: فإذا جاءت الصاخة في هذا اليوم الذي يفر فيه المرء من أخيه. ويعني بقوله: يفر من أخيه: يفر عن أخيه (وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ) يعني: زوجته التي كانت زوجته في الدنيا (وَبَنِيهِ) حذرا من مطالبتهم إياه بما بينه وبينهم من التبعات والمظالم. (تفسیر جامع البیان، ج ۲۴/۲۳۲)

حرام، مرا سیر کردی و حق من را ضایع نمودی، و فرزندان او می گویند: تو ما را هدایت و ارشاد نکردی و معالم دین را به ما یاد ندادی(۱).

اشرافی گری و اسراف در مصرف مال

قطب راوند در کتاب «لبّ اللباب» از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) نقل نموده که فرمود: از مصرف های بی فایده و اضافی فرار کنید، همان گونه که از حرام فرار می کنید، و دنیا را ناچیز بدانید همان گونه که مردار را ناچیز می دانید، و از گناهان و مصرف های فضول و تشریفاتی توبه کنید، تا از عذاب شدید و سخت قیامت نجات یابید(۲).

و فرمود: کسی به سعادت آخرت نمی رسد، مگر با ترک دنیا و دوری از [تشریفات] دنیا، و من شما را وصیت می کنم که دوست بدارید آنچه را خدا دوست می دارد و دشمن بدارید آنچه را خدا دشمنی دارد.

امیرالمومنین (علیه السلام) در نامه خود به عثمان بن حنیف نوشت: آگاه باش که هر مأمومی را امامی است که باید به او اقتدا کند، و از نور دانش او بهره مند شود، و تو باید بدانی که امام شما از دنیا به دو قطعه لباس کهنه اکتفا نمود، و از طعام و غذای آن به دو قرص نان قانع شد، و البته شما طاقت آن را ندارید، و لکن باید در ورع و تقوا و کوشش در عبادت و عفت و سداد و درستی، به من کمک بدهید(۳).

و در خطبه دیگری فرمود: تو باید به پیامبر اطهر و اطیب خود (صلی الله علیه و آله و سلّم) اقتدا کنی و به او تأسی نمایی، چرا که اخلاق و سیره او أسوه و مقتدای تو و هر مسلمانی است، و محبوب ترین مردم نزد خداوند کسانی هستند که به پیامبر خود اقتدا کنند و به دنبال او حرکت نمایند... تا این که فرمود: دنیا بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) عرضه شد و او نپذیرفت و چون او دانست که خداوند سبحان

۱- ... قوله تعالى: (يوم يفر المرء من أخيه) الآية. أي يهرب من أقرب الخلق إليه لاشتغاله بما هو مدفوع إليه، أو للحدّ من مطالبتهم بالتبعات، يقول الايخ: لم تؤاخني، والايوان قصر في برنا، والصاحبه أطعمتني الحرام و فعلت وضيعت، والبنون لم ترشدنا ولم تعلمنا. (مجمع البحرين، ج ۲/۳۷۹)

۲- ... القطب الراوندي في لب اللباب: عن النبي (صلی الله علیه و آله)، قال: «فروا من فضول الدنيا كما تفرون من الحرام، وهونوا على أنفسكم الدنيا كما تهونون الجيفه، وتوبوا إلى الله من فضول الدنيا وسيئات أعمالكم، تنجوا من شده العذاب.» (مستدرک الوسائل، ج ۱۲/۵۴)

۳- ... نهج البلاغه: في كتابه إلى عثمان بن حنيف: «إلّا وإن لكلّ مأموم إماماً يقتدى به، ويستضيئ بنور علمه، إلّا وإن إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه، ومن طعمه بقرصيه، إلّا وإنكم لا تقدرون على ذلك، ولكن أعينوني بورع واجتهاد وعفه وسداد» الخبر. (همان)

چیزی را حقیر و مبغوض می دارد، او نیز آن چیز را مبغوض دانست، و چون دانست او چیزی را صغیر و کوچک می داند او نیز آن را صغیر و کوچک دانست، و اگر ما را عیبی نباشد جز این که آنچه را خداوند مبغوض می دارد، ما آن را دوست می داریم، و آنچه را او کوچک می شمارد ما آن را بزرگ می شماریم، همین برای جدایی و ستیز ما با امر خداوند کافی خواهد بود.

سپس فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روی زمین می نشست و روی زمین غذا می خورد، و نشستن او مانند غلامان در مقابل مولای خود بود، و با دست خود کفش خویش را پینه می زد، و لباس خویش را وصله می نمود، او بر الاغی عاری سوار می شد و یک نفر را نیز با خود سوار می کرد، و اگر بر پرده اتاق او تصویری بود، به همسر خود می فرمود:

«آن را از چشم من بیوشان، چرا که من با نگاه به آن به یاد دنیا و زینت های آن می افتم» سپس فرمود: او قلب خود را از دنیا منصرف نموده بود... تا این که فرمود: کسی که چیزی را مبغوض می دارد، نگاه به آن را نیز دوست نمی دارد و حتی نمی خواهد نام آن را کسی نزد او ببرد، به راستی در اخلاق و سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزهایی وجود داشت که پستی دنیا و عیوب آن را به تو نشان می داد، بسا او و عزیزانش در دنیا گرسنه می ماندند و از زخارف و زینت های دنیا دور بودند، در حالی که مقام او نزد خداوند عظیم و بزرگ بود و به خدای خود نزدیکتر و مقرب تر بود.

بنابراین، بیننده باید با عقل خود بیابد و با خود اندیشه کند که آیا خداوند پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را با این وضعیّت گرامی داشته و یا به او توهین و تحقیر نموده است؟! اگر بگویند به او اهانت کرده سوگند به خدای عظیم دروغ گفته [و افترا بسته] است، و اگر بگویند: او را گرامی داشته پس باید بدانند که به دیگران - که دنیا را در اختیارشان قرار داده - اهانت نموده است، پس هر کسی باید به پیامبر خود تأسی و اقتدا کند، و به دنبال او حرکت نماید، و در آنچه او وارد می شود وارد شود و گرنه ایمن از هلاکت نخواهد بود، چرا که خداوند پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را نشانه حق و یاد قیامت [و وعده های خود] و مبشّر به جنّت و بهشت، و منذر به عقوبت و عذاب قیامت قرار داده است، و او از دنیا

با شكّم گرسنه خارج شد، و با سلامت دین قدم به آخرت گذارد، او برای دنیا سنگی را روی سنگی قرار نداد تا راه خود را طی کرد و به خدا پیوست و دعوت پروردگار خود را اجابت نمود... (١).

١- ... ومن كتاب له عليه السلام إلى عثمان بن حنيف الأنصاري ، وهو عامله على البصره وقد بلغه أنه دعى إلى وليمه قوم من أهلها فمضى إليها أما بعد يا ابن حنيف: فقد بلغني أنّ رجلا من فتيه أهل البصره دعاك إلى مأدبه فأسرعت إليها تستطاب لك الألوآن، وتنقل إليك الجفان! وما ظننت أنّك تجيب إلى طعام قوم عائلهم مجفوّ، وغيّتهم مدعوّ، فانظر إلى ما تقضمه من هذا المقضم فما اشتبه عليك علمه فالفظه، وما أيقنت بطيب وجوهه فنل منه. ألا وإنّ لكلّ مأموم إماما يقتدى به ويستضيء بنور علمه، ألا- وإنّ إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه، ومن طعمه بقرصيه، ألا وإنكم لا تقدرون على ذلك، ولكن أعينوني بورع واجتهاد، وعفّه وسداد. فوالله ما كنت من دنياكم تبرأ، ولا أدخرت من غنائمها وفرا ولا أعددت لبالي ثوبي طمرا. [ولا حزت من أرضها شبرا، ولا- أخذت منه إلا- كقوت أتان دبره، ولهي في عيني أوهى وأهون من عفصه مقره] بلي؟ كانت في أيدينا فدك من كلّ ما أظلتّه السيّماء، فشحتّ عليها نفوس قوم، وسخت عنها نفوس قوم آخرين. ونعم الحكم الله! وما أصنع بفدك وغير فدك والنفس مظانها في غد جدث؟ تنقطع في ظلمته آثارها، وتغيب أخبارها، وحفره لو زيد في فسحتها، وأوسعت يدا حافرها لأضغطها الحجر والمدر، وسدّ فرجها التراب المتراكم، وإنّما هي نفسى أروضها بالتقوى لتأتى آمنه يوم الخوف الأكبر، وتثبت على جوانب المزلق، ولو شئت لاهتديت الطريق إلى مصفى هذا العسل ولباب هذا القمح، ونسائج هذا القز، ولكن هيهات أن يغلبني هواي، ويقودني جسعي إلى تخيير الأطمعه ولعلّ بالحجاز أو اليمامة من لا طمع له في القرص، ولا عهد له بالشّيع!! أو أبيت مبطانا وحولى بطون غرثي، وأكباد حرّي!! أو أكون كما قال القائل: وحسبك داء أن تبيت ببطنه وحولك أكباد تحنّ إلى القد! أقنع من نفسى بأن يقال أمير المؤمنين ولا أشاركهم في مكاره الدهر؟ أو أكون أسوه لهم في جشوبه العيش، فما خلقت ليشغلني أكل الطّيّبات كالبهيمة المربوطه همها علفها، أو المرسله شغلها تقمّمها تكثرش من أعلافها، وتلهو عمّا يراد بها، أو أترك سدى وأهمل عابثا، أو أجزّ حبل الضّلاله، أو أعتسف طريق المتاهه. وكأني بقائلكم يقول: «إذا كان هذا قوت ابن أبي طالب فقد قعد به الضّعف عن قتال الأقران ومنازله الشّجعان»؟! ألا وإنّ الشّجره البرّيّه أصلب عودا، والزّوائج الخضره أرقّ جلودا، والنّباتات البدويّه أقوى وقودا وأبطأ خمودا! وأنا من رسول الله كالصّينو من الصّينو، والذّراع من العضد. والله لو تظاهرت العرب على قتالي لما وليت عنها، ولو أمكنت الفرص من رقابها لسارعت إليها. وسأجهد في أن أطهر الأرض من هذا الشّخص المعكوس، والجسم المركوس حتّى تخرج المدره من بين حبّ الحصيد [ومن هذا الكتاب ، وهو آخره]: إليك عنّي يا دنيا فحبلك على غاربك، قد انسلت من مخالبك، وأفلت من حبالك، واجتنبت الذّهاب في مداحضك. أين القوم الذين غررتهم بمداعبك أين الأمم الذين فتنّهم بزخارفك؟ ها هم رهائن القبور، ومضامين اللّهود! والله لو كنت شخصا مرثيا، وقالبا حسّيا، لأقمت عليك حدود الله في عباد غررتهم بالأمانى و [أمم] ألقيتهم في المهاوى، وملوك أسلمتهم إلى التّلف وأوردتهم موارد البلاء، إذ لا ورد ولا صدر. هيهات من وطىء دحضك زلق، ومن ركب لججك غرق، ومن ازورّ عن حبالك وفقّ والسالم منك لا- ييالى إن ضاق به مناخه، والدنيا عنده كيوم حان انسلاخه اعزبى عنّي [٥] فوالله لا- أذلّ لك فتستذلينى، ولا أسلس لك فتقودينى، وإيم الله - يمينا أستثنى فيها بمشيئه الله - لأروضنّ نفسى رياضته تهشّ معها إلى القرص إذا قدرت عليه مطعوما، وتقنع بالملح مأدوما، ولأدعنّ مقلتي كعين ماء نضب معينها مستفرغه دموعها. أتمتلى السائمه من رعيها فتبرك؟ وتشيع الزّبيضه

من عشبها فتربض؟ ويأكل على من زاده فيهجع قرت إذا عينه إذا اقتدى بعد السنين المتطاولة بالبهيمه الهامله والسائمه المرعيه!
طوبى لنفس أدت إلى ربها فرضها، وعركت بجنبها بؤسها، وهجرت في الليل غمضها، حتى إذا غلب الكرى عليها افترشت
أرضها، وتوسدت كفها، في معشر أسهر عيونهم خوف معادهم، وتجاقت عن مضاجعهم جنوبهم وهممت بذكر ربهم شفاههم،
وتقشعت بطول استغفارهم ذنوبهم «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا - إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» فاتق الله يا ابن حنيف، ولتكفك
أقراصك، ليكون من النار خلاصك. (نهج البلاغه، تحقيق عبده، ج ٢/٧٠؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢/٥٤)

مؤلف گوید: روایات درباره زهد در دنیا و پرهیز از تشریفات، فراوان است و به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: هنگامی که خداوند به بنده خود اراده خیر و خوبی می‌کند، او را در دنیا زاهد، و در دین خود دانا و فقیه و نسبت به عیوب خود بصیر و بینا قرار می‌دهد، و به هر کس چنین نعمت‌هایی داده شود، خیر دنیا و آخرت به او داده شده است.

و فرمود: احدی حق را، بهتر از راه زهد در دنیا، به دست نیاورده، و زهد خلاف آن چیزی است که دشمنان حق به دست آورده‌اند.

عبدالله بن قاسم گوید: گفتم: فدای شما شوم از چه راهی دشمنان حق به دنبال مطلوب خود رفتند؟ فرمود: از راه رغبت و میل به دنیا. سپس فرمود: آیا صبر کریمی یافت نمی‌شود که دنیا را مطلوب خود قرار ندهد؟ در حالی که دنیا چند روزی بیش نیست، سپس فرمود: آگاه باشید که بر شما حرام است طعم ایمان را بچشید، تا وقتی که زاهدانه در دنیا زندگی کنید. و فرمود: هنگامی که مؤمن از حب دنیا خالی می‌شود، رشد پیدا می‌کند و شیرینی محبت خدا را می‌چشد، در حالی که مؤمنین، نزد اهل دنیا دیوانه نامیده می‌شوند و آنان دیوانه نیستند، بلکه حب الله آنان را مشغول نموده است (۱).

۱- ... عن علی بن ابراهیم، عن علی بن محمد القاسانی، عن ذکره، عن عبد الله بن القاسم عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: إذا أراد الله بعبد خيرا زهده في الدنيا وفقهه في الدين وبصره عيوبها ومن أوتيهن فقد أوتي خيرا الدنيا والآخرة، وقال: لم يطلب أحد الحق بباب أفضل من الزهد في الدنيا وهو ضد لما طلب أعداء الحق، قلت: جعلت فداك ماذا؟ قال: من الرغبة فيها، وقال: إلا من صبر كريم، فإنما هي أيام قلائل، ألا إنه حرام عليكم أن تجدوا طعم الايمان حتى تزهدوا في الدنيا. قال: وسمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: إذا تخلى المؤمن من الدنيا سما ووجد حلاوه حب الله وكان عند أهل الدنيا كأنه قد خولط وإنما خالط القوم حلاوه حب الله، فلم يشتغلوا بغيره. قال: وسمعتة يقول: إن القلب إذا صفا ضاقت به الأرض حتى يسمو. (كافي، ج ۲/۱۳۰،

کوچک شمردن حرام و گناه

عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: شیطان از این که در سرزمین عرب مردم، بت ها را پرستش کنند، ناامید است، و لکن از شما به گناهی که کوچک می شمارید راضی می شود، چرا که این گناهان در قیامت سبب هلاکت شما خواهد شد، پس تا می توانید از مظالم پرهیز کنید، و بسا بنده ای در قیامت با حسنات و اعمال نیک می آید و گمان می کند که اعمال نیک او سبب نجات او خواهد شد و لکن پیاپی بنده ای برمی خیزد و می گوید: خدایا بنده تو فلان ظلم را به من روا داشت، و خداوند می فرماید: «از حسنات او کم کنید». و این وضعیّت ادامه پیدا می کند و حسنات او تمام می شود [و او چنین چیزی را باور نداشته است] (۱).

سماعه گوید: از امام کاظم (علیه السلام) شنیدم که فرمود: کارهای خیر فراوان خود را زیاد نشمارید، و گناهان کم خود را ناچیز ندانید، چرا که گناهان تدریجا جمع می شود، تا این که فراوان می گردد، و از خدای خود در آشکار و پنهان بترسید تا نسبت به خود، به انصاف برسید، [و فریب نخورید و مغرور نشوید] (۲).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: از گناهی که کوچک شمرد می شود بترسید، چرا که آن ها آمرزیده نمی شود. زید شحام گوید: گفتم: گناهی که کوچک شمرد می شود کدام است؟ فرمود: آن ها مربوط به کسی است که گناهی را انجام می دهد و [چون او را نهی می کنند] می گوید: خوشا به حال من اگر گناه من تنها همین باشد (۳).

۱- ... رسول الله (صلی الله علیه و آله): اتقوا المظالم ما استطعتم، فإن الرجل یجئ یوم القیامه بحسنات یری أنها ستنجیه، فما یزال عند ذلک یقول: إن لفلان قبلک مظلّمه فیقال: امحو من حسناته فما تبقى له حسنه، ومثل ذلک کمثل سفر نزلوا بفلاه من الأرض لیس معهم حطب، فتفرق القوم فاحتطبوا للنار وانضجوا ما أرادوا، فکذلک الذنوب. (میزان الحکمه، ج ۴/۲۸۴۵)

۲- ... عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه قال: سمعت أبا الحسن (علیه السلام) یقول: لا تستکثروا کثیر الخیر ولا تستقلوا قلیل الذنوب، فإن قلیل الذنوب یجتمع حتی یكون کثیرا وخافوا الله فی السر حتی تعطوا من أنفسکم النصف. (کافی، ج ۲/۲۸۷)

۳- ... علی بن ابراهیم، عن أبیه، ومحمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، جمیعا، عن ابن أبی عمیر، عن ابراهیم بن عبد الحمید، عن أبی أسامه زید الشحام قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): اتقوا المحقرات من الذنوب فإنها لا تغفر، قلت: وما المحقرات؟ قال: الرجل یذنب الذنب فیقول: طوبی لی لو لم یکن لی غیر ذلک. (همان)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با اصحاب خود به سرزمین بدون درخت و گیاهی وارد شدند و آن حضرت به اصحاب خود فرمود: هیزم بیاورید. اصحاب گفتند: یا رسول الله ما در سرزمین بدون درخت و گیاهی هستیم و هیزمی در آن یافت نمی شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کسی به اندازه ای که می تواند بیاورد، پس اصحاب به جستجوی هیزم رفتند و هر کدام مقداری به دست آوردند و مقابل آن حضرت ریختند، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اینگونه گناهان جمع می شود [و شما فکر می کنید که گناهی ندارید]. سپس فرمود: از گناهایی که ناچیز شمرده می شود پرهیز کنید، چرا که هر عملی را طالبی هست و طالب عمل (و دریافت کننده آن)، اعمال گذشته مردم و آثار اعمال آنان را می نویسد، و خداوند می فرماید: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (۱)، (۲).

یعنی، نزد امام معصوم اعمال شما احصا می شود، و او بیان می کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند امام مبین من هستم و من حق و باطل را بیان می کنم... (۳).

حرام و گناه قلب را سیاه می کند

زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر آن که قلب او دارای صفحه سفید و نورانی است، و هنگامی که گناه می کند نقطه سیاهی بر روی آن قرار می گیرد و اگر توبه کند آن نقطه سیاه برطرف می شود، و اگر به گناه ادامه بدهد و توبه نکند آن سیاهی زیاد می شود تا این که همه صفحه قلب را

۱- (یس/۱۲)

۲- ... أبو علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال والحجال، جميعا، عن ثعلبه، عن زیاد قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): إن رسول الله (صلی الله علیه و آله) نزل بأرض قرعاء فقال لأصحابه: اتوا بحطب، فقالوا: یا رسول الله نحن بأرض قرعاء ما بها من حطب قال: فلیأت کل إنسان بما قدر علیه، فجاؤوا به حتی رموا بین یدیه، بعضه علی بعض، فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): هكذا تجتمع الذنوب، ثم قال: إیاکم والمحقرات من الذنوب، فإن لكل شیء طالبا، ألا وإن طالبا یکتب ما قدموا وآثارهم وکل شیء أحصیناه فی إمام مبین. (همان، ص ۲۸۸)

۳- ... و ذکر ابن عباس عن أمير المؤمنين علیه السلام أنه قال: أنا والله الامام المبین أبین الحق من الباطل وورثته من رسول الله صلی الله علیه و آله. (تفسیر قمی، ج ۲/۲۱۲)

می پوشاند و چون صفحه قلب کلاً سیاه و تیره می شود، صاحب آن هرگز به خیر و صلاح باز نمی گردد، چنان که خداوند می فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۱)، (۲).

یعنی آنان [کم فروشان] هرگز به خیر و خوبی باز نمی گردند، چرا که به واسطه اعمال زشت و گناهانشان، قلوب آنان زنگار پیدا کرده [همانند صفحه آئینه که اگر کدورت و سیاهی همه آن را فرا بگیرد چیزی در آن منعکس نمی شود].

ابوبصیر نیز گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که کسی گناه می کند، نقطه سیاهی بر قلب او زده می شود و اگر توبه کند آن نقطه سیاه برطرف می شود و اگر بر گناه خود بیفزاید [و توبه نکند] آن نقطه سیاه بیشتر می شود تا قلب او را فرا می گیرد، و پس از آن هرگز به رستگاری و فلاح نمی رسد (۳).

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: پدرم همواره می فرمود: هیچ چیزی برای فاسد شدن قلب بدتر از گناه و حرام نیست، چرا که قلب با گناه درگیر می شود و [چون گناه ادامه پیدا می کند] درگیری شدیدتر می شود تا این که گناه و حرام بر قلب غالب میگردد و آن را زیرورو می کنند و قلب وارونه می شود [و پس از آن صاحب قلب به خوبی و رستگاری باز نمی رسد] (۴).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: هیچ بیماری، سخت تر از بیماری قلوب (به خاطر گناهان) نیست... (۵).

۱- (مطففین/۱۴)

۲- ... أبو علی الأشعری، عن عیسی بن ایوب، عن علی بن مهزیار، عن القاسم بن عروه، عن ابن بکیر، عن زراره، عن ابي جعفر (علیه السلام) قال: [قال:] ما من عبد إلا وفي قلبه نكتة بيضاء، فإذا أذنب ذنبا خرج في النكتة نكتة سوداء، فإن تاب ذهب ذلك السواد وإن تمادى في الذنوب زاد ذلك السواد حتى يغطي البياض فإذا [ت] غطى البياض لم يرجع صاحبه إلى خير أبدا وهو قول الله عز وجل: "كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ". (کافی، ج ۲/۲۷۳، ح ۲۰)

۳- ... عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن ابي بصیر قال: سمعت أبا عبد الله (علیه السلام) يقول: إذا أذنب الرجل خرج في قلبه نكتة سوداء، فإن تاب انمحت وإن زاد زادت حتى تغلب على قلبه فلا- يفلح بعدها أبدا. (کافی، ج ۲/۲۷۱، ح ۱۳)

۴- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن طلحة بن زید، عن ابي عبد الله (علیه السلام) قال: كان ابي (علیه السلام) يقول: ما من شيء أفسد للقلب من خطيئه، إن القلب ليوافق الخطيئه فما تزال به حتى تغلب عليه فيصير أعلاه أسفله. (همان، ص ۲۶۸، ح ۱)

۵- ... علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، رفعه قال: قال أمير المؤمنين (علیه السلام): لا وجمع أوجع للقلوب من الذنوب، ولا خوف أشد من الموت، وكفى بما سلف تفكرا، وكفى بالموت واعظا. (همان، ص ۲۷۵، ح ۲۸)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که بدون عذر سه هفته نماز جمعه نخواند، خداوند بر قلب او مهر نفاق [و فساد] می زند (۱).

در تفسیر آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» (۲) که در چند آیه آمده ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره اصحاب خود را دعوت به دیانت و خیر می نمود و هر که را خداوند نظر خیر به او داشت [و لایق بود] گوش به حرف آن حضرت می داد و سخن او را می فهمید، و هر که را لایق نمی دانست و اراده خیری به او نداشت [و از منافقین بود] قلب او را مهر می زد و او به سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گوش فرا نمی داد و تعقل نمی کرد و نمی فهمید، از این رو خداوند درباره چنین افرادی فرمود:

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا» (۳)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید: این آیه درباره منافقین از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و آنان هر چه از آن حضرت می شنیدند ایمان به آن پیدا نمی کردند و سخن آن حضرت وارد قلب های آنان نمی شد و چون از نزد او خارج می شدند به مؤمنین می گفتند: او در این جلسه چه گفت؟ .

و در تفسیر مجمع البیان از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود: ما خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم و وحی الهی را از آن حضرت می شنیدیم و من و برخی از دیگران آن را حفظ می کردیم و چون از نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج می شدیم منافقین که در آن جلسه حاضر بودند می گفتند: او در این جلسه چه گفت؟ و آن ها کسانی بودند که خداوند بر قلب های آنان مهر [نفاق] زده بود و به دنبال هواهای نفسانی خود بودند (۴).

از این آیات ظاهر می شود که نفاق و پیروی از هواهای نفسانی نیز قلب ها را فاسد و سیاه می کند و صاحبان این قلب ها حقایق را دریافت نمی کنند و نمی فهمند، چرا که قلوب آنان تاریک شده است و لکن

۱- ... وقال الصادق عليه السلام: "من ترك الجمعة ثلاثا من غير عله طبع الله على قلبه". (مقنعه شيخ مفيد، ص ۱۶۲)

۲- (محمّد/۱۶)

۳- (محمّد/۱۶)

۴- ... وفي المجمع عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال إنا كنا عند رسول الله (صلى الله عليه وآله) فيخبرنا بالوحي فأعياه أنا ومن يعيه فإذا خرجنا قالوا ماذا قال آنفا أولئك الذين طبع الله على قلوبهم واتبعوا أهوائهم.

مؤمنین و هدایت یافتگان ، با شنیدن آیات الهی بر هدایت و ایمانشان افزوده می شود و خداوند روح تقوا را به آنان عطا می فرماید و هر دو گروه را خداوند در سوره محمد (ص) معرفی نموده و می فرماید:

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ * وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًىٰ وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (۱) یعنی ای رسول من! برخی از این مردم [منافق و هواپرست] سخنان تو را می شنوند و چون از نزد تو خارج می شوند به مومنان و کسانی که دارای علم هستند می گویند: او اکنون چه گفت؟ و این ها کسانی هستند که خداوند بر قلب هایشان مهر زده و از هواهای نفسانی خود

پیروی می کنند و [لکن] کسانی که هدایت یافته اند ، با شنیدن سخنان تو، خداوند بر ایمان و هدایت شان می افزاید و به آنان روح تقوا عطا می کند.

مؤلف گوید: آیه فوق به ما یادآوری می کند که مؤمن اهل نفاق و هواپرستی نیست و این دو خصلت قلب ها را فاسد می کند و صاحبان این قلب ها چون بر قلوبشان مهر زده شده حقایق را نمی فهمند و درک نمی کنند، چنان که دوری از انوار قرآن و معصومین (علیهم السلام) نیز قلوب را تاریک می نماید، ولا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

معا لجه گناه و حرام

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا من درد شما و دواى درد شما را بگویم؟ اصحاب گفتند: آری بفرمایید. فرمود: درد شما گناهان شماست، و داروی درد ، شما استغفار شماست (۲).

و فرمود: از گناهان خود توبه کنید، و من در هر روزی یکصد مرتبه توبه می کنم (۳).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: گناه نکردن آسان تر از گناه کردن و توبه کردن است (۴).

۱- (محمد/ ۱۷-۱۶)

۲- وقال صلى الله عليه وآله: ألا أخبركم بدائكم من دوائكم؟ قلنا: بلى يا رسول الله، قال: داؤكم الذنوب ودواؤكم الاستغفار. (بخاری، ج ۲۸۲/ ۹۰)

۳- وقال عليه السلام: توبوا إلى الله فاني أتوب في اليوم مائة مرة. (همان)

۴- وقال عليه السلام: خير أهلك من كفاك. ترك الخطيئة أهون من التوبة. عدو عاقل خير من صديق جاهل. (الفصول المهمه في معرفه الائمه، ج ۱/ ۵۵۶)

مؤلف گوید: افزون بر این، همیشه توبه امکان پذیر نیست، و توفیق برای توبه پیدا نمی شود، چرا که برخی از گناهان موجب سلب توفیق می شود و برخی را خداوند نمی آمرزد، بنابراین انجام گناه و خوردن حرام به امید توبه، عاقلانه نخواهد بود، از این رو امام صادق (علیه السلام) می فرماید: کسی که گناهی برای او آماده می شود، نباید آن گناه را انجام بدهد، چرا که بسا بنده ای گناهی را انجام می دهد و چون خداوند او را می بیند می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند هرگز تو را نخواهم آمرزید (۱).

و از آن حضرت نیز نقل شده که فرمود: کسی که قصد عمل خیری را می کند، باید در انجام آن عجله کند و آن را تأخیر نیندازد، چرا که بسا بنده ای عمل نیکی را انجام می دهد و خداوند تبارک و تعالی می فرماید: من تو را بخشیدم و بعد از این هرگز گناهی برای تو نمی نویسم» و کسی که قصد گناهی را می کند، نباید دست به آن گناه بزند، چرا که بسا بنده ای گناهی را انجام می دهد و چون خداوند سبحان او را می بیند می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند هرگز بعد از این تو را نخواهم بخشید [هر چه می خواهی بکن] (۲).

از این رو ما باید از هر گناهی بترسیم شاید این گناه همان گناهی باشد که خداوند سوگند یاد نموده که پس از آن، بنده خود را هرگز نبخشد! از سویی باید به آثار گناه نیز توجه کنیم و از خداوند عصمت طلب نماییم تا گرفتار گناه نشویم، و لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم.

آثار گناه و حرام

مؤلف گوید: برخی از آثار گناه در بخش قبل گذشت و اکنون آثار دیگر گناه و حرام را از زبان معصومین (علیهم السلام) می شنویم، وبالله التوفیق.

۱- امام صادق (علیه السلام) فرمود: آگاه باشید که هیچ رگی قطع نمی شود، و هیچ کسی به زمین نمی خورد و هیچ گرفتاری و بیماری پیدا نمی شود، مگر آنکه به خاطر گناهان شما ست، چنان که خداوند می فرماید:

۱- ... عنه، عن أبيه البرقي، عن الحسن بن علي بن فضال، عن عبد الله بن بكير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: من هم بالسيئه فلا يعملها، فانه ربما عمل العبد السيئه فيراه الرب فيقول: وعزتي وجلالي لا أغفر لك أبدا. (محاسن، ج ۱/۱۱۷)

۲- ... عنه، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: من هم بخير فليعجله ولا يؤخره، فإن العبد ربما عمل العمل فيقول الله تبارك وتعالى: قد غفرت لك ولا أكتب عليك شيئا أبدا ومن هم بسيئه. (كافي، ج ۲/۱۴۲)

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۱)

یعنی هر مصیبتی به شما می رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و خداوند از بسیاری از آن ها می گذرد. سپس فرمود: آنچه را خدا می بخشد بیش از آنی است که مؤاخذه می کند (۲).

۲- امیرالمؤمنین (علیه السلام) همواره می فرمود: با اعمال زشتی که انجام داده ای، دم از خرابی ها و نابسامانی های خود مزین، چرا که با ظلم و خیانت و انجام گناه کسی آرامش شب نخواهد داشت (۳).

۳- امام صادق (علیه السلام) فرمود: به خدا پناه ببرید از انتقام ها و سطوات خداوند در شب و روز، ابواسامه گوید: گفتم: سطوات خداوند چیست؟ فرمود: انتقام اوست به خاطر گناهان و معاصی (۴).

۴- زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: همه گناهان سخت و خطرناک است، و سخت تر از همه آنها حرام ها و گناهانی است که به وسیله آن خون و گوشت بر بدن گنهکار روییده شده باشد، به خاطر این که اهل حرام و گناه، یا مرحوم هستند و یا معذب اند، و در بهشت فقط افراد پاک وارد می شوند (۵).

۵- امام باقر (علیه السلام) فرمود: بسا بنده خدایی گناهی می کند و رزق او بسته می شود. [تا به خود بیاید و از گناه دوری کند و این خود لطفی است از خداوند، چرا که خداوند کسان را که دوست نمی دارد بعد از گناه نعمت های خود را بر آنان می افزاید، تا غافل بمانند و کسان را که دوست می دارد پس از گناه، آنان را مبتلا می کند تا توبه کنند] (۶).

۱- (شوری/۳۰)

۲- ... عنه، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: أما إنه ليس من عرق يضرب ولا نكبه ولا صداع ولا مرض إلا بذنب، وذلك قول الله عز وجل في كتابه: "وما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم ويعفو عن كثير" قال: ثم قال: وما يعفو الله أكثر مما يؤخذ به. (كافي، ج ۲/۲۶۹، ح ۳)

۳- ... على، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: كان أمير المؤمنين (عليه السلام) يقول: لا تبدين عن واضحه وقد عملت الأعمال الفاضحه، ولا يأمن البيات من عمل السيئات. (همان، ح ۵)

۴- ... عنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي أسامه عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سمعته يقول: تعوذوا بالله من سطوات الله بالليل والنهار، قال: قلت له: وما سطوات الله؟ قال: الاخذ على المعاصي. (همان، ح ۶)

۵- ... عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن سليمان الجعفری عن عبد الله بن بكير، عن زراره، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: الذنوب كلها شديده و أشدها ما نبت عليه اللحم والدم، لأنه إما مرحوم وإما معذب والجنه لا يدخلها إلا طيب. (كافي، ج ۲/۲۷۰)

۶- ... الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان، عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: إن العبد ليذنب الذنب فيزوي عنه الرزق. (كافي، ج ۲/۲۷۰، ح ۸)

۶- محمد بن مسلم می گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: بسا بنده خدا، حاجت خود را از خداوند سؤال می کند و مانعی از اجابت او نیست جز این که گناهی را انجام می دهد و خدای تبارک و تعالی به ملکی که مأمور اجابت دعای اوست می فرماید: حاجت او را بر آورده مکن و او را محروم نما، چرا که او متعرض سخط من شد و خود را محروم نمود (۱).

۷- ابو حمزه ثمالی گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود: باران در هیچ سالی کم نمی شود، جز به خاطر آنکه مردم معصیت می کنند، و خداوند باران را به جای دیگری می فرستد، و مردم از بارانی که برای آنان مقدر بوده محروم می شوند و باران به بیابان ها و دریاها و کوه ها ریخته می شود، و خداوند حیوان جُعَل [یعنی سوک سیاه] را نیز به خاطر بی آبی عذاب می کند چرا که راه بیرون رفتن از سرزمین اهل معصیت را برای او باز گذارده است! سپس فرمود: «فاعتبروا یا اولی الابصار» (۲)!!

۸- امام صادق (علیه السلام) فرمود: بسا مؤمنی گناه می کند و از نماز شب محروم می شود. سپس فرمود: اثر گناه و عمل حرام در اهل گناه بیش از اثر کاردی است که در گوشت فرو می رود (۳).

۹- حضرت کاظم (علیه السلام) فرمود: خداوند بر خود حق و لازم نموده که در هیچ خانه ای معصیت نشود مگر آن که آن خانه خراب شود و آفتاب بر زمین آن بتابد تا پاک گردد (۴).

۱- ... عنه، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: إن العبد يسأل الله الحاجه فيكون من شأنه قضاءؤها إلى أجل قريب أو إلى وقت بطيء، فيذنب العبد ذنبا فيقول الله تبارك وتعالى: للملك لا تقض حاجته واحرمه إياها، فإنه تعرض لسخطي واستوجب الحرمان مني. (كافي، ج ۲/۲۷۱، ح ۱۴)

۲- ... ابن محبوب، عن مالك بن عطيه، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: سمعته يقول: إنه ما من سنه أقل مطرا من سنه ولكن الله يضعه حيث يشاء، إن الله عز وجل إذا عمل قوم بالمعاصي صرف عنهم ما كان قدر لهم من المطر في تلك السنه إلى غيرهم وإلى الفياض والبحار والجبال وإن الله ليعذب الجعل في جحرها بحبس المطر عن الأرض التي هي بمحلها بخطايا من بحضرتها وقد جعل الله لها السبيل في مسلك سوى محله أهل المعاصي. قال: ثم قال أبو جعفر (عليه السلام) فاعتبروا يا اولی الابصار. (كافي، ج ۲/۲۷۲، ح ۱۵)

۳- ... أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال، عن ابن بكير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إن الرجل يذنب الذنب فيحرم صلاه الليل وإن العمل السيئ أسرع في صاحبه من السكين في اللحم. (همان، ح ۱۶)

۴- ... الحسين بن محمد، عن محمد بن أحمد النهدي، عن عمرو بن عثمان، عن رجل، عن أبي الحسن (عليه السلام) قال: حق على الله أن لا يعصى في دار إلا أضحاها للشمس حتى تطهرها. (همان، ح ۱۸)

۱۰- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: بسا بنده ای برای یکی از گناهان خود یکصد سال در قیامت حبس می شود و در این مدت به همسران خود می نگرد که در بهشت متنعم هستند (۱).

۱۱- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: پدرم می فرمود: خداوند حکم حتم نموده که هیچ نعمتی را از بنده خود سلب نکند مگر آن که او گناهی انجام بدهد و مستحق سلب نعمت خداوند شود. [چنان که می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۲)، (۳).

۱۲- امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...» (۴) فرمود: آنان مردمی بودند که شهرهایشان متصل به همدیگر بود و دارای نهرهای جاری و اموال آشکاری بودند و لکن نعمت های خداوند عزوجل را کفران نمودند و خداوند نعمت های خود را از آنان گرفت، چرا که خداوند نعمت خود را از هیچ قومی نمی گیرد تا این که خود سبب سلب آن نعمت بشوند، از این رو خداوند سیل را بر آنان وارد نمود و شهرها و خانه های آنان خراب شد، و اموالشان از بین رفت، و خداوند به جای آن ها دو باغ به آنان داد که میوه ناچیزی داشت، و این به خاطر گناهان و کفران نعمت آنان بود چنان که می فرماید:

«ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرَ» (۵)، (۶).

۱- ... عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم، عن مسمع بن عبد الملك، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (عليه السلام): إن العبد ليحبس على ذنب من ذنوبه مائة عام وإنه لينظر إلى أزواجه في الجنة يتنعمن. (همان، ح ۱۹)

۲- (رعد/ ۱۱)

۳- ... محمد بن يحيى وأبو علي الأشعري، عن الحسين بن إسحاق، عن علي بن مهزيار، عن حماد بن عيسى، عن أبي عمر المدائني، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سمعته يقول: كان أبي (عليه السلام) يقول: إن الله قضى قضاء حتما ألا ينعم على العبد بنعمه فيسلبها إياه حتى يحدث العبد ذنبا يستحق بذلك النقمه. (كافي، ج ۲/۲۷۳، ح ۲۲)

۴- (سبأ/ ۱۹)

۵- (سبأ/ ۱۷)

۶- ... علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن سدير قال: سألت رجلاً أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز وجل: "قالوا ربنا باعد بين أسفارنا وظلموا أنفسهم... الآية" فقال: هؤلاء قوم كانت لهم قرى متصله ينظر بعضهم إلى بعض وأنهار جاریه وأموال ظاهره فكفروا نعم الله عز وجل وغيروا ما بأنفسهم من عافية الله فغير الله ما بهم من نعمه. وإن الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم، فأرسل الله عليهم سيل العرم فغرق قراهم وخرّب ديارهم وأذهب أموالهم، وأبدلهم مكان جناتهم جنتين ذواتي اكل خمط وأثل، وشئ من سدر قليل، ثم قال: "ذلك جزيناهم بما كفروا وهل نجازي إلا الكفور".

(كافي، ج ۲/۲۷۴، ح ۲۳)

۱۳- امام صادق (علیه السلام) فرمود: خدای عزوجل پیامبری از پیامبران خود را بر قومی مبعوث نمود و به آن پیامبر فرمود: به قوم خود بگو: «اهل هر شهری اگر نعمت های خدا بر آنان ارزانی شود و از اطاعت خدا به معصیت خدا روی آورند، خداوند نعمت های خود را از آنان می گیرد، و اهل هر شهر و هر خانواده ای اگر اهل معصیت بوده اند و گرفتار بلا و مصیبت شده اند، اگر دست از گناه و معصیت خود بردارند، ما نیز بلا و مصیبت را از آنان برطرف خواهیم نمود» سپس فرمود:

و به آنان بگو: رحمت من سابق بر غضب من می باشد، و شما از رحمت من ناامید نباشید، چرا که برای من بخشش و آمرزش سخت و بزرگ نیست، و به آنان بگو: متعرض سخط من نشوند، و به اولیای من توهین و استخفاف نکنند، چرا که مرا هنگام غضب انتقام هایی است که هیچ مخلوقی طاقت آن را ندارد(۱).

۱۴- حضرت رضا(علیه السلام) می فرماید: خداوند به یکی از پیامبران خود وحی نمود: هنگامی که تو از من اطاعت کنی من خشنود می شوم، و چون خشنود شوم برکت به تو می دهم و برکت من نهایی ندارد، و هنگامی که تو معصیت بکنی من غضب می کنم، و چون غضب کنم تو را لعنت می کنم، و لعنت من به طبقه هفتم عالم می رسد(۲).

۱۵- امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: هیچ دردی برای قلوب مردم، سخت تر از گناه نیست، و هیچ ترسی سخت تر از ترس از مرگ نیست، و برای [اصلاح] اعمال گذشته فکر کافیت، و برای موعظه و پند گرفتن مرگ کافیت(۳).

۱- ... محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، وعلی بن إبراهيم، عن أبيه، جميعا عن ابن محبوب، عن الهيثم بن واقد الجزري قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: إن الله عز وجل بعث نبيا من أنبيائه إلى قومه وأوحى إليه أن قل لقومك: إنه ليس من أهل قريه ولا- ناس كانوا على طاعتي فأصابهم فيها سراء فتحولوا عما أحب إلى ما أكره إلا تحولت لهم عما يحبون إلى ما يكرهون، وليس من أهل قريه ولا- أهل بيت كانوا على معصيتي فأصابهم فيها ضراء فتحولوا عما أكره إلى ما أحب إلا تحولت لهم عما يكرهون إلى ما يحبون، وقل لهم: إن رحمتي سبقت غضبي فلا تقنطوا من رحمتي فإنه لا يتعاضم عندي ذنب أغفره وقل لهم: لا- يتعرضوا معاندين لسخطي ولا- يستخفوا بأوليائي فإن لي سطوات عند غضبي، لا- يقوم لها شيء من خلقي. (كافي، ج ۲/۲۷۴، ح ۲۵)

۲- ... علی بن إبراهيم الهاشمی، عن جده محمد بن الحسن بن محمد بن عبيد الله عن سليمان الجعفری، عن الرضا (عليه السلام) قال: أوحى الله عز وجل إلى نبي من الأنبياء: إذا أطعت رضيت وإذا رضيت باركت وليس لبركتي نهاية وإذا عصيت غضبت وإذا غضبت لعنت ولعنتي تبلغ السابع من الوری. (كافي، ج ۲/۲۷۵، ح ۲۶)

۳- ... لی بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، رفعه قال: قال أمير المؤمنين (عليه السلام): لا- وجع أوجع للقلوب من الذنوب، ولا خوف أشد من الموت، وكفى بما سلف تفكرا، وكفى بالموت واعظا. (همان، ح ۲۸)

۱۶- حضرت رضا(علیه السلام) فرمود: هر چه مردم گناهان جدیدی - که نمی کرده اند را - بکنند، خداوند نیز بلاهایی که نمی شناخته اند را برای آنان ایجاد می کند(۱).

۱۷- امام صادق(علیه السلام) فرمود: خدای عزوجل می فرماید: هنگامی که اهل معرفت از من نافرمانی کنند، من کسانی را بر آنان مسلط می کنم که مرا نمی شناسند(۲).

۱۸- حضرت کاظم(علیه السلام) فرمود: خداوند عزوجل را در هر شب و روزی منادی هست که ندا می کند: ای بندگان خدا کمتر به طرف معصیت خدا بروید، چرا که اگر چهارپایان علف خوار، و بچه های شیرخوار، و پیرمردان قد خمیده، نبودند عذاب خداوند با شدت بر شما فرود می آمد و شما را نابود می کرد(۳).

۱۹- رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: گناه بر غیر فاعل [نیز] شر است، چرا که غیر فاعل اگر مبتلای به غیبت شود گناه کرده است، و اگر به آن گناه راضی شود شریک عامل خواهد بود(۴).

۲۰- حضرت رضا(علیه السلام) فرمود: اگر والیان امور دروغ بگویند، باران حبس می شود، و اگر سلطان ستم کند، دولت او سست می شود، و اگر زکات داده نشود، گوسفندان و حیوانات حلال گوشت می میرند(۵).

۲۱- امام صادق(علیه السلام) فرمود: گناهی که نعمت را تغییر می دهد تجاوز به حق دیگران است، و گناهی که سبب پشیمانی می شود، آدم کشی می باشد، و گناهی که نعمت و نکبت و بلا می آورد، ظلم است، و

۱- ... أحمد بن محمد الكوفي، عن علي بن الحسن الميثمي، عن العباس بن هلال الشامي مولى لأبي الحسن موسى (عليه السلام) قال: سمعت الرضا (عليه السلام) يقول: كلما أحدث العباد من الذنوب ما لم يكونوا يعملون، أحدث الله لهم من البلاء ما لم يكونوا يعرفون. (كافي، ج ۲/۲۷۵، ح ۲۹)

۲- ... لي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن عباد بن صهيب، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: يقول الله عز وجل: إذا عصاني من عرفني سلطت عليه من لا يعرفني. (كافي، ج ۲/۲۷۶، ح ۳۰)

۳- ... عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علي بن أسباط، عن ابن عرفه عن أبي الحسن (عليه السلام) قال: إن لله عز وجل في كل يوم وليه مناديا ينادي: مهلا- مهلا عباد الله عن معاصي الله، فلولا بهائم رتع، وصبيه رضع، وشيوخ ركع، لصب عليكم العذاب صبا، ترضون به رضا. (كافي، ج ۱۲/۲۷۶، ح ۳۱)

۴- ... قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الذنب شؤم على غير فاعله، إن عيَّره ابتلي، وإن اغتابه أثم، وإن رضيت به شاركته. (ميزان الحكمه، ج ۲/۹۹۶)

۵- ... قال الإمام الرضا عليه السلام: إذا كذَّبَ الْوَلَاءُ حُبْسَ الْمَطْرِ، وَإِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ، وَإِذَا حُبِسَتِ الزَّكَاةُ مَاتَتِ الْمَوَاشِي. (ميزان الحكمه، ج ۲/۹۹۶؛ امالی مفید، ص ۳۱۰)

گناهی که آبروی انسان را می برد، شرابخواری است، و گناهی که مانع رزق می شود، زنا می باشد، و گناهی که عمر انسان را کوتاه می کند، قطع رحم است، و گناهی که مانع استجاب دعا می شود و عالم را بر انسان تاریک می کند، عقوق والدین است (۱).

۲۲- امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: گناهانی که مانع استجاب دعا می شود چند چیز است: ۱- سوء نیت، ۲- خبث باطن و سریره، ۳- نفاق با برادران دینی، ۴- عدم اعتقاد به اجابت دعا، ۵- تأخیر نمازهای واجب تا وقت آن ها بگذرد، ۶- عدم تقرب به خدا با احسان و صدقه، ۷- زنا و فحش دادن (۲).

۲۳- امام سجاد (علیه السلام) نیز فرمود: گناهانی که از باران جلوگیری می کند چند چیز است: ۱- ظلم حکام در قضاوت، ۲- شهادت دروغ، ۳- کتمان شهادت (۳).

۲۴- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: عقوبت سه گناه از دنیا شروع می شود: ۱- عقوق والدین، ۲- ظلم و تجاوز به حق مردم، ۳- کفران احسان دیگران (۴).

۲۵- امام باقر (علیه السلام) فرمود: اثر چهار گناه سریع به صاحبش باز می گردد: ۱- کسی که پاداش خوبی را به بدی بدهد، ۲- کسی که تو، به او ظلم نکرده باشی، و او به تو ظلم کند، ۳- کسی که تو، به پیمان خود با او وفا کنی، و او به تو خیانت کند، ۴- کسی که با خویشان خود صله کند و آنان با او قطع رحم نمایند (۵).

۱- ... الإمام الصِّادقُ عليه السلام: الذُّنُوبُ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ الْبَغْيِيَّ، وَ الذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ الْقَتْلُ، وَ الَّتِي تُنَزِّلُ النَّقَمَ الظُّلْمَ، وَ الَّتِي تَهَيِّئُكَ الشُّتُورَ شُرْبُ الحَمْرِ، وَ الَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزَّانَا، وَ الَّتِي تُعَجِّلُ الفَنَاءَ فَطِيعَةُ الرَّجِمِ، وَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ وَ تُظْلِمُ الهَوَاءَ عُقُوقُ الوَالِدِينَ. (همان، از بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۷۴)

۲- ... الإمام زين العابدين عليه السلام: الذُّنُوبُ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ: سُيُوءُ النَّيِّهِ، وَ حُبُّ السَّرِيرَةِ، وَ النِّفَاقُ مَعَ الإِخْوَانِ، وَ تَرْكُ التَّصَدِيقِ بالإِجَابَةِ، وَ تَأْخِيرُ الصَّلَاةِ المَفْرُوضَاتِ حَتَّى تَذَهَبَ أوقَاتُهَا، وَ تَرْكُ التَّقَرُّبِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْبِرِّ وَ الصَّدَقَةِ، وَ اسْتِعْمَالُ البِدْءِ، وَ الفُحْشُ فِي القَوْلِ. (همان، ص ۲۸۷؛ معانی الاخبار، ص ۲۷۱)

۳- ... عنه عليه السلام: الذُّنُوبُ الَّتِي تَحْبِسُ عَيْثَ السَّمَاءِ: جَوْرُ الحُكَّامِ فِي القَضَاءِ، وَ شَهَادَةُ الزُّورِ، وَ كِتْمَانُ الشَّهَادَةِ. (همان؛ نورالثقلين، ج ۵/۵۹۷)

۴- ... رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجِّلُ عُقُوبَتَهَا وَ لا تُوَخَّرُ إِلَى الآخِرَةِ: عُقُوقُ الوَالِدِينَ، وَ البَغْيُ عَلَى النَّاسِ، وَ كُفْرُ الإِحْسَانِ. (همان؛ امالی مفید، ص ۲۳۷)

۵- الإمام الباقر عليه السلام: أَرْبَعَةٌ أَسْرَعُ شَيْءٍ عُقُوبَةً: رَجُلٌ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ وَ يُكَافِيكَ بالإِحْسَانِ إِلَيْهِ إِسَاءَةً، وَ رَجُلٌ لا تَبْغِي عَلَيْهِ وَ هُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ، وَ رَجُلٌ عَاهَدْتَهُ عَلَى أَمْرٍ فَمِنْ أَمْرِكَ الوَفَاءُ لَهُ وَ مِنْ أَمْرِهِ العَدْرُ بِكَ، وَ رَجُلٌ يَصِلُ قَرَابَتَهُ وَ يَقَطِّعُونَهُ. (میزان الحکمه، ج ۲/۹۹۷؛ خصال، ج ۱/۲۳۰، ح ۷۱)

۲۶- امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه خود [به برخی از شیعیان] نوشت: سه خصلت است که صاحب آن ها نمی میرد تا وبال آن ها را ببیند: ۱- تجاوز به حق دیگران، ۲- قطع رحم، ۳- قسم دروغ. (۱)

۲۷- از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال شد: عقوبت چه گناهی سریع به انسان می رسد؟ فرمود: سه گناه: ۱- ظلم به کسی که جز خدا، یاوری ندارد، ۲- نعمت ها را با گناه پاسخ دادن، ۳- بزرگی و ظلم غنی به فقیر. (۲)

۲۸- امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر گاه چهار گناه آشکار شد چهار نکبت نیز آشکار می شود: ۱- هر گاه زنا آشکار شود، زلزله نیز آشکار می شود، ۲- هر گاه حکم جور آشکار شود، باران حبس می شود، ۳- هر گاه اهل شرک به ذمه و قرارداد خود با مسلمین عمل نکنند، مغلوب خواهند شد، ۴- هنگامی که زکات پرداخت نشود، فقر و نیاز آشکار می شود. (۳)

حلال خدا را بر خود حرام نمود

قال الله سبحانه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (۴)

مرحوم کلینی گوید: مرحوم علی بن ابراهیم با سند خود از محمد بن قیس نقل نموده که گوید: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود: خداوند به رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ای پیامبر! برای چه چیزی را که خداوند بر تو حلال نمود، بر خود حرام کردی؟ ... (۵)

۱- ... عنه (علیه السلام): فی کتاب امیر المؤمنین (علیه السلام): ثلاث خصال لا يموت صاحبهن حتى يری وبالهن: البغی، وقطيعه الرحم، واليمين الكاذبه. (همان؛ امالی مفید، ص ۹۸، ح ۸)

۲- ... عنه (علیه السلام) - لما سئل: أي ذنب أعجل عقوبه لصاحبه؟ -: من ظلم من لا ناصر له إلا الله، وجاور النعمه بالتقصير، واستطال بالبغی علی الفقير. (همان؛ اختصاص شیخ مفید، ص ۲۳۴)

۳- ... قال أبو عبد الله (علیه السلام): "إذا فشا أربعة ظهرت أربعة، إذا فشا الزنا ظهرت الزلزله، وإذا فشى الجور فى الحكم احتبس القطر، وإذا خفرت الذمه أديل لأهل الشرك من أهل الاسلام، وإذا منعت الزكاه ظهرت الحاجه". (مکاتیب الرسول، ج ۳/۵۷۵؛ وسائل جدید، ج ۱۱/۵۱۴)

۴- (تحریم/ ۲-۱)

۵- ... علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن محمد ابن قيس قال: قال أبو جعفر عليه السلام: قال الله عز وجل لنبيه صلى الله عليه وآله: "يا أيها النبي لم تحرم ما أحل الله لك" "قد فرض الله لكم تحله أيمانكم" فجعلها يميناً وكفرها رسول الله صلى الله عليه وآله، قلت: بما كفر؟ قال: أطمع عشره مساكين لكل مسكين مد، قلنا: فما حد الكسوه؟ قال: ثوب يوارى به عورته. (كافى، ج ۷/۴۵۲)

و در تفسیر قمی از ابن سیار از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که در تفسیر آیه فوق فرمود: عایشه و حفصه دختران عمر و ابوبکر اطلاع پیدا کردند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با همسر خود ماریه قبطیه مادر ابراهیم مقاربت نموده است [از این رو او را ملامت کردند] و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) [سوگند یاد نمود و] فرمود: «از این پس من با ماریه همبستر نخواهم شد» و خداوند به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: سوگند خود را با کفار از دوش خویش بردار.

سپس مرحوم علی بن ابراهیم می فرماید: علت نزول این آیات این بوده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگاه در اطاق یکی از همسران خود بود، همسر دیگر او ماریه قبطیه در کنار آن حضرت خدمت می کرد، تا این که روزی در اطاق حفصه بود و حفصه برای کاری خارج شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با ماریه همبستر گردید و چون حفصه از این عمل اطلاع یافت خشم نمود و به آن حضرت گفت: یا رسول الله آیا این عمل را در روز [نوبت] من و در اطاق من و بر روی فراش من انجام دادید؟! و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حیا نمود و سوگند یاد کرد و فرمود: «از این کار دم مزن، همانا من تا ابد با ماریه همبستر نخواهم شد، و من سرّی را به تو می گویم و اگر آن را فاش کنی لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر تو خواهد بود» حفصه گفت: آنرا فاش نخواهم نمود آن سرّ چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «بعد از من ابوبکر و عمر خلافت را به دست خواهند گرفت» پس حفصه در همان روز گفته آن حضرت را به عایشه خبر داد و عایشه به پدر خود ابوبکر خبر داد و ابوبکر به عمر گفت: «عایشه از قول حفصه خبری به من داد و من اطمینان پیدا نکردم و تو خود از حفصه سؤال کن» پس عمر نزد دختر خود حفصه آمد و گفت: این چیست که عایشه از قول تو به پدر خود گفته است؟ و حفصه انکار کرد و گفت: «من چیزی به او نگفته ام» عمر گفت: «اگر چیزی بوده مرا از آن باخبر کن تا ما کار خود را شروع کنیم» حفصه گفت: چنین خواهم کرد و سپس سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و

سَلَّمَ) را به پدر خود بازگو نمود و آنان بنا گذاردند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را مسموم نمایند، از این رو جبرئیل این سوره را بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نازل نمود ...

سپس مرحوم علی بن ابراهیم در تفسیر «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

می فرماید: مقصود از «صالح المؤمنین» امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و ملائکه یاور او خواهند بود (۲).

از سویی در کتب اهل سنت به صورت متواتر آمده که ابن عباس به عمر گفت: آن دو نفری که متظاهر بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بوده اند و به او آزار می داده اند [و خداوند درباره آنان می فرماید: «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» کیانند؟ و عمر گفت: آن دو نفر عایشه و حفصه هستند (۳).

۱- (تحریم ۴)

۲- ... سوره التحريم مدنيه آياتها اثنتا عشرة (بسم الله الرحمن الرحيم يا أيها النبي لم تحرم ما أحل الله لك لتبغى مرضات أزواجك والله غفور رحيم قد فرض الله لكم تحله إيمانكم والله مولاكم وهو العليم الحكيم) أخبرنا أحمد بن إدريس قال حدثنا أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن ابن سيار عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى يا أيها النبي لم تحرم ما أحل الله لك الآية، قال اطلعت عائشه وحفصه على النبي صلى الله عليه وآله وهو مع ماريه، فقال النبي صلى الله عليه وآله والله ما أقربها، فأمره الله ان يكفر يمينه. قال على بن إبراهيم كان سبب نزولها ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان في بعض بيوت نسائه وكانت ماريه القبطيه تكون معه تخدمه وكان ذات يوم في بيت حفصه فذهبت حفصه في حاجه لها فتناول رسول الله ماريه، فعلمت حفصه بذلك فغضبت وأقبلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وقالت يا رسول الله هذا في يومى وفى دارى وعلى فراشى فاستحيا رسول الله منها، فقال كفى فقد حرمت ماريه على نفسى ولا أطأها بعد هذا ابدا وأنا أفضى إليك سرا فان أنت أخبرت به فعليك لعنه الله والملائكه والناس أجمعين فقالت نعم ما هو؟ فقال إن أبا بكر يلى الخلافه بعدى ثم من بعده أبوك فقالت من أخبرك بهذا قال الله أخبرنى فأخبرت حفصه عائشه من يومها ذلك وأخبرت عائشه أبا بكر، فجاء أبو بكر إلى عمر فقال له ان عائشه أخبرتنى عن حفصه بشئٍ ولا- أثق بقولها فاسأل أنت حفصه، فجاء عمر إلى حفصه، فقال لها ما هذا الذى أخبرت عنك عائشه، فأنكرت ذلك قالت ما قلت لها من ذلك شيئا، فقال لها عمر إن كان هذا حقا فأخبرينا حتى نتقدم فيه، فقالت نعم قد قال رسول الله ذلك فاجتمع..... على أن يسموا رسول الله فنزل جبرئيل على رسول الله صلى الله عليه وآله بهذه السوره (يا أيها النبي لم تحرم ما أحل الله لك - إلى قوله - تحله إيمانكم) يعنى قد أباح الله لك ان تكفر عن يمينك (والله مولا-كم وهو العليم الحكيم وإذا أسر النبي إلى بعض أزواجه حديثا فلما نبات به) اى أخبرت به (واظهره الله) يعنى اظهر الله نبيه على ما أخبرت به وما هموا به (عرف بعضه) اى أخبرها وقال لم أخبرت بما أخبرتك وقوله (وأعرض عن بعض) قال لم يخبرهم بما علم مما هموا به (قالت من أنبأك هذا قال نبأنى العليم الخبير ان تنويا إلى الله فقد صغت قلوبكما وان تظاهرا عليه فان الله هو مولاة وجبريل وصالح المؤمنين) يعنى أمير المؤمنين عليه السلام (والملائكه بعد ذلك ظهير) يعنى لأمير المؤمنين عليه السلام.

٣- ... فى تفسير الطبرى عن ابن عباس قال: "مكثت سنه وانا ارىد أن أسأل عمر بن الخطاب عن المتظاهرتين فما أجد له موضعا أسأله فيه، حتى خرج حاجا وصحبته حتى إذا كان بمر الظهران، ذهب لحاجته وقال أدركنى يداوه من ماء فلما قضى حاجته ورجع أتته بالاداوه اصحبها عليه فرأيت موضعا، فقلت: يا امير المؤمنين! من المرأتان المتظاهرتان على رسول الله صلى الله عليه وآله؟ فما قضيت كلامى حتى قال: عائشه وحفصه (رض)". (مسند ابى يعلى، ج ١/١٦٢؛ احاديث ام المومنين عايشه، ج ١/٦٩)

و در روایات فریقین نیز به طور اتفاق آمده که مقصود از صالح المؤمنین در آیه فوق علی بن ابیطالب (علیه السلام) می باشد.

محمد بن سلیمان کوفی در کتاب مناقب امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که عون بن عبیدالله از پدر خود از جدّ خود روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز آخر عمر شریف خود بود که من قدم های او را بوسیدم و گفتم: یا رسول الله بعد از شما ولیّ [وامام] ما کیست؟ پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سر مبارک خود را بالا نمود و فرمود: بعد از من خدا و وصیّ من صالح المؤمنین ولیّ و امام شما می باشند (۱).

در امالی طوسی از زید بن ارقم نقل شده که گوید: به خدا سوگند من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که درباره حسین (علیه السلام) فرمود: «خدایا من این فرزند خود را نزد تو و صالح المؤمنین می سپارم» سپس زید بن ارقم به مردمی که در جلسه یزید بودند - و سر امام حسین (علیه السلام) نزد او بود و با چوب خود بر لب و دندان او می زد - گفت: شما چگونه امانت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را حفظ کردید (۲)؟!

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آخر عمر خود به بنی هاشم و بنی عبدالمطلب فرمود: با علی دشمنی نکنید و از امر او تخلف ننمایید که گمراه می شوید ... تا این که فرمود: یا علی مرا بخوابان و چون من او را خواباندم فرمود: ای بلال فرزند انم حسن و حسین را بیاور و چون بلال آنان را آورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حسن و حسین را روی سینه خود قرار داد

۱- ... محمّد بن منصور عن عبّاد عن علیّ بن هاشم عن محمّد بن عبید الله بن ابي رافع عن عون بن عبید الله عن أبيه: عن جدّه قال: لمّا كان اليوم الذي توفّي فيه رسول الله (صلّى الله عليه و آله و سلم) أغمى على النّبىّ (صلّى الله عليه و آله و سلم) فأخذت بقدميه أقبلهما و أبكى قال: فأفاق النّبىّ (صلّى الله عليه و آله و سلم) و أنا أقول: من لى و لولدى بعدك يا رسول الله؟ فرجع رأسه إلىّ فقال: لكم الله بعدى و وصيّي و صالح المؤمنین. (مناقب الإمام أمير المؤمنین علی بن أبى طالب (علیه السلام) للكوفی [محمد بن سلیمان کوفی]، ج ۱/۳۹۲)

۲- ... أخبرنا أبو عمر، قال: أخبرنا أحمد ابن عقده، قال: حدثنا أحمد بن الحسين، قال: حدثنا إسماعيل بن عامر، قال: حدثنا الحكم بن محمد بن القاسم، قال: حدثنا أبو إسحاق السبيعي. أن زيد بن أرقم خرج من عنده يومئذ وهو يقول: أما والله لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: اللهم إني استودعك وصالح المؤمنین، فكيف حفظكم لوديعه رسول الله صلى الله عليه وآله؟ (امالی طوسی، ص ۲۵۲)

و آنان را بوئید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: من گمان کردم حسن و حسین سبب زحمت و اندوه آن حضرت شدند ، پس من رفتم تا آنان را برگیرم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بگذار یا علی آنان مرا ببویند و از من توشه بگیرند و من نیز آنان را ببویم و از آنان توشه بگیرم ، چرا که آنان بعد از من سختی هایی را خواهند دید، و خدا لعنت کند کسانی را که سبب هراس آنان می شوند، سپس فرمود: خدایا من این دو فرزند خود را به تو و به صالح المؤمنین [یعنی علی بن ابیطالب] می سپارم (۱).

ماه های حرام

قال الله سبحانه: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (۲)

و قال سبحانه: «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ» (۳)

و قال سبحانه: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» آدرس.....

مؤلف گوید: چهار ماه حرام: رجب و ذوالقعدة و ذوالحجه و ماه محرم است، و حرمت جنگ و قتال با کفار در این ماه ها، از آیات و روایات ثابت می شود و مورد اتفاق و اجماع فریقین یعنی شیعه و اهل تسنن می باشد، آری اگر کفار در یکی از این ماه ها شروع به جنگ بکنند مسلمانان می توانند [به عنوان دفاع] با آنان به جنگ برخیزند چنان که قرآن می فرماید:

۱- ... قال علی علیه السلام: فلقد رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وإن رأسه ليتقل ضعفا، وهو يقول يسمع أقصى أهل البيت وأدناهم: إن أخي ووصيي ووزيري وخليفتي في أهلي على بن أبي طالب، يقضي ديني، وينجز موعدي، يا بني هاشم، يا بني عبد المطلب، لا تبغضوا عليا، ولا تخالفوا أمره فتضلوا، ولا تحسدوه وترغبوا عنه فتكفروا، أضجعتني يا علي، فأضجعتك فقال: يا بلال ائتني بولدي الحسن والحسين، فانطلق فجاء بهما فأسندهما إلى صدره، فجعل صلى الله عليه وآله يشمههما. قال علي عليه السلام: فظننت أنهما قد غماه - قال أبو الجارود: يعني أكرباه - فذهبت لآخذهما عنه، فقال: دعهما يا علي يشماني وأشمهما، ویتزودا مني وأتزود منهما، فسيلقيان من بعدی أمرا عضالا، فلعن الله من يخيفهما، اللهم إني أستودعكما وصالح المؤمنين. (امالی طوسی، ص ۶۰۲)

۲- (توبه / ۳۶)

۳- (بقره / ۲۱۷)

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (۱)

و مشهور از فقها می فرمایند: کسانی که برای ماه های حرام حرمتی قائل نیستند، جنگ ابتدایی با آنان در این ماه ها جایز است. و نیز جنگ با طائفه باغی و سرکش از مسلمانان که با طائفه غیر باغی از آنان به جنگ برخاسته اند و حاضر به اصلاح و میانجی گری دیگران نیستند و بر ظلم و قتال خود ادامه می دهند جایز می باشد، چرا که قرآن می فرماید:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحِدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۲)

و نیز جنگ و قتال در حرم امن الهی حرام است جز آن که کفار در حرم شروع به قتال کرده باشند که در این صورت نیز جنگ با آنان در حرم جایز خواهد بود چنان که قرآن می فرماید:

«وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ» (۳)

از سویی شروع به قتال کفار باید پس از دعوت آنان به اسلام باشد و اگر قبول نکردند باید با آنان قتال شود و در قتال ابتدایی با کفار باید عدد مسلمانان مقاتل کمتر از نصف کفار نباشد، چرا که اگر مسلمانان صابر باشند خداوند فرموده است: مسلمانان اگر یکصد نفر باشند با دویست نفر از کفار می توانند مقابله کنند و غالب شوند، و اگر هزار نفر باشند می توانند با دو هزار نفر از آنان مقابله کنند و غالب شوند، چرا که خداوند با صابران است و خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَمَ عَلَيْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ صَافِرًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ يَا ذَنُ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۴)

۱- (بقره/۱۹۴)

۲- (حجرات/۹)

۳- (بقره/۱۹۱)

۴- (انفال/۶۵-۶۶)

و در روایت مسعده بن صدقه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: خداوند عزوجل بر مؤمن واجب نموده که در مقابل ده نفر از دشمن ها مقابله کند و خداوند او را پیروز خواهد نمود ... و سپس به آنان تخفیف داده و می فرماید: اگر یکصد نفر باشند با دویست نفر مقابله خواهند نمود (۱).

فقهای ما فرموده اند: کیفر جنایت در ماه های حرام بیش از ماه های دیگر است و مرحوم شیخ مفید در کتاب مقنعه می فرماید: اگر کسی در حرم جنایتی انجام بدهد، در حرم نیز از او قصاص می شود و اگر در غیر حرم جنایتی انجام بدهد و به حرم پناهنده شود او را نباید بکشند و لکن از طعام و آب او را منع می کنند و کسی با او سخن نمی گوید و معامله و مشورت نمی کند تا از حرم خارج شود و حد الهی بر او جاری گردد، و کسی که جنایتی انجام بدهد که عقوبت و مجازاتی دارد، و به یکی از حرم های ائمه (علیهم السلام) پناهنده شود مانند آن است که به حرم امن الهی پناهنده شده باشد، و اگر آن جنایت را در یکی از این حرم ها انجام داده باشد در همان حرم حد الهی بر او جاری می شود چرا که حرمت حرم را شکسته و حق آن را نشناخته است (۲).

مرحوم شیخ مفید سپس می فرماید: کسی که در حرم امن الهی کشته شود دیه او بر قاتل یک دیه کامل و ثلث دیه است به خاطر این که حرمت حرم را شکسته است و نیز کسی که در ماه های حرام یعنی رجب و

۱- ... وعن علی بن إبراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث طويل: قال: إن الله عز وجل فرض على المؤمن في أول الأمر أن يقاتل عشرة من المشركين ليس له أن يولي وجهه عنهم، ومن ولاهم يومئذ دبره فقد تبوأ مقعده من النار، ثم حولهم عن حالهم رحمه منه لهم، فصار الرجل منهم عليه أن يقاتل رجلين من المشركين تخفيفاً من الله عز وجل فنسخ الرجلان العشرة. (وسائل، ج ۱۱، ص ۶۳، باب ۲۷، از ابواب جهاد، ح ۲)

۲- ... باب القاتل في الحرم، وفي الشهر الحرام ومن قتل على العمدة في غير الحرم، ثم لجأ إلى الحرم، لم يقتل فيه، لکن يمنع الطعام والشراب، ولا يكلم، ولا يبایع، ولا يشاري، حتى يخرج من الحرم، فيقام فيه حد الله عز وجل، ويقاد منه كما صنع. وكذلك كل من جنى جنايه يجب عليه بها حد، فلجأ إلى الحرم، لم يؤخذ فيه، لکن يضيق عليه بما وصفناه، حتى يخرج من الحرم، فيقام فيه الحد. فإن قتل في الحرم، أو جنى في الحرم، قتل فيه، وأقيم عليه الحد فيه، لأنه انتهك حرمة الحرم، فعوقب بجنايته فيه. (مقنعه مفید، ص ۷۴۳)

ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم کشته شود بر قاتل او یک ديه کامل و ثلث ديه است به خاطر حرمت ماه حرام (۱).

مرحوم قاضی ابن براج در کتاب مهذب گوید: کسی که می خواهد در مکه بنایی را برقرار کند نباید بنای خود را از کعبه بالاتر ببرد و نیز کسی حق ندارد حجاج را از سکونت در خانه های مکه منع نماید چرا که خداوند می فرماید: «سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» (۲)، (۳).

و اما حرمت صید در حرم و حرمت قطع شجر حرم، در بحث محرمات احرام خواهد آمد ان شاء الله.

و اما حدّ حرم از ناحیه مدینه، سه میل یعنی نه فرسخ است و از ناحیه یمن هفت میل است، و از ناحیه عراق هفت میل است، و از ناحیه جدّه ده میل است، و از ناحیه طائف به طرف عرفه یازده میل است (۴).

حرام بودن صدقات بر بنی هاشم

اولاد هاشم منحصر در اولاد ابوطالب و اولاد جعفر و عقیل است، و اولاد عباس و حارث و ابولهب اولاد عبدالمطلب هستند و عباس و عبدالمطلب اولاد هاشم اند و علی و حمزه نیز از اولاد عبدالمطلب و از فرزند هاشم هستند و فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و فرزندان آنان همه از اولاد هاشم می باشند و تردیدی نیست که صدقات واجب مانند زکات مال و زکات فطره بر آنان حرام است، اما صدقات واجب از راه نذر و کفّارات، مورد اختلاف است و اکثر فقها این گونه صدقات و کفّارات را برای سادات جایز می دانند و می فرمایند: بهتر آن است که از گرفتن آن ها خودداری کنند، چرا

۱- ... ومن قتل فی الحرم فدیته ديه كامله وثلث، لانتهاك حرمة فی الحرم. وكذلك المقتول فی الأشهر الحرم - وهن رجب، وذو القعدة، وذو الحجه، والمحرم - يجب علی القاتل فیها ديه كامله وثلث، لحرمة الشهر الحرام. (همان، ص ۷۴۴)

۲- (حج/ ۲۵)

۳- ... ومن أراد ان ینى شيئاً بمکه فلا یرفعه فوق الکعبه. وليس لأحد ان یمنع الحاج موضعا من دور مکه و منازلها، لقول الله تعالی عزوجل (سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ). (مهذب ابن براج، ج ۱/۲۷۳)

۴- ... واما ما يتعلق بالحرم من أحكام الطير الذی لا يجوز صیده فيه ولا يجوز قتله فيه من السباع والهوام وما يجوز، وأحكام الشجر النابت فيه وما يجوز فعله وما لا يجوز، فقد تقدم ذکر جميعه ما یغنی عن إعادتها هاهنا. حد الحرم من جهة المدینه علی ثلاثه أمیال، ومن طریق الیمن علی سبعة أمیال، ومن طریق العراق علی سبعة أمیال، ومن طریق جدّه علی عشرة أمیال ومن طریق الطائف علی عرفه، أحد عشر میلا من بطن نمره. (همان)

که برخی از روایات تصریح دارد که حرمت مربوط به زکات واجب است مانند صحیحه جعفر بن ابراهیم هاشمی و روایت اسماعیل بن فضل هاشمی و روایت شحّام و ...

اما صدقات مستحبی برای سادات جایز است و در منتهی و مدارک ادّعی اجماع بر جواز آن شده است و علامه در تذکره این را نظر مشهور دانسته است، بنابراین اشکالی در جواز نیست چرا که اجماع و اخبار مستفصیه که اشاره شد دلالت بر آن دارد.

و لکن علامه در تذکره فرموده است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) و ائمه (علیهم السلام) نباید از صدقات مستحبی استفاده کنند، چرا که منافات با شرافت و منزلت آنان دارد، و صاحب مسالک نیز از او پیروی کرده است و لکن مشهور قائل به جواز هستند و عبارت معتبر این است که می فرماید: «و هل تحرم المندوبه علی التّبی (صلی الله علیه و آله و سلّم)؟ قال علماؤنا: لا تحرم و علی ذلک اکثر اهل العلم» (۱).

مرحوم علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار گوید: یکی از چیزهایی که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) [و فرزندان او] حرام بوده زکات واجب است، چرا که زکات به صورت ترحم، و ذلّت گیرنده داده می شود و با مقام عالی و منصب والای آن حضرت [و عزّت فرزندان او] سازگار نیست و خداوند به جای آن برای آن حضرت فیء یعنی غنائم جنگی را که از روی عزّت و غلبه گرفته می شود قرار داده است، و خویشان و ذوی القربای آن حضرت نیز مانند او هستند از این رو فرمود: «إنا أهل بیت لا تحلّ لنا الصدقه».

۱- ... وأولاد هاشم الاثنان منحصرون فی أولاد ابي طالب من العلویین، ومن ولد جعفر وعقیل، وأولاد العباس، والحارث وأبی لهب أولاد عبد المطلب، وإئنا قلنا الاثنان؛ لأنهم كانوا أكثر من ذلک فی زمن النبی، فإن حمزه كان من ولد هاشم، وكذلك رسول الله وأولاده الصلبيّين. وما ذكرنا من حرمة الصدقات عليهم ممّا لا ريب فيه فی زكاه المال الواجب والفطره. وفي الصدقات الواجبه من المنذورات والكفارات قولان، أظهرهما الجواز؛ للأخبار الكثيره المصرّحه بعضها بأنّها إئنا هي الزكاه المفروضه، مثل صحیحه جعفر بن ابراهیم الهاشمی، وروایه اسماعیل بن فضل الهاشمی، وروایه زید الشحّام. وأما الصدقات المندوبه فيجوز تناولها لهم علی المعروف من المذهب، ويظهر من المنتهى الإجماع، حيث أسنده إلى علمائنا، وكذلك فی المدارك، وهو ظاهر المعبر وغيره، ولكنّه فی التذکره جعله مشهوراً. وكيف كان فلا إشكال فی الجواز؛ لظاهر الإجماع والأخبار المستفصیه، منها ما أشرنا إليها. واستثنى فی التذکره النبی والأئمه؛ لمنافاته شرفهم ورفعتهم، وتبعه فی المسالک، والمشهور خلافه، بل قال فی المعبر: وهل تحرم المندوبه علی النبی، قال علماؤنا: لا تحرم، وعلی ذلک أكثر أهل العلم، انتهى ما أردناه. ويدلّ علی الجواز الأخبار الكثيره، وإشباع الكلام فی المسأله ليس بمهمّ. (غنائم، ج ۱۷۷/۴)

سپس مرحوم علامه گوید: صدقه مستحبی نیز بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حرام بوده است (۱).

مرحوم علامه نوری در کتاب مستدرک الوسائل «باب تحريم الزكاه الواجبه على بنى هاشم» روایاتی را نقل نموده و ما به برخی از آن ها اکتفا می کنیم.

۱- مرحوم صدوق در امالی و عیون از حضرت رضا (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت در مجلس مأمون درباره فضائل عترت مقابل علمای عراق و خراسان چون قصه صدقه بر بنی هاشم به میان آمد فرمود:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ» (۲)

و سپس فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خود و اهل بیت خود را منزّه از گرفتن صدقات نمود بلکه فرمود: صدقات بر ما حرام است چرا که صدقات چرک اموال مردم است و برای محمّد و آل او (علیهم السلام) حرام است، به خاطر این که آنان از هر آلودگی پاک هستند و خداوند آنان را پاک نمود و برگزیده خود قرار داد و آنچه برای خود راضی شد برای آنان نیز راضی شد و آنچه برای خود مکروه داشت برای آنان نیز مکروه داشت (۳).

۱- ... ثم قال في التذكرة: وأما المحرمات فقسمان: الاول ما حرم عليه خاصة في غير النكاح، وهو امور: الاول: الزكاه المفروضه، صيانه لمنصبه العلي عن أوساخ أموال الناس التي تعطى على سبيل الترحم، وتنبئ عن ذل الآخذ، وابدل بالفئ الذي يؤخذ على سبيل القهر والغلبه، المنبئ عن عز الآخذ، وذل المأخوذ منه، ويشركه في حرمتها اولوا القربى، لكن التحريم عليهم بسببه أيضا، فالخاصه عائده إليه، قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: إنا أهل بيت لا تحل لنا الصدقه. اقول: قال الشهيد الثاني: بعد ذكر هذا الوجه: مع أنها لا تحرم عليهم مطلقا، بل من غير الهاشمي مع وفاء نصيبهم من الخمس بكفائتهم، وأما عليه صلى الله عليه و آله و سلم فإنها تحرم مطلقا، ولعل هذا أولى من الجواب السابق، لان ذاك مبنى على مساواتهم له في ذلك كما تراه العامه، فاشتركو في ذلك الجواب، والجواب الثاني مختص بقاعدتنا. رجعنا إلى كلام التذكرة: الثاني: الصدقه المندوبه، الاقرب تحريمها على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لما تقدم، وهو أحد قولي الشافعي تعظيما له وتكريما، وفي الثاني يجوز، وحكم الامام عندنا حكم النبي صلى الله عليه و آله و سلم. (بحار الانوار، ج ۱۶/۳۸۶)

۲- (توبه/ ۶۰)

۳- ... الصدوق في الأمالی والعيون: عن ابن شاذويه المؤدب، وجعفر بن محمد بن مسرور معاً، عن محمد بن عبد الله الحميري، عن أبيه، عن الريان بن الصلت، عن الرضا (عليه السلام)، فيما ذكره (عليه السلام) من فضائل العتره، لعلماء العراق وخراسان، بحضره المأمون، قال (عليه السلام): «فلما جاءت قصه الصدقه نزه نفسه ونزه رسوله ونزه أهل بيته، فقال: (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ) فهل تجد في شيء من ذلك أنه سمي لنفسه أو لرسوله أو لذی القربى، لأنه تعالى لما نزه نفسه، عن الصدقه، نزه رسوله (صلى الله عليه و آله)، ونزه أهل بيته، لا- بل حرم عليهم، لأن الصدقه محرمة على محمد و آله وهى أوساخ أیدی الناس، لا تحل لهم لأنهم طهروا من كل

دنس ووسخ، فلما طهرهم الله عز وجل [و] اصطفاهم، رضى لهم ما رضى لنفسه، وكره لهم ما كره لنفسه عز وجل». (مستدرک
الوسائل، ج ۱۱۷/۷)

۲- امام حسن (علیه السلام) می فرماید: من فرزند خردسالی بودم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست مرا گرفته بود و چون من دانه های خرما را از روی زمین برداشتم و در دهان خود گذاردم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دهان من بیرون آورد و دور انداخت، چرا که از خرمای زکات و صدقات بود و فرمود: «إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ» یعنی ما اهل بیتی هستیم که صدقه بر ما حلال نیست (۱).

۳- امام صادق (علیه السلام) فرمود: صدقه بر پیامبران گذشته و اولاد آنان حلال بوده است، چنان که برادران یوسف گفتند: «وَتَصِيَّةٌ دَقُّ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصِيَّةِ دَقِّينَ» و لکن غنائم جنگی بر آنان حرام بوده، و صدقه بر ما حرام است چون اوساخ اموال مردم است و خداوند می فرماید:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲)، (۳).

۴- امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نموده که فرمود: صدقه برای من و اهل بیت من حلال نیست، چرا که صدقه چرک اموال مردم است و زکات هایی که مردم می پردازند چرک اموال آنان می باشد (۴).

۱- ... دعائم الاسلام: عن الحسن بن علی (عليهما السلام)، أنه قال: «أخذ رسول الله (صلى الله عليه وآله) بيدي فمشيت معه، فمررنا بتمر مصبوب وأنا يومئذ غلام صغير، فجمزت فتناولت تمرة فجعلتها في فمي، فأخرج التمرة) بلعابها ورمى بها في التمر، وكان من تمر الصدقة، وقال: إنا أهل البيت لا تحل لنا الصدقة». (همان، از دعائم الاسلام)

۲- (توبه/۱۰۳)

۳- ... وقال سفيان بن عيينه: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أكل الأنبياء وأولادهم حرمت عليهم الصدقة؟ فقال: لا، أو ما سمعت قول إخوة يوسف عليه السلام: (وَتَصِيَّةٌ دَقُّ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصِيَّةِ دَقِّينَ) حلت لهم الصية دقه، وحرمت عليهم الغنائم، وحرمت علينا الصية دقه لأنها أوساخ أيدي الناس وطهاره لهم، أو ما سمعت (قول الله عز وجل): (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ). (المقنع، ص ۱۷۷)

۴- ... وقال سفيان بن عيينه: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أكل الأنبياء وأولادهم حرمت عليهم الصدقة؟ فقال: لا، أو ما سمعت قول إخوة يوسف عليه السلام: (وَتَصِيَّةٌ دَقُّ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصِيَّةِ دَقِّينَ) حلت لهم الصية دقه، وحرمت عليهم الغنائم، وحرمت علينا الصية دقه لأنها أوساخ أيدي الناس وطهاره لهم، أو ما سمعت (قول الله عز وجل): (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ). (مستدرک الوسائل، ج ۷/۱۱۹)

۵- حضرت زینب (علیها السلام) نیز هنگامی که - در سفر اسارت - دید زنان اهل کوفه به فرزندان امام حسین (علیه السلام) نان و خرما می دهند، نان و خرماها را از دست بچه ها گرفت و به طرف اهل کوفه پرتاب کرد و فرمود: صدقه بر ما اهل بیت حرام است، و چون دید آنان به حال فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گریه می کنند فرمود: مگر مردان شما در کربلا فرزندان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به شهادت نرساندند...؟! (۱)

زن هایی که ازدواج با آنان حرام است

قال الله سبحانه: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا * حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا * وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَاضَ بَيْنَهُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصِنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّحِدَاتٍ أَخْرَجَ اللَّهُ إِحْصَانَ فَإِنْ آتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصِنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصِيَّبُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲).

۱- ... وخطبت أم كلثوم بنت علی علیه السلام فی ذلك اليوم من وراء كلتها رافعه صوتها بالبكاء فقالت يا أهل الكوفة سواءه لكم ما لكم خذلتم حسينا وقتلتموه وانتهبتم أمواله وورثتموه وسيتم نساءه ونكبتموه فتبا لكم وسحقا. ويلكم أتدرون أى دواه دعتكم وأى وزر على ظهوركم حملتم وأى دماء سفكتموها وأى كريمه أصبتموها وأى صبيه سلبتموها وأى أموال انتهبتموها قتلتم خير رجالات بعد النبى ونزعت الرحمه من قلوبكم ألا- حزب الله هم الفائزون وحزب الشيطان (هُمُ الْخَاسِرُونَ). (كتب مقاتل؛ بحار الانوار، ج ۴۵/۱۱۲)

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ» گوید: عادت اعراب قبل از اسلام این بوده که با زن پدرهای خود بعد از مرگ پدر ازدواج می کرده اند، و اگر چند فرزند می بودند بر سر زن پدر خود نزاع می کردند و خداوند این عمل را حرام نمود و آن را مبعوض و زشت و فاحشه نامید،

سپس خداوند می فرماید: ازدواج با مادران و دختران و خواهران و عمه ها و خاله ها و دختران برادران و دختران خواهران و مادران و خواهران و دختران و خواهران رضاعی حرام است، و نیز ازدواج با عمه ها و خاله ها حرام است، و لکن ازدواج با دختر عمه و دختر خاله حلال است، و ازدواج با مادرزن حرام است و لکن ازدواج با دختر او حلال است به شرط آن که دختر دیگر او که همسر این مرد بوده از دنیا رفته باشد و یا او را طلاق داده باشد.

و اما ازدواج با دختران همسر که از شوهر قبلی داشته است اگر این مرد با مادر آنان همبستر نشده باشد برای او حلال است و اگر با مادر آنان همبستر شده باشد ازدواج با آنان برای او حرام خواهد بود، خواه آنان را در دامن خود تربیت کرده باشد و یا تربیت نکرده باشد.

و خوارج فکر کرده اند که اگر آنان را در دامن خود تربیت نموده باشد، ازدواج با آن ها حرام است و گرنه حرام نخواهد بود [در حالی که قید «فی حجورکم» قید غالبی است و معیار، همبستر شدن با مادر آنان و همبستر نشدن با او می باشد، چرا که امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر آنان را در دامن خود تربیت نکرده باشد و با مادرشان همبستر شده باشد نیز ازدواج با آنان حرام است] و اگر آنان را در دامن خود تربیت کرده باشد و با مادرشان همبستر نشده باشد ازدواج با آنان برای او جایز خواهد بود]

سپس خداوند می فرماید: ازدواج با همسران فرزندان و ازدواج با زن هایی که دارای همسر هستند حرام است، و ازدواج با کنیز دیگری جایز است، و اگر مولایی کنیز خود را به غلام خود تزویج کند می تواند بین آن دو با یک حیض و یا دو حیض فاصله ایجاد کند و سپس با کنیز خود همبستر شود.

مرحوم علی بن ابراهیم سپس گوید: «کتاب الله علیکم» یعنی حجه الله علیکم فیما یقول، و معنای «وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» این است که ازدواج با زن های دیگر با قرارداد ازدواج و تعیین مهریه جایز است و به صورت غیر ازدواج، زنا و حرام خواهد بود،

سپس گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مَّسْمُومٍ فَاْتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» فرمود: این آیه دلیل جواز متعه و عقد موقت می باشد (۱).

امام باقر (علیه السلام) فرمود: از آیه «وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْنَابِكُمْ» ظاهر می شود که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشند چرا که آن حضرت با همسران آنان نمی تواند ازدواج کند. [چنان که از آیه « وَ وَهَبْنَا لَهُ - يَعْنِي لِإِبْرَاهِيمَ - إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُـلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلًّا مِمَّنْ الصَّالِحِينَ» (۲)

نیز همین معنا استفاده می شود چرا که حضرت عیسی (علیه السلام) از ناحیه مادر به ابراهیم منتسب شده و ذریه نامیده شده است. و از آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» (۳)

نیز همین معنا استفاده می شود [از این رو امام باقر (علیه السلام) به ابو جارود فرمود: تو از مخالفین [که می گویند حسن و حسین فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیستند] سؤال کن آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می توانسته با همسران حسن و حسین ازدواج کند؟ پس اگر بگویند: «آری» به خدا سوگند دروغ گفته اند و فاجر شده اند، و اگر بگویند: «نه» به خدا

۱- ... قال علی بن ابراهیم فی قوله: "ولا- تنكحوا ما نکح آباؤکم من النساء إلا ما قد سلف" فان العرب كانوا ینکحون نساء آبائهم فکان إذا کان للرجال أولاد كثيرة وله أهل ولم تکن أهم ادعی کل واحد فیها فحرم الله مناکحتهم وله أهل ثم قال (حرمت علیکم أمهاتکم وبناتکم وأخواتکم وعماتکم وخالاتکم وبنات الأخ وبنات الأخت وأمہاتکم اللاتی أرضعنکم وأخواتکم من الرضاعه وأمہات نسائکم الآیہ) فان هذه المحرمات هی محرمة وما فوقها إلى أقصاها وكذلك البنت والأخت، واما التي هی محرمة بنفسها وبناتها حلال فالعمه والخاله هی محرمة بنفسها وبناتها حلال وأمہات النساء أمہا محرمة وبناتها حلال إذا ماتت ابنتها الأولى التي هی امرأته أو طلقها واما قوله (وربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم) فالخوارج زعمت أن الرجل إذا كانت لأهله بنت ولم یربها ولم تکن فی حجره حلت له لقول الله "واللاتی فی حجورکم" قال الصادق علیه السلام لا تحل له (وحلائل أبنائکم الذین من أصلابکم) یعنی امرأه الولد، وقوله (والمحصنات من النساء إلا ما ملک الجزء ایمانکم) یعنی أمه الرجل إذا کان قد زوجها من عبده ثم أراد نکاحها فرق بینهما واستبرأ رحمها بیضه أو حیضتین فإذا استبرأ رحمها حل له ان ینکحها وقوله (کتاب الله علیکم) یعنی حجه الله علیکم فیما یقول (وأحل لکم ما وراء ذلکم ان تبتغوا بأموالکم محصنین غیر مسافحین) یعنی یتزوج بمحصنه غیر زانیه مسافحه قوله (فمن استمتعتم به منهن) قال الصادق علیه السلام: "فمن استمتعتم به منهن إلى اجل مسمى فآتوهن أجورهن فريضة" قال الصادق علیه السلام فهذه الآیة دلیل علی المتعه. (تفسیر قمی،

سوگند معلوم می شود به خاطر این است که حسن و حسین فرزندان صلیبی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند (۱).

محرمات احرام

مؤلف گوید: برای هر عبادتی شرائط صحت و شرائط قبولی و شرائط کمالی وجود دارد و یکی از شرائط صحت حجّ پرهیز از محرمات احرام است، همان گونه که از شرائط صحت روزه پرهیز از مفطرات روزه است و از شرائط صحت اعتکاف نیز خودداری از بوی خوش و لذت از ریاحین و خودداری از جدال و خرید و فروش و ... می باشد، و این پرهیزها برای حجّاج و روزه دارها و معتکفین تمرین تقوا و پرهیز از همه محرمات الهی می باشد چنان که خداوند درباره قربانی می فرماید: «لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ» (۲)

یعنی از قربانی کردن شما چیزی عائد خدا نمی شود مگر تقوای شما که سبب پذیرفته شدن اعمال شما نزد خداوند می باشد، و درباره روزه نیز می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۳)

یعنی ای کسانی که ایمان [به خدا و قیامت] آورده

۱- .. و قوله (ووهبنا له اسحق ويعقوب) یعنی لإبراهيم (کلا هدينا ونوحا هدينا من قبل ومن ذريته داود وسليمان وأيوب ويوسف وموسى وهارون وكذلك نجزي المحسنين وزكريا ويحيى وعيسى والياس كل من الصالحين وإسماعيل واليسع ويونس ولوطا وكلا فضلنا على العالمين ومن آباءهم وذرياتهم وإخوانهم واجتبيناهم) أى اختبرناهم (وهديناهم إلى صراط مستقيم) فإنه محكم وحدثني أبى عن ظريف بن ناصح عن عبد الصمد بن بشير عن أبى الجارود عن أبى جعفر عليه السلام قال قال لى أبو جعفر عليه السلام يا أبا الجارود ما يقولون فى الحسن والحسين؟ قلت ينكرون علينا انهما ابنا رسول الله صلى الله عليه وآله قال فبأى شى احتججتهم عليهم؟ قلت يقول الله عز وجل فى عيسى بن مريم "ومن ذريته داود وسليمان إلى قوله وكذلك نجزي المحسنين" فجعل عيسى بن مريم من ذريه إبراهيم، قال فبأى شى قالوا لكم؟ قلت قالوا قد يكون ولد الابنه من الولد ولا يكون من الصلب، قال فبأى شى احتججتهم عليهم؟ قال قلت احتججتنا عليهم بقول الله "قل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم وأنفسنا وأنفسكم" قال فأى شى قالوا لكم؟ قلت قالوا قد يكون فى كلام العرب أبناء رجل والاخر يقول أبناءنا قال فقال أبو جعفر عليه السلام والله يا أبا الجارود لأعطينك من كتاب الله انهما من صلب رسول الله صلى الله عليه وآله ولا يرداها إلا كافر، قال قلت جعلت فداك وأين؟ قال من حيث قال الله "حرمت عليكم أمهاتكم وبناتكم وأخواتكم الآيه" إلى أن ينتهى إلى قوله "وحلائل أبنائكم الذين من أصلابكم" فسألهم يا أبا الجارود هل حل لرسول الله صلى الله عليه وآله نكاح حليلتيهما؟ فان قالوا نعم فكذبوا والله وفجروا وان قالوا لا فهما والله أبناءه لصلبه وما حرمتا عليه إلا للصلب. (تفسير قمى، ج ۱/۲۰۹)

۲- (حجّ/۳۷)

۳- (بقره/۱۸۳)

اید روزه بر شما واجب شد همان گونه که بر امت های پیشین واجب شد تا شاید [با رعایت شرائط صحت و قبولی] برای شما روح تقوا حاصل شود.

مرحوم شیخ الطائفه معروف به شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب مبسوط گوید: حاجی بدون لُبیک و یا اشعار شتر و یا تقلید گوسفند [به قصد احرام] محرم نمی شود و چون احرام خود را با یکی از این سه چیز بست ۲۲ چیز بر او حرام می شود:

۱- پوشیدن لباس دوخته، ۲- همبستر شدن با زن ها و لذت بردن از آنان [گرچه همسران او باشند] ۳- اجرای عقد نکاح برای خود و یا دیگران، و اگر برای خود و دیگری عقد نکاهی انجام بدهد باطل خواهد بود، و نیز حرام است که شاهد اجرای عقد دیگران بشود و لکن با شاهد شدن او آن عقد باطل نمی شود، چرا که صحت عقد نکاح نیاز به شاهد ندارد و حضور شهود هنگام عقد مستحب است، و لکن با شهادت او نکاح ثابت نمی شود و بر محرم کراهت دارد که در حال احرام برای ازدواج خواستگاری کند، و اگر کسی در حال احرام با همسر خود همبستر شود حج او باطل می شود اگر قبل از وقوف به عرفات و مشعر باشد، و اگر کسی در حال احرام با زنی ازدواج کند باید از او جدا شود، و اگر علم به حرمت بوده، آن زن برای او حرمت ابدی پیدا می کند، و اگر عالم نبوده عقد او باطل است و لکن بعد از احرام می تواند با او ازدواج کند، ۴- استعمال انواع بوهای خوش مانند عطرها و مشک و عنبر و زعفران و عود که برای محرم حرام است و اما خلوق کعبه مانعی ندارد و اما استعمال و بوئیدن گل های خوشبو مکروه است، ۵- صید حیوانات وحشی زمینی و خوردن از آن ها بر محرم حرام است و اگر صیدی را ذبح کند حکم مردار خواهد داشت، ۶- لباس احرام باید دارای شرائط نماز گزار باشد و هر لباسی که نماز در آن صحیح باشد احرام با آن نیز صحیح است، و سزاوار است که در لباس پاک و نظیف محرم شود و با همان لباس طواف کند گرچه بعد از احرام کثیف شده باشد، ۷- جماع و همبستر شدن با زن ها برای محرم حرام است [چنان که گذشت]، ۸- فسق یعنی دروغ و جدال بر محرم حرام است و مقصود از جدال سوگند با نام خداوند است مانند این که بگوید: «لا والله، و بلی والله»، ۹- کشتن حیوانات بدن مانند شپش و کک و ... بر محرم حرام است و نباید آن ها را از بدن خود دور کند، ۱۰- زینت به طلا و غیر آن حتی اگر انگشتر را برای

زینت در دست کند جایز نیست و اگر به خاطر ثواب و عمل به سنت باشد مانعی ندارد، ۱۱- مردها نباید چکمه ای که روی پا را می پوشاند بپوشند آری می توانند نعلین عربی که روی پاها را نمی پوشاند بپوشند، ۱۲- برای زن ها شلوار و لباس دوخته مانعی ندارد، ۱۳- زن ها باید صورت های خود را به اندازه ای که برای وضو می شویند باز بگذارند، و اگر صورت های خود را بپوشند باید یک گوسفند کفاره بدهند، ۱۴- نگاه در آئینه در حال احرام بر مرد و زن حرام است، ۱۵- محرم نباید حجامت کند مگر هنگام ضرورت، ۱۶- محرم اگر مرد باشد نباید در حال احرام سر خود را بپوشاند، ۱۷- محرم نباید [در حال حرکت] برای خود سایبان قرار بدهد، ۱۸- محرم نباید بدن خود را خون بیندازد، ۱۹- محرم نباید موی سر و یا بدن خود را ازاله کند، ۲۰- اگر محرم در حال احرام بمیرد او را غسل می دهند و کفن به او می پوشانند و لکن کافور را به او نزدیک نمی کنند، ۲۱- محرم نباید سلاح همراه خود بردارد مگر در حال ضرورت، و لکن می تواند غلام و یا خادم خود را تأدیب کند و نباید بیش از ده تازیانه به آنان بزند، ۲۲- محرم همان گونه که گذشت اگر مرد باشد نباید لباس دوخته بپوشد و لکن کمر بند و همیان مانعی ندارد گرچه دوخته باشد(۱)...

۱- (فصل: فیما یجب علی المحرم اجتنابه) * قد بینا أن الإحرام لا ینعقد إلا بالتلبیه أو الإشعار أو التقلید. فإذا عقدت بشئ من ذلك حرم علیه لبس المخیط من الثیاب، و یحرم علیه وطئ النساء و مباشرتهن بشهوه، و یحرم علیه العقد علیهن لنفسه و لغيره فمتی عقد علی امرأه لنفسه أو لغيره كان العقد باطلا، ولا یجوز له أن یشهد أيضا علی عقد فإن شهد لم یفسد بذلك العقد لأن العقد لیس من شرطه الشهاده عندنا فإن أقام الشهاده بذلك لم یثبت بشهاده النکاح إذا كان تحملها وهو محرم إذا حصل العقد وأشکل الأمر فلم یعلم هل كان فی حال الإحرام أو فی حال الحلال؟ فالعقد صحیح، والأحوط تجدید العقد. فإن كان اختلفا فقال الزوج: عقدت حلالا، وقالت المرأه كنت محرما. فالقول قول الرجل لأنه أعرف بحال نفسه، وهي مدعیه فی كونه محرما فعليها البینه ولا یلزمه البینه لأنها أقرت له بالعقد وادعت علیه ما یفسده فاحتاجت إلى بینه. فإن ادعت المرأه أنها كانت محرمة وأنكر الرجل كان الحكم مثل ذلك لأنها أقرت بالعقد وادعت ما یفسده فاحتاجت إلى بینه فإن ادعی الرجل أنه كان محرما وادعت هی أنه كان محلا- فعلى الرجل البینه لأنه أقر بالعقد وادعی ما یفسده لیسقط عن نفسه فرض الزوجیه من المهر و غیره فعليه البینه غیر أنه یحکم علیه بتحریم وطئها لأنه أقر بأن ذلك حرام علیه. وأما المهر فإنه یلزمه نصفه إن كان قبل الدخول وإن كان بعده لزمه كله. إذا وكل محرم محلا فی النکاح فعقد له الوکیل فإن كان ذلك فی حال إحرام الموکل كان العقد فاسدا، وإن كان ذلك بعد أن تحلل الموکل صح النکاح لأن العقد وقع فی حال الإحلال. ویکره للمحرم أن یخطب امرأه للعقد، وكذلك إن كانت هی محرمة و هو محل. إذا وطئ العاقد فی حال الإحرام لزمه المهر فإن كان قد سمي لزمه ما سمي، و إن لم یکن قد سمي لزمه مهر المثل ویلحق به الولد، ویفسد حجه إن كان قبل الوقوف بالموقفین وتلزمها العده وإن لم یدخل بها لم یلزمه شئ من ذلك، ولا بأس أن یراجع امرأته وهو محرم سواء طلقها فی حال الحلال أو فی حال الإحرام. فإذا تزوج امرأه وهو محرم فرق بینهما ولا یحل له أبدا إذا كان عالما بتحریم ذلك فإن لم یکن عالما به جاز له أن یعقد علیها بعد الإحلال. والمحرم إذا عقد لغيره كان العقد فاسدا. ثم نظر فیہ فإن كان المعقود له محرما أو دخل بها لزم العاقد بدنه. ویجوز مفارقه النساء بسایر أنواع الفرقة. ویجوز له شراء الجواری غیر أنه لا- یجوز الاستمتاع بهن. و یحرم علیه الطیب علی اختلاف أجناسه، وأغلظها خمسه أجناس المسك و العنبر و الزعفران و العود، وقد ألحق بذلك الورد، وأما خلوق الكعبه فإنه لا- بأس به. و یحرم علیه التتیب

بالطيب وأكل طعام يكون فيه شئ من الطيب ومسا ومباشرته فإن اضطر إلى أكل طعام يكون فيه طيب أكله وقبض على أنفه. ولا بأس بالسعوط وإن كان فيه طيب عند الحاجة إليه. وإذا أصاب ثوبه طيب أزاله. وإذا اجتاز في موضع يباع فيه الطيب لم يكن عليه شئ. فإن باشره بنفسه أمسك على أنفه منه، ولا- يمسك على أنفه من الروائح الكريهه. وأما الرياحين الطيبه فمكروه استعمالها غير أنها لا تلحق في الخطر بما قدمناه، ولا يجوز له الصيد، ولا الإشارة إليه، ولا أكل ما صاده غيره ولا ذبح شئ من الصيد فإن ذبحه كان حكمه حكم الميتة لا يجوز لأحد الانتفاع به. وأفضل ما يحرم فيه من الثياب ما كان قطناً محضاً فإن كانت غير بيض كان جازياً إلا- إذا كانت سوداً فإنه لا يجوز الإحرام فيها أو يكون مصبوغه بصيغ فيه طيب مثل الزعفران والمسك وغيرهما، وإذا صيغ بصيغ فيه طيب وذهبت رائحته لم يكن به بأس، وكذلك إن أصاب ثوبه طيب وذهبت رائحته جاز الإحرام فيه. ويكره الإحرام في الثياب المصبوغة مثل المعصفر، وما أشبهه لأجل الشهره، وليس ذلك بمحذور، وكل ما تجوز الصلاة فيه من الثياب يجوز الإحرام فيه، وما لا تجوز الصلاة فيه لا يجوز الإحرام فيه مثل الخز المغشوش بوبر الأرنب والثعالب والإبريسم المحض وغير ذلك، ولا ينبغي أن يحرم إلا في ثياب طاهره نظيفه فإن توسخت بعد الإحرام فلا يغسلها إلا إذا أصابتها شئ من النجاسه ولا- بأس أن يستبدل بثيابه في حال الإحرام غير أنه إذا طاف لا يطوف إلا فيما أحرم فيه، ويجوز أن يلبس طيلساناً له إزار غير أنه لا- يزره على نفسه، ويكره له النوم على الفرش المصبوغة، وإذا لم يكن معه ثوباً للإحرام، وكان معه قباء لبسه مقلوباً، ولا- يدخل يديه في كمي القباء، ولا- يلبس السراويل إلا- إذا لم يجده جاز له لبسه، ويكره له لبس الثياب المعلمه بالإبريسم. ولا يلبس الخاتم للزينه، ويجوز لبسه للسنه، ولا يجوز له لبس الخفين بل يلبس نعلين. فإن لم يجد النعلين لبس الخفين عند الضروره، وشق ظهر قدمهما، ولا- يلبس الشمشك على كل حال. ويحرم عليه الرفث وهو الجماع وكذلك مباشرتهن وملاستهن بشهوه وتقبيلهن على كل حال، ويجوز لمسهن من غيره شهوه. ويحرم عليه الفسق، وهو الكذب والجدال وهو قول الرجل: لا- والله وبلى والله. ولا- يجوز له قتل شئ من القمل والبراغيث وما أشبههما ولا ينحيه عن بدنه، ولا بأس أن ينحى عن نفسه القراد والحلمه. ويجوز له استعمال الحناء للتداوى، ويكره ذلك للزينه. ويحرم على المرأة في حال الإحرام جميع ما يحرم على الرجل، ويحل لها، ما يحل له، وقد رخص لها في القميص والسراويل، وليس عليها رفع الصوت بالتلبيه ولا كشف الرأس وإحرامها في وجهها. ويجوز لها أن تسدل على وجهها ثوباً أسدالاً وتمنعه يديها من أن يباشر وجهها أو يخشيه فإن باشر وجهها الثوب الذي تستدله متعمده كان عليها دم. ولا يجوز لها أن تنتقب. ولا يجوز لها لبس القفازين ولا شئ من الحلى التي لم تجر عاداتها به. فأما ما كانت تعتاد لبسه. فلا بأس به غير أنها لا تظهره لزوجها، ولا تقصد به الزينه. ويكره لها لبس الثياب المصبوغة المفدمه، ويجوز لها لبس الخاتم وإن كان من ذهب. ويجوز للحايض أن تلبس تحت ثيابها غلاله تقي ثيابها من النجاسات، ويكره لها الخضاب إذا قاربت حال الإحرام. ويجوز للرجل والمرأة إذا كانا محرمين أن يكتحلا بالسواد إلا عند الضروره. ويجوز لهما الاكتحال بغير السواد إلا إذا كان فيه طيب فإنه لا يجوز على حال. ولا يجوز للمحرم والمحرمه النظر في المرأة، ولا استعمال التي فيها طيب قبل أن يصير محرماً إذا كان مما تبقى رائحته إلى بعد الإحرام، وما ليس بطيب يجوز له الإدهان به ما لم يلب فإذا لبي حرم عليه الإدهان بساير أنواع الدهن إلا عند الضروره إلى ذلك فيدهن حينئذ بما ليس بطيب مثل الشيرج والسمن. فأما أكلهما فلا بأس به على كل حال. الدهن والطيب إذا زالت رائحته جاز استعماله، ولا يجوز للمحرم أن يحتجم إلا عند الضروره، ولا- إزاله شئ من الشعر عن موضعه ما دام محرماً. فإن اضطر إلى ذلك بأن يريد أن يحتجم ولا يمكنه إلا بإزاله الشعر عن موضعه جاز أن يزيله ولا شئ عليه. ولا يجوز للمحرم أن يغطي رأسه فإن غط رأسه ناسياً ألقى القناع عن رأسه وجدد التلبيه، ولا شئ عليه، ولا- بأس أن يغطي وجهه ويعصب رأسه عند الحاجة إليه. ولا- يجوز للمحرم أن يظلل على نفسه إلا عند الضروره، ويجوز له أن يمشى تحت الظلال، ويعقد في الخباء والخيم والبيوت، وإن كان مزاملاً لعليل ظل على العليل ولا يظلل على نفسه،

وقد رخص في الظلال للنساء، والأفضل تجنبه على كل حال، ومن يشق عليه كشف الظلال فداه بدم وظلل. ولا يحك المحرم جلده حكا يدميه، ولا يستاك سواكا يدمى فاه، ولا يدللك وجهه ولا رأسه في الوضوء والغسل لئلا يسقط شيء من شعره، ولا يجوز له قص الأظافر. ويكره له دخول الحمام فإن دخله فلا يدللك جسده بل يصب عليه الماء صبا. وإذا مات المحرم غسل كتغسيل الحلال، ويكفن تكفينه، ولا يقرب شيئا من الكافور. ويكره للمحرم أن يلبي من دعاه بل يجيبه بغير التلبية. ولا يجوز للمحرم لبس الصلاح إلا عند الضرورة. ويجوز له أن يؤدب غلامه وخادمه وولده غير أنه لا يزيد على عشره أسواط. يجوز للمحرم أن يلبس المنطقه ويستند على وسطه الهميان لأنه لا مانع منه. (مبسوط، ج ١/٣١٧)

مؤلف گوید: محرمات احرام در کتب مناسک حج به طور منظم تری بیان شده است و هدف ما بیان نظر شیخ الطائفه (رحمه الله) بود.

حج با مال حلال و حج با مال حرام

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: [اگر حاجی با مال حلال به حج برود] خداوند عزوجل حاجی و اهل بیت و فامیل او و کسانی که حاجی در ماه ذی حجّه و محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الثانی برای آنان استغفار نموده است را می آمرزد (۱).

و نیز می فرماید: هنگامی که شخصی با مال حرام به حج برود چون لبیک می گوید: و می خواهد محرم شود به او خطاب می شود: «لا- لبیک و لا- سعدیک» یعنی لبیک تو پذیرفته نیست، و اگر با مال حلال به حج رفته باشد چون می گوید: «لبیک» خطاب می آید: «لبیک و سعدیک» یعنی لبیک تو پذیرفته شد (۲).

حرام های موقت و منسوخ

قال الله سبحانه: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * أَسْأَلْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۳).

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در معنای آیه فوق گوید: یعنی، هنگامی که خواستید از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی را سؤال کنید، باید قبل از آن صدقه بدهید تا حاجت شما زودتر برآورده شود. سپس گوید: احدی به این دستور عمل نکرد مگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) که دیناری را تصدق نمود و ده سؤال از آن حضرت کرد (۴).

۱- ... ابی (ره) قال حدثنی علی بن ابراهیم عن أبیه عن النوفلی عن السکونی عن أبی عبد الله علیه السلام قال إن الله عز وجل لیغفر للحاج ولاهل بیت الحاج ولعشره الحاج ولمن یتسغفر له الحاج بقیه ذی الحجّه والمحرّم وصفر وشهر ربیع الاول وعشر من ربیع الآخر. (ثواب الاعمال، ص ۴۶)

۲- ... عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بکیر، عن ذکره، عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: إذا اکتسب الرجل مالا- من غیر حله، ثم حج فلبی نودی: لا- لبیک ولا سعدیک، وإن کان من حله فلبی نودی: لبیک وسعدیک. (کافی، ج ۵/۱۲۴)

۳- (مجادله ۱۳-۱۲)

۴- ... وقوله: (یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقه) قال: إذا سألتم رسول الله ص حاجه فتصدقوا بین یدی حاجتکم لیكون اقضی لحوائجکم، فلم یفعل ذلك أحد إلا امیر المؤمنین (ع) فإنه تصدق بدینار وناجی رسول الله صلی الله علیه و آله عشر نجوات. (تفسیر قمی، ج ۲/۳۵۷)

ابوبصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه فوق سؤال کردم و آن حضرت فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) [فقط] به این آیه عمل نمود و سپس خداوند آن را با آیه «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ...» نسخ نمود (۱).

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز نقل شده که فرمود: در کتاب خداوند آیه ای هست که احدی قبل از من به آن عمل نکرده و بعد از من نیز به آن عمل نخواهد نمود و آن آیه نجوی می باشد، و من یک دینار داشتم و آن را به ده درهم فروختم و با هر درهم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یک سؤال کردم، و سپس خداوند آن آیه را به وسیله آیه «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَمَاذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۲) نسخ نمود (۳).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: « برای من هفتاد منقبت و فضیلت است که احدی با من در آن ها شریک نمی باشد» راوی گوید: گفتم: یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) مرا از آن ها آگاه کن؟ فرمود: اِنَّ اَوَّلَ مَنْقَبِهِ ... و سپس آن هفتاد منقبت را بیان کرد تا این که فرمود: منقبت بیست و چهارم این است که خداوند در آیه نجوی به مردم فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً...» و من دیناری داشتم و آن را به ده درهم فروختم و با هر درهم یک سؤال از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کردم... (۴).

۱- ... حدثنا أحمد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعه عن صفوان عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع (أبي جعفر ط) قال: سألته عن قول الله عز وجل: (إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً) قال: قدم علي بن أبي طالب ع (ع) بين يدي نجواه صدقه ثم نسخها. (همان)

۲- (مجادله/۱۳)

۳- ... حدثنا عبد الرحمن بن محمد الحسيني (الحسنی ط) قال: حدثنا الحسين بن سعيد قال: حدثنا محمد بن مروان قال حدثنا عبيد بن خنيس قال: حدثنا صباح عن ليث بن أبي سليم عن مجاهد قال قال علي ع: (ع): إن في كتاب الله لآيه ما عمل بها أحد قبلي ولا يعمل بها أحد بعدى وهي آية النجوى كان عندى دینار فبعته بعشره دراهم، فجعلت أقدم بين يدي كل نجوى أناجيها النبي صلى الله عليه وآله درهما، قال: فنسخها قوله: أأشفتكم ان تقدموا بين يدي نجواكم صدقات - إلى قوله - والله خير بما تعملون. (همان)

۴- ... روى ابن بابويه بإسناده عن مكحول قال: «قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام لقد علم المستحفظون من أصحاب النبي محمد صلى الله عليه وآله وسلم أنه ليس فيهم رجل له منقبة إلا قد شركتها فيها وفضلته، ولى سبعون منقبة لم يشركنى أحد منهم، قلت: يا أمير المؤمنين فأخبرنى بهن، فقال عليه السلام: وإن أول منقبة - وذكر السبعين - وقال فى ذلك: وأما الرابعه والعشرين فإن الله عز وجل أنزل على رسوله: إذا ناجيتم فكان لى دینار فبعته بعشره دراهم، فكنتم إذا ناجيت رسول الله أتصدق قبل ذلك بدرهم، والله ما فعل هذا أحد غيرى من أصحابه قبلى ولا بعدى فأنزل الله عز وجل: ءأشفتكم...». (البيان)

مؤلف گوید: حرام های موقت بسیار نادر و کمیاب است و آنچه هست ضمن آیات منسوخه مانند آیات فوق می باشد و در این کتاب مجال بیان آن آیات نیست البته علمای پیشین کتاب هایی به نام «آیات المنسوخه» و یا «الناسخ و المنسوخ» نوشته اند،

برای نمونه در تفسیر آیه «أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُمْ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (۱)

-یعنی ، در شبهای روزه، همخوابگی با زنان با شما حلال گردید، آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید. خدا می دانست که شما با خودتان ناراستی می کردید، پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. پس اکنون [در شبهای ماه رمضان می توانید] با آنان همخوابگی کنید. و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود؛ سپس روزه را تا [فرا رسیدن] شب به اتمام رسانید. و در حالی که در مساجد معتکف هستید [با زنان] درنیامیزید. این است حدود احکام الهی؛ [زنهار به قصد گناه] بدان نزدیک نشوید. اینگونه خداوند آیات خود را برای مردم بیان می کند، باشد که پروا پیشه کنند-

آمده که همبستر شدن مرد با همسر خود ، در شب های ماه رمضان حرام بوده است .

و در مجمع البیان نقل شده که عمر به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: «یا رسول الله من معذرت می خواهم که در شب ماه رمضان با همسر خود همبستر شدم.» و پس از او گروه دیگری نیز به این عمل اعتراف نمودند و سپس آیه فوق نازل شد (۲).

۱- (بقره/۱۸۷)

۲- ... فی الجوامع عن الصادق (علیه السلام) قال کان الأکل محرماً فی شهر رمضان باللیل بعد النوم وکان النکاح حراماً باللیل والنهار وکان رجل من أصحاب رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) یقال له مطعم بن جبیر نام قبل أن یفطر وحضر حفر الخندق فأغمی علیه وکان قوم من الشبان ینکحون باللیل سراً فی شهر رمضان فنزلت الآیه فأحل النکاح باللیل والأکل بعد النوم فذلک قوله وعفا عنکم. (تفسیر صافی، ج ۱/۱۷۰)

هجرت های حرام

قال الله سبحانه: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا * إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَشَاءُ اللَّهُ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا * فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا * وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسِعَةً وَمَنْ يُخْرَجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۱)

از آیات فوق استفاده می شود که هجرت از سرزمین کفر و شرک، که مسلمان نمی تواند شعائر اسلامی خود را در آن سرزمین اظهار کند، واجب و لازم است، و اگر هجرت نکند به خود ظلم کرده و هنگام مرگ به او گفته می شود: مگر زمین خدا وسیع نبود، که تو از سرزمین کفر به مناطق دیگر هجرت نمائی، و به دستورات دین خود عمل کنی؟ و در نهایت او را به دوزخ می برند، و اهل آتش خواهد بود، جز کسانی که راه فرار و مهاجرت برای آنان نبوده، و یا از آن آگاهی نداشته اند و برای این گونه افراد امید عفو و نجات وجود دارد، و کسی که به خاطر خداوند و دستیابی به معارف دین از مکان و محل زندگی خود مهاجرت کند خداوند برای او گشایش و وسعت قرار می دهد و کار او به سامان می رسد، و اگر در این راه مرگ او را فرا برسد پاداش او بر خداوند خواهد بود و خداوند بخشنده و مهربان است.

و مهاجرتی که گفته شد مورد اجماع و تصریح قرآن و روایات است و تردیدی در آن نیست چنان که خداوند بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین واجب نمود که از مکه که سرزمین کفر و شرک بود به مدینه مهاجرت کنند و کسانی که مهاجرت نکردند از دیانت ساقط شدند و چیزی از آنان پذیرفته نشد تا بعضاً مهاجرت کردند، و این وظیفه اختصاص به آن زمان نداشته و در همه زمان ها جاری و ساری است، و معنای «لا هجرة بعد الفتح» این است که بعد از فتح مکه کسی وظیفه هجرت از مکه را ندارد، چرا که مشرکین قدرت آزار به مسلمانان را نداشته اند.

از این رو رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: لا- تنقطع الهجره حتى تنقطع التوبه و لا- تنقطع التوبه حتى تطلع الشمس من مغربها» یعنی القیامه (۱).

و در آیات این بخش اشاره به ثواب مهاجرت نیز شده است و خداوند می فرماید:

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (۲)

و نیز می فرماید:

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (۳)

و نیز می فرماید:

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (۴)

مرحوم مقدس اردبیلی گوید: ظاهر این است که هر کس به خاطر تحصیل رضای خدا از جایی به جای دیگری مهاجرت کند ، مهاجر فی سبیل الله محسوب می شود، و برخی از روایات به این معنا دلالت دارد و این هجرت مخصوص به جهاد و هجرت از بلاد شرک نیست بلکه شامل سفر برای طلب علم نیز می شود بلکه این سفر افضل از مهاجرت معروف است، و نیز سفر برای زیارت ائمه (علیهم السلام) بلکه برای صلّه رحم و زیارت برادران دینی نیز هجرت إلى الله است (۵).

از این رو خداوند به کسانی که ترک هجرت می کنند، می فرماید:

۱- ... وَأَخْرَجَ أَحْمَدُ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَنْقَطِعُ الْهَجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ وَلَمَّا تَنْقَطِعِ التَّوْبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا. (سنن ابی داود، ج ۳، ح ۲۴۷۹؛ الدر المنثور، ج ۳/۳۹۳)

۲- (نساء/ ۱۰۰)

۳- (نحل/ ۴۱)

۴- (حج/ ۵۸)

۵- ... ثم أشار إلى ثواب المهاجرة في سبيل الله بقوله (وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ) ومثل قوله (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) وكذلك (وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) والظاهر أن كل من سافر في طلب أمر لمرضاه الله فهو مهاجر في سبيله، كما يدل عليه بعض الأخبار، وظاهر الإضافة فليس بمخصوص بالجهاد وبالمهاجرين من بلاد الشرك، فالسفر لطلب العلم داخل بل أفضل، وكذا زياره الأئمة عليهم السلام بل الذهاب إلى صلّه الرّحم

وزياره الإخوان فى الله هو سبيل الله، ونحو ذلك وهو ظاهر. (زبدہ البيان، ص ۳۱۷)

«يا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ» (۱)

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: «من فرّ بدینه من أرضٍ إلى أرضٍ و إن كان شبراً من الأرض، استوجبت له الجنّة و كان رفيق ابراهيم (عليه السلام)» (۲). یعنی کسی که به خاطر دین خود از محلی به محل دیگری فرار کند ولو به اندازه یک وجب باشد من بهشت را برای او واجب می کنم و در بهشت رفيق حضرت ابراهيم (عليه السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهد بود.

مؤلف گوید: خوب است در اینجا سخنی از استحباب مرابطه نیز به میان بیاید.

مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب مجمع الفائده گوید: «يستحب المرابطه بنفسه و بفرسه و غلامه و إن كان الإمام غائباً» سپس گوید: حدّ مرابطه سه روز تا چهل روز است و اگر بیشتر شود ثواب جهاد دارد و این استحباب ادامه دارد تا خداوند امام زمان (عليه السلام) را ظاهر کند ...

سپس گوید: مرابطه این است که انسان برای حفظ و امنیت مسلمانان، از مرزهای کشور اسلامی مراقبت کند، و اصل لغت مرابطه از «رباط الخيل» است، چرا که هر قومی از مسلمانان اسب های خود را برای جنگ کنار همدیگر قرار می داده اند، از این رو اقامت بر سر مرزها را رباط و مرابطه گفته اند، گرچه اسبی در آن نباشد و فضیلت مرابطه فراوان و مورد اتفاق است، چنان که سلمان (رضی الله عنه) گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود: رباط یک شبانه روز بهتر از یک ماه روزه و عبادت شبانه است و اگر مرابط در این راه بمیرد ثواب اعمالی که انجام می داده برای او ادامه دارد، و رزق او نیز جاری است و از فتنه های قبر در امان می ماند (۳).

۱- (عنکبوت/۵۶)

۲- ... الثالثه: (يا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ). في الكشاف معنى الآية أن المؤمن إذا لم يتسهّل له العبادة في بلد هو فيه ولم يتمشّ له أمر دينه كما يجب، فليهاجر عنه إلى بلد يقدر أنه فيه أسلم قلباً وأصحّ ديناً وأكثر عبادة وأحسن خشوعاً، وعن رسول الله صلى الله عليه وآله من فرّ بدینه من أرضٍ إلى أرضٍ و إن كان شبراً من الأرض، استوجبت له الجنّة، و كان رفيق ابراهيم عليه السلام. (همان)

۳- ... ويستحب المرابطه بنفسه و بفرسه و غلامه، و ان كان الإمام غائباً، و حدّها ثلاثة أيام إلى أربعين يوماً، فان زادت فله ثواب الجهاد. قال في المنتهى: الرباط فيه فضل كثير و ثواب جليل، و معناه: الإقامه عند الثغر، لحفظ المسلمين، و أصله من رباط الخيل، لأن هؤلاء يربطون خيولهم كل قوم بعد آخرين، فسمى المقام بالثغر رباطاً، و ان لم يكن خيل. و فضله متفق عليه: روى سلمان رضى الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: رباط يوم و ليله (في سبيل الله - المنتهى) خير من صيام شهر و قيامه و ان مات جرى عليه عمله الذي كان يعمل و أجرى عليه رزقه و أمن الفتان. و عن فضاله بن عبيد (عبيده خ) قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال كلّ ميت يختم على عمله الا المرابط في سبيل الله فإنه ينمو له عمله الى يوم القيامة و يؤمن من فتان القبر. (مجمع الفائده، ج ۷/۴۴۹)

سپس گوید: مرابطه در زمان غیبت مستحب است. و در زمان ظهور آکد است (۱).

ارتباط های حرام

قال الله سبحانه: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (۲).

مفاد آیه فوق این است که مسلمانان نباید در مجلسی که به آیات الهی و اولیا و پیشوایان دین توهین و استهزاء می شود، شرکت کنند و یا در چنین مجلسی بمانند مگر آن که این عمل ترک شود، و به گفتگوی دیگری پردازند، و اگر بی تفاوت بودند و در آن مجلس نشستند، همانند آنان یعنی کفار خواهند بود، و منافق محسوب می شوند، و منافق بدتر از کافر است، و خداوند آنان را با کفار در جهنم جمع خواهد نمود، البته آیه دلیل بر جواز همنشینی با کفار و معاندین و مستهزئین نیست، چرا که ممنوعیت مجالست با آنان مخصوص به وقت استهزاء و تکفیر آنان نمی باشد، بلکه ممنوعیت کلی است و لکن اگر مسلمانان در شرائطی واقع شوند که آنان مشغول به توهین و استهزاء هستند، باید بکوشند تا این وضعیت را تغییر بدهند، و اگر در این حال در کنار آنان بنشینند همانند آنان خواهند بود، بنابراین آیه فوق صریح در تحریم مجالست با آنان است، تا مادامی که اهل کفر و استهزاء باشند، و بعید نیست که بگوییم آیه دلالت بر تحریم مجالست با هر فاسقی می کند که مشغول به فسق باشد، مشروط به آن که مسلمان قدرت ترک این مجالست را داشته باشد، و از ترک این مجالست ضرر و آسیبی به او نرسد.

صاحب تفسیر مجمع البیان گوید: اگر مسلمانانی که با کفار می نشینند، راضی به کفر آنان باشند، کافر محسوب خواهند شد، بنابراین آیه دلالت بر وجوب انکار منکر می کند، با شرائط آن، و جماعتی از

۱- ... ثم قال: وانما يستحب المرابطه استحبابا مؤكدا في حال ظهور الامام أما في حال غيبته، فإنها مستحبه أيضا استحبابا غير مؤكدا، لأنها لا تتضمن قتالا، بل حفظا واعلاما فكانت مشروعه حال الغيبه. (همان)

۲- (نساء/ ۱۴۰)

مفسرین گویند: اگر یک نفر در مجلسی دروغی بگوید و اهل مجلس بخندند خداوند بر آنان غضب خواهد نمود، و حضرت رضا (علیه السلام) می فرماید: «إِذَا سَمِعْتَ الرَّجُلَ يَجْحَدُ الْحَقَّ وَيَكْذِبُ بِهِ وَيَقَعُ فِي أَهْلِهِ، فَقَمِ عَنْهُ وَلَا تَقَاعِدْهُ» (۱)

یعنی هنگامی که شنیدی کسی حق و آئین الهی را انکار و تکذیب می کند و به اهل آن توهین می نماید، از کنار او برخیز و با او ننشین.

جز این که نشستن با آنان برای جلوگیری از کفر و استهزای آنان باشد و حضور مسلمانان مانع از سخنان کفرآمیز و استهزای آنان بشود و یا مسلمان بخواهد با کفرشان مقابله کند و آنان را با استدلال صحیح محکوم نماید و این نهی از منکر بزرگی خواهد بود، بلکه جهاد در راه خداوند محسوب می شود، و هر مسلمانی باید خود را برای آن مسلح نموده باشد.

خداوند در آیه ۶۸ سوره انعام می فرماید: «وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» یعنی اگر فراموش کردی و شیطان تو را غافل نمود و با آنان نشست، هنگامی که به خود آمدی و یاد آور شدی، از آنان دور شو و با آنان ننشین» البته این خطاب از باب «ایاک أعنی فاسمعی یا جاره» است یعنی در ظاهر خطاب خداوند به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و لکن در باطن خطاب به امت اوست.

محمد بن فضیل گوید حضرت رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (۲)

فرمود: اگر از کسی شنیدی که دین خدا را تکذیب و انکار می کند، و به اهل آن توهین می نماید، از نزد او برخیز و با او ننشین (۳).

۱- ... عن شعيب العرقوفی قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله: "وقد نزل عليكم في الكتاب" إلى قوله "انكم إذا مثلهم" فقال: إنما عنى الله بهذا إذا سمعت الرجل يجحد الحق ويكذب به ويقع في الأئمة فقم من عنده ولا تقاعده كائنا من كان. (تفسير عياشي، ج ۱/۲۸۱)

۲- (نساء/ ۱۴۰)

۳- ... عن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول الله: "وقد نزل عليكم في الكتاب أن إذا سمعتم آيات الله" إلى قوله "انكم إذا مثلهم" قال: إذا سمعت الرجل يجحد الحق ويكذب به ويقع في أهله فقم من عنده ولا تقاعده. (بحار الانوار، ج ۹۷/۹۶؛ از تفسير عياشي، ج ۱/۲۸۲-۲۸۱)

امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید: خداوند ایمان را بر اعضای بدن انسان تقسیم کرده است، و بر گوش او واجب نموده که از حرام پرهیز کند و به آن چیزی که خدا حرام نموده گوش ندهد، چنان که می فرماید: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ ...» و سپس محل نسیان و فراموشی را استثنا نموده و می فرماید: «وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» و نیز می فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (۱)

و نیز می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (۲) و می فرماید: «وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» (۳) و می فرماید: «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (۴) سپس فرمود: و این ایمانی است که خداوند بر گوش واجب نموده است و گوش نباید به چیزی که بر او حلال نیست توجه کند (۵).

عالمی گویید: عمر بن خطاب نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و با او صحیفه ای بود و در آن به عربی از تورات چیزهایی را نوشته بود و چون بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواند آن حضرت غضب نمود - به حدی که غضب در صورت او ظاهر شد، و عمر گفت: «پناه به خدا می برم از غضب او و غضب رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بالای منبر رفت و فرمود: ای مردم از یهود چیزی سؤال نکنید، آنان هرگز شما را هدایت نمی کنند، در حالی که خود را گمراه کردند، و بسا آنان باطلی را به شما می گویند، و شما آن را تصدیق می کنید، و یا حقی را

۱- (زمر / ۱۸)

۲- (مومنین ۳-۱)

۳- (قصص / ۵۵)

۴- (فرقان / ۷۲)

۵- ... تفسیر العیاشی: عن أبي عمرو الزبیری، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله تبارك وتعالى فرض الإيمان على جوارح بني آدم وقسمه عليها، فليس من جوارحه جارحه إلا وقد وكلت من الإيمان بغير ما وكلت أختها فمنها أذناه اللتان يسمع بهما ففرض على السمع أن يتنزه عن الاستماع إلى ما حرم الله وأن يعرض عما لا يحل له فيما نهى الله عنه، والاصغاء إلى ما سخط الله تعالى، فقال في ذلك: "وقد نزل عليكم في الكتاب" إلى قوله "حتى يخوضوا في حديث غيره" ثم استثنى موضع النسيان فقال: "وإما ينسينك الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين" وقال: "فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه" إلى قوله "أولى الأبواب" وقال: "قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلواتهم خاشعون والذين هم عن اللغو معرضون" وقال تعالى: "وإذا سمعوا اللغو أعرضوا عنه" وقال: "وإذا مروا باللغو مروا كراما" فهذا ما فرض الله على السمع من الإيمان ولا يصغى إلى ما لا يحل وهو عمله وهو من الإيمان. (بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۹۷)

می گویند و شما آن را تکذیب می کنید. سپس فرمود: اگر موسی (علیه السلام) الآن بین شما می بود چاره ای جز پیروی از من نداشت (۱).

مرحوم علی بن ابراهیم با سند خود از لقمان نقل نموده که به فرزند خود فرمود: ای فرزند عزیزم، با دقت به مجالس بنگر، و اگر دیدی اهل آن ها به یاد خدا [و اهل تقوا] هستند با آنان بنشین تا اگر عالم باشی، علم تو برای تو نافع باشد، و اگر جاهل باشی، از علم آنان استفاده کنی و شاید خداوند سایه رحمت خود را بر آنان بیفکند و شامل حال تو نیز بشود، و اگر در آن مجالس مردمی را دیدی که یاد خدا نیستند، با آنان ننشین چرا که اگر عالم باشی علم تو برای تو سودی ندارد و اگر جاهل باشی آنان بر جهل تو می افزایند و شاید خداوند بر آنان عقوبتی بفرستد و شامل حال تو نیز بشود (۲).

امام جواد (علیه السلام) فرمود: «إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَهُ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوعِ يَحْسُنُ مَنَظَرَهُ وَ يَقْبَحُ آثَارُهُ». یعنی از همنشینی با انسان شرور پرهیز کن چرا که مثل او مثل شمشیر زهرآلود است که ظاهر آن زیباست و آثار آن قبیح و خطرناک است (۳).

حاصل این که هم نشینی با افراد فاسد و دور از خدا، انسان را به فساد و گناه و انحراف می کشد چنان که فرزند نوح با هم نشینی با افراد فاسد از ایمان به خدا و اعتقاد به نبوت پدر خود محروم شد و چون حضرت نوح هنگام غرق شدن او گفت: خدایا این فرزند از خانواده من است [و تو وعده دادی که اهل مرا از عذاب نجات بدهی] خداوند فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (۴)

و علت جدا شدن فرزند

۱- ... عامر الشَّعْبِيُّ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ أَتَى النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَمَعَهُ صَحِيفَةٌ قَدْ كَتَبَ فِيهَا التَّوْرَةَ بِالْعَرَبِيَّةِ وَقَرَأَهَا عَلَي رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَغَضِبَ النَّبِيُّ (ص) حَتَّى عَرَفَ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ عُمَرُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ وَغَضَبِ رَسُولِهِ ثُمَّ صَعَدَ (ص) الْمَنْبِرَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْأَلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ عَنْ شَيْءٍ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَهْدُوكُمْ وَقَدْ أَضَلُّوا أَنْفُسَهُمْ، وَعَسَى أَنْ يَحْدُثُوكُمْ بِبَاطِلٍ فَتَصَدَّقُوهُمْ، أَوْ بِحَقٍّ فَتَكْذِبُوهُمْ، وَلَوْ كَانَ مُوسَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - حَاضِرًا بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ مَا حَلَّ لَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي. (إيضاح فضل بن شاذان، ص ۳۱۱)

۲- ... علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس رفعه قال: قال لقمان لابنه: یا بنی اختر المجالس علی عینک فإن رأیت قوما یدکرون الله عز وجل فاجلس معهم فإن تکن عالما نفعک علمک، وإن تکن جاهلا علموک، ولعل الله أن یظلمهم برحمته فیعمک معهم، وإذا رأیت قوما لا یدکرون الله فلا تجلس معهم، فإن تکن عالما لم ینفعک علمک، وإن کنت جاهلا یزیدوک جهلا، ولعل الله أن یظلمهم بعقوبه فیعمک معهم. (کافی، ج ۱/۳۹)

۳- ... قال الجواد (علیه السلام): «إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَهُ الشَّرِيرِ، فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوعِ، يَحْسُنُ مَنَظَرَهُ وَ يَقْبَحُ آثَارُهُ». (مستدرک الوسائل، ج ۸/۳۵۱)

۴- (هود/۴۶)

از پدر این بود که فرزند نوح از پدر اطاعت نکرد و به دنبال دشمنان او رفت و از آنان اطاعت نمود و به این خاطر خداوند به نوح (علیه السلام) فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» و اهلیت او را از پدر سلب نمود و این مسأله ی بسیار مهمی است، و ما نیز اگر از امامان خود پیروی نکنیم اهلیت و ارتباط ما از آنان قطع خواهد شد، و لا حول و لا قوه إلّا بالله العلیّ العظیم.

از این رو خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (۱)

و شرط ایمان و تقوا را ارتباط تنگاتنگ با ائمه (علیهم السلام) قرار داده است، و در زیارت جامعه نیز امام هادی (علیه السلام) می فرماید: مقابل قبر هر امامی بگویید: «فمعکم معکم لا- مع غیرکم ... و برئت إلى الله عزوجل من اعدائکم و من العجت و الطاغوت و الشیاطین و حزبهم الظالمین لکم الجاحدین لحقکم و المارقین من ولایتکم ...»

بنابراین ارتباط با دشمنان - به معنای اظهار محبت و دوستی با آنان - و اعتماد به وعده هایشان بلکه ارتباط با مخالفین و اهل شرک و بدعت و اهل گناه و فسق، امضای کفر و شرک و انحراف از اهل البیت (علیهم السلام) خواهد بود و ارتباط ما با آنان قطع خواهد شد، از این رو اهل البیت (علیهم السلام) فرموده اند: «رفتن در دستگاه ظلمه و طاغوت ها و ارتباط دوستی با آنان - در غیر موارد تقیه و ضرورت - ارتباط شما را با اولیای دین و خاندان نبوت قطع می کند» و ما باید تنها با اولیای خدا ارتباط داشته باشیم و از دشمنان بیزار باشیم لذا امام صادق (علیه السلام) به شخصی که خدمت آن حضرت می آمد و با طاغوت زمان نیز رفت و آمد داشت فرمود: یا اینجا بیا و یا آنجا برو و دوگانه باش.»

آری منحرف شدند کسانی که با بودن امیرالمؤمنین (علیه السلام) اطراف معاویه رفتند و با بودن ائمه (علیهم السلام) - به خاطر دنیا - اطراف دشمنانشان رفتند و در نهایت در لشکر بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس سر در آوردند و به جنگ با امامان خود برخاستند، امروز نیز ما باید ولایت فقها و جانشینان امام زمان (علیه السلام) را بپذیریم و از آنان پیروی کنیم و از دشمنان اسلام هر که باشد بیزار باشیم و با آنان

ارتباط دوستی برقرار نکنیم و گرنه ولایت ما از خداوند قطع خواهد شد و خداوند به ما کمک نخواهد نمود و مغلوب خواهیم شد و ... أعاذنا الله من مضلات الفتن.

مؤلف گوید: در این زمان ها مؤمن با تقوا - برای حفظ دین خود- باید از چیزهای فراوانی پرهیز نماید، چرا که دام های شیاطین فراوان است بلکه باید - طبق آنچه در روایات آخرالزمان آمده - مانند آهو از این کوه به آن کوه و از این درّه به آن درّه فرار کند، تا گرفتار انحراف و گناه و صیادان و دزدان دین نشود، چرا که در روایتی آمده که در آخرالزمان شخصی اول روز ایمان دارد و آخر آن ایمان ندارد، و یا اول شب ایمان دارد و چون صبح می شود ایمان ندارد(۱).

و در روایتی آمده که در آخرالزمان چیزهایی از مغرب زمین می آید و دین و اعتقاد مسلمانان را دگرگون می کند، و در روایتی آمده که عافیت و سلامت دین ده جزء است و نه جزء آن در کناره گیری از مردم است و یک جزء دیگر آن در صمت و خاموشی می باشد(۲).

و در روایت دیگری آمده که در آخرالزمان حفظ زبان و نشستن در خانه، حصن خوبی است برای حفظ دین مؤمن(۳).

و در روایت دیگری آمده که هنگام خروج از خانه وضو بگیر [تا در حال عبادت باشی] چرا که معلوم نیست به خانه ی خود بازگردد.

و در روایت دیگری آمده که مؤمن در آن زمان غریب است و کسی رعایت حرمت او را نمی کند، و همواره دل او از دیدن معاصی و گناهان ذوب می شود، چرا که قدرت جلوگیری از آن ها را ندارد(۴).

۱- ... محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب والقاسم بن محمد الجوهري، عن كليب بن معاوية الأسدی، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إن العبد يصبح مؤمناً ويمسى كافراً ويصبح كافراً ويمسى مؤمناً وقوم يعارون الايمان ثم يسلبونه ويسمون المعارين، ثم قال: فلان منهم. (كافي، ج ۲/۴۱۸)

۲- ... حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضى الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن المعروف، عن علي بن مهزيار بإسناده يرفعه قال: يأتي على الناس زمان تكون العافية فيه عشرة أجزاء تسعه منها في اعتزال الناس وواحد في الصمت. (خصال، ص ۴۳۷)

۳- ... قال جابر: فقلت: يا ابن رسول الله فما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان؟ قال: حفظ اللسان ولزوم البيت. (كمال الدين، ص ۳۳۰)

۴- ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَأْتِي زَمَانٌ يَذُوبُ فِيهِ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ قِيلَ بِمِ ذَلِكِ قَالَ مِمَّا يَرَى مِنَ الْمُتَنَكَّرِ لَا يَسْتَطِيعُ تَغْيِيرَهُ. (مجموعه ورام(تنبيه الخواطر)، ج ۲، ص: ۳۲)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: گروهی از مردم راغب و طالب دنیا هستند، و باکی ندارند که آنچه به دست می آورند از راه حلال باشد و یا از راه حرام، و علامت مؤمن در آن زمان این است که با دقت می نگرد [چه چیزی را خداوند بر او واجب نموده؟] و [چه حقی به گردن اوست؟] تا به وظیفه خود عمل کند، و نیز می نگرد تا مخالف حق را بشناسد و از او بیزاری بجوید، گرچه خویش و نزدیک او باشد... (۱).

مؤلف گوید: برخی از خطرهای آخرالزمان مانند انحراف جوانان از دین و ترک واجبات و انجام محرمات، به خاطر عدم توجه پدر و مادرها به تربیت فرزندان خود می باشد، چرا که آنان فرزندان خود را از کودکی به نماز و حجاب و آداب دینی تربیت نمی کنند، بلکه آنان را به دست خود وارد به گناه و کارهای خلاف دین می نمایند، از این رو رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: وای بر فرزندان آخرالزمان، از پدرانشان. گفته شد: یا رسول الله، پدران مشرک و کافر آنان را می فرمایند؟ فرمود: پدران مؤمن آنان را می گویم، که واجبات دین را به آنان یاد نمی دهند و اگر فرزندانشان بخواهند به مراکز دینی مراجعه کنند، از آنان جلوگیری می نمایند و تنها می خواهند از آنان بهره دنیایی داشته باشند، سپس فرمود: من از چنین پدر و مادرهایی بیزارم، و آنان نیز از من بیزار می باشند (۲).

-
- ۱- أیها الناس، إنما الناس ثلاثة: زاهد، وراغب، وصابر، فأما الزاهد فلا يفرح بشيء من الدنيا أتاه، ولا يحزن على شيء منها فاتته، وأما الصابر فيتمناها بقلبه، فإن أدرك منها شيئاً صرف عنها نفسه لما يعلم من سوء عاقبتها، وأما الراغب فلا يبالي من حل أصابها أم من حرام. قال: يا أمير المؤمنين، فما علامه المؤمن في ذلك الزمان؟ قال: ينظر إلى ما أوجب الله عليه من حق فيتولاه، وينظر إلى ما خالفه فيتبرأ منه وإن كان حبيباً قريباً. قال: صدقت والله يا أمير المؤمنين، ثم غاب الرجل فلم نره، وطلبه الناس فلم يجدوه، فتبسم على (عليه السلام) على المنبر ثم قال: ما لكم، هذا أخى الخضر (عليه السلام). (امالی صدوق، ص ۴۲۵)
- ۲- ... روى فى (جامع الاخبار) نظر النبى صلى الله عليه وسلم الى بضع الاطفال فقال (ص): ويل لاولاد آخر الزمان من آبائهم فقيل: يا رسول الله من آبائهم المشركين؟ فقال آبائهم المؤمنين لا يعلمونهم شيئاً من الفرائض وإذا تعلموا - يعنى اولادهم - منعوهم ورضوا عنهم بعوض يسير من الدنيا فأنا منهم برئ وهم منى براء. (شجره طوبى، ج ۲/۳۷۴)

به ظالم اعتماد نکنید

از موضوعاتی که قرآن به شدت از آن نهی نموده و بر ترک آن وعده عذاب داده و انجام آن را یک گناه کبیره دانسته است، اعتماد و رکون به کفار و ظالمین و ستمکاران است چنان که می فرماید: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (۱)

یعنی، بر ستمکاران تکیه نمایید، که آتش شما را فرا می گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و (از هیچ راهی) یاری نمی شوید.

قرآن حتی ارتباط و دوستی با کافران را ممنوع نموده و می فرماید:

«يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا عدوى وعدوكم اولياء تلقون اليهم بالموده وقد كفروا بما جاءكم من الحق يخرجون الرسول واياكم ان تؤمنوا بالله ربكم انكنتم خرجتم جهادا فى سبيلى وابتغاء مرضاتى تسرون اليهم بالموده وانا اعلم بما اخفيتم وما اعلنتم ومن يفعله منكم فقد ضل سواء السبيل» (سوره ممتحنه ۱/)

و یا می فرماید :

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَهِّهِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۲)

یعنی، آیا چنین پنداشتید که به حال خود رها می شوید در حالی که خداوند هنوز کسانی را که از شما جهاد کردند، و غیر از خدا و پیامبرش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند، از دیگران مشخص نساخته است؟! باید آزمایش شوید؛ تا مؤمنان واقعی شناخته شوند؛ و خداوند به آنچه عمل می کنید، آگاه است.

از دو آیه فوق استفاده می شود که خداوند آزمونی برای مسلمانان قرار داده، تا جهادگران در راه خدا، و کفرستیزان را، آشکار سازد و کسانی که با غیر خدا و رسول او و مؤمنان ارتباط پنهانی برقرار می کنند شناخته شوند، و چون این ارتباط سری و پنهانی است می فرماید: «و الله خبير بما تعملون».

و از آیه بعد از آیه دوم که می فرماید:

۱- (هود/۱۱۳)

۲- (توبه/۱۶)

«ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ» (۱)

ترجمه: مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که بر کفر خویش گواهند! آنها اعمالشان نابود و بی ارزش شده؛ و در آتش دوزخ، جاودانه خواهند بود.

استفاده می شود که مسلمانان نباید اجازه بدهند، کفار و مشرکین حتی مساجد آنان را بنا کنند، و گرنه اعمال نیک آنان باطل و نابود می شود، و در دوزخ مغلد و جاودان خواهند بود.

از سویی از آیات و روایات فراوانی استفاده می شود که شرط ایمان هر مؤمنی بیزاری از کفار و مشرکین و ستمکاران است و مسلمانان باید دشمن ظالم و حامی و پشتیبان مظلوم و ستمدیده باشند، و هر چه می توانند خود را در مقابل دشمنان اسلام تجهیز و مسلح نمایند، تا دشمن از آنان هراس کند و طمعی به آنان نداشته باشد، بلکه اگر خطری از دشمن احساس نمودند، باید آماده نبرد با آنان باشند،

چرا که کید کافران ضعیف و مانند تار عنکبوت می باشد و اگر مسلمانان به خدای خود اعتماد کنند خداوند به آنان کمک خواهد نمود و پیروز خواهند بود، گرچه عدد آنان کم باشد، چرا که پیروزی از ناحیه خداوند است، و آیات در این بخش فراوان است به برخی از آن ها اشاره می شود.

خداوند در سوره انفال می فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (۲)

یعنی، برای مقابله با آن ها [یعنی دشمنان]، هر چه در توان دارید از نیرو و از اسبهای ورزیده آماده سازید، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن شناخته شده خویش را بترسانید! و دشمنان دیگری غیر از اینها، که شما آنها را به علت نفاقشان نمی شناسید و خدا آنها را می شناسد به ترسانید. و هر چه در راه خدا و تقویت اسلام انفاق کنید، بی کم و کاست به شما بازگردانده می شود، و به شما ستم نخواهد شد.

۱- (توبه/۱۷)

۲- (انفال/۶۰)

و از برخی از آیات استفاده می شود که، به خدا و قیامت ایمان ندارند کسانی که با دشمنان خدا و رسول او ارتباط دوستی برقرار می کنند، گرچه دشمنان خدا و رسول او، پدران و فرزندان و برادران و قوم و قبیله آنان باشند.

و اما کسانی که با دشمنان خدا و رسول او ارتباط دوستی برقرار نمی کنند، دارای ایمان محکم و راسخی هستند، و خداوند از آنان خشنود و راضی خواهد بود، و مورد تأیید خداوند هستند، و در بهشت مخلّد و جاوید می باشند، و آنان حزب الله هستند، و حزب الله رستگار و پیروز هستند چنان که خداوند در سوره مجادله به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱)

یعنی، هیچ قومی را نمی یابی که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشند و با دشمنان خدا و پیامبرش دوستی کنند، هر چند پدران یا پسران یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تأیید فرموده، و آنها را در باغ های بهشتی وارد می کند که نهرها از پای درختانش جاری است، و جاودانه در آن می مانند؛ و خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از او خشنودند؛ آنها «حزب الله» اند؛ و بدانید که «حزب الله» پیروز و رستگارند.

اساساً اهل ایمان، با کفار سازش ناپذیر اند، و با آنان دشمنی سختی دارند، همان گونه که با هم کیشان خود از مؤمنان دیگر اهل رحمت می باشند، و این اقتضای ایمان آنان است و جز این نمی توانند باشند، همان گونه که منافقین در باطن با هم کیشان خود ارتباط دوستی و محبت دارند چنان که خداوند درباره منافقین می فرماید:

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ * يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۱)

یعنی، آنها کسانی هستند که می گویند: «به افرادی که نزد پیامبر خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند.» غافل از این که خزاین آسمانها و زمین از آن خداست، ولی منافقان نمی فهمند. آنها می گویند: «اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون می کنند!» در حالی که عزت مخصوص خدا و پیامبر او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی دانند.

و درباره مؤمنین می فرماید:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكُمْ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا» (۲)

یعنی، محمد فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته تو آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل و رضای خدا را می طلبند؛ و نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات است و توصیف آنان در انجیل، همانند زراعتی است که جوانه اش را خارج ساخته، و سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی و امید دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد! و کسانی از آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اندرا، خداوند وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است.

۱- (منافقین/ ۸-۷)

۲- (فتح/ ۲۹)

روایات در این بخش فراوان است و زیباترین آن ها سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که در ضمن وصیت نامه خود - پس از ضربت ابن ملجم ملعون - به فرزندان خود امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و خانواده و همه کسانی که این وصیت نامه به دست آنان می رسد فرمود:

« ... کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً و ... »

یعنی، شما باید دشمن ظالم و یاور ستمدیده باشید ...

و چه باید کرد که امروز در کشور جمهوری اسلامی گروهی به این موضوع توجه نکرده اند و خواهان ارتباط با دشمنان اسلام و مسلمین هستند و می گویند: «ما باید با همه کشورها تعامل داشته باشیم

و شعار مرگ بر طاغوت ها و ستمگران و مستکبرین مانند آمریکا و اسرائیل و امثال آنان باید ترک شود» با آن که می دانند یکی از فروع دین بلکه به نظر نویسنده از اصول دین ما، تولی و تبری می باشد و آیات قرآن و سخنان معصومین (علیهم السلام) صریح در این معناست، چنانکه گذشت، أعاذنا الله من مضلات الفتن.

حفظ حرمت ها و شعائر اسلامی

قال الله سبحانه: «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ...» (۱)

و قال سبحانه: «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (۲)

و قال سبحانه: «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۳)

مرحوم طریحی در مجمع البحرین گوید: حرمت جمع حرمت است و حرمت های خداوند، ترک واجبات و فعل محرّمات می باشد، و تعظیم حرمت ها به این است که مؤمن واجبات خدا را انجام بدهد، و محرّمات او را ترک کند، و این برای او نزد خداوند بهتر از هر چیز دیگر است.

سپس گوید: و به همین معناست آیه «وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» یعنی کسی که شعائر و نشانه های الهی - که همان واجبات و محرّمات است - را احترام و تعظیم نماید، چنین کسی دارای تقوای قلب خواهد بود. تا این که گوید:

۱- (حج/۳۰)

۲- (حج/۳۲)

۳- (جائیه/۱۴)

بعضی گفته اند: تعظیم حرمت و شعائر دینی، به معنای این است که انسان مؤمن باید اعتقاد حکمت درباره آن ها داشته باشد، و بداند که آن ها حق و مطابق حکمت می باشد و به همین خاطر این تعظیم به قلوب نسبت داده شده است و با چنین اعتقادی انسان شدیداً خود را از هتک حرمت دور می نماید و هرگز واجبی را ترک و یا حرامی را مرتکب نمی شود (۱).

و در جای دیگر گوید: کلمه «ذلک» در دو آیه بالا و جاهای دیگر قرآن ابتدای کلام است و تقدیر آن «الأمر ذلک» است و برخی از مفسرین گفته اند: بهتر این است که بگوییم: این جمله به معنای خلاصه سخن و فصل خطاب است، مانند آیه «هذا وَ إِنَّ لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَأَبٍ» یعنی نهایت سخن این است که افراد طغیانگر در قیامت بازگشت بسیار بدی خواهند داشت (۲).

مرحوم فیض در تفسیر صافی ذیل آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ» (۳) گوید: شعائر جمع شعیره است و آن ها علامت ها و چیزهایی است که خداوند آن ها را شعار دین خود قرار داده است، مانند برخی از اعمال حج ، و مقصود از «لا تُحَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ» این است که حرمت های دین خدا را سبک نشمارید و به آن ها بی احترامی نکنید (۴).

۱- ... قوله (ومن يعظم حرمت الله) هي بضمين جمع حرمة أي ما حرمة الله من ترك الواجبات وفعل المحرمات فهو خير له عند ربه. ومثله قوله (ومن يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب) قيل: وتعظيم الحرمات والشعائر اعتقاد الحكمة فيها، وانها واقعه على الحق المطابق، قيل: ولذلك نسبها إلى القلوب، ويلزم من ذلك الاعتقاد شده التحرز من الوقوع فيها، وجعلها الشيء المحتمى. (مجمع البحرين، ج ۱/۴۹۳)

۲- ... قوله تعالى: (ذلک ومن يعظم حرمت الله). قال بعض المفسرين: الاحسن في (ذلک) أن يكون فصل خطاب، كقوله: (هذا وإن للطاعين لشر مأب). وقوله: (ومن يعظم حرمت الله) ابتداء كلام، وكثيرا ما يتكرر ذكر "ذلک" في الكلام ويراد به الإشارة إلى ما تقدم، وتقديره "الأمر ذلک". (مجمع البحرين، ج ۲/۸۱)

۳- (مائده ۲)

۴- ... يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ لَا تَتَهَاوَنُوا بِحُرْمَاتِ اللَّهِ جَمْعَ شَعِيرَةٍ وَهِيَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ شَعَارَ الدِّينِ وَعَلَامَتَهُ مِنْ أَعْمَالِ الْحَجِّ وَغَيْرِهَا وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ بِالْقِتَالِ فِيهِ. (تفسير صافی، ج ۲/۶)

مرحوم آیت الله خوئی در تفسیر «البيان» ذیل آیه «وَمِنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» گوید: زیارت قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و قبور اولیاء الهی و احترام به آن ها تعظیم شعائر الله است و روایات زیادی نیز دلالت بر استحباب زیارت قبور آنان دارد (۱).

مرحوم آیت الله طباطبایی در تفسیر المیزان گوید: شعائر در این آیات به معنای علامات و نشانه های دین است و شامل جمیع احکام و حدود الهی می شود و مقید به صفا و مروه نیست بنابراین هر چیزی که از نشانه های دین الهی و آیات و علامات آن باشد، تعظیم آن لازم و نشانه تقوای قلب است سپس گوید:

آری برای هیچ صاحب عقلی پوشیده نیست که احترام به شعائر الهی و نشانه های حق [مانند احترام به اولیای خداوند، در زمان حیاتشان و زیارت قبور آنان و توسل به آن ها پس از رحلت آنان از دنیا از شعائر است و لکن] به معنای پرستش آنان نیست [بلکه به معنای وساطت و شفاعت آنان از بنده، نزد خداوند است] و هرگز به معنای استقلال آنان در نفع و یا ضرر و یا موت و یا حیات نیست و گر نه از شعائر بودن خارج می شود و داخل در الوهیت و شرک به خدای عظیم خواهد بود، والعیاذ بالله تعالی (۲).

مؤلف گوید: این سخنان پاسخ به تهمت های وهابیت به شیعیان است که می گویند: «زیارت قبور پیامبران و ائمه (علیهم السلام) و توسل به آنان برای قضای حوائج، شرک و حرام و بدعت است».

۱- ... وصفوه القول: أن التقبيل والزياره وما يضاهيهما من وجوه التعظيم لا- تكون شرکا بأى وجه من الوجوه، وبأى داع من الدواعى، ولو كان كذلك لكان تعظيم الحى من الشرك أيضا، إذ لا فرق بينه وبين الميت من هذه الجهة - ولا يلتزم ابن تيميه وأتباعه بهذا - وللزم نسبة الشرك إلى الرسول الاعظم صلى الله عليه وآله وسلم وحاشاه فقد كان يزور القبور، ويسلم على أهلها، ويقبل الحجر الاسود كما سبق وعلى هذا فيدور الامر بين الحكم بأن بعض الشرك جائز لا محذور فيه، وبين أن يكون التقبيل والتعظيم - لا بعنوان العبوديه - خارجا عن الشرك وحدوده، وحيث أنه لا مجال للاول لظهور بطلانه فلا بد وأن يكون الحق هو الثانى، فإذا تكون الامور المذكوره داخله فى عباده الله وتعظيمه: «وَمَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ۲۲ : ۳۲». وقد مرت الروايات الداله على استحباب زياره قبر النبى وأولياء الله الصالحين. (البيان، ج ۱/۴۷۱)

۲- ... وبان ايضا أن حب من حبه من حب الله واتباعه اتباع الله كالنبى وآله والعلماء بالله، وكتاب الله وسنه نبیه وكل ما يذكر الله بوجه إخلاص لله ليس من الشرك المذموم فى شىء، والتقرب بحبه واتباعه تقرب إلى الله، وتعظيمه بما يعد تعظيما من تقوى الله، قال تعالى: (ومن يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب) الحج - ۳۲، والشعائر هى العلامات الداله، ولم يقيد بشىء مثل الصفا والمروه وغير ذلك، فكل ما هو من شعائر الله وآياته وعلاماته المذكوره له فتعظيمه من تقوى الله ويشمله جميع الآيات الأمره بالتقوى. نعم لا يخفى لذى مسكه أن إعطاء الاستقلال لهذه الشعائر والايات فى قبال الله واعتقاد أنها تملك لنفسها أو غيرها نفعاً أو ضراً أو موتاً أو حيوة أو نشورا إخراج لها عن كونها شعائر وآيات وإدخال لها فى حظيره الالوهيه وشرك بالله العظيم، والعياذ بالله تعالى. (الميزان، ج ۱/۴۰۸)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ» می فرماید: مقصود از «حرمت» سه حرمت است، که تعظیم آن ها واجب می باشد، و کسی که یکی از این حرمت ها را قطع کند، مشرک به خدا خواهد شد:

۱- شکستن حرمت خداوند نسبت به کعبه و خانه خدا.

۲- تعطیل کتاب خدا - یعنی قرآن- و عمل کردن به غیر آن.

۳- منع کردن از آنچه خداوند - نسبت به محبت و اطاعت از ما - بر مردم واجب نموده است (۱).

حرمت قرآن

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره قرآن می فرماید: بدانید که قرآن ناصح و خیرخواهی است، که خیانت نمی کند، و راهنمایی است که کسی را گمراه نمی کند، و سخنگویی است که دروغ نمی گوید، و کسی با قرآن مجالست نمی کند مگر آن که یا بر هدایت او افزوده می شود، و یا از گمراهی او کاسته می گردد.

تا این که می فرماید: احدی با داشتن قرآن نیاز به چیز دیگری پیدا نمی کند، و احدی بدون قرآن بی نیاز نمی شود، پس شما باید دردهای خود را با قرآن معالجه کنید، و برای نجات از سختی های خود از قرآن کمک بگیرید، چرا که داروی شفای بزرگترین دردها، در قرآن است، و بزرگترین دردها، کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است، پس بوسیله قرآن از خداوند آنچه را- از سعادت دنیا و آخرت- دوست می دارید بخواهید، و با محبت، به طرف قرآن بروید، و به جای این که به مردم التماس دعا بکنید، قرآن را به درگاه خداوند شفیع قرار بدهید، چرا که هیچ شفیی بهتر از قرآن نیست، و بدانید که قرآن شفاعت کننده و گوینده ای است که سخن او رد نمی شود، و هر کس قرآن- در قیامت- شفیع او باشد، به حاجت خود می رسد، و هر کس قرآن- در قیامت- شاکی از او باشد راه نجاتی ندارد... (۲).

۱- ... محمد بن العباس عن محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل العلوي عن عيسى بن داود عن الإمام موسى بن جعفر عن أبيه عليهم السلام في قول الله عز وجل: (وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ) قال هي ثلاث حرمت واجبه فمن قطع منها حرمة فقد أشرك بالله الأولى انتهاك حرمة الله في بيته الحرام والثانية تعطيل الكتاب والعمل بغيره والثالثة قطيعه ما أوجب من فرض مودتنا وطاعتنا. (بحار الانوار، ج ۲۴/۱۸۶؛ ج ۵؛ تاويل الآيات، ج ۱/۳۳۶)

۲- ... واعلموا أن هذا القرآن هو الناصح العذی لا يغش، والهادی العذی لا یضل، والمحدث العذی لا یکذب، وما جالس هذا القرآن أحد إلا قام عنه بزیاده أو نقصان: زیاده فی هدی، ونقصان من عمی. واعلموا أنه ليس على أحد بعد القرآن من فاقه ولا لأحد قبل القرآن من غنی، فاستشفوه من أدوائکم، واستعینوا به على لأوائکم فإن فيه شفاء من أكبر الداء، وهو الكفر والنفاق والغی والضلال. فاسألوا الله به وتوجهوا إليه بحبه، ولا تسألوا به خلقه. إنه ما توجه العباد إلى الله بمثله، واعلموا أنه شافع ومشفع، وقائل ومصدق، وأنه من شفع له القرآن يوم القيامة شفع فيه ومن محل به القرآن يوم القيامة صدق عليه، فإنه ینادی مناد یوم القيامة: «ألا- إن كل حارث مبتلی فی حرثه وعاقبه عمله غیر حرثه القرآن» فکونوا من حرثه وأتباعه، واستدلوه على ربکم،

واستنصحوه على أنفسكم، واتّهموا عليه آراءكم، واستغشوا فيه أهواءكم، العمل العمل، ثمّ النّهايه النّهايه والاستقامه الاستقامه ثمّ الصّبر الصّبر، والورع الورع، إنّ لكم نهايه فانتهاوا إلى نهايتكم، وإنّ لكم علما فاهتدوا بعلمكم، وإنّ للإسلام غايه فانتهاوا إلى غايته، واخرجوا إلى الله بما افترض عليكم من حقّه وبين لكم من وظائفه. أنا شهيد لكم وحجيج يوم القيامه عنكم. (نهج البلاغه، ج ٢/١١١)

برخی از شارحین نهج البلاغه گویند: شفاعت قرآن نطق آیات قرآن است، به مطابقت عمل عامل با آیات قرآن.

مرحوم کلینی در کتاب کافی ذیل عنوان «کتاب فضل القرآن» روایات فراوان و مفصّلی را نقل نموده و ما بخشی از آن ها را برای تبرک و اعتبار و توجه به قرآن نقل می کنیم به امید ارتباط بیشتر ما با قرآن.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) [به اصحاب خود] فرمود: ای مردم امروز شما در صلح و امتیت هستید، و لکن سفری در پیش دارید، که به منزله مرکب شماس است و شما بر پشت آن سوارید، و او شما را به سرعت به مقصد می رساند، چرا که شما می بینید، شب و روز، و خورشید و ماه، هر تازه ای را کهنه، و هر دوری را نزدیک، و هر موعودی را برای شما آماده می کنند، پس برای این سفر طولانی، توشه خود را آماده کنید.

در این هنگام مقداد بن اسود برخاست و گفت: یا رسول الله دار هدنه و صلح چیست؟ فرمود: مقصود من خانه دنیاست که دار بلاغ [و اتمام حجّت] و دار جدایی و انقطاع است، پس به هوش باشید و چون فتنه های کور، مانند شب تیره شما را متخیر نمود، بر شما باد به قرآن، چرا که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت او پذیرفته می شود، و شکایت کننده ای است که شکایت او رد نمی شود، و کسی که قرآن را جلودار و راهنمای خود قرار بدهد، قرآن او را به بهشت می برد، و کسی که قرآن را پشت سر خود قرار بدهد، قرآن او را به دوزخ سوق می دهد، و قرآن دلیل و راهنمای خوبی است، و کتابی است که در آن تفصیل و بیان و راه رسیدن به حق آماده شده است و حق و باطل را از همدیگر جدا می کند، و سخن بیهوده ای در آن نیست، و او را ظاهری و باطنی است، ظاهر آن حکم الهی است، و باطن آن دانش

[دیگری] است، ظاهر آن شیرین و مسرت بخش است، و باطن آن عمیق و دارای اسرار است، او دارای نجوم و نشانه‌هایی است و نشانه‌های آن دارای اسرار و نشانه‌های دیگری است، و عجائب آن تمام نمی‌شود، و غرائب آن کهنه نمی‌گردد، او دارای چراغ‌های هدایت، و منار حکمت، و دلیل و راهنمای معرفت است، برای کسی که راه معرفت را شناخته باشد... (۱).

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من نخستین کسی هستم که در قیامت بر خدای جبار وارد می‌شوم، و سپس کتاب خدا و اهل بیت من وارد می‌شوند، و پس از آن امت من وارد می‌شوند، و من از آنان سؤال خواهم نمود که با کتاب خدا و اهل بیت من چه کردید (۲)؟

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: این قرآن منار هدایت و چراغ روشن [حق] است، پس باید قاری قرآن چشم باز کند، و نظر خویش را برای بهره برداری از آن بگشاید، چرا که تفکر، مایه حیات قلب بصیر است، و همان گونه که انسان در تاریکی با نور حرکت می‌کند، انسانی که به دنبال حقیقت است نیز باید با چراغ تفکر، حقیقت را بیابد (۳).

مؤلف گوید: عظمت قرآن به قدری است که خداوند برای آن سوگند یاد نموده و آن را عظیم شمرده و می‌فرماید

۱- ... علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عن آبائه (عليهم السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): أيها الناس إنكم في دار همدنة وأنتم على ظهر سفر والسير بكم سريع وقد رأيتم الليل والنهار والشمس والقمر بيليان كل جديد ويقربان كل بعيد ويأتیان بكل موعود فأعدوا الجهاز لبعث المجاز قال: فقام المقداد بن الأسود فقال: يا رسول الله وما دار الهدنة؟ قال: دار بلاغ و انقطاع فإذا التبت عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فإنه شافع مشفع وماحل مصدق ومن جعله أمامه قاده إلى الجنة ومن جعله خلفه ساقه إلى النار وهو الدليل يدل على خير سبيل وهو كتاب فيه تفصيل وبيان وتحصيل وهو الفصل ليس بالهزل وله ظهر وبطن فظاهره حكم وباطنه علم، ظاهره أنيق وباطنه عميق، له نجوم وعلی نجومه نجوم لا تحصی عجائبه ولا تبلی غرائبیه فیہ مصابیح الهدی ومنار الحكمه ودلیل علی المعرفه لمن عرف الصفه فليجل جال بصره وليبلغ الصفه نظره، ينج من عطب ويتخلص من نشب فإن التفكير حياه قلب البصير، كما يمشى المستنير في الظلمات بالنور، فعليكم بحسن التخلص وقله التربص. (كافي، ج ۲/۵۹۸)

۲- ... محمد يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن أبي الجارود قال: قال أبو جعفر (عليه السلام): قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): أنا أول وافد على العزيز الجبار يوم القيامة وكتابه وأهل بيته ثم أمتي، ثم أسألهم ما فعلتم بكتاب الله وبأهل بيته. (كافي، ج ۲/۶۰۰)

۳- ... محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إن هذا القرآن فيه منار الهدى ومصابيح الدجى فليجل جال بصره ويفتح للضياء نظره فإن التفكير حياه قلب البصير، كما يمشى المستنير في الظلمات بالنور. (همان)

«فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱)

یعنی « سو گند به جایگاه ستارگان (در جوّ وسیع) و به زمان غروب و سقوط آنها، و به اوقات نزول اجزای قرآن، و البته اگر بدانید این سو گندی است بزرگ (زیرا او اولاً از ادله توحید و قدرت حق در تکوین است و ثانياً از ادله حکمت و رحمت او در تشریح است)، و به یقین این قرآن صاحب کرامت (و ستوده و نفیس، و گرامی در نزد فرستنده آن، و پذیرندگان) میباشد، و در نوشته ای مستور (و لوحی محفوظ از تغییر و تبدیل) نگاشته شده است، و آن (لوح نوشته) را لمس نکنند، جز فرشتگان پاکیزه شده (از کدورت تجسم و معاصی)، و خطوط این قرآن را لمس نکنند، جز پاکان از حدث، و معارف آن را ندانند، جز پاکیزگان از رذایل اخلاقی، و حقایق عرفانی آن را درک نمایند، جز پاکان از تعلق دل به غیر معبود، و آن فرستاده ی پروردگار جهانیان است (به لوح، و از آن به جبرئیل و از وی به قلب پیامبر، و از آنجا به متن جامعه).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از آن که قرآن را جمع آوری کرد، و عمر گفت: آن را به ما بده. فرمود: «قرآنی که نزد من است را جز پاکان و اوصیای از فرزندان من نباید لمس کنند، و با آن تماس بگیرند» عمر گفت: آیا وقت معینی برای اظهار قرآن شما هست؟ فرمود: آری، هنگامی که قائم از فرزندان من قیام کند، او این قرآن را ظاهر خواهد نمود و مردم را بر عمل به آن وادار خواهد کرد، و به واسطه قرآن سنت ها جاری و برقرار می شود (۲).

۱- (واقعه/۸۰-۷۵)

۲- ... لا یمسه إلا المطهرون لا یتلمع علی اللوح إلا المطهرون من الكدورات الجسمانية أو لا یمس القرآن إلا المطهرون من الاحداث فيكون نفيا بمعنى نهى. ... فی التهذيب عن الكاظم (علیه السلام) قال المصحف لا تمسه علی غیر طهر ولا جنبا ولا تمس خطه ولا تعلقه إن الله تعالى يقول لا یمسه إلا المطهرون وفي الاحتجاج لما استخلف عمر سأل علیا (علیه السلام) أن يدفع إليهم القرآن فيحرفوه فيما بينهم فقال يا أبا الحسن إن جئت بالقرآن الذي جئت به إلى أبي بكر حتى نجتمع عليه فقال هيهات ليس إلى ذلك سبيل إنما جئت به إلى أبي بكر لتقوم الحجة عليكم ولا تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين أو تقولوا ما جئنا به فإن القرآن الذي عندی لا یمسه إلا المطهرون والأوصياء من ولدی فقال عمر فهل وقت لظهاره معلوم قال علی (علیه السلام) نعم إذا قام القائم من ولدی يظهره ويحمل الناس عليه فتجری السنه به. (تفسیر صافی، ج ۵/۱۲۹؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۴۷)

امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: جز افراد با وضو و یا غسل، کسی نباید با قرآن تماس پیدا کند، چرا که خداوند می فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۱)

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (۲)

می فرماید: مقصود از عضین قریش هستند. و مرحوم طبرسی گوید: «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» یعنی فرقه و جعلوه أعضاء (۳).

و در تفسیر آیه «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (۴)

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: مردم مأمور شدند که در نماز قرآن بخوانند، تا قرآن مهجور و ضایع نشود و محفوظ و مدروس باشد، و علت این که نماز با سوره حمد شروع می شود این است که در سوره حمد جمیع خیر و حکمت جمع شده است... (۵).

حرمت و تعظیم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

حرمت و تعظیم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در چند چیز است:

۱- باید مردم او را پیامبر و فرستاده خدا بدانند، و احترام به او را احترام به خداوند، و اطاعت از او را اطاعت از خداوند بدانند، و اگر او دستوری و حکمی را ایراد نمود، از حکم او تخلف نکنند و گرنه به او ایمان نیاورده اند، و اگر امر جامع و مصلحت عامه ای رخ دهد، باید آماده دستور او باشند، و بدون اجازه از گرد او متفرق نشوند، چنان که خداوند می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ

۱- (همان)

۲- (حجر/۹۱)

۳- ... عن زراره وحرمان ومحمد بن مسلم، عن أبي جعفر وعن أبي عبد الله عليهما السلام في قوله تعالى: (الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ) قال: هم قریش. بیان: قال الطبرسی: (جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ). أي فرقه و جعلوه أعضاء كأعضاء الجزور، فأمنوا ببعضه وكفروا ببعضه. وعن ابن عباس: جعلوه جزءا جزءا، فقالوا: (سَحْرٌ)، وقالوا: (أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ)، وقالوا: (مُفَسَّرَى). (بحار الانوار، ج ۳۱/۵۷۳)

۴- (فرقان/۳۰)

۵- ... محمد بن علی بن الحسین باسناده عن الفضل بن شاذان، عن الرضا عليه السلام أنه قال: امر الناس بالقراءة في الصلاة لثلاث

يكون القرآن مهجوراً مضيعاً، وليكون محفوظاً مدروساً فلا يضمحل ولا يجهل، وإنما بدى بالحمد دون سائر السور لأنه ليس شىء من القرآن والكلام جمع فيه من جوامع الخير والحكمة ما جمع فى سورة الحمد، وذلك أن قوله عزّوجلّ: الحمد لله إنّما هو أداء لما أوجب الله عزّوجلّ على خلقه من الشكر، الحديث. (وسائل، ج ٣٨؛ تهذيب، ج ١٤٧/٢)

اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

یعنی «جز این نیست که مؤمنان (واقعی) کسانی هستند که به خدا و فرستاده او ایمان آورده اند و چون در کار مهم اجتماعی (مانند امر مشورتی، جنگ، جمعه و عید) با او باشند از نزد او نروند تا از او اجازه بگیرند، و کسانی که از تو اجازه می خواهند آنهایند که به خدا و فرستاده او ایمان دارند، پس اگر برای برخی از کارهایشان از تو اجازه طلبند به هر کس از آنها که بخواهی اجازه ده و برای آنها از خدا طلب آمرزش کن، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.»

و می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۲)

یعنی «و ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر آنکه - به اذن خدا - از وی اطاعت شود. و اگر آنان هنگامی که به خویشتن ستم کردند نزد تو می آمدند، و از خداوند آمرزش می خواستند و رسول خدا نیز برای آنها طلب آمرزش می کرد بی تردید خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.»

و می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۳)

یعنی «چنین نیست (که آنها ایمان داشته باشند)، سوگند به پروردگارت که آنان ایمان نمی آورند تا آنگاه که تو را در آنچه میان خود اختلاف دارند داور سازند، سپس در نفس خویش هیچ تنگی و ناراحتی نسبت به آنچه تو حکم داده ای نیابند و کاملاً تسلیم تو گردند.» همانگونه که میفرماید:

«فَلْيُحَذِّرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۴)

یعنی «کسانی که از فرمان او سرمی پیچند باید بر حذر باشند از این که گرفتاری (در دنیا) یا عذابی دردناک (در آخرت) به آنها برسد.»

۲- هرگز بر خدا و رسول او - در حکم و قضاوت - پیشی نگیرند، چنان که خداوند می فرماید:

۱- (نور/۶۲)

۲- (نساء/۶۴)

۳- (نساء/۶۵)

۴- (نور/۶۳)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱)

یعنی «ای کسانی که ایمان آورده اید، بر خدا و فرستاده او، تقدّم نجوید و پیش از آنان رأی ندهید و حکم نکنید، و از خدا پروا کنید، که خدا شنوا و داناست.»

۳- صدای خود را بر صدای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بالا نبرند، و با درستی با او سخن نگویند، چرا که با این عمل عبادت آنان حبط و بی ارزش می شود، چنان که خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (۲)

یعنی «ای کسانی که ایمان آورده اید، (به خاطر رعایت ادب و مقام پیامبر) صدای خود را (هنگام صحبت) بلندتر از صدای پیامبر نکنید، و با او بلند سخن نگویند، همانند آنکه با یکدیگر بلند سخن می گویند، مبدا عمل هایتان حبط و تباه گردد و خود ندانید.» (زیرا ایذاء پیامبر پاداش اعمال را تباه میکند).

بلکه باید صداهای خود را مقابل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پایین بیاورید تا خداوند روح تقوا به شما بدهد و برای شما آمرزش و پاداش بزرگی باشد. چنان که خداوند می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (۳)

یعنی «کسانی که صداهای خود را نزد رسول خدا پایین می آورند کسانی اند که خداوند دل هایشان را برای پرهیزکاری آزموده (و آماده ساخته) است و آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است.»

۴- چون به درب خانه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسند با فریاد او را صدا نزنند و ادب را رعایت کنند تا او از خانه خارج شود و سخن خود را با او مطرح نمایند، چنان که خداوند می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ الْهُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ * وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۴)

۱- (حجرات/۱)

۲- (حجرات/۲)

۳- (حجرات/۳)

۴- (حجرات/۴-۵)

یعنی « کسانی که تو را از پشت اتاق هایت صدا می زنند بیشتر آنها نمی فهمند (که حرمت تو را نگاه نمی دارند). و اگر آنها صبر می کردند تا به سوی آنها بیرون آیی حتما برای آنها بهتر بود و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.»

۵- با سخنان و کارهای خود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خشم نیاورند، چرا که خشم او خشم خداوند است و خشم خداوند موجب عذاب و عقاب شدید خواهد بود چنان که خداوند می فرماید:

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (۱)

یعنی «این (کیفر) به خاطر آن است که آنها با خدا و رسول او ستیزه و دشمنی نمودند، و هر کس با خدا و رسولش ستیزه و دشمنی کند (باید بداند که) خداوند سخت کیفر است.»

۶- انتظار نداشته باشند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از آنان اطاعت کند، چرا که اطاعت آن حضرت از آنان نظام دیانت و وحی و حقوق مسلمانان را برهم می زند و خداوند می فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (۲)

یعنی « بدانید که رسول خدا در میان شماست (پس شما باید گوش به فرمان او باشید و)، اگر او در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند مسلماً در سختی و هلاکت می افتید، و لکن خدا ایمان را محبوب شما نمود و آن را در دل هایتان بیاراست، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان مبعوض کرد (تا از هلاکت نجات یابید) چنین کسانی ره یافته اند.»

۷- بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر ایمانشان منت نگذارند، چرا که خداوند بر آنان منت دارد، که پیامبری بر ایشان فرستاده و آنان را دعوت به ایمان نموده و توفیق قبول ایمان به آنان داده است، همان گونه که می فرماید:

۱- (انفال/۱۳)

۲- (حجرات/۷)

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۱)

یعنی « به یقین خداوند بر مؤمنان مَنّت نهاد آن گاه که در میان آنها فرستاده ای از خودشان (نه از فرشته و نه از جن) برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و پاکشان گرداند و کتاب (آسمانی) و احکام شریعت و معارف دین را به آنها بیا موزد، و حقا آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.» همانگونه که می فرماید:

«يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۲)

یعنی «آنها بر تو مَنّت می نهند که اسلام آورده اند، بگو: اسلامتان را بر من مَنّت ننهید، بلکه اگر (در ادعای اسلام) راستگویید، این خداست که بر شما مَنّت دارد، و اوست که شما را به ایمان راه نمایی نموده است.»

احترام و تعظیم امیر المؤمنین (علیه السلام)

خداوند امیر المؤمنین علیه السلام را در قرآن فراوان تعظیم نموده، و رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام نیز فرامان او را تعظیم نموده اند، بلکه دوست و دشمن اعتراف به فضائل او کرده اند، و فضائل او قابل شماره نیست، و لکن هدف ما در این کتاب تنها وجوب احترام و تعظیم اوست و ما در (کتاب آیات الفضائل) بخشی از فضائل او را بیان نموده ایم، و در اینجا فقط به محبوبیت او نزد خداوند اشاره میکنیم و از خداوند میخواهیم که قلوب ما را مالا مال محبت او گرداند.

گفتند: حوائج تو از مولا چیست؟ -- گفتم: همه حوائج عشق به اوست

یکی از علمای یهود- از فرزندان حضرت داوود علیه السلام- سؤالاتی از امیر المؤمنین (علیه السلام) کرد و در بین سؤالات خود گفت: نخستین سخنی که خداوند در معراج با پیامبر شما گفت چه بود؟ امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: «نخستین سخن خداوند با او آیه «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» بود» مرد یهودی گفت: «مقصود من این نبود» امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: «وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ».

۱- (آل عمران/۱۶۴)

۲- (حجرات/۱۷)

مرد یهودی گفت: این نیز مقصود من نبود» امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: از چیز مستور و پوشیده سؤال مکن» مرد یهودی گفت: یا باید پاسخ مرا بدهی و یا تو وصی این پیامبر نیستی. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: حال که اصرار می کنی به تو می گویم:

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مقام قرب الهی بازگشت و حجابها برای او کنار رفته بود، قبل از آن که به محل جبرئیل برسد، ملکی به او خطاب کرد: «یا احمد!» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: لئیك. پس آن ملک گفت: خدای متعال تو را سلام می فرستد و می فرماید: سلام ما را به سید ولی برسان. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: سید ولی کیست؟ پس آن ملک گفت: سید ولی علی بن ابیطالب است. مرد یهودی گفت: به خدا سوگند راست گفتی، من این را در کتاب پدرم (داود علیه السلام) یافته ام (۱).

۱- ... وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ مِنْ كِتَابِهِ وَ قَرَأْتُهُ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمِنْقَرِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَصِيرِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمُؤَدَّبِ عَنْ أَبِيهِ وَ كَانَ مُؤَدَّبًا لِبَعْضِ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ لَمَّا تُوْفِّي رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ فَرَأَى السُّكَّكَ خَالِيَهُ فَقَالَ لِبَعْضِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَا حَالُكُمْ فَقِيلَ تُوْفِّي رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ الدَّوْدِيُّ أَمَا إِنَّهُ تُوْفِّي فِي الْيَوْمِ الَّذِي هُوَ فِي كِتَابِنَا ثُمَّ قَالَ فَأَيْنَ النَّاسُ فَقِيلَ لَهُ فِي الْمَسْجِدِ فَأَتَى الْمَسْجِدَ فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَ النَّاسُ قَدْ غَصَّ الْمَسْجِدَ بِهِمْ فَقَالَ أَوْسَعُوا حَتَّى أَدْخُلَ وَ أُرْشِدُونِي إِلَى الَّذِي خَلَفَهُ نَبِيِّكُمْ فَأُرْشِدُوهُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ إِنِّي مِنْ وُلْدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ وَ قَدْ جِئْتُ لِأَسْأَلَ عَنْ أَرْبَعِهِ أَحْرَفٍ فَإِنْ خَبَّرْتْ بِهَا أَسَلِمْتُ فَقَالُوا لَهُ انْتَظِرْ قَلِيلًا وَ أَقْبَلْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) مِنْ بَعْضِ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالُوا لَهُ عَلَيْكَ بِإِلْفَتِي فَقَامَ إِلَيْهِ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ قَالَ لَهُ أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ أَنْتَ فَلَمَّا بُنُ فُلَانِ بْنِ دَاوُدَ قَالَ نَعَمْ فَأَخَذَ عَلِيُّ يَدَهُ وَ جَاءَ بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ إِنِّي سَأَلْتُ هَؤُلَاءِ عَنْ أَرْبَعِهِ أَحْرَفٍ فَأُرْشِدُونِي إِلَيْكَ لِأَسْأَلَكَ قَالَ اسْأَلْ مَا أَوَّلَ حَرْفٍ كَلَّمَ اللَّهُ بِهِ نَبِيِّكُمْ لَمَّا أُسِيرَ بِهِ وَ رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ وَ خَبَّرَنِي عَنِ الْمَلِكِ الَّذِي رَحِمَ نَبِيِّكُمْ وَ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَ خَبَّرَنِي عَنِ الْأَرْبَعَةِ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مَالِكُ طَبَقًا مِنَ النَّارِ وَ كَلَّمُوا نَبِيِّكُمْ وَ خَبَّرَنِي عَنِ مِثْبَرِ نَبِيِّكُمْ أَيُّ مَوْضِعٍ هُوَ مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ عَلِيُّ (ع) أَوَّلُ مَا كَلَّمَ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّنا (ع) قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى - آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ قَالَ لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ قَالَ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كَمَلُّ آمَنَ بِاللَّهِ قَالَ لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ قَالَ أَتْرَكَ الْأَمْرَ مَسْتَوْرًا قَالَ لَتُخْبِرَنِي أَوْ لَسْتَ أَنْتَ هُوَ فَقَالَ أَمَا إِذْ أَبَيْتَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ وَ الْحُجُبُ تَرْفَعُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَصِيرَ إِلَى مَوْضِعِ جَبْرَائِيلَ نَادَاهُ مَلِكٌ يَا أَحْمَدُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ أَقْرَأْ عَلَى السَّيِّدِ الْوَلِيِّ مِنَّا السَّلَامَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ السَّيِّدِ الْوَلِيِّ فَقَالَ الْمَلِكُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ الْيَهُودِيُّ صِدَقْتَ وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَجِدُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ أَبِي فَقَالَ عَلِيُّ (ع) أَمَا الْمَلِكُ الَّذِي رَحِمَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَمَلِكُ الْمَوْتِ جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ جَبَّارٍ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلَامِ عَظِيمٍ فَغَضِبَ اللَّهُ فَزَحَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ فَقَالَ جَبْرَائِيلُ يَا مَلِكُ الْمَوْتِ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ أَحْمَدُ حَبِيبُ اللَّهِ (ص) فَزَجَّعَ إِلَيْهِ فَلَصِقَ بِهِ وَ اعْتَذَرَ وَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَتَيْتُ مَلِكًا جَبَّارًا قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلَامِ عَظِيمٍ فَغَضِبَتْ وَ لَمْ أَعْرِفَكَ فَعِدَّرَهُ - وَ أَمَا الْأَرْبَعَةُ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مَالِكُ طَبَقًا مِنَ النَّارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّ بِمَالِكِ وَ لَمْ يَصْحَكْ مُنْذُ خَلِقَ قَطُّ فَقَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ يَا مَلِكُ هَذَا نَبِيُّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٌ فَتَبَسَّمَ فِي وَجْهِهِ وَ لَمْ

يَتَّبِعُ لَأَحَدٍ غَيْرِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُرُّهُ أَنْ يَكْشِفَ طَبَقًا مِنَ النَّارِ فَكَشَفَ فَإِذَا قَائِلٌ وَنُمْرُودٌ وَفِرْعَوْنُ وَهَامَانَ فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ اسْأَلْ رَبَّكَ أَنْ يَرُدَّنَا إِلَى دَارِ الدُّنْيَا حَتَّى نَعْمَلَ صَالِحًا فَعَضِبَ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ بَرِيشُهُ مِنْ رِيشِ جَنَاحِهِ فَرَدَّ عَلَيْهِمُ طَبَقَ النَّارِ وَ أَمَّا مِنْبَرُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَإِنَّ مَسِيحَ بْنَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) جَنَّةَ عَدْنٍ وَ هِيَ جَنَّةُ خَلَقَهَا اللَّهُ بِيَدِهِ وَ مَعَهُ فِيهَا اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا وَ فَوْقَهَا قُبَّةٌ يُقَالُ لَهَا قُبَّةُ الرِّضْوَانِ وَ فَوْقَ قُبَّةِ الرِّضْوَانِ مَنْزِلٌ يُقَالُ لَهُ الْوَسِيلَةُ وَ لَيْسَ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلٌ يُشَبَّهُهُ وَ هُوَ مِنْبَرُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ الْيَهُودِيُّ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَفِي كِتَابِ أَبِي دَاوُدَ يَتَوَارَثُونَهُ وَ أَحَدٌ بَعِيدٌ وَ أَحَدٌ حَتَّى صَارَ إِلَى ثَمَّ أَخْرَجَ كِتَابًا فِيهِ مَا ذَكَرَهُ مَسِيحُ طَوْرًا بِخَطِّ دَاوُدَ ثُمَّ قَالَ مَدَّ يَدَكَ فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّهُ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ مُوسَى (ع) وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ عَالِمٌ هِدَاهِ الْأُمَّةِ وَ وَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ فَعَلَّمَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ شَرَائِعَ الدِّينِ. (غيبت نعماني، ص ١٠٠)

مؤلف گوید: آیا حرمتی بالاتر از این هست که خداوند در معراج به پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) بفرماید: «سلام ما را به سید ولی برسان؟» و این به خاطر این است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) نفس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و هر دو از یک شجره هستند، و عجیب تر این است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چون از معراج بازگشت و خواست سرگذشت خود را - در معراج - برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان کند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) شروع کرد و کل آنچه در معراج بین خداوند و پیامبر او (صلی الله علیه و آله و سلم) گذشته بود را بیان نمود، و معلوم شد که خداوند همه پرده ها و فاصله ها را از مقابل چشم امیرالمؤمنین (علیه السلام) برداشته بوده و او نیز در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حضور داشته است، از این رو در قصه جنگ با مشرکین یمن چون خالد بن ولید و بریده، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را متهم نمودند که او کنیزی را از غنائم بیش از حق خود برداشته است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمگین شد و فرمود: «از علی بدگویی نکنید، او از من است و من از او هستم، و او بعد از من ولی شما خواهد بود». و این قصه را اهل سنت نیز با عبارات مختلفی نقل کرده اند (۱).

۱- ... - وبالاسناد عن بریده من المسند المذكور قال: بعث رسول الله صلى الله عليه وآله بعثين إلى اليمن على أحدهما علي بن أبي طالب وعلي الآخر خالد بن ولید، فقال: إذا التقيتم فعلى على الناس وإن افرقتما فكل واحد منكما على جنده، قال: فلقينا بنى زبيد من أهل اليمن فاقتلنا، فظهر المسلمون على المشركين، فقلنا المقاتله وسبينا الذريه، فاصطفى على امرأه من السبى لنفسه، قال بریده: فكتب معى خالد بن الوليد إلى رسول الله صلى الله عليه وآله يخبره بذلك، فلما أتيت النبي صلى الله عليه وآله دفعت الكتاب فقريء عليه، فرأيت الغضب فى وجه رسول الله صلى الله عليه وآله فقلت: يا رسول الله هذا مكان العائذ بك، بعثنى مع رجل وأمرتني أن اطيعه ففعلت ما ارسلت به، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تقع فى على فإنه منى وأنا منه وهو وليكم بعدى. - ومن صحيح الترمذى عن عمران بن حصين قال: بعث رسول الله صلى الله عليه وآله جيشا واستعمل عليهم على بن أبى طالب، فمشى فى السريه وأصاب جاريه، فأنكروا عليه، وتعاهد أربعة من أصحاب رسول الله فقالوا: إذا لقينا رسول الله أخبرناه بما صنع على، وكان المسلمون إذا رجعوا من سفر بدؤوا برسول الله صلى الله عليه وآله فسلموا عليه ثم انصرفوا إلى رحالهم، فلما قدمت السريه سلموا على رسول الله صلى الله عليه وآله وقام أحد الأربعة فقال: يا رسول الله ألم تر إلى على بن أبى طالب صنع كذا وكذا؟ فأعرض عنه رسول الله صلى الله عليه وآله فقال مثل مقالته فأعرض عنه، ثم قام الثالث فقال مثل مقالته فأعرض عنه، ثم قام الرابع فقال مثل ما قالوا، فأقبل رسول الله صلى الله عليه وآله والغضب يعرف فى وجهه فقال: ما تريدون من على؟ إن عليا منى وأنا منه، وهو ولي كل مؤمن من بعدى. (بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۲۰ و ۲۲۱)

و نیز فرمود: «علیّ منّی کنفسی، طاعته طاعتی، و معصيته معصیتی» و فرمود: «حرب علیّ حرب الله، و سلم علیّ سلم الله» و فرمود: ولیّ علیّ ولیّ الله، و عدوّ علیّ عدوّ الله» و فرمود: «علیّ حجه الله، و خليفته علی عباده» و فرمود: «حبّ علیّ ایمان، و بغضه کفر» و فرمود: «حزب علیّ حزب الله، و حزب اعدائه حزب الشيطان» و فرمود: «علیّ مع الحقّ و الحقّ معه، لا یفترقان حتّی یردا علیّ الحوض» و فرمود: «علیّ قسیم الجنّه النار» و فرمود: «من فارق علیّاً فقد فارقنی، و من فارقنی فقد فارق الله عزّوجلّ» و فرمود: «شیعه علیّ هم الفائزون یوم القیامه» و فرمود: «من كنت مولاه فعلیّ مولاه» و فرمود: «علیّ منّی کهارون من موسی» و فرمود: «علیّ منّی و أنا منه» (١).

و در پایان خطبه شعبانیه فرمود: «یا علیّ من قتلک فقد قتلنی، و من أبغضک فقد أبغضنی، و من سبّک فقد سبّنی، لأنّک منّی کنفسی، و روحک من روحی، و طینتک من طینتی، إنّ الله تبارک و تعالی خلقنی و ایّاک، و اصطفانی و ایّاک، فاخترانی للنبوّه، و اختارک للإمامه، فمن أنکر إمامتک فقد أنکر نبوّتی، یا علیّ أنت وصیّی، و أبو ولدی، و زوج ابنتی، و خلیفتی علی أمّتی فی حیاتی و بعد مماتی، أمرک امری، و نهیک

١- ... حدثنا أبی رضی الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب قال: حدثنا أحمد بن علی الأصبهانی، عن إبراهیم بن محمد الثقفی قال: حدثنا جعفر بن - الحسن بن عبید الله بن موسی العبسی، عن محمد بن علی السلمی، عن عبد الله بن محمد ابن عقیل، عن جابر بن عبد الله الأنصاری قال: لقد سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول فی علی علیه السلام خصالاً لو كانت واحده منها فی جمیع الناس لاکتفوا بها فضلاً قوله صلی الله علیه وآله: "من كنت مولاه فعلی مولاه"، وقوله صلی الله علیه وآله: "علی منّی کهارون من موسی"، وقوله صلی الله علیه وآله: "علی منّی و أنا منه"، وقوله صلی الله علیه وآله: "علی منّی کنفسی، طاعته طاعتی و معصيته معصیتی"، وقوله صلی الله علیه وآله: "حرب علی حرب الله، و سلم علی سلم الله"، وقوله صلی الله علیه وآله: "ولی علی ولیّ الله، و عدو علی عدو الله" وقوله صلی الله علیه وآله: "علی حجه الله، و خلیفته علی عباده"، وقوله صلی الله علیه وآله: "حب علی ایمان و بغضه کفر"، وقوله صلی الله علیه وآله: "حزب علی حزب الله و حزب اعدائه حزب الشيطان" وقوله صلی الله علیه وآله: "علی مع الحقّ و الحقّ معه، لا یفترقان حتّی یردا علی الحوض"، وقوله صلی الله علیه وآله: "علی قسیم الجنه و النار"، وقوله صلی الله علیه وآله: "من فارق علیاً فقد فارقنی، و من فارقنی فقد فارق الله عزّوجلّ"، وقوله صلی الله علیه وآله: "شیعه علی هم الفائزون یوم القیامه". (خصال ص ٤٩٦)

نهی، أقسم بالذی بعثنی بالنبوه و جعلنی خیر البریّه، إِنَّكَ لِحَجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَمِينَهُ عَلَى سِرِّهِ، وَ خَلِيفَتَهُ عَلَى عِبَادِهِ(۱).

سلیم بن قیس هلالی گوید: من بودم که شخصی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و گفت: بالاترین فضیلت و منقبت شما چیست؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آیا از آیاتی که خداوند در کتاب خود نازل نموده می خواهی؟ او گفت: آری. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: خداوند می فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»(۲)

و شاهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) من هستم.

و نیز می فرماید: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ»(۳)

و سپس آیات دیگری که درباره او نازل شده بود را بیان نمود. سلیم بن قیس سپس گوید: آن مرد گفت: بالاترین فضیلت و منقبت شما نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چیست؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: او در غدیر خم مرا به جای خود منصوب نمود و ولایت مرا از ناحیه خداوند اعلان کرد و فرمود: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى» ...

سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: شبی مرا، تب فرا گرفت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا به صبح نزد من می آمد، و از حال من سؤال می کرد، و چون صبح شد نماز صبح را با اصحاب خود خواند و دست به دعا بلند کرد و فرمود: «خدایا علی را شفا بده، چرا که من از بیماری او تا به صبح نخوابیدم» و پس از دعای آن حضرت یکباره من شفا یافتم، و سپس در حالی که اصحاب می شنیدند به من فرمود:

«من به تو بشارت می دهم که هر چه از خدا خواستم به من عطا نمود و هر چه برای خود خواستم برای تو نیز خواستم، و من از او خواستم که تو را برادر من قرار بدهد، و او پذیرفت، و از او خواستم که تو را ولی هر مؤمن و مؤمنه ای قرار بدهد، و او پذیرفت» پس یکی از آن دو نفر (یعنی ابوبکر و عمر) به رفیق خود گفت: «مقصود او از این درخواست ها چیست؟ به خدا سوگند یک صاع از خرما می کهنه بهتر از

۱- (امالی صدوق، ص ۱۵۵)

۲- (هود/۱۷)

۳- (رعد/۴۳)

خواسته اوست، ای کاش از خدا می خواست که ملکی را بفرستد و دشمنان او را از بین ببرد، و یا گنجی بر او نازل کند و نیاز اصحاب او را برطرف نماید...!!» (۱).

حرمت فاطمه زهرا (علیها السلام)

سعد بن ابی وقاص گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر کس او را خشنود کند من را خشنود نموده، و هر کس او را آزرده کند، مرا آزرده کرده است، و فاطمه عزیزترین خلق خداست برای من (۲).

۱- ... قال سلیم: جاء رجل إلى علی بن أبی طالب وأنا أسمع، فقال: أخبرنی یا أمیر المؤمنین بأفضل منقبه لك؟ قال: ما أنزل الله فی من كتابه. قال: وما أنزل الله فیک؟ قال: قوله: (أفمن كان علی بینه من ربه ویتلوه شاهد منه)، أنا الشاهد من رسول الله صلی الله علیه وآله. وقوله: (ومن عنده علم الكتاب)، إیای عنی. ولم یدع شیئا مما ذکر الله فیہ إلا ذكره. قال: فأخبرنی بأفضل منقبه لك من رسول الله صلی الله علیه وآله. قال علیه السلام: نصبه إیای بغدیر خم، فقام لی بالولایه من الله عز وجل بأمر الله تبارک وتعالی. وقوله (أنت منی بمنزله هارون من موسی). وسافرت مع رسول الله صلی الله علیه وآله - وذلك قبل أن یأمر نساءه بالحجاب - وأنا أخدم رسول الله صلی الله علیه وآله لیس له خادم غیری. وكان لرسول الله صلی الله علیه وآله لحاف لیس له لحاف غیره ومعه عائشه، وكان رسول الله صلی الله علیه وآله ینام بینی و بین عائشه لیس علینا ثلاثه لحاف غیره. وإذا قام رسول الله صلی الله علیه وآله یصلی حط بیده اللحاف من وسطه بینی و بین عائشه لیمس اللحاف الفراش الذی تحتنا ویقوم رسول الله صلی الله علیه وآله فیصلی. فأخذتні الحمی لیله فأسهرتنی، فسهر رسول الله صلی الله علیه وآله لسهری. فبات لیلته بینی و بین مصلاه یصلی ما قدر له. ثم یأتینی فیسألنی وینظر إلی. فلم یزل دأبه ذلك إلی أن أصبح. فلما أصبح صلی بأصحابه الغداه ثم قال: (اللهم اشف علیا وعافه فإنه قد أسهرنی اللیله لما به من الوجع)، فكأنما نشطت من عقاب ما بی قبله. قال علیه السلام: ثم قال رسول الله صلی الله علیه وآله: أبشر یا أخی - قال ذلك وأصحابه یسمعون - قلت: بشرك الله بخیر یا رسول الله وجعلنی فداؤک. قال: إنی لم أسأل الله شیئا إلا- أعطانیه، ولم أسأل لنفسی شیئا إلا سألت لك مثله، وإنی دعوت الله أن یواخی بینی و بینک ففعل، وسألته (أن یجعلک ولی کل مؤمن من بعدی) ففعل. فقال رجلان - أحدهما لصاحبه -: وما أراد إلی ما سأل؟ فوالله لصاع من تمر بال فی شن بال خیر مما سأل ولو كان سأل ربه أن ینزل علیه ملكا یعینه علی عدوه أو ینزل علیه كنزا ینفقه علی أصحابه - فإن بهم حاجه - كان خیرا مما سأل. وما دعا علیا قط إلی حق ولا إلی باطل إلا أجابه. (كتاب سلیم، ص ۴۲۳)

۲- ... عنه، أخبرنی أبو الحسن علی بن خالد المرغی، قال: حدثنا أبو القاسم الحسن بن علی بن الحسن الكوفی، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مروان الغزال، قال: حدثنا أبی، قال: حدثنا عبد الله بن الحسن الأحمسی، قال: حدثنا خالد ابن عبد الله، عن یزید بن أبی زیاد، عن عبد الله بن الحارث بن نوفل، قال: سمعت سعد ابن مالک - یعنی ابن أبی وقاص - یقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول: فاطمه بضعه منی، من سرها فقد سرنی، ومن ساءها فقد ساءنی، فاطمه أعز البریه علی. (امالی

و نیز فرمود: «امّیا دخترم فاطمه، سیده زنان عالم است از اولین و آخرین، و او پاره تن من، نور چشم من، میوه دل من، روح کالبد من، و حورای انسیّه است، و چون در محراب عبادت در پیشگاه پروردگار خود می ایستد، نور او برای ملائکه آسمان می تابد، همانگونه که نور ستاره ها برای اهل زمین می تابد، و خداوند عزّوجلّ به ملائکه می فرماید: «به کنیز من که آقای زن های خلق من است بنگرید، که چگونه بدن او از خوف من می لرزد، و با قلب خود توجّه به من دارد، و مرا عبادت می کند؟ و من شما را شاهد می گیرم که شیعیان او را از عذاب دوزخ ایمن خواهم نمود»

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: هنگامی که من او را می بینم بیاد آزارهایی می افتم که بعد از من بر او وارد می شود، مثل این که می بینم او در خانه خود گرفتار آن ذلّت ها می شود، و حرمت او را هتک می کنند، و حق او را غصب می نمایند، و او را از ارث محروم می کنند، و پهلوی او را می شکنند، و فرزند او را سقط می کنند، و او صدا می زند: «وا محمّده» و کسی جواب او را نمی دهد، و استغاثه می کند، و کسی به فریاد او نمی رسد، و او بعد از من همواره محزون و مصیبت زده و گریان است، گاهی به یاد انقطاع وحی می افتد، و گاهی به یاد جدایی از من، و چون شب فرا می رسد، از فراق من و نشنیدن تهجید و صوت قرآن من، وحشت می کند، چرا که او خود را با بودن من عزیز می دیده و در آن حال، ذلیل می بیند، و در این هنگام خداوند متعال ملائکه را مونس او قرار می دهد، و آنان همانند مریم دختر عمران به او می گویند:

«یا فاطمه إنّ الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین، یا فاطمه اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراقعین» و سپس بیماری او شروع می شود، و خداوند عزّوجلّ مریم دختر عمران را نزد او می فرستد تا مونس و پرستار او باشد، و در این هنگام می گوید:

خدایا من از زندگانی دنیا و اهل آن سیر شدم، پس تو مرا به پدرم ملحق کن، و خداوند او را به من ملحق می کند، و او نخستین کسی است - از اهل بیت من - که به من ملحق می شود، و با حال اندوه و مصیبت زده نزد من می آید، و در این حال من می گویم: «خدایا لعنت کن ظالمین او را، و عذاب کن

کسانی را که حق او را غصب کردند، و ذلیل کن کسانی را که او را ذلیل نمودند، و در آتش خود محلد کن کسی را که به پهلوی او زد، تا او فرزند خود را سقط نمود» و ملائکه آمین می گویند... (۱).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: برای فاطمه (علیها السلام) نزد خداوند عزوجل نه اسم است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهراء. سپس فرمود:

آیا می دانی تفسیر فاطمه چیست؟ او به این خاطر فاطمه نامیده شد، که از هر شری جدا می باشد، و اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) با او ازدواج نمی کرد، تا قیامت روی زمین - از آدم تا آخر دنیا - برای او همتایی نبود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: روز قیامت دخترم فاطمه (علیها السلام) بر ناقه ی بهشتی سوار می شود که [بسیار زیباست و] بر سر او تاجی از نور خواهد بود و در سمت راست او هفتاد هزار ملک، و در سمت چپ او هفتاد هزار ملک و پشت سر او هفتاد هزار ملک قرار دارند، و جبرئیل افسر ناقه او را می گیرد، و با صدای بلند می گوید: ای مردم چشمان خود را پایین بیندازید تا فاطمه عبور کند، پس هر پیامبر مرسل و هر صدیق و شهیدی چشم خود را پایین می اندازد، و فاطمه (علیها السلام) عبور می کند تا محاذی عرش الهی قرار می گیرد و سپس از ناقه خود پایین می آید و می گوید:

۱- ... وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَّتِي وَ هِيَ الْحُورَاءُ الْإِنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهْرٌ نُورُهَا لِلْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ الْكُوكَبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ خَلْقِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَي تَرْتَعِدُ فَرَائِصِيهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شِعْتَهَا مِنَ النَّارِ وَ أَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا تَذَكَّرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي وَ كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ عَلَيْهَا الذُّلُّ فِي بَيْتِهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتُهَا وَ غَضِبَتْ بِهَا حَقَّهَا وَ مُبِعَتْ إِزْثَهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا وَ سَقَطَ جَنْبُهَا وَ هِيَ تُنَادِي وَ مُحَمَّدَاهُ فَلَمَّا تَجَابَّ وَ تَسْتَبِيحُ فَلَا تُغَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ بَاكِئَةٌ فَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَ تَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَ تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِي وَ فَقَدِ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تُرَى ذَلِيلَةً بَعِيدَةً أَنْ كَانَتْ عَزِيزَةً فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَنِّسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِمَلَائِكَةِ فَتَنَادِيهَا بِمُنَادَاهِ مَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ اقْتَبِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّكْعِينَ ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجْعَ فَتَمْرُضُ وَ يَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ فَتَمْرُضُهَا وَ تُؤَنِّسُهَا فِي عِلَّتِهَا فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَأَمْتُ الْحَيَاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَالْحَقْنِي بِأَبِي فَيُلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُلْحِقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ مَعْمُومَةٌ مَعْصُوبَةٌ مَقْتُولَةٌ فَاقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ ظَالِمِيهَا وَ عِيَاقِبَ مَنْ غَضِبَ بِهَا حَقَّهَا وَ أَدَلَّ مَنْ أَدْلَهَا وَ خَلَدَ فِي النَّارِ مَنْ ضَرَبَهَا عَلَى جَنْبِهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَ لَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ. (فضائل شاذان بن جبرئیل قمی، ص ۹)

«الهی و سیدی احکم بینی و بین من ظلمنی، اللهم احکم بینی و بین من قتل وُلدی» یعنی «خدایا حکم کن بین من و بین کسانی که به من ظلم کردند، خدایا حکم کن بین من و بین کسانی که فرزندان مرا کشتند».

پس از ناحیه خداوند ندا می‌رسد: «ای حبیب من، و ای دختر حبیب من، هر چه می‌خواهی از من بخواه تا به تو عطا شود، و برای هر کس می‌خواهی شفاعت کن تا پذیرفته شود، به عزت و جلالم سوگند، امروز هیچ ظالمی نمی‌تواند از حکم من خارج شود» پس فاطمه (علیها السلام) می‌گوید: الهی و سیدی ذریتی و شیعی و شیعته ذریتی و محبی و محبت ذریتی» یعنی خدایا به فریاد ذریه و شیعیانم و شیعیان ذریه ام و دوستانم و دوستان ذریه ام برس. پس از ناحیه خداوند ندا می‌رسد: کجایند ذریه فاطمه و شیعیان و دوستان او و دوستان ذریه او؟ پس آنان می‌آیند در حالی که ملائکه آن‌ها را احاطه کرده اند، و فاطمه (علیها السلام) از جلو حرکت می‌کند و آنان را داخل بهشت می‌نماید (۱).

مؤلف گوید: این بخشی از حرمت و مقام و منزلت فاطمه (علیها السلام) نزد خدا و رسول او می‌باشد، و ما فضائل این بانوی نمونه عالم را در کتاب «أسوه النساء» و در کتاب «بانوان نمونه» بیان نمودیم مراجعه شود.

۱- ... وقال أبو عبد الله عليه السلام لفاطمه عليها السلام: تسعه أسماء عند الله عزوجل فاطمه والصديقه والمباركه، والطاهره والزكيه، والراضيه والمرضيه، والمحدثه والزهره ثم قال عليه السلام: تدرى أى شئ تفسير فاطمه؟ قالت فطمت من الشر، ثم قال: لولا ان أمير المؤمنين عليه السلام تزوجها لما كان لها كفو إلى يوم القيامة على وجه الارض آدم فما دونه. وقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إذا كان يوم القيامة تقبل ابنتى فاطمه على ناقه من نوق الجنة مدبجه الجنين خطامها من لؤلؤ رطب قوايمها من زمرد اخضر ذنبها من المسك الاذفر عيناها ياقوتتان حمران عليها قبه من نور يرى ظاهرها من باطنها، وباطنها من ظاهرها داخلها عفو الله خارجها رحمه الله على رأسها تاج من نور للتاج سبعون ركنا كل ركن مرصع بالدر والياقوت يضى كما يضى الكوكب الدرى فى أفق السماء وعن يمينها سبعون الف ملك، وعن شمالها سبعون الف ملك، وجبرئيل آخذ بخطام الناقه ينادى بأعلى صوته غصوا ابصاركم حتى تجوز فاطمه بنت محمد فلا يبقى يومئذ نبى ولا مرسل ولا صديق ولا شهيد إلا غصوا ابصارهم حتى تجوز فاطمه فتسير حتى تحاذى عرش ربها تعالى وترخ بنفسها عن ناقتها وتقول: إلهى وسيدى احکم بینی و بین من ظلمنى اللهم احکم بینی و بین من قتل وُلدى فإذا النداء من قبل الله يا حبيبتى وابنه حبيبتى سلينى تعطى واشفعى فتشفعى فو عزتى وجلالى لا جاز فى ظلم ظالم فتقول: إلهى وسيدى ذریتی و شیعی و شیعته ذریتی و محبی و محبت ذریتی فإذا النداء من قبل الله تعالى أين ذریه فاطمه و شیعتها و محبوبها و محبوا ذریتها فيقبلون وقد احاط بهم ملائکه الرحمه فتقدمهم فاطمه عليه السلام حتى تدخلهم الجنة. (روضه الواعظین نیشابوری، ص ۱۴۹)

احترام به ائمه طاهرين (عليهم السلام)

قال الله سبحانه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (۱)

و قال سبحانه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (۲)

تردیدى نیست که حرمت و احترام و مودت و دوستی ائمه اهل البيت (عليهم السلام) و اعظام و اکرام آنان واجب و مورد اتفاق و اجماع مسلمین است و آیات و روایات فراوانی شاهد بر آن است و زمخشری در تفسیر کشاف ذیل آیه مودت گوید:

هنگامی که این آیه نازل شد، مردم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: یا رسول الله! خویشان و اقربای شما - که خداوند مودت و محبت آنان را بر ما واجب نموده - کیانند؟ فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزند آنان حسن و حسین هستند» تا این که گوید: دلیل بر این معنا روایتی است که از علی بن ابیطالب (علیه السلام) نقل شده که گوید: من از حسد مردم (یعنی قریش) نسبت به خود به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شکایت نمودم و آن حضرت فرمود: «آیا تو خشنود نمی شوی که یکی از چهار نفری باشی که داخل بهشت می شوند؟ و آن چهار نفر من و تو و حسن و حسین هستیم و [همسران و] ذریه ما با ما خواهند بود.

سپس گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: بهشت بر کسانی که به اهل بیت من ظلم کرده باشند، و مرا نیز- نسبت به ظلم به آنان - آزار نموده باشند، حرام خواهد بود. تا این که فرمود: کسی که نسبت به یکی از فرزندان عبدالمطلب احسان و اکرامی انجام داده باشد و مزد خود را نگرفته باشد، من پاداش او را در قیامت خواهم داد ... تا این که گوید:

هنگامی که انصار مدینه به آن حضرت گفتند: «ما هر چه داریم را در اختیار خدا و رسول او می گذاریم». آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» نازل شد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان فرمود: من هیچ پاداشی از شما نمی خواهم مگر مودت و محبت با اهل بیت خود را .

۱- (شوری/۲۳)

۲- (توبه/۱۱۹)

و فرمود: من مات على حب آل محمد مات شهيداً، ألا و من مات على حب آل محمد مات مغفوراً له، ألا و من مات على حب آل محمد مات تائباً، ألا و من مات على حب آل محمد مات مؤمناً مستكمل الايمان، ألا و من مات على حب آل محمد بشره ملك الموت بالجنة، ثم منكر و نكير، ألا و من مات على حب آل محمد يزف إلى الجنة كما تزف العروس إلى بيت زوجها، ألا و من مات على حب آل محمد فتح له في قبره بابان إلى الجنة، ألا و من مات على حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة، ألا- و من مات على حب آل محمد مات على السنه و الجماعه، ألا و من مات على بغض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه: آيس من رحمه الله، ألا- و من مات على بغض آل محمد مات كافراً، ألا و من مات على بغض آل محمد لم يشم رائحه الجنة(١).

يعنى كسى كه با محبت و دوستى آل محمد بميرد شهيد مرده است، آگاه باشيد كسى كه با محبت و دوستى آل محمد بميرد آمرزیده مرده است، آگاه باشيد كسى كه با محبت و دوستى آل محمد بميرد تائب مرده است، آگاه باشيد كسى كه با محبت و دوستى آل محمد بميرد با كمال ايمان مرده است، آگاه باشيد

١- ... قال فى الكشاف عند تفسيره لى لايه الشريفه ما هذا لفظه (وروى انها لما نزلت قيل: يا رسول الله من قرابتك هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ قال: على وفاطمه وابناهما، ويدل على ذلك ما روى عن على رضى الله عنه: شكوت الى رسول الله صلى الله عليه (وآله) وسلم حسد الناس لى. فقال: «اما ترى ان تكون رابع اربعة اول من يدخل الجنة انا وانت والحسن والحسين، وأزواجنا عن أيماننا وشماننا، وذريتنا خلف أزواجنا. وعن النبى صلى الله عليه (وآله) وسلم حرمت الجنة على من ظلم أهل بيتى واذا نى فى عترتى، ومن اصطنع صنيعة الى احد من ولد عبد المطلب ولم يجازيه عليها فانا أجازيه عليها غدا إذا لقينى يوم القيامة. وروى أن الأنصار قالوا: فعلنا وفعلنا، كأنهم افتخروا، فقال عباس أو ابن عباس رضى الله عنهما: لنا الفضل عليكم، فبلغ ذلك رسول الله صلى الله عليه (وآله) وسلم فأتاهم فى مجالسهم فقال: يا معشر الأنصار ألم تكونوا أذله فأعزكم الله بى! قالوا، بلى يا رسول الله قال: ألم تكونوا ضلالاً فهداكم الله بى؟ قالوا بلى يا رسول الله قال: أفلا تجيئوننى؟ قالوا: ما تقول يا رسول الله؟ قال: الا تقولون، ألم يخرجك قومك فأويناك، أو لم يكذبوك فصدقتك، أو لم يخذلوك فنصرناك، قال: فما زال يقول حتى جثوا على الركب وقالوا: أموالنا وما فى أيدينا لله ولرسوله، فنزلت الآية. وقال رسول الله صلى الله عليه (وآله) وسلم: من مات على حب آل محمد مات شهيداً، الا ومن مات على حب آل محمد مات مغفوراً له، الا ومن مات على حب آل محمد مات تائباً، الا ومن مات على حب آل محمد مات مؤمناً مستكمل الايمان، الا ومن مات على حب آل محمد بشره ملك الموت بالجنة، ثم منكر و نكير، الا- ومن مات على حب آل محمد يزف إلى الجنة كما تزف العروس الى بيت زوجها، الا ومن مات على حب آل محمد فتح له في قبره بابان إلى الجنة، الا ومن مات على حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة، الا ومن مات على حب آل محمد مات على السنه و الجماعه، الا ومن مات على بغض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه آيس من رحمه الله، الا- ومن مات على بغض آل محمد مات كافراً، الا ومن مات على بغض آل محمد لم يشم رائحه الجنة. (مجمع الفائدة، ج ٧/٥٢٧، عن الكشاف)

کسی که با محبت و دوستی آل محمد بمیرد ملک الموت به او بشارت بهشت می دهند و سپس منکر و نکیر نیز به او بشارت بهشت می دهند، آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد بمیرد همانند عروسی که به خانه همسرش برده می شود، او را به بهشت می برند، آگاه باشید کسی که با محبت و دوستی آل محمد بمیرد خداوند قبر او را مزار ملائکه رحمت خود قرار می دهد، آگاه باشید کسی که با دوستی و محبت آل محمد بمیرد بر سنت [پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)] و جماعت مرده است، سپس فرمود:

آگاه باشید کسی که با دشمنی آل محمد بمیرد، چون روز قیامت حاضر می شود، بین دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است، آگاه باشید کسی که با دشمنی آل محمد بمیرد کافر مرده است، آگاه باشید کسی که با دشمنی آل محمد بمیرد بوی بهشت را نمی شنود.

مؤلف گوید: روایت فوق در کتب شیعه و اهل سنت فراوان نقل شده است، مانند کتاب عمده ابن طریق (۱)

و کتاب سعدالسعود سید بن طاووس رحمه الله (۲)

...

مرحوم سید بن طاووس پس از نقل روایت فوق گوید: شما بنگرید به این روایات و وصایای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به خویشان خود و ببینید این امت با آنان چه کردند؟ [و مزد رسالت پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را چگونه ادا نمودند؟] آیا آنان به دست همین امت گرفتار قتل و آوارگی و تبعید و ... نشدند؟ و آیا مردم علوم آنان را نادیده نگرفتند؟ و روایاتشان را کنار نگذاشتند؟ و از اطاعت و پیروی آنان سرپیچی نکردند؟ و عقاید و معارف آنان را کنار نزدند؟! (۳)!!

مؤلف گوید: حقیقت آن است که ما در دعای ندبه می خوانیم: «و لَمَّا قَضَىٰ نَجْبَهُ وَقَتْلَهُ أَشَقَىٰ الْأَخْرَيْنِ يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ، لَمْ يَمِثْلْ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ، وَالْأُمَّةَ مَصْرَّةَ عَلِيٍّ مَقْتَمَةً، مَجْتَمَعَةً»

۱- عمده ابن بطریق، ص ۵۴

۲- سعدالسعود سید بن طاووس، ص ۱۴۱

۳- ... یقول علی بن موسی بن طاووس: انظروا اهل هذه الاحوال والوصايا بالقرايه والأل وما جرت عليهم حالهم من القتل والذل والاستيصال وسوء الاحوال والاطراح لعلومهم ورواياتهم وترك اتباع اثارهم وهداياتهم والالتزام ممن يرووا فيه حديثا والاجتراء واتخذوه اعظم من صاحب النبوه وقد كان زمانه متاخرا. (همان)

علی قطیعه رحمة، و إقصاء ولده إلا القلیل مَمَّن وفی لرعايه الحق فیهم فقتل من قتل و سبی من سبی و أقصى من أقصى و جرى القضاء لهم بما یرجى له حسن المثوبه... (۱).

احترام به شهداء

قرآن درباره شهداء می فرماید: «و لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ * الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ * الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ * فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ * إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۲)

یعنی، هرگز گمان مبر، کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده اند، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. در حالی که به آنچه خداوند از فضل خود به آنها داده شادمانند و نسبت به کسانی که هنوز به آنها نپیوسته اند (یعنی، کسانی که هنوز شهید نشده اند) شادی می کنند که نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین خواهند بود. و آنان به نعمت خداوند شادمانند و نیز شادند از این که خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی سازد. و برای کسانی که اهل احسان بودند و (بعد از جنگ احد، دعوت) خدا و رسول او را (برای تعقیب سپاه قریش) اجابت نمودند با آن که زخم و جراحت بدانها رسیده بود، پاداشی بزرگ است. همان کسانی که مردم به آنها گفتند که اهل مکه برای (نبرد با) شما اجتماع کرده اند، از آنان بترسید، اما (این خبر) بر ایمان آنان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او خوب و کیلی است. پس با نعمتی از جانب خداوند (وصحت و عافیت) و فضلی (و با سود تجارتي که در مسیرشان بردند) بازگشتند در حالی که هیچ بدی و آسیبی بدانها نرسید و دنبال خشنودی خدا بودند، و خداوند دارای

۱- اقبال الاعمال، ج ۱/۲۹۶

۲- (آل عمران/۱۷۵-۱۶۹)

فضلی بزرگ است. و جز این نیست که آن (کس که مردم را از دشمن می ترساند) شیطان است که دوستان خود را (با شایعات) می ترساند، پس شما از آنها مترسید و از من بترسید اگر مؤمنید.»

و نیز می فرماید: «لا- يَشْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلاًّ وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۱)

یعنی «بازنشستگان مؤمنان از جهاد (مستحب یا واجب کفایی) که ضرر جسمی و عذر دیگری ندارند هرگز با جهادگران در راه خدا - با مال ها و جان هایشان - یکسان نیستند و خداوند جهادکنندگان با مال و جان را بر بازنشستگان به رتبه ای (بلند) برتری بخشیده، و خداوند هر یک را وعده پاداش نیک (بر ایمان و عملش) داده، و جهادگران را بر بازنشستگان به پاداشی بزرگ مزیت عطا کرده است. و به رتبه هایی از جانب خود و آمرزش و رحمتی، برتری داده، و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.»

مؤلف گوید: تردیدی نیست که همه معصومین (علیهم السلام) به شهادت رسیده اند، بلکه آنان افضل از شهدای دیگرند و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از شهدا میباشد.

در کتاب کافی (۲)

و بصائر الدرجات (۳)

و نور الثقلین (۴)

آمده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ابوبکر فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با شهادت از دنیا رحلت نمود و او زنده است و به خدا سوگند او نزد تو خواهد آمد، و تو بدان که شیطان نمی تواند به شکل او متمثل شود. سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) دست ابوبکر را گرفت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به او نشان داد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابوبکر فرمود: «ای ابوبکر به علی و یازده فرزند او ایمان بیاور، چرا که آنان - جز در مسأله نبوت - همانند من هستند، و تو باید، توبه بکنی و به درگاه خداوند از این کاری که کرده ای استغفار

۱- (نساء/۹۶-۹۵)

۲- کافی، ج ۱/۵۳۳، ح ۱۳

۳- بصائر الدرجات، ص ۳۰۰، حدیث ۱۵

۴- نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۰۸

نمایی، چرا که تو حقی نسبت به آن نداری» و ابوبکر می خواست که خلافت را تحویل امیرالمؤمنین (علیه السلام) بدهد و لکن عمر گفت: تو را سحر کرده اند، و او را منصرف نمود(۱).

مرحوم فیض از تفسیر قمی نقل می نماید: که آیه آل عمران درباره همه شهدای بدر و احد نازل شد، و شامل هر کس که در راه خدا کشته شود نیز می شود، خواه کشته شدن او با جهاد اصغر باشد و خواه با جهاد اکبر یعنی ریاضت و مخالفت با هوای نفس.

و در تفسیر «وَ يَسْتَبِشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ» از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود: به خدا سوگند آنان شیعیان ما می باشند، هنگامی که در بهشت با کرامت الهی مواجه می شوند و به یقین می رسند که بر حق و دین الهی بوده اند(۲).

و در تفسیر عیاشی از جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: شخصی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: من علاقه زیادی به جهاد دارم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: پس تو در راه خدا جهاد کن، اگر کشته شوی زنده خواهی بود و نزد خداوند روزی می خوری، و

۱- ... حدثنا احمد بن اسحق عن الحسن بن عباس بن حريش عن ابي جعفر عليه السلام قال سأل ابا عبد الله عليه السلام رجل من اهل بيته عن سورة انا انزلناه في ليله القدر فقال ويلك سألت عن عظيم اياك والسؤال عن مثل هذا فقام الرجل قال فاتيته يوما فاقلت عليه فسألته فقال انا انزلناه نور عند الانبياء والاصفياء لا يريدون حاجه من السماء ولامن الارض الا ذكروها لذلك النور فاتيهم بها فان مما ذكر على بن ابي طالب عليه السلام من الحوائج انه قال لابي بكر يوما ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم فاشهد ان رسول الله صلى الله عليه وآله مات شهيدا فاياك ان تقول انه ميت والله لياتينك فاتق الله اذا جائك الشيطان غير متمثل به فعجب به أبو بكر أو فقال ان جائني والله اطعته وخرجت مما انا فيه قال فذكر امير المؤمنين لذلك النور فخرج إلى ارواح النبيين فإذا محمد صلى الله عليه وآله قد البس وجهه ذلك النور واتى وهو يقول يا ابا بكر آمن بعلى عليه السلام وباحد عشر من ولده انهم مثلى الا النبوه وتب إلى الله برد ما فى يديك إليهم فانه لا حق لك فيه قال ثم ذهب فلم ير فقال أبو بكر اجمع الناس فاخطبهم بما رايت وابراء إلى الله مما انا فيه اليك يا على على ان تؤمننى قال ما انت بفاعل و لولا انك تنسى ما رايت لفعلت قال فانطلق أبو بكر إلى عمر ورجع نور انا انزلناه إلى على عليه السلام فقال له قد اجتمع أبو بكر مع عمر فقلت أو علم النور قال ان له لسانا ناطقا وبصرا ناقدا يتجسس الاخبار للاصفياء عليه السلام ويستمع الاسرار ويأتهم بتفسير كل امر يكتتم به اعدائهم فلما اخبر أبو بكر الخبر عمر قال سحرك وانها لفي بنى هاشم لقديمه قال ثم قاما يخبران الناس فما دريا ما يقولان قلت لماذا قال لانهما قد نسياه وجاء النور فاخبر عليا عليه السلام خبرهما فقال بعدا لهما كما بعدت ثمود. (بصائر الدرجات، ص ۳۰۰، حديث ۱۵)

۲- ... قال: "هم والله شيعتنا حين صارت ارواحهم فى الجنة واستقبلوا الكرامه من الله عز وجل، علموا واستيقنوا أنهم كانوا على الحق وعلى دين الله عز ذكره، فاستبشروا بمن لم يلحق بهم من إخوانهم من خلفهم من المؤمنين". (تفسير اصفى، ج ۱/۱۸۳- از

تفسیر قمی، ج ۱/۱۲۷ و کافی، ج ۸/۱۵۶

اگر در این راه بمیری، پاداش تو بر خدا خواهد بود، و اگر زنده باز گردی، از گناهان خود پاک شده ای، و این معنای آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا» می باشد (۱).

ابوبصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم آیا کسی که ولایت شما را منکر می شود، منکر شما خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمد کسی که منکر ولایت تو نسبت به ما بشود مانند این است که منکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شده باشد. تا این که فرمود: ای ابا محمد کسی که با ولایت ما بمیرد شهید مرده است. گفتم: گرچه در بستر خود مرده باشد؟ فرمود: آری به خدا سوگند او شهید مرده و نزد خداوند روزی می خورد، گرچه در بستر خود مرده باشد (۲).

و در مجمع البیان آمده که بعضی از مفسرین گفته اند: آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا» تا «لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» درباره شهدای بدر نازل شده که چهارده نفر بوده اند، هشت نفر از انصار و شش نفر از مهاجرین و بعضی گفته اند: درباره شهدای احد نازل شده که هفتاد نفر بوده اند، چهار نفر از مهاجرین مانند حمزه بن عبدالمطلب و مصعب بن عمیر و عثمان بن شماس و عبدالله بن جحش و بقیه از انصار. و لکن امام باقر (علیه السلام) و زیادی از مفسرین گویند: آیه شامل شهدای بدر و احد نیز می شود (۳).

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید: جملات «مَنْ بَعْدَ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ...» مربوط به مجروحین احد است (۴).

۱- ... فی تفسیر العیاشی عن جابر عن ابی جعفر (علیه السلام) قال اتی رجل رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقال انی راغب نشط فی الجهاد، قال فجاهد فی سبیل الله فانك ان تقتل کنت حیا عندالله ترزق، وان مت فقد وقع اجرک علی الله، وان رجعت خرجت من الذنوب إلی الله، هذا تفسیر (ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا). (تفسیر نورالثقلین، ج ۱/۴۰۹)

۲- ... فی روضه الکافی یحیی الحلبی عن عبدالله بن مسکان عن ابی بصیر قال قلت جعلت فداک الراد علی هذا الامر فهو کالراد علیکم فقال؟ یابا محمد من رد علیک هذا الامر فهو کالراد علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) وعلی الله تبارک و تعالی، یابا محمد ان المیت علی هذا الامر شهید، قال قلت وان مات علی فراشه؟ قال: ای والله علی فراشه حی عند ربه یرزق. (همان، ح ۴۳۱)

۳- ... فی مجمع البیان (لاتحسبن الذین قتلوا) إلی قوله (لا یضیع أجر المؤمنین) قیل نزلت فی شهداء بدر وکانوا اربعه عشر رجلا ثمانیه من الانصار وسته من المهاجرین، وقیل نزلت فی شهداء أحد وکانوا سبعین رجلا أربعه من المهاجرین حمزه بن عبدالمطلب و مصعب بن عمیر و عثمان بن شماس و عبدالله بن جحش و سایرهم من الانصار و قال الباقر علیه و السلام و کثیر من المفسرین: انما تناول قتلی بدر احد معا. (نورالثقلین، ج ۱/۴۰۹ ح ۴۳۲)

۴- ... فی تفسیر علی بن ابراهیم ان النبی (صلی الله علیه و آله) لما دخل المدینه من وقعه أحد نزل علیه جبرئیل فقال یا محمد ان الله یأمرک أن تخرج فی اثر القوم ولا یخرج معک الامن به جراحه: فأمر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) منادی ینادی: یا معشر المهاجرین و الانصار من کانت به جراحه فلیخرج و من لم یکن به جراحه فلیقم فاقبلوا یضمدون جراحاتهم و یداوونها فخرجوا علی ما بهم من الالم و الجرح، فلما خرج بلغ رسول الله (صلی الله علیه و آله) حمراء الاسد و قریش قد نزلت الروحاء. قال

عكرمه بن أبى جهل والحارث بن هشام وعمرو بن العاص وخالد بن الوليد نرجع ونغير على المدينة فقد قتلنا سراتهم وكبشهم يعنون حمزه، فوافاهم رجل خرج من المدينة فسئلوه الخبر؟ فقال: تركت محمدا وأصحابه بحمراء الاسد يطلبونكم جد الطلب، فقال ابوسفيان: هذا النكد والبغى، فقد ظفرنا بالقوم وبغينا والله ما أفلح قوم قط بغوا، فوافاهم نعيم بن مسعود الاشجعي فقال ابوسفيان: أين تريد؟ قال المدينة لامتار لاهلى طعاما قال هل لك أن تمر بحمراء الاسد وتلقى أصحاب محمد وتعلمهم ان حلفاء ناو موالينا قد وافونا من الاحابيش حتى يرجعوا عنا ولك عندى عشره قلائص أملاها تمرا وزبيبا؟ قال، نعم، فوافى من غد ذلك اليوم حمراء الاسد فقال لاصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله)، أين تريدون؟ قالوا قريشا قال: ارجعوا ان قريشا قد اجتمعت اليهم حلفاؤهم ومن كان تخلف عنهم وما أظن الا وأويل خيلهم يطلقون عليكم الساعة، فقالوا: حسبنا الله ونعم الوكيل مانبالى، فنزل جبرئيل (عليه السلام) على رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقال ارجع يا محمد فان الله قد أربع قريشا ومروا لايووون على شئ، فرجع رسول الله (صلى الله عليه وآله) إلى المدينة وانزل الله: الذين استجابوا لله وللرسول من بعدما اصابهم القرحة للذين أحسنوا منهم واتقوا أجر عظيم الذين قال لهم الناس يعنى نعيم بن مسعود ان الناس قد جمعواكم فاخشوهم فرادهم ايماننا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمه من الله وفضل لم يمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله والله ذو فضل عظيم. (همان، ص ٤١٠،

ح ٤٣٦)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بالای هر نیکی، نیکی هست تا این که انسان مؤمن در راه خداوند کشته شود، و چون کسی در راه خداوند کشته شود، بالاتر از آن چیزی نیست، و بالای هر عقوقی، عقوقی است تا وقتی که انسان یکی از پدر و مادر خود را بکشد که بالاتر از آن عقوقی نیست (۱).

و فرمود: من امت خود را به پنج چیز سفارش می کنم: بالسمع و الطاعة، و الهجره، و الجهاد، و الجماعه. یعنی من امت خود را به شنیدن کلام حق و اطاعت [از خدا و رسول و اوصیای او] و هجرت برای خدا، و جهاد در راه خدا و شرکت در جماعت مسلمین، وصیت و سفارش می نمایم (۲).

مؤلف گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه فضائل شهدا و جهاد در راه خداوند را بیان نموده مراجعه شود (۳).

۱- ... حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضى الله عنه قال: حدثنا محمد ابن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن أبي همام - إسماعيل بن همام - عن محمد بن سعيد بن غزوان، عن إسماعيل بن مسلم السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام أن النبي صلى الله عليه وآله قال: فوق كل بر حتى يقتل الرجل في سبيل الله عز وجل فإذا قتل في سبيل الله فليس فوقه بر. وفوق كل عقوق حتى يقتل الرجل أحد والديه. فإذا قتل أحدهما فليس فوقه عقوق. (خصال، ص ۹)

۲- ... وبهذا الإسناد قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): أوصى أمّتي بخمس: بالسمع والطاعة، والهجره، والجهاد، والجماعه، ومن دعا بدعاء الجاهليّه فله جثوه من جثي جهنّم». (مستدرک الوسائل، ج ۱۱/۹، ح ۱۲۲۸۵)

۳- ... أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ - فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصِّهِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى - وَدِرْعُ اللَّهِ الْخَصِيئَةُ وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ - فَمَنْ تَرَكَه رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدُّلِّ وَشَمَلَهُ الْبَلَاءُ - وَدُبَّتْ بِالصُّغَمَارِ وَالْقَمَاءِ وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَأُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ - وَسِيمَ الْخُسْفِ وَمِنَعَ النَّصْفِ. (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)

احترام به شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

مؤمن نزد خداوند بسیار عزیز و بلند مرتبه است، و مقام او به جایی می رسد که اگر اراده کند، کوه ها از جای خود کنده می شود، و موجودات عالم مطیع او می گردند، و اگر به چیزی امر کند، از او اطاعت خواهد نمود، چنان که در حدیث قدسی آمده که خداوند به مؤمن می فرماید: ای بنده ی من، از من اطاعت کن تا من تو را مانند خود قرار بدهم، اگر به چیزی بگویی انجام شو، انجام می شود.

و در حدیثی آمده که اگر بنده از خدا بترسد و از او اطاعت کند، خداوند همه ی چیزها را از او می ترساند (۱).

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: خداوند در بلاد خود برای پنج چیز حرمت قرار داده است: ۱- حرمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۲- حرمت آل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۳- حرمت قرآن یعنی کتاب الله عزوجل، ۴- حرمت کعبه خانه خدا، ۵- و حرمت مؤمن (۲).

و در تفسیر آیه «وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ» فرمود: سه چیز از حرمت های واجب خداوند است، و اگر کسی یکی از آن ها را قطع کند [و حرمت شکنی نماید] مشرک به خداوند شده است: اول، هتک حرمت بیت الله الحرام، دوم، تعطیل کتاب خدا و برخلاف آن عمل کردن، و سوم، شکستن حرمت مودت و دوستی و اطاعت از ما (۳).

و از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده که فرمود: حرمت مؤمن بالاتر از حرمت کعبه است (۴).

۱- ... وفي الحديث ان العبد إذا خاف ربه واطاعه يخاف منه كل شيء، وفي الحديث القدسي عبدی أطعنی حتی أجعلك مثلی أو مثلی أقول للشئ كن فيكون وتقول للشئ كن فيكون... (بحار الانوار ج ۱۰۲/۱۶۵)

۲- ... الكافي على بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن علي بن شجرة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لله عز وجل في بلاده خمس حرم حرمه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وحرمه آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم وحرمه كتاب الله عز وجل وحرمه كعبه الله وحرمه المؤمن. (بحار الانوار، ج ۲۴/۱۸۶)

۳- ... محمد بن العباس عن محمد بن همام عن محمد بن إسماعيل العلوي عن عيسى بن داود عن الإمام موسى بن جعفر عن أبيه عليه السلام في قول الله عز وجل: (وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ) قال هي ثلاث حرمات واجبه فمن قطع منها حرمته فقد أشرك بالله الأولى انتهاك حرمه الله في بيته الحرام والثانية تعطيل الكتاب والعمل بغيره والثالثة قطيعه ما أوجب من فرض مودتنا واطاعتنا. (همان، از كنز الفوائد ص ۱۷۱)

۴- ... حدثنا أبي رضى الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن - يزيد، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: المؤمن أعظم حرمه من الكعبه. (خصال صدوق، ص ۲۷)

و از آن حضرت نیز نقل شده که فرمود: اجلال و احترام به مؤمن پیرمرد، اجلال به خداوند عزوجل است، و هر کس مؤمنی را گرامی بدارد، خدا را گرامی داشته است [و خداوند همیشه او را گرامی خواهد داشت] و کسی که به پیرمرد مؤمنی بی احترامی کند، نمی‌میرد تا خداوند کسی را بفرستد و به او بی احترامی کند (۱).

مؤلف گوید: مقصود از مؤمن در روایات فوق شیعه می‌باشد، و به اهل خلاف مؤمن گفته نمی‌شود، بنابراین روایات فوق مربوط به شیعیان امیرالمؤمنین و امامان بعد از او می‌باشد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: من با پدرم وارد مسجد شدیم و چون به [محل روضه] - بین قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و منبر آن حضرت - رسیدیم گروهی از شیعیان در آنجا بودند و پدرم به آنان سلام کرد و سپس فرمود: به خدا سوگند من بوی شما و ارواح [پاک] شما را دوست می‌دارم، و شما باید با ورع و تقوا و کوشش و اجتهاد خود در عبادت به من کمک کنید، و بدانید که ولایت ما جز با ورع و اجتهاد و کوشش در عبادت به دست نمی‌آید، و هر کس به امامی اقتدا می‌کند، باید مانند او عمل کند، سپس فرمود: شما شیعیان خدایید، و شما انصارالله هستید، و شما سابقون اول و سابقون آخر هستید، و شما سابقون [به ایمان] در دنیا و سابقون به بهشت در آخرت می‌باشید، و ما با ضمانت خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله) برای شما بهشت را ضمانت کرده ایم، و به خدا سوگند کسی بیش از شما به درجات بهشت نرسیده است، پس برای رسیدن به درجات عالی بهشت از همدیگر سبقت بگیرید.

تا این که فرمود: شما باید پاکان و طیبین، و زنان شما طیبیات اند، و هر زن مؤمنه ای از شما در بهشت (حورای عیناء) - یعنی حوریه زیبا و چشم درشت - می‌باشد، و هر مرد مؤمنی از شما صدیق خواهد بود، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به قبر فرمود: شاد و خرم و مسرور باش، چرا که به خدا سوگند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رحلت نمود، و بر امت خود خشم داشت، مگر بر شیعیان، تا این که فرمود:

۱- ... عن أبيه، عن أبي نهشل، عن عبد الله بن سنان قال: قال لي أبو عبد الله (عليه السلام): من إجلال الله عز وجل إجلال المؤمن ذي الشيبه ومن أكرم مؤمنا فبكرامه الله بدأ ومن استخف بمؤمن ذي شيبه أرسل الله إليه من يستخف به قبل موته. (کافی، ج ۲/۶۵۸)

آگاه باش که هر چیزی را عزّتی است، و عزّت اسلام به شیعه است، و هر چیزی را دعامه و عماد و اساسی است، و اساس اسلام شیعه است، و آگاه باش که هر چیزی را محل بلندی است و محل بلند اسلام شیعه است، و آگاه باش که برای هر چیزی شرف و منزلتی است، و شرف اسلام شیعه است، و آگاه باش که هر چیزی را سیّد و آقای است، و سیّد مجالس، مجالس شیعه است، و آگاه باش که برای هر چیزی امامی است، و امام و پیشوای زمین ها، زمینی است که شیعه در آن ساکن است، سپس فرمود:

به خدا سوگند اگر شما نبودید، هرگز گیاهی از زمین نمی روید، و به خدا سوگند اگر شما روی زمین نمی بودید خداوند نعمت های خود را به مخالفین شما نمی داد، و آنان از طیبیات بهره ای نمی بردند، چرا که آنان در دنیا و آخرت نصیبی ندارند، و هر ناصبی گرچه در عبادت کوشا باشد، منسوب به آیه «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصِیْلُ نَارًا حَامِيَةً» می باشد و عمل او «هَبَاءٌ مَّنْثُورًا» خواهد بود... (۱).

مؤلف گوید: روایات مربوط به فضائل شیعه فراوان است و مرحوم صدوق آن ها را در کتاب «فضائل الشیعه» جمع آوری نموده، و ما در اینجا به همین اندازه بسنده می کنیم.

۱- ... علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن عمرو بن ابي المقدم قال: سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول: خرجت أنا وأبي حتى إذا كنا بين القبر والمنبر إذا هو بأناس من الشيعة فسلم عليهم ثم قال: إني والله لأحب رياحكم وأرواحكم فأعينوني على ذلك بورع واجتهاد واعلموا أن ولايتنا لا تنال إلا بالورع والاجتهاد ومن أتم منكم بعبد فليعمل بعمله، أتم شيعة الله وأنتم أنصار الله وأنتم السابقون الأولون والسابقون الآخرون والسابقون في الدنيا والسابقون في الآخرة إلى الجنة، قد ضمنا لكم الجنة بضمن الله عز وجل وضمن رسول الله (صلى الله عليه وآله) والله ما على درجة الجنة أكثر أرواحاً منكم فتنافسوا في فضائل الدرجات، أتم الطيبون ونسأؤكم الطيبات كل مؤمنه حوراء عيناء وكل مؤمن صديق ولقد قال أمير المؤمنين (عليه السلام): لقنبر: يا قنبر ابشر وبشر واستبشر فوالله لقد مات رسول الله (صلى الله عليه وآله) وهو على أمته ساخط إلا الشيعة. ألا وإن لكل شئ عزا وعز الاسلام الشيعة. ألا وإن لكل شئ دعامة ودعامة الاسلام الشيعة. ألا وإن لكل شئ ذروه وذروه الاسلام الشيعة. ألا وإن لكل شئ شرفا وشرف الاسلام الشيعة. ألا وإن لكل شئ سيدا وسيد المجالس مجالس الشيعة. ألا وإن لكل شئ إماما وإمام الأرض أرض تسكنها الشيعة، والله لولا ما في الأرض منكم ما رأيت بعين عشا أبدا والله لو ما في الأرض منكم ما أنعم الله على أهل خلافكم ولا أصابوا الطيبات ما لهم في الدنيا ولا لهم في الآخرة من نصيب، كل ناصب وإن تعبد واجتهد منسوب إلى هذه الآية "عامله ناصبه * تصلى نارا حامية" فكل ناصب مجتهد فعمله هباء، شيعتنا ينطقون بنور الله عز وجل ومن خالفهم ينطقون بتفلة، والله ما من عبد من شيعتنا ينام إلا أصدع الله عز وجل روحه إلى السماء فيبارك عليها فإن كان قد أتى عليها أجلها جعلها في كنوز رحمته وفي رياض جنه وفي ظل عرشه وإن كان أجلها متأخرا بعث بها مع أمته من الملائكة ليردوها إلى الجسد الذي خرجت منه لتسكن فيه، والله إن حاجكم وعماركم لخاصه الله عز وجل وإن فقراءكم لأهل الغنى وإن أغنياءكم لأهل القناعة وإنكم كلكم لأهل دعوته وأهل إجابته. (كافي، ج ۸/۲۱۳)

احترام به پدر و مادر

خداوند در آیات فراوانی سفارش پدر و مادر را نموده و احترام به آنان را واجب کرده است و عجیب این است که در برخی از آیات مانند آیه «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (۱)

یعنی «و پروردگارت حکم قطعی کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر (خود) نیکی کنید حال اگر در نزد تو یکی از آن دو یا هر دو به کهنسالی رسند (در مقابل زحمات یا خشونت های آنها اظهار ناراحتی مکن و) به آنان اف مگو و بر آنها فریاد مزن و با آنان سخن درشت مگو و سخنی کریمانه بگوی. و از روی مهربانی در برابر آنها بال های خضوع و ذلت فرود آر، و بگو: پروردگارا هر دو را رحمت کن به پاس آنکه مرا در خرد سالی (از روی رحمت) تربیت کردند.»

خداوند حق پدر و مادر را بعد از حق خود قرار داده است .

و آیه «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (۲)

یعنی «و (به یاد آرید) هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که هرگز جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مسکینان نیکی کنید و با مردم به زبان خوش سخن گوید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید لکن همه شما جز اندکی روی گردانیدید و شما (ذاتا) رویگردانید.»

و آیه «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (۳)

۱- (اسراء/۲۴-۲۳)

۲- (بقره/۸۳)

۳- (نساء/۳۶)

یعنی « خدا را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و رفیق نزدیک (و همکار، هم مجلس و همسفر و غیره) و در راه مانده و برده و مملوکتان، نیکی کنید، همانا خداوند متکبر و فخر فروش را دوست ندارد.»

خداوند حق پدر و مادر را بعد از حق خود ذکر کرده است، و در چند جای دیگر قرآن نیز امر به احسان به پدر و مادر نموده است مانند آیه:

«قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (۱)

یعنی «بگو: بیایید تا من آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم، و آن این که چیزی را شریک او قرار مدهید، و به پدر و مادرتان نیکی کنید، و فرزندانتان را از بیم فقر نکشید- ما شما و آنها را روزی می دهیم- و به کارهای زشت نزدیک نشوید چه آشکار آنها و چه پنهان آنها (مانند گناهان عملی و اعتقادی، یا گناهان آشکار در نظر مردم و پوشیده از آنها)، و نفسی را که خدا محترم شمرده و کشتنش را حرام کرده جز به حق (نظیر قصاص یا حدود یا دفاع و غیره) نکشید. این هاست که خدا شما را بدان سفارش کرده، تا شاید بیندیشید.»

و آیه «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سِنًا قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى الْوَالِدَيْنِ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنَّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (۲)

یعنی « ما انسان را سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، (خاصه مادر) زیرا مادرش (بار وجود) او را به سختی حمل کرده و به سختی فرو نهاده و (دوران) بارداری و (شیرخواری تا) از شیر گرفتن او سی ماه است (که مجموع کمترین مدت زمان حمل شش ماه، و بیشترین مدت زمان شیر دادن

۱- (انعام/۱۵۱)

۲- (احقاف/۱۵)

دو سال است، یا بیشترین زمان حمل یک سال، و کمترین زمان شیر دادن هجده ماه و آن انشان) آن گاه که به کمال نیروی (جسمی و عقلی) خود و به چهل سالگی رسید گفت: پروردگارا، مرا الهام کن و توفیق ده تا نعمتی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته ای (نعمت ظاهری مادی و نعمت معنوی عقل و ایمان) سپاس گزارم و عمل صالحی که تو از آن خشنود شوی را به جا آورم، و فرزندانم را برای من صالح گردان، و من به سوی تو بازخواهم گشت و بی تردید من از تسلیم شدگانم.»

مؤلف گوید: این آیه درباره انسان مؤمن صالح است.

و در روایات و کتب زیارات نیز آمده که معصومین (علیهم السلام) فرموده اند: به پدر و مادر خود دعا کنید و بگویید: اللَّهُمَّ اغفر لی و لوالدی و ارحمهما کما ربّیانی صغیراً و اجزهما عنّی خیراً، اللَّهُمَّ اجزهما بالإحسان إحساناً و بالسیئات غفراناً، اللَّهُمَّ ادخلهما الجنّه برحمتک، و حرّم وجوهما عن عذابک، و برّد علیهما مضاجعهما، و افسح لهما فی قبریهما، و عزّفنیهما فی مستقرّ من رحمتک و جوار حبیبک محمد صلی الله علیه و آله. (۱)

یعنی خدایا مرا و پدر و مادرم را بیامرز و همانگونه که آنان در کودکی به من رحم کردند تو نیز به آنان ترحم به فرما و پاداش بهتر و بیشتری از طرف من به آنان عطا کن، خدایا تو احسان شان را به احسان پاداش بده و از بدی هایشان بگذر، و با رحمت خود آنان را داخل بهشت کن، و صورتشان را بر عذاب خود حرام بفرما، و قبرشان را خنک و وسیع گردان، و مرا با آنان در مستقرّ رحمت خود، و در جوار حضرت محمد (صلی الله علیه السلام و آله و سلّم) در بهشت جای بده.

مؤمن عادل کیست؟

مرحوم صاحب جواهر می فرماید: مصنف (یعنی مرحوم محقق) کلیه کبائر را - که باعدالت منافات دارد - ذکر نکرده است، و در کتب اخلاقی نیز امور فراوانی ذکر شده که منافات با عدالت دارد و فقها آن ها را به عنوان نافی عدالت ذکر نکرده اند، در حالی که روایات فراوانی درباره آن ها آمده که با عدالت سازگار نیست، بلکه دلالت بر نفی ایمان دارد، از این رو مرحوم محقق اردبیلی برخی از آن ها را با ذکر روایات بیان نموده است مانند:

۱- (کامل الزیارات، ص ۴۲۴؛ و بحار الانوار، ج ۴۲۴/۱۰۱)

- ۱- هجران و قهر کردن با مؤمن و دوری کردن از او و نرفتن به منزل او با این که آن مؤمن به منزل برادر خود می آید.
- ۲- کمک نکردن به مؤمن و نیاز او را برآورده نکردن با تمکن و قدرت بر آن.
- ۳- ترساندن مؤمن.
- ۴- سخن چینی [و غیبت] از مؤمن.
- ۵- فاش کردن اسرار مؤمن.
- ۶- مجالست با اهل معصیت.
- ۷- قطع رحم کردن با مؤمن.
- ۸- خلف وعده کردن با مؤمن.
- ۹- کوشش نکردن در انجام حاجت مؤمن.
- ۱۰- شماتت کردن به مؤمن.
- ۱۱- اطاعت از اهل معصیت.
- ۱۲- دشنام به مؤمن.
- ۱۳- بدگمانی به مؤمن.
- ۱۴- غیبت کردن و تهمت زدن به مؤمن.
- ۱۵- جستجوی از لغزش ها و عیوب باطنی مؤمنین.
- ۱۶- آزار به مؤمنین و تحقیر و استهزاء و سخریه ی به آنان.
- ۱۷- سستی در رعایت حقوق پدر و مادر.
- ۱۸- مکر و خیانت به مؤمن و خیرخواهی نکردن از او.
- ۱۹- دورویی و دو زبانی با مؤمنین.

۲۰- ریاکاری.

۲۱- عجب و خودپسندی.

٢٢- دروغگویی [بدون مصلحت اهمّ].

٢٣- ظلم و آزار به دیگران.

٢٤- تکبر و فخر به دیگران [یعنی مؤمنین].

٢٥- بدخلقی با خانواده و دیگران.

٢٦- حبّ دنیا [و ترک آخرت].

٢٧- حبّ ریاست به خاطر دنیا.

٢٨- طمع به مال مردم.

٢٩- احتکار خوراک مردم.

٣٠- اعمال تعصّب به خاطر خویشان و آشنایان.

٣١- خشم و غضب بیجا با مؤمنین

٣٢- تدلیس یعنی جنسی را آراسته کردن و خلاف واقع نشان دادن.

٣٣- ترک امر به معروف و نهی از منکر با اجتماع شرائط. (١)

١- قال فی الجواهر : ثم لا يخفى عليك أن المصنف (يعنى المحقق) وغيره ممن تعرض لذكر بعض ما يقدر في العدالة ليس غرضه حصر ذلك في ما ذكره ، ضروره عدم انحصار الأمر في ما ذكره ، لمعلومية حرمة أمور كثيره لم يذكرها كمعلومية كونها من الكبائر ، بل قد ذكر في كتب الأخلاق أمور كثيره تقتضى القدح في العدالة لم تذكر في كتب الأصحاب ، مع أن فيها روايات كثيره مشتمله على المبالغه في نفى الايمان معها. وقد ذكر الأردبيلي جمله منها ، ومن أخبارها ، كهجر المؤمن ، وضرب الحجاب بينه وبينه وعدم الخروج إليه مع المجيء إلى منزله. و (منها) عدم إعانه من استعان به من إخوانه ، ومنعه الحاجه التي أرادها منه مع تمكنه من ذلك. و (منها) إخافه المؤمن. و (منها) النميمة. و (منها) إذاعه سره. و (منها) مجالسه أهل المعاصي. و (منها) قطيعه الرحم. و (منها) خلف الوعد. و (منها) عدم بذل الجهد في قضاء حاجه المؤمن. و (منها) الشماته به. و (منها) إطاعه من عصى الله تعالى. و (منها) سباب المؤمن. و (منها) سوء الظن. و (منها) الغيبه والبهتان. و (منها) طلب عثرات المؤمنین و عوراتهم. و (منها) إيذاء المؤمنین واحتقارهم والاستهزاء والسخریه بهم. و (منها) التهاون في حقوق الوالدين. و (منها) المكر والغدر والخديعه و ترك النصيحه. و (منها) كون الرجل ذا وجهين ولسانين. و (منها) الرياء. و (منها) العجب. و (منها) الكذب. و

(منها) الظلم. و (منها) الفخر و الكبر و (منها) سوء الخلق. و (منها) حب الدنيا. و (منها) حب الرئاسة. و (منها) الطمع. و (منها) التحكر. و (منها) التعصب. و (منها) الغضب. و (منها) التذليس. و (منها) ترك الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر إلى غير ذلك مما لم يشيع الكلام فيه الأصحاب، وإنما ذكر الكلام فيه مفصلاً في كتب الأخلاق للعامه والخاصه. ولكن من المعلوم كون جمله من ذلك إنما هو لبيان تفاوت مراتب الناس في درجاتهم، وأن جامع ذلك هو الفرد الكامل، لا أن المراد انتفاء وصف العداله منه إلا في ما علم حرمة من الكذب والظلم والغيبه ونحوها، والله العالم. (جواهر الكلام، ج ٤١/٦٠)

مؤلف گوید: ما روایات مربوط به خصلت‌هایی که گذشت را محوّل به کتب حدیث و اخلاق نمودیم و در کتاب شریف کافی اکثر آنها نقل شده است .

اکنون می‌گوییم: خلاف عدالت منحصر به این‌ها نیست بلکه هر خلاف شرعی منافات با عدالت دارد و فقها نیز منکر آن نیستند، جز این که فقها حسن ظاهر را کاشف از عدالت دانسته و فرموده‌اند: لازم نیست امام جماعت مثلاً خود را عادل بداند، بلکه اگر مأمومین او را عادل بدانند - به خاطر این که خلافتی از او مشاهده نکرده‌اند - کفایت می‌کند. آری برخی از فقها مانند مرحوم شیخ اعظم انصاری در کتاب مکاسب می‌گویند: امام جماعت باید خود را عادل بداند و گرنه نمی‌تواند امامت جماعت را به عهده بگیرد. ولا حول ولا قوة الا بالله العلیّ العظیم.

در پایان به این نکته باید توجه شود، که مؤمن عادل با تقوا، همان شیعه راستین است، و شاید روایات فراوانی که درباره حرمت شیعه و مؤمن گذشت مقصود فقط خلص آنان نباشد، و شامل مؤمنین غیر خلص نیز بشود چنانکه این معنا از برخی از آن روایات استفاده می‌شود، والله العالم.

اکنون به آیات و روایات این بخش به طور اختصار می‌پردازیم:

خداوند در اول سوره مؤمنون می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَمَا بَيْنَهُمْ غَيْرُ مَلْحُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱)

یعنی «حقاً که گروندگان (به اصول عقاید اسلام) رستگار شدند (گویی به تمام پاداش اعمالشان در آخرت نایل گشتند). آنان که در نمازشان (به دل و به اندام‌ها) فروتنند. و آنان که از هر کار بیهوده و زشتی رویگردانند. و آنان که زکات را پرداخت می‌کنند (و به تزکیه نفس عاملند) و آنان که نگهدارنده نیروی شهوت خویش‌اند. مگر با همسران و یا کنیزان ملکی خود، که آنان (در اعمال شهوت در این موارد) مورد سرزنش نیستند. پس هر که جز این (دو مورد) را طلب کند (و التذاذ جنسی به هر نوع و با هر کس انجام

دهد) متجاوز (از حدود اسلام) است. و آنان که امانت‌ها (خلقی یا خالق‌ی) و پیمان‌های خود (پیمان‌هایی که خدا با آنان بسته یا خود با خود یا خود با مردم بسته‌اند) را رعایت نمیکنند، و آنان که بر نمازهایشان محافظت می‌نمایند و آنان میراث برانند. که بهشت برین را به ارث می‌برند و در آنجا جاویدانند.»

و در سوره فرقان می‌فرماید: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا * وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا * وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا * إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا * وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا * وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخَذَّ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا * وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا * وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا * وَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَحْزَنُوا عَلَيْهَا ضِعْمًا وَ عُثْمَانًا * وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا * أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا * خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا» (۱)

یعنی «بندگان (واقعی خدای) رحمان کسانی‌اند که بر روی زمین با آرامش و فروتنی راه می‌روند، و چون نادانان آنها را (به گفتار ناروا) طرف خطاب قرار دهند آنها سلام (یعنی سخنی مسالمت‌آمیز و دور از خشونت) گویند. و آنان که شب را در برابر پروردگارشان در حال سجده و قیام به روز می‌آورند. و آنان که می‌گویند: پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بازگردان، که حقا عذاب آن (برای اهلش) ملازم و پیوسته است. و به یقین جهنم بد اقامتگاهی است. و آنان که چون انفاق نمایند نه اسراف و تجاوز از حد کنند، و نه سختگیری نموده و پایین‌تر از حد روند، و (انفاقشان) میان این دو روش، حد وسط و عادلانه است. و آنان که معبود دیگری را با خداوند نمی‌پرستند، و نفسی را که خدا محترم و مصون داشته، جز به حق (مانند قصاص و حدود و غیره) نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند، و کسی که چنین کند به کیفری (سخت) برخورد نماید. (و به لحاظ تقارن گناهان اعتقادی و عملی وی) عذاب او در روز قیامت دو برابر شود و در

آن عذاب همیشه به خواری بماند. مگر کسانی که (از آنچه در آن بودند) توبه کنند و ایمان آورند و عمل شایسته نمایند، پس آنهایند که خداوند گناهانشان را تبدیل به نیکی ها می کند (و توفیق می دهد که در آینده به جای آن گناهان عمل های نیکی انجام به دهند) و خداوند گناهانشان را محو و به جایش حسنات می نویسد و همواره خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. و هر که توبه کند و عمل شایسته انجام دهد، او به نحوی نیکو و رضایت بخش به سوی خدا باز می گردد. و آنان که به دروغ گواهی نمی دهند و در مجالس دروغ و غنا و فحش و غیره حضور نمی یابند، و چون به لغو و بیهوده ای عبور کنند بی اعتنا و بزرگواران می گذرند. و آنان که چون به نشانه های پروردگارشان (از وحی و قرآن و موعظه) تذکر داده شوند در مقابل آن (همانند) کران و کوران نمی افتند (بلکه با شنوایی قلبی و دید باطنی به آن می نگرند). و آنان که می گویند: پروردگارا، برای ما از همسران و فرزندانمان روشنی دیدگان (ونسل های صالح و پاک و متقی) عطا کن و ما را بر پرهیزکاران (در مسابقه به سوی ایمان یا رهبری در اصول و فروع و معارف) پیشوا گردان. آنهایند کسانی که در مقابل صبرشان غرفه ها و درجات برتر (بهشت) را پاداش می گیرند، و در آنجا با تحیت و سلامی (از سوی خدا و فرشتگان) رو به رو می گردند. در حالی که در آنجا جاودانه خواهند بود و آنجا نیکو اقامتگاهی است.»

کامل تمار گوید: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «قد افلح المؤمنون» به من فرمود: آیا می دانی آن ها کیانند؟ گفتم: شما بهتر می دانید، فرمود: «قد افلح المؤمنون المسلمون» یعنی مومنانی که اهل تسلیم هستند رستگار شدند. سپس فرمود: این گروه از مؤمنین همان نجبا و نخبگانند، بنابراین مؤمن غریب است، و خوشا به حال این غریب ها (۱).

۱- ... علی بن محمد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد البرقی، عن أبيه، عن محمد بن عبد الحمید، عن منصور بن یونس، عن بشیر الدهان، عن کامل التمار قال: قال أبو جعفر علیه السلام "قد أفلح المؤمنون" أتدري من هم؟ قلت أنت أعلم، قال: قد أفلح المؤمنون المسلمون، إن المسلمين هم النجباء، فالؤمن غریب فطوبی للغرباء. (کافی، ج ۱/۳۹۱ ح ۵)

یحیی بن زکریای انصاری گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس دوست می دارد که ایمان او کامل باشد، باید اعتقاد او این باشد که: حق در همه چیزها فرموده آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) است چه پنهان نموده باشند و یا آشکار کرده باشند و چه به من رسیده باشد و یا نرسیده باشد (۱).

مؤلف گوید: از روایات استفاده می شود که کمال ایمان تسلیم است و اگر مؤمن اهل تسلیم نباشد مشرک خواهد بود و شرک او شرک افعالی می باشد نه شرک در ذات.

عبدالله کاهلی گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اگر مردم خدای وحده لا شریک له را عبادت کنند و نماز بخوانند، و زکات بدهند، و حج بروند، و روزه بگیرند، و لکن نسبت به کاری که خدا و یا رسول او انجام داده است بگویند: برای چه به گونه دیگری انجام ندادند؟ و یا در باطن خود چنین فکری را بکنند، مشرک خواهند بود» سپس این آیه را تلاوت نمود:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۲)

یعنی «چنین نیست (که آنها ایمان داشته باشند)، سوگند به پروردگارت که آنها ایمان نمی آورند تا آن گاه که تو را در آنچه میان خود اختلاف دارند داور سازند، و سپس در نفس خویش هیچ تنگی و ناراحتی نسبت به آنچه تو حکم داده ای نیابند.

زیدشحام گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: مردی بین ما هست به نام کلیب که هر چه از شما برای او نقل شود گوید: من تسلیم فرموده های امام خود هستم. از این رو ما او را کلیب تسلیم نامیده ایم، پس امام صادق (علیه السلام) برای او طلب رحمت کرد و فرمود: آیا شما می دانید تسلیم چیست؟ پس ما سکوت کردیم و آن حضرت فرمود: به خدا سوگند تسلیم همان اخبات است که خداوند می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَحْبَبُوا إِلَى رَبِّهِمْ أَوْلِيَّكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۳)

۱- ... عن علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن الخشاب، عن العباس بن عامر، عن ربيع المسلی، عن یحیی بن زکریا الأنصاری، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: سمعته یقول: من سره أن یتکمل الایمان کله فلیقل: القول منی فی جمیع الأشياء قول آل محمد، فیما أسروا وما أعلنوا و فیما بلغنی عنهم و فیما لم یبلغنی. (همان، ح ۶)

۲- (نساء/۶۵)

۳- (هود/۲۳)

یعنی «به یقین کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند و با اطمینان به پروردگارشان دل سپردند، آنها اهل بهشت اند و در آنجا جاودانند.»

و در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: من عامل الناس فلم یظلمهم وحدثهم فلم یکذبهم ووعدهم فلم یخلفهم کان ممن حرمت غیبتة وکملت مروته وظهرت عدالته ووجبت اخوته . (کافی ج ۲ / ۲۳۹)

یعنی، هر کس با مردم معاشرت کند و به آنان ظلم نکند و با آنان سخن بگوید و دروغ نگوید و با آنان وعده کند و خلف وعده ننماید، چنین کسی غیبتش حرام و مروتش کامل و عدالتش ظاهر و برادری با او واجب خواهد بود .

مؤلف گوید: مهم ترین خصلت مؤمن تسلیم اوست و بحث تسلیم همانگونه که گذشت ذیل آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (۱)

و آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۲) از زبان معصومین (علیهم السلام) از کتب حدیث و تفسیر بیان شد و ما از خداوند توفیق چنین خصلتی را خواهیم، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

احترام به مسجد

امام صادق علیه السلام فرمود: در تورات نوشته شده: مساجد خانه های من است، و اهل آن ها میهمانان من هستند، و خوشا به حال کسی که در خانه خود وضو بگیرد و سپس در مسجد به زیارت من بیاید، چرا که بر میزبان واجب است، که میهمان خود را اکرام نماید (۳).

۱- (توبه/۱۱۹)

۲- (احزاب/۵۶)

۳- ... أَبِي (رحمه الله) قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ كَلْبِ الصَّيْدَاوِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ أَنَّ بَيْتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ فَطُوبَى لِمَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي وَ حَقُّ الْمَزُورِ أَنْ يُكْرِمَ الزَّائِرَ. (علل الشرايع، ج ۲/۳۱۸)

خداوند حرمت مساجد را در قرآن بیان نموده و آن ها را به خود نسبت داده و می فرماید: مساجد خدا را آباد نمی کنند مگر کسانی که به خدا و قیامت ایمان آورده، واهل نماز و زکات باشند و جز از خدا ترسند چنان که می فرماید :

«ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ * إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (توبه/۱۸)

یعنی «مشرکان را نسزد و نرسد که مساجد خدا را آباد سازند، در حالی که بر ضد خدایشان به کفر گواهند (چرا که کفر و شرک منافی توحید است). آنان همه عمل ها (ی خیر) شان هدر و تباه است و در آتش دوزخ جاودانند. و تنها مساجد خدا را کسانی آباد می که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و نماز را برپا دارند و زکات را پردازند و جز از خدا ترسند، امید است آنان از هدایت یافتگان باشند.»

و می فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱)

یعنی «کیست ظالم تر از کسی که از مساجد خدا جلوگیری کند و نگذارد نام او در آنها برده شود و در ویرانی آنها تلاش نماید؟ آنها را نرسد و سزاوار نباشد که در آن وارد شوند جز با ترس، و برای آنها در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود.»

و می فرماید: «وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (۲)

یعنی «به راستی مساجد از آن خداست پس احدی را با خداوند (به عنوان پرستش) مخوانید.»

ابوبصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: علت امر به تعظیم مساجد چیست؟ فرمود: به این علت امر به تعظیم مساجد شده که مساجد خانه های خداوند است در روی زمین (۳).

۱- (بقره/۱۱۴)

۲- (جن/۱۸)

۳- ... حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْعِلَّةِ فِي تَعْظِيمِ الْمَسَاجِدِ فَقَالَ إِنَّمَا أُمِرَ بِتَعْظِيمِ الْمَسَاجِدِ لِأَنَّهَا بَيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ. (علل الشرايع، ج ۲/۳۱۸، ب ۴، ح ۱)

کلیب صیداوی گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: در تورات نوشته شده که خداوند می فرماید: خانه های من روی زمین مساجد است، پس خوشا به حال کسی که در خانه خود وضو بگیرد، و سپس مرا در خانه من زیارت کند، و بر صاحب خانه حق است که زائر خود را اکرام کند.

و نیز فرمود: بر شما باد به رفتن به مساجد، چرا که مساجد خانه های خداوند است روی زمین، و کسی که با طهارت وارد مساجد شود، خداوند او را از گناهانش پاک خواهد نمود، و او از زوار خداوند نوشته می شود، پس شما فراوان در مساجد نماز بخوانید، و دعا کنید، و در همه جای مساجد نماز بخوانید، چرا که هر کجای از آن ها در قیامت برای نماز گزار شهادت می دهد (۱).

امام سجاد (علیه السلام) به فرزند خود زید می فرماید: ای فرزندم: بدان که کعبه خانه خداست و کسی که قصد حج خانه خدا را می کند، خدا را قصد کرده است، و مساجد نیز خانه های خداوند است، و کسی که به طرف مساجد می رود به طرف خدا رفته و خدا را قصد کرده است، و نماز گزار تا وقتی که در نماز است مقابل پروردگار خود ایستاده است (۲).

مؤلف گوید: مساجد از نظر فضیلت و ثواب نماز، مختلف اند و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمود: نماز در مسجد من هر رکعت آن معادل هزار رکعت نماز است که در غیر آن خوانده شود.

۱- ... حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رحمه الله)، قال: حدثنا علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن مرزم بن حكيم، عن الصادق جعفر ابن محمد (عليهما السلام)، أنه قال: عليكم بأتيان المساجد، فإنها بيوت الله في الارض، ومن أتاها متطهرا طهره الله من ذنوبه، وكتب من زواره، فأكثرها فيها من الصلاه والدعاء، وصلوا من المساجد في بقاع مختلفه، فإن كل بقعه تشهد للمصلي عليها يوم القيامة. (امالی صدوق، ص ۴۴۰)

۲- ... ومعنى قوله عز وجل: (ففرؤا إلى الله) يعنى حجوا إلى بيت الله. يا بنى، إن الكعبه بيت الله، فمن حج بيت الله فقد قصد إلى الله، والمساجد بيوت الله، فمن سعى إليها فقد سعى إلى الله وقصد إليه، والمصلى ما دام فى صلاته فهو واقف بين يدي الله جل جلاله، وأهل موقف عرفات هم وقوف بين يدي الله عز وجل، وإن الله تبارك وتعالى بقاعا فى سماواته، فمن عرج به إلى بقعه منها فقد عرج به إليه، ألا تسمع الله عز وجل يقول: (تعرج الملائكه والروح إليه). (امالی صدوق، ص ۵۴۴)

شهید اول در کتاب بیان گوید: ثواب نماز در مسجد الحرام به اندازه یکصد هزار نماز است و در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) به اندازه ده هزار نماز است، و در مسجد اقصی و مسجد کوفه به اندازه هزار نماز است، و در مسجد جامع به اندازه یکصد نماز است، و در مسجد قبیلہ به اندازه بیست و پنج نماز است، و در مسجد بازار به اندازه دوازده نماز است، و در منزل به اندازه یک نماز است و نافله در منزل افضل است (۱).

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: کسی که نماز واجب خود را در مسجد الحرام بخواند، خداوند هر نمازی که از اول تکلیف تا آن وقت خوانده و هر نمازی که تا آخر عمر خواهد خواند را از او قبول می کند (۲).

ابوعبیده گوید: امام صادق (علیه السلام) درباره ساختن مسجد فرمود: «کسی مسجدی را بنا کند خداوند در بهشت خانه ای برای او بنا خواهد کرد» ابوعبیده گوید: امام صادق (علیه السلام) در راه مکه دید که من سنگ هایی را مرتب کرده ام و مسجدی ساخته ام، پس من به آن حضرت گفتم: فدای شما شوم امیدوارم این همان مسجدی باشد که شما فرمودید؟ فرمود: آری این همان است (۳).

و در آداب دخول و خروج از مسجد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: هنگام دخول مسجد باید با پای راست داخل مسجد شود و بگوید: «بسم الله و علی الله توکلت و لا حول و لا قوة الا بالله» و با پای چپ خارج شود و بگوید: «بسم الله أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» سپس فرمود: یا علی کسی که این گونه داخل مسجد شود و این دعایی که من خواندم را بخواند خداوند نماز او را قبول

۱- ... والصلوة فی مسجد الحرام بمأه الف وفي مسجد النبی صلی الله علیه و آله بعشره آلاف وفي كل من المسجد الأقصى ومسجد الكوفة بألف وفي المسجد الجامع بمائه ومسجد القبيلة بخمسه وعشرين ومسجد السوق باثني عشر صلاة وفي المنزل واحده. (البيان، ص ۶۸)

۲- ... ويدل على الفضيله لخصوص المكتوبه فی مسجد الحرام: ما رواه فی الفقيه، فی القوی، عن أبي حمزه الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام انه قال: من صلی فی المسجد الحرام صلاة مكتوبه قبل الله منه كل صلاة صلاها منذ يوم وجب عليه الصلاة وكل صلاة يصلیها الى ان يموت. (مجمع الفوائد، ج ۲/۱۴۶)

۳- ... علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبيدة الحذاء، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: من بنى مسجدا بنى الله له له بيتا في الجنة، قال: أبو عبيدة فمر بي أبو عبد الله (عليه السلام) في طريق مكة وقد سويت بأحجار مسجدا فقلت له: جعلت فداك نرجو أن يكون هذا من ذلك فقال: نعم. (كافي، ج ۳/۳۶۸)

می کند، و برای هر رکعتی از نماز او یکصد رکعت می نویسد، و گناهان او را می بخشد، و با هر قدمی که برداشته درجه ی او را بالا می برد و یکصد حسنه برای او می نویسد.

و فرمود: هنگامی که مؤمن با پای راست خود داخل مسجد می شود، ملائکه می گویند: خدا تو را بیامرزد، و هنگامی با پای چپ خارج می شود می گویند: خدا تو را حفظ کند، و حوائج تو را برآورده نماید، و پاداش تو را بهشت قرار بدهد. (۱)

حضرت زهرا (علیها السلام) می فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام دخول مسجد می فرمود: «بسم الله اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و اغفر لی ذنوبی، و افتح لی ابواب رحمتک» و چون خارج می شد می فرمود: «بسم الله، اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد، و اغفر لی ذنوبی و افتح لی أبواب فضلک» (۲).

بهترین ها

مؤلف گوید: مناسب دیدم که در پایان کتاب، برای تته و بیداری، برخی از بهترین ها و بدترین ها را بیان کنم، به امید آن که برای مؤمنین و نویسنده سودمند باشد، ان شاء الله.

مرحوم صدوق در کتاب فقیه و در امالی مجلس سادس از یونس بن ضبیان از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود: «الإشتهار بالعباده ريبه» یعنی مشهور شدن به عبادت سبب شکّ در اخلاص عبادت خواهد شد [چرا که از خطر عجب و تکبر و ریا و سمعه دور نیست و هر چه عبادت پنهان تر باشد به اخلاص نزدیک تر است .

۱- ... جامع الأخبار: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «إذا دخل المسجد (أحدكم) يضع رجله اليمنى، ويقول: بسم الله وعلى الله توكلت، ولا حول ولا قوة الا بالله، وإذا خرج يضع رجله اليسرى ويقول: بسم الله أعوذ بالله من الشيطان الرجيم ثم قال: يا على من دخل المسجد ويقول كما قلت: تقبل الله صلاته، وكتب له بكل ركعه صلاها فضل مائه ركعه، فإذا خرج يقول مثل ما قلت، غفر الله له الذنوب، ورفع له بكل قدم درجه، وكتب الله له بكل قدم مائه حسنه». وقال (صلى الله عليه وآله): «إذا دخل المؤمن المسجد، فيضع رجله اليمنى، قالت الملائكة: غفر الله لك، وإذا خرج فوضع رجله اليسرى، قالت الملائكة: حفظك الله، وقضى لك الحوائج، وجعل مكافأتك الجنة». (مستدرک الوسائل، ج ۳/۳۹۲)

۲- ... عن كتاب الإمامه لمحمد بن جرير الطبري، عن أبي المفضل محمّد بن عبد الله، عن محمّد بن هارون بن حميد، عن عبد الله بن عمر بن ابان، عن قطب بن زياد، عن ليث بن أبي سليم، عن عبد الله بن الحسن بن الحسن عن فاطمه الصغرى، عن أبيها الحسين، عن فاطمه الكبرى ابنة رسول الله (صلى الله عليه وآله)، ان النبي (صلى الله عليه وآله) كان إذا دخل المسجد يقول: «بسم الله، اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد، و اغفر لی ذنوبی، و افتح لی أبواب رحمتک، و إذا خرج يقول: بسم الله، اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد، و اغفر لی ذنوبی و افتح لی أبواب فضلک». (همان/۳۹۴)

سپس فرمود: پدرم از پدر خود از جدّ خود (علیهم السلام) برای من نقل نمود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود:

۱- عابدترین مردم کسی است که واجبات خود را انجام بدهد. [چرا که ممکن است با انجام مستحبات گرفتار ریا بشود و یا واجبات خود را ترک کند].

۲- و سخیّ ترین مردم کسی است که زکات مال خود را پردازد.

۳- و زاهدترین مردم کسی است که از حرام پرهیز کند.

۴- و باتقواترین مردم کسی است که حق بگوید، خواه به نفع او باشد و خواه به زیان او.

۵- و عادل ترین مردم کسی است که آنچه برای خود می خواهد برای مردم نیز بخواهد و آنچه برای خود نمی خواهد برای مردم نیز نخواهد.

۶- و زیرک ترین مردم کسی است که بیش از مردم دیگر به یاد مرگ باشد.

۷- و مغبوط ترین مردم [یعنی کسی که بیش از دیگران مردم حسرت او را می خورند] کسی است که زیر خاک پنهان شده و از عذاب الهی ایمن گردیده و امیدوار به پاداش خداوند است.

۸- و غافل ترین مردم کسی است که از تغییر احوال دنیا پند نگرفته باشد.

۹- و بزرگ ترین منزلت در دنیا برای کسی است که برای دنیا اهمّیت و منزلتی قائل نباشد.

۱۰- و داناترین مردم کسی است که دانش مردم را بر دانش خود بیفزاید. [و از دانش دیگران بهره مند شود]

۱۱- و شجاع ترین مردم کسی است که بر هوا و هوس خود غالب باشد.

۱۲- و پرقیمت ترین مردم کسی است که علم و دانش بیشتری داشته باشد.

۱۳- و کم قیمت ترین مردم کسی است که دانش و علم او کمتر از دیگران باشد.

۱۴- و کم لذّت ترین مردم انسان حسود است.

۱۵- و کم راحت ترین مردم انسان بخیل است.

۱۶- و بخیل ترین مردم کسی است که نسبت به آنچه خداوند - عزّوجلّ - در مال او واجب نموده بخیل باشد و حق خدا را

۱۷- و نزدیک ترین و سزاوارترین مردم به حق کسی است که داناتر به حق باشد.

۱۸- و بی حرمت ترین مردم فاسق است. [چرا که او حرمت های خدا را هتک می کند و لذا غیبت کردن از او ولو در غیر فسق او باشد جایز است]

۱۹- و بی وفاترین مردم مملوک [ملوک] است.

۲۰- و بی دوست ترین مردم، پادشاه [ظالم] است.

۲۱- و فقیرترین مردم انسان اهل طمع است.

۲۲- و بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد.

۲۳- و باایمان ترین مردم کسی است که خُلق او نیکوتر باشد.

۲۴- و گرامی ترین مردم [نزد خداوند] باتقواترین آنان است.

۲۵- و با منزلت ترین مردم کسی است که از کارهای بیهوده دوری می کند.

۲۶- و باورع ترین مردم کسی است که از مرء و جدال و کشمکش دوری می کند، گرچه حق با او باشد.

۲۷- و بی مروّت ترین مردم کسی است که اهل دروغ باشد.

۲۸- و شقیّ ترین مردم پادشاهان هستند.

۲۹- و مبعوض ترین مردم متکبر است.

۳۰- و کوشاترین مردم کسی است که از گناهان پرهیز می کند.

۳۱- و حکیم ترین مردم کسی است که از جهّال و نادان ها فرار می کند.

۳۲- و با سعادت ترین مردم کسی است که با افراد کریم و بزرگوار رفت و آمد می کند.

۳۳- و عاقل ترین مردم کسی است که بیشتر با مردم مدارا می کند.

۳۴- و سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت مجالست می کند.

۳۵- و سرکش ترین [و ظالم ترین] مردم کسی است که غیر قاتل خود را بکشد [یعنی کسی که قصد قتل او را ندارد را بکشد] و یا کسی را بزند که قصد زدن او را ندارد.

۳۶- و سزاوارترین مردم به عفو و گذشت کسانی هستند که قدرت بر عقوبت و انتقام دارند.

۳۷- و سزاوارترین مردم به گناه کسی است که در حضور، سفاهت دارد و در غیاب غیبت می کند.

۳۸- و ذلیل ترین مردم کسی است که به مردم اهانت می کند.

۳۹- و بردبارترین مردم کسی است که بیشتر خشم خود را فرو می برد.

۴۰- و شایسته ترین مردم خیرخواه ترین مردم است .

۴۱- و بهترین مردم کسی است که مردم بیشتر از او بهره مند می شوند. (۱)

بدترین ها

مؤلف گوید: این معنا تحت عناوین فراوانی با الفاظ مختلفی دیده می شود و برخی از آن ها گذشت و برخی را ما را در کتاب «مژده های رحمت در قرآن» با تعبیرات «ویل» و «ویل ویل» و «لیس منّا» و ... بیان کردیم و اکنون عناوین دیگری که در لابلای روایات پراکنده شده است را بیان می کنیم به امید آن که نویسنده و خوانندگان محترم از آن ها پرهیز کنند تا گرفتار ندامت و آفات دنیا و عذاب آخرت نشویم.

۱- در حدیث پیشین امام صادق (علیه السلام) فرمود: شقی ترین مردم پادشاهان ستمگر هستند، و مبعوض ترین مردم [نزد خداوند] متکبرها هستند، و بی حرمت ترین مردم افراد فاسق هستند و ...

۲- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: شقی ترین مردم پی کننده ناقه صالح و قاتل علی بن ابیطالب هستند (۲).

۱- ... و روی یونس بن ظبیان عن الصادق جعفر بن محمد (علیهما السلام) أنه قال: «الاشتهار بالعبادة ريبه، إن أبی حدثنی عن أبيه، عن جده (عليهم السلام) إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: أعبد الناس من أقام الفرائض، وأسخى الناس من أدى زكاه ماله، وأزهد الناس من اجتنب الحرام، وأتقى الناس من قال الحق فيما له وعليه، وأعدل الناس من رضى للناس ما يرضى لنفسه وكره لهم ما يكره لنفسه، وأكيس الناس من كان أشد ذكرا للموت، وأغبط الناس من كان تحت التراب قد أمن العقاب ويرجو الثواب، وأغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدنيا من حال إلى حال، وأعظم الناس فى الدنيا خطرا من لم يجعل للدنيا عنده خطرا، وأعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه، وأشجع الناس من غلب هواه، وأكثر الناس قيمة أكثرهم علما، وأقل الناس قيمة أقلهم علما، وأقل الناس لذه الحسود، وأقل الناس راحه البخیل، وأبخل الناس من بخل بما افترض الله عزوجل عليه، وأولى الناس بالحق أعلمهم به، وأقل الناس حرمه الفاسق وأقل الناس وفاء المملوك، وأقل الناس صديقا الملك، وأفقر الناس الطامع، وأغنى الناس من لم يكن للحرص أسيرا، وأفضل الناس إيمانا أحسنهم خلفا، وأكرم الناس أتقاهم، وأعظم الناس قدرا من ترك مالا يعنيه، وأورع الناس من ترك المراء وإن كان محقا، وأقل الناس مروءه من كان كاذبا، وأشقى الناس الملوک، وأمقت الناس المتكبر وأشد الناس اجتهادا من ترك الذنوب، وأحكم الناس من فر من جهال الناس، وأسعد الناس من خالط كرام الناس،

وأعقل الناس أشدهم مدارأه للناس، وأولى الناس بالتهمة من جالس أهل التهمة، وأعتى الناس من قتل غير قاتله أو ضرب غير ضاربه، وأولى الناس بالعفو أقدرهم على العقوبة، وأحق الناس بالذنب السفية المغتاب، وأذل الناس من أهان الناس، وأحزم الناس أكظمهم للغيظ، وأصلح الناس أصلحهم للناس، وخير الناس من انتفع به الناس». (فقيه، ج ٢٩٤/٤، ح ٥٨٤٠)

٢-... وفي كتاب شرف النبي صلى الله عليه وآله: أشقى الناس عاقر الناقة، والذي يخضب من هذا - مشيرا الى علي - هذه، يعني الذي يضربك على رأسك فيخضب لحيتك من دم رأسك، فضرب علي رأسه حين قتل. وفي كتاب الاستيعاب، عن عثمان بن صهيب، عن أبيه أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال لعلي: من أشقى الأولين؟ قال: الذي عقر الناقة، قال فمن أشقى الآخرين؟ قال: الذي يضرب علي هذا يعني يافوخه، فيخضب هذه يعني لحيته. (كتاب الاربعين محمد طاهر قمى شيرازي، ص ٤٤٧)

۳- حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: شقیّ ترین مردم کسی است که بین مردم معروف به علم و دانش باشد و از نظر عمل به علم خود مجهول و ناپیدا باشد [و به علم خود عمل نکند] (۱).

۴- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: شقیّ ترین مردم کسی است که دین خود را برای دنیای دیگری بفروشد (۲).

۵- و فرمود: (اشقاکم أحرصکم) یعنی ، شقیّ ترین شما حریص ترین شما به دنیا می باشد. (۳)

۶- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: «اشقیّ الأَشقیاء من اجتمع علیه فقر الدنیا و عذاب الآخرة» یعنی شقیّ ترین مردم کسی است که در دنیا فقیر و در آخرت معذب باشد. (۴)

۷- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «أشقیّ الناس من غلبه هواه» یعنی شقیّ ترین مردم کسی است که هوا و هوس او را زمین بزند، و مالک دنیای او شود، و آخرت او را تباه کند. (۵)

۸- و فرمود: «من أعظم الشقاوه القساوه» یعنی یکی از بزرگترین شقاوت ها قساوت قلب است. (۶)

۹- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: شقیّ ترین مردم سه نفر هستند: ۱- پی کننده ناقه صالح، ۲- قاییل که برادر خود هابیل را کشت، و هر خونی که ریخته می شود او در آن شریک خواهد شد، ۳- قاتل علی (علیه السلام). (۷)

۱- ... قال عیسی بن مریم علیهما السلام: أشقیّ الناس من هو معروف عند الناس بعلمه مجهول بعمله. (بحار، ج ۲/۵۲)

۲- ... الإمام علی (علیه السلام) - وقد سئل عن أشقیّ الناس - : من باع دینه بدنیا غیره. (میزان الحکمه، ج ۲/۱۴۸۰)

۳- (غرر الحکم، ص ۲۸۳۵)

۴- (کنز العمال، ص ۱۶۶۸۳)

۵- (غرر الحکم، ص ۳۲۳۷)

۶- (غرر الحکم، ص ۹۳۷۶)

۷- ... عن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما، قال: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلّم: أشقیّ الناس ثلاثة: عاقر ناقه ثمود، و ابن آدم الذی قتل أخاه، ما سفک علی الأرض من ذمّ الا لحقه منه، لأنه أوّل من سنّ القتل، قلت: سقط من الأصل الثالث، و الظاهر أنّه قاتل علیّ رضی الله عنه. (إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۷/۳۴۴؛ مجمع الزوائد، ج ۷/۱۴ و ۲۹۹)

۱۰- قرآن می فرماید: «زیانبارترین مردم در عمل، کسانی هستند که اعمال نیک آنان در دنیا نابود می شود [و از آنان پذیرفته نمی گردد] و گمان می کنند که اهل کارهای نیک هستند، و آنان کسانی می باشند که به آیات و لقای پروردگار خود کافر شده اند، از این رو اعمالشان حبط و نابود می شود. (۱)

۱۱- امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: بزرگترین حسرت در قیامت حسرت کسی است که اموالی را از غیر راه حلال به دست آورده و از دنیا رفته و وارث او [که اطلاعی از حرام و حلال آن ها نداشته] آن اموال را در راه خدا صرف نموده باشد و داخل بهشت شود و صاحب مال به دوزخ به رود. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود :

۱۲- یا علی من خاف الناس لسانه فهو من اهل النار.

یعنی یا علی هر کس مردم از زبان او بترسند اهل آتش خواهد بود .

۱۳- یا علی شرّ الناس من اکرمه الناس اتقاء شرّه .

یعنی یا علی بدترین مردم کسی است که مردم از ترس به او اکرام می کنند .

۱۴- یا علی شرالناس من باع آخرته بدیناه وشرّ من ذلک من باع آخرته بدینا غیره.

یعنی یا علی بدترین مردم کسی است که آخرت خود را به دنیا بفروشد ، و بدتر از او کسی است که آخرت خود را بخاطر دنیای دیگری بفروشد .

۱۵- یا علی من لم یقبل العذر من متنصّل صادقاً کان او کاذباً لم ینل شفاعتی.

یعنی یا علی کسی که عذر، عذر خواه را- گر چه کاذب باشد- نپذیرد به شفاعت من نمی رسد .

۱۶- یا علی من لم ینتفع بدینه ولا دیناه فلا خیر لک فی مجالسته ، ومن لم یوجب لک فلا توجب له ولا کرامه . یعنی یا علی

۱۷- یا علی لا تمزح فیذهب بهاؤک ولا تکذب فیذهب نورک.

۱۸- یا علی لکل ذنب توبه الا سوء الخلق فان صاحبه کلما خرج من ذنب دخل فی ذنب.

۱۹- یا علی من استولی علیه الضجر رحلت عنه الراحه . (سائر ج/ ۲/ ۶۱۵)

۲۰- یا علی شرّ الناس من اتهم الله فی قضائه. (بحار الانوار ج/ ۷۴ / ۵۴)

در پایان خدا را شاکرم که توفیق این نوشتار را به این بنده ناچیز خود عطا نمود، و برای دوستانی که در تنظیم این کتاب به من کمک کردند از خداوند طلب توفیق و رستگاری می نمایم، و برای مؤلفین کتب حدیث و

۱- ... قُلْ هَيْلٌ نُّبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا (۱۰۵) (سوره كهف، آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵)

۲- ... وقال عليه السلام: إنَّ أعظم الحسرات يوم القيامة حسره رجل كسب مالا في غير طاعة الله فورثه رجل فأنفقه في طاعة الله سبحانه فدخل به الجنه ودخل الأول به النار. (نهج البلاغه، ج ۳/۲۵۵)

تفسیر و غیره نیز، از خداوند درخواست رحمت و مغفرت می‌کنم، و امیدوارم که دوستان اهل‌البیت (علیهم‌السلام) از آن بهره‌مند شوند، و اگر احیاناً به عیبی برخورد کردند و یا نقدی داشتند دوستانه مرا آگاه کنند تا در چاپ و نوشتار بعدی مورد توجه واقع شود، ان شاء الله .

تَمَّتْ بِعَوْنِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَكَرَمِهِ وَ لَهُ الْحَمْدُ أَوْلًا وَآخِرًا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

